

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجله علمی دانشجویی

دانش پژوهان

زمستان ۱۴۰۰
شماره ۶۳

◀ ویژه نامه علوم اقتصادی

- صاحب امتیاز: دانشگاه مفید
- مدیر مسئول: علی اکبر گل قندشتی
- سردبیر: مهدیه شاه جمالی
- مترجم: الناز محمدرضایی
- طراح جلد و صفحه آرا: .. فاطمه شاه جمالی

۷.....	سخن سردبیر
۹.....	غایت اقتصاد اسلامی
۲۸.....	مفهوم رفاه و تحلیل شاخص رفاه لگاتوم کشور ایران در سال ۲۰۲۱
۴۹.....	فراز و نشیب تعاونی‌های ایران در قرن اخیر
۶۹.....	تحلیل و بررسی عوامل مؤثر بر رشد و توسعه اقتصادی ژاپن پس از جنگ
۸۹.....	بررسی علل پایین نرخ مشارکت اقتصادی نیروی کار در ایران
۱۰۲.....	تحلیل نظری علل و عوامل بحران مالی غرب
۱۱۹.....	معیارهای تفکیک بخش‌های اقتصادی
۱۳۹.....	فساد اداری در سازمان‌ها

سخن سردیبر

پیشرفت روزافزون دانش اقتصاد، ضرورت ارائه نتایج حاصل از پژوهش‌ها و تحقیقات اقتصادی برای استفاده محققان و علاقه‌مندان را ایجاب کرده است. طبق فرموده حضرت علی (ع) علم اقتدار و قدرت است، هر کس آن را بیاید، به وسیله آن غلبه پیدا می‌کند و هر کس آن را نیابد، بر او غلبه پیدا می‌کنند. دانشجویان و فراگیران این شاخه از علم، به دنبال ارائه راهکار و حل مشکل، وارد این عرصه شده و در این مسیر به تحصیل و مطالعه می‌پردازند. اغلب این اعتقاد وجود دارد که «باید قدمی برداشته و کاری انجام دهم». زمانی که فرد به این «باید» می‌اندیشد دنیا را با دیدی متفاوت می‌نگرد. بسیار مهم است که در هر مرحله از زندگی و در هر جایگاهی که هستیم فکر کنیم و با فکر کردنمان هم در زندگی خود اثرگذار بوده و هم از نتایج به دست آمده لذت ببریم. لازم است خودمان را متقاعد کنیم که در این دنیا وظیفه‌ای داریم و باید نسبت به آنچه پیرامون ما می‌گذرد کنجکاو و دقیق باشیم، آن‌ها را بفهمیم و از این فهم بهره برده و با پیگیری و پافشاری مستمر تلاش کنیم تا در زندگی ما هم تحول مفیدی ایجاد شود. با ادامه راه و اهداف نشریه دانش پژوهان، نقطه شروعی بودیم برای جمعی دیگر از دانشجویان که در آغاز مسیر نوشتن متون علمی و جمع‌بندی مطالعات اقتصادی، با انگیزه و پشتکار فراوان، قلم به دست گرفته و با تحقیق و پژوهش، به گردآوری متون اقتصادی پرداختند. امیدوارم شروعی باشد برای پیشرفت‌های بزرگ‌تر و گامی باشد در راستای توسعه دانش.

در پایان بر خود لازم می‌دانم مراتب سپاسگزاری خود را نسبت به مجموعه معاونت فرهنگی دانشگاه مفید که از هیچ گونه مساعدتی دریغ نوزیدند و همچنین مولفین این دوره از مقالات نشریه دانش پژوهان اعلام نمایم. به امید فردایی پررونق‌تر برای همه دانشجویان عرصه پژوهش.

مهدیه شاه‌جمالی

زمستان ۱۴۰۰

غایت اقتصاد اسلامی

حمیده عزیزی

چکیده

از آنجا که هدف به عنوان چشم انداز نهایی می تواند روشنگر مسیر پیش رو باشد بررسی اهداف و پیدا کردن اهداف اصلی و فرعی می تواند شاخصی برای جهت گیری درست باشد بنابراین این موضوع از اهمیت بالایی برخوردار است. دین اسلام به عنوان نگارنده نقشه زندگی انسان باهدف رشد و بالندگی در همه ابعاد وجودی بشر ارائه راهکار و برنامه جامع نموده است، که بر مبنای آن انسان مخیر است طی الطریق خود را مشخص و به سر منزل مقصود راه یابد. در این میان نظام اقتصاد اسلامی نیز با بهره گیری از همان اهداف غایی مسیر خود را ترسیم می نماید و نظامات خود را پایه ریزی می نماید. البته در این بین استخراج این حقایق از میان آیات و روایات و نیز انطباق با علم اقتصاد کاری است که می تواند مکتب اقتصاد اسلامی را در میان دیگر مکاتب نمایان سازد.

در این مقاله مبتنی بر روش توصیفی تحلیلی، پس از بیان نظرات متفکران اسلامی نسبت به هدف غایی علم اقتصاد بر پایه جمع بندی به عمل آمده منطبق با نظر شهید مطهری به این نتیجه دست یافتیم که نظام اقتصاد اسلامی نیز مانند دیگر نظامات حکومت اسلامی ذیل اهداف کلی جامعه اسلامی دارای سه سطح از اهداف مقدماتی، میانی و غایی است که هدف نهایی توحید و عدالت اقتصادی در خدمت رسیدن به آن هدف به عنوان هدف میانی تعریف می گردد.

کلمات کلیدی: هدف نهایی، اقتصاد اسلامی، عدالت

طبقه بندی JEL: P1، N01

هدف علم اقتصاد در مکاتب مختلف متناسب با مبانی اندیش‌های آن مکاتب شکل گرفته است، مثلاً در اقتصاد سرمایه‌داری که هدف گذاری آن بر اساس فردگرایی و مادی‌گرایی است. هدف از علم اقتصاد در مکاتب متولد شده در آن بستر مانند کلاسیک کسب ثروت بیان می‌گردد. که البته در میان آنان نیز این نوع هدف‌گرایی به چالش کشیده می‌شود. در این میان تبیین نظام اقتصادی اسلام یکی از موضوعات پیشروی اقتصاددانان مسلمان است. اقتصاددانان مسلمان به منظور این کار لازم است به شناخت ابعاد مختلف این نظام بپردازند. در واقع بیان پایه‌های مختلف این مکتب مانند: هستی‌شناسی، بنیان فلسفی، بنیان ارزشی و روانشناسی، انگاره اصلی، متدلوژی و در نهایت هدف غایی می‌تواند مراحل باشد که باعث تبیین مطلوبی از علم اقتصاد می‌گردد. در این زمینه در مقاله پیش رو به بررسی بخش هدف در مکتب اقتصاد اسلامی پرداخته شده است که در ابتدا پس از ارائه کارهای انجام شده در پیشینه، بررسی نظرات فلاسفه و اقتصاددانان مسلمان نسبت به هدف اقتصاد اسلامی بیان می‌گردد. سپس با توجه به گستردگی اهداف مطرح شده و با توجه به قرار گرفتن هدف نظام اقتصاد اسلامی در ذیل هدف کلی اسلام تلاش می‌گردد تا به صورت شفاف هدف نظام اقتصاد اسلامی مطرح گردد. بنابراین سعی خواهد شد پس از بیان کارهای انجام شده در این زمینه به بسط بیشتر مسئله پرداخته شود.

۲- ادبیات و پیشینه موضوع

در این مقاله جهت بررسی هدف ابتدا به بیان معانی گسترده عدالت در ذیل مبحث عدالت پرداخته شده است تا آنجا که عدالت اقتصادی در میان اهداف مطرح می‌گردد، به صورت شفاف معنای مطلوب مورد نظر در مقاله در ذهن مترتب گردد. بنابراین در ذیل فقط به بیان پیشینه اکتفا می‌گردد و پیرامون ادبیات موضوع در بخش‌های ۵، ۶ و ۷ به تفصیل اشاره شده است.

شهید صدر (۱۴۲۴ق) در کتاب "اقتصادنا" معتقد است که اقتصاد اسلامی بخشی از تنظیم اجتماعی زندگانی در چارچوب عمومی آن یعنی دین است. وظیفه‌ی دین هم حسب این چارچوب تنظیم کننده‌ی حیات زندگانی انسان، برقراری هماهنگی و موافقت بین انگیزه‌های ذاتی انسان‌ها و مصالح شخصی آنان از یک سو و مصالح حقیقی عمومی جامعه‌ی انسانی از نقطه نظر اسلام از سوی دیگر می‌باشد. بنابراین اقتصاد اسلامی بخشی از مکتب اسلامی است که شاخص‌های مختلف حیات را در بر می‌گیرد.

شهید بهشتی (۱۳۷۴) در کتاب "اقتصاد اسلام" آنجا که هدف قانون را بیان می‌نماید اشاره به این مطلب دارند که اقتصاد اسلامی با نفی اقتصاد کاپیتالیستی و سوسیالیستی می‌خواهد انسان را به آن هدف اساسی یعنی آزادی اقتصادی برساند.

مرتضوی (۱۳۷۷) در مقاله "درآمدی بر اصول مقدماتی اقتصاد نظام اسلامی از دیدگاه حضرت امام خمینی (س)" در رابطه با نگاه امام به احکام چنین بیان می‌دارند: «حضرت امام اسلام را همان حکومت می‌دانند و احکام را قوانین و قسمتی از شئون آن». امام با بیان اینکه احکام هدف اصلی نیستند بر این اعتقادند که احکام هدف بالتبع و ایزاری برای اجرای حکومت و بسط عدالت هستند.

فراهانی فرد (۱۳۸۱) در کتاب "سیاست‌های اقتصادی اسلام" هدف غایی، هدفی است که تمام نظام‌های موجود در اسلام، اعم از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و.. هماهنگ با یکدیگر درصدد تحقق آن هدف‌اند. این هدف، همان تربیت و هدایت مردم برای رسیدن به قرب الهی و شایستگی برای بندگی خداوند است. البت‌هایشان اهداف نظام اقتصادی را به سه بخش هدف غایی، اهداف میانی و اهداف جاری تقسیم می‌کند.

عبدالملکی (۱۳۹۳) در کتاب "اقتصاد مقاومتی در آمدی بر مبنای، سیاست‌ها و برنامه عمل" بیان می‌دارند که اقتصاد و اسلام باهم ارتباط دارند، به این دلیل که اقتصاد با عبودیتی که هدف غایی اسلام است، ارتباط دارد و درواقع اسلام، اقتصاد را به نحوی تعریف می‌کند که بتواند برنامه‌های عبودیت انسان را تقویت کند و به پیش برد.

مکیان و ناصری (۱۳۹۴) در مقاله "بررسی تطبیقی اهداف اقتصادی مکتب اقتصاد اسلامی و اقتصاد سرمایه‌داری" بر مبنای روش تحقیقی، توصیفی و تحلیلی در نتایج خود نشان داده‌اند که تفاوت مکتب اقتصادی اسلام و نظام سرمایه‌داری در قالب اهداف غایی، عالی، میانی و جاری با توجه به نحوه رسیدن به آن‌ها و هم‌چنین جهان‌بینی حاکم بر هر کدام می‌باشد.

اختری (۱۳۹۵) در کتاب "اقتصاد مقاومتی، زمینه‌ها-راهکارها" می‌نویسد: غالباً در جوامع بشری، اهداف اقتصادی مربوط به عموم مردم، از قبیل فرهنگی، درمانی و ... مورد توجه قرار می‌گیرد و به هر شکلی جامعه عمل می‌پوشاند، اما آنچه مورد توجه قرار نمی‌گیرد اعمال عدالت اجتماعی و رسیدگی به وضعیت فلاکت و درماندگی قشرهای پایین جامعه و نیازمندان و محرومان است که همین اسلام فوق‌العاده به آن سفارش کرده است و هدف نهایی در اقتصاد اسلامی رفاه و سلامت جامعه است.

غیاثی، نظر پور و فراهانی فرد (۱۳۹۷) در مقاله "اهداف نهایی سیاست‌های پولی و طراحی تابع هدف مقام پولی؛ رهیافت اقتصاد اسلامی" معتقدند در بین معیارها و اهداف اقتصادی «عدالت» در نسبت به سایرین دارای تقدم و اولویت است اهمیت و زیربنا بودن، حوزه اسلامی عدل و عدالت از بسیاری از ایات و روایات استخراج شده و تحقق آن یک اصل قطعی، زمینه‌ساز برای حصول اهداف دینی در حوزه اجتماعی تعریف شده است.

هدف غایی	متدولوژی	انگاره اصلی	بنیان ارزشی و روانشناسی	بنیان فلسفی	هستی‌شناسی	فرآیند شکل‌گیری مکاتب
لذت‌گرایی-کسب ثروت (دیدگاه هدیونیستی)	استنتاج استقرایی	عینیت‌گرایی (objectivism)	روانشناسی تجربی (experimental psychology)	حاکمیت قوانین طبیعی (فرد به عنوان اتم)	رابطه انسان با طبیعت (natural force)	کلاسیک و نئوکلاسیک
توسعه و تعالی نظام حاکمیتی	استنتاج استقرایی (induction)	واقع‌گرایی تاریخی	روانشناسی تاریخی (historical psychology)	حاکمیت روح جمعی (فرد به عنوان یک ارگان از ارگانیسم ملی)	رابطه انسان با روح جمعی	مکتب تاریخی آلمان
-----	استنتاج قیاسی- استقرایی (deduction- induction)	ذهنیت‌گرایی (subjectivism)	روانشناسی شناختی (cognitive psychology)	حاکمیت اراده انسانی همراه با حاکمیت قوانین طبیعی	رابطه انسان با ذهن خودش	مکتب اتریش
رسیدن به نظم یا در نظر گرفتن اصول اخلاقی (justice, equality, libert)	استنتاج قیاسی (deduction)	جمع‌گرایی (collectivism)	روانشناسی مذاکره‌ای (Negotiation psychology)	حاکمیت اراده جمعی	رابطه انسان با انسانی دیگر	مکتب نهادگرایی

منبع: دکتر محمود توسلی

۳- بررسی نظرات اندیشمندان

از آنجا که بررسی نظرات پیرامون اهداف هم از منظر نگاه متفکران اسلام به بیان اهداف در اسلام و هم از منظر اندیشمندان مسلمان اقتصاددان دارای اهمیت است، این بخش را به بیان نظرات هر دو گروه پیرامون اهداف اختصاص داده‌ایم.

۳-۱- بررسی نظرات بزرگان اسلامی

در این قسمت به رویکرد متفکران مختلف به‌غایت اقتصاد اسلامی پرداخته می‌شود؛ البته در برخی موارد به نگاه متفکر به علم هم پرداخته می‌شود تا جایگاه علم اقتصاد نیز در دیدگاه متفکر نمایان گردد تا بتوان بر مبنای این جایگاه با نوع هدف‌گذاری ایشان در مقوله اقتصاد همگرایی و قرابت ذهنی بیشتری پیدا کرد.

۳-۱-۱- علامه طباطبایی

از منظر علامه طباطبایی، اقتصاد از دو قسمت تشکیل شده است و برخلاف تصور برخی علم صرفاً اعتباری نیست بلکه در برخی شئون اعتباری و به‌منظور رفع حوائج حیاتی بشر بین جامعه قرارداد شده است و می‌تواند مفید و مصیب به غرض یا لغو و بی‌اثر باشد و در برخی شئون دیگر من جمله در مورد قوانین طبیعی اقتصادی یا سنن الهی اقتصادی، مصداق علوم حقیقی بوده و صدق و کذب بردار است و

البته در این صورت دیگر تابع محیط و شرایط زمانی و مکانی نخواهد بود بلکه یک گزاره‌ی ثابت و لایتنیغیر می‌باشد لذا این دانش همچون سایر علوم اجتماعی ساخته‌ی بشر قابل تطبیق بر علوم اعتباری یا علوم حقیقی به صورت کامل نیست. بنابراین در تعیین اغراض و اهداف و کارکردهای آن می‌بایست حتماً به تمیز و تفکیک ادراکات حقیقی از ادراکات اعتباری توجه نمود. (کری می و غفور زاده، ۱۳۹۸، ص: ۱۱)

ایشان بر این باور است که: هیچ انسانی هیچ هدف و غایتی ندارد مگر سعادت، همچنان که تمامی انواع مخلوقات به سوی سعادت خود و آن هدفی ک‌هایده آل آن‌هاست هدایت فطری شده‌اند:

«ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی» (سوره طه، آیه ۵۰)

از سوی دیگر آدمی در زندگی‌اش، آن سعادت را که همواره در پی آن است در نمی‌یابد، مگر با اجتماع و جمع شدن افرادی دور هم. افرادی که در کارهای حیاتی، که خود کارهای بسیار زیاد و متنوعی است با یکدیگر همکاری کنند. آری یک نفر انسان به تنهایی نمی‌تواند همه‌ی آن کارها را انجام دهد و به سعادت خود برسد و همین درک ضروری است که او را محتاج کرده تا اجتماعی تشکیل دهد (علامه طباطبایی، ج ۱۶، ص: ۲۶۷-۲۶۸)

۲-۱-۳- شهید مطهری

اسلام اهداف گوناگونی در شئون مختلف فردی و اجتماعی دارد و جامعه‌ی مطلوب اسلام با عزت، مستقل و قوی است: و لن يجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً (نساء، ۱۴۱)

به اعتقاد وی «اسلام با قرار دادن هدف‌ها در قلمرو خود و واگذاشتن شکل‌ها، صورت‌ها و ابزارها در قلمرو علم و فن، از هر گونه تضاد با توسعه‌ی فرهنگ و تمدن پرهیز کرده است، بلکه با تشویق به عوامل توسعه‌ی تمدن، یعنی علم و کار و تقوی و اراده و همت و استقامت، خود نقش اصلی پیشرفت تمدن را به عهده گرفته است». بنابراین از منظر شهید مطهری راه رسیدن به اهدافی چون استقلال، عزت و قدرت جامعه همان بهره‌گیری از علوم از جمله علم اقتصاد است. (مطهری، ۱۳۷۹، ص: ۱۳۷)

۲-۳- از نظر اقتصاددانان مسلمان

از منظر اقتصاددانان مسلمان، اقتصاد اسلامی به عنوان مجموع‌های از معارف اقتصادی (مجموعه از نظریه‌ها)، به طور منطقی قابل تکوین و تکامل است و ماهیت جوهری آن بر اساس حفظ و تداوم ارتباط انسان با خدا تعریف می‌شود. معارف اقتصاد اسلامی با توجه به جوهری اصلی آن، «هدف مدار» (Goal-oriented) است. الگوی ایده آل اقتصاد اسلامی، بر پایه‌ی موازین و اصول ثابت شریعت اسلام در زمینه‌ی امور اقتصادی تنظیم می‌شود. این مجموعه معارف بنا به تعریف و بر اساس ماهیت آن، جهت‌دار و هدف‌دار است. (عیوضلو، ۱۳۷۹) و هدف آن را می‌توان رفع نیازهای بشر برای رسیدن به سعادت دانست. بنابراین می‌توان غایت دانش اقتصاد اسلامی را ارائه راهبردها و راهکارهای تحقق زمینه‌های اقتصادی لازم برای رسیدن انسان‌ها به سعادت معرفی کرد. پس دانش اقتصاد اسلامی به دنبال

تغییر عینیت جامعه به سمت مطلوب و یا به عبارت دیگر شناسایی راه‌های تغییر و تحول به سمت وضعیت آرمانی است. (کری می و غفورزاده، ۱۳۸۹، ص: ۱۲)

۱-۲-۳- محمد ایوب^۱

ایشان در مقایسه اهداف اقتصاد متعارف با اسلام چنین بیان می‌دارد: طبق آموزه‌های اقتصاد متعارف، مسئله معاش مسئله اساسی انسان و رشد اقتصادی هدف ن‌هایی زندگی بشر است. اما طبق آموزه‌های اقتصاد اسلامی، معاش لازم و واجب است اما هدف واقعی و تنها هدف زندگی انسان نیست؛ زندگی اخروی، یگانه حقیقتی است که باید از آن مراقبت نمود. براین اساس است که اسلام رفاه انسان را در آخرت نیز فراهم می‌سازد. ثروت با همه اشکال ممکن آن توسط خداوند ایجاد می‌شود و به خدا تعلق دارد و او حق مالکیت را به انسان واگذار کرده تا از آن استفاده کند و او حق دارد از انسان بخواهد که از ثروتش طبق فرمان خدا استفاده کند.

«اوست کسی که شما را در زمین جانشین (یکدیگر) نمود» (سوره انعام، آیه ۱۶۵)

«وایا انسان می‌پندارد که بیهوده رها خواهد شد» (سوره قیامت، آیه ۳۶)

ثروت باید به طریقی مصرف گردد که تضمین‌کننده موفقیت در دنیا و آخرت گردد.

هدف کلی شریعت در پشت این احکام خوشبختی و رفاه افراد بشر در دنیا و آخرت است. مفهوم خوشبختی از نگاه اسلام متفاوت از مفهوم لذت -هدف اصلی- اقتصاد اثباتی است. بنابراین هر چیزی که ضمانت‌کننده رفاه باشد و تأمین‌کننده علایق بشر در اهداف شریعت گنجانده شده است. (ایوب، ۱۳۹۲، ص: ۶۸)

۲-۲-۳- محسن س. خان^۲

اقتصاددان ارشد صندوق بین‌المللی پول در بیان اهداف چنین بیان می‌دارد: به‌طور کلی، لغت «اقتصاد اسلامی» توصیف‌کننده نظام کاملی است که الگوی خاصی از رفتار اجتماعی و اقتصادی را برای همه افراد تجویز می‌کند. اقتصاد اسلامی با گستره وسیعی از مسائل نظیر حقوق مالکیت، نظام انگیزشی، تخصیص منابع، انواع آزادی‌های اقتصادی، نظام تصمیم‌گیری اقتصادی و نقش مناسب دولت سروکار دارد. هدف اصلی این نظام عدالت اجتماعی و الگوهای خاص درآمدی و توزیع ثروت است و متعاقباً سیاست‌های اقتصادی که باید مطرح گردد تا این هدف محقق گردد (خان^۳، ۱۹۸۶).

۳-۲-۳- منان^۴

^۱ .Mohammed Ayooob

^۲ .Mohsin S.Khan

^۳ Khan

^۴ Mannan

ایشان در زمینه ارتباط اقتصاد و دیگر علوم و تعامل اهداف چنین بیان می‌دارد: اهمیت بررسی اقتصاد اسلامی در توجه متعادل آن به تولید کالاها و خدمات از یک سو و توجه به دیگر ابعاد «کیفیت زندگی» است که برای آن‌ها قضاوت ارزشی در چارچوب ارزشی اسلام مورد نیاز است. بنابراین اقتصاد اسلامی به عنوان مجموع‌های پیوسته از دانش نسبت به علم اقتصاد سکولار با رشته‌های دیگری چون مذهب، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی هم‌پوشانی بیشتری دارد. حقیقت این است که اقتصاد اسلامی نمی‌تواند در بین اهداف مختلف بی‌طرف باقی بماند بلکه باین موضوع سروکار دارد که در سایه شریعت چه چیزی وجود دارد و چه چیزی باید باشد. بنابراین، این امر دربرگیرنده بررسی اجتماعی، سیاسی، اخلاقیات و مسائل اخلاقی است که بر مسائل اقتصادی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم تأثیر می‌گذارد. (Mannan, ۱۹۸۴)

۴-۲-۳- محمد عمر چپرا

اقتصاددان بانک توسعه اسلامی در زمینه اهداف شریعت در زمینه رفاه انسانی می‌گوید: به هر حال، اگر قرار باشد رفاه به شیوه‌های فراتر از مفهوم ماتریالیستی و لذت‌گرایانه آن توصیف شده و اهداف بشر دوستانه و معنوی را در هم آمیزد، آنگاه شاید علم اقتصاد نتواند از بحث در مورد این موضوع که هاین اهداف چه هستند و چگونه می‌توانند محقق شوند اجتناب ورزد. این اهداف نه تنها شامل رفاه اقتصادی می‌شود بلکه اهدافی چون برادری، عدالت اجتماعی - اقتصادی، آرامش فکری، خوشبختی خانوادگی و اجتماعی را نیز در برمی‌گیرد. (Chapra, ۲۰۰۰)

۵-۲-۳- شهید صدر

شهید صدر مؤلف اقتصادنا معتقد است که اقتصاد اسلامی بخشی از تنظیم اجتماعی زندگانی در چارچوب عمومی آن یعنی دین می‌باشد. و وظیفه‌ی دین هم حساب این چارچوب تنظیم‌کننده‌ی حیات زندگانی انسان، برقراری هماهنگی و موافقت بین انگیزه‌های ذاتی انسان‌ها و مصالح شخصی آنان از یک سو و مصالح حقیقی عمومی جامعه‌ی انسانی از نقطه نظر اسلام از سوی دیگر می‌باشد. بنابراین اقتصاد اسلامی بخشی از مکتب اسلامی است که شاخه‌های مختلف حیات را در برمی‌گیرد. شهید صدر در وضعیت فعلی جامعه که هنوز معیارهای اسلامی در آن حاکم نیست، اقتصاد اسلامی نقش هدایت‌گری و اصلاح‌کنندگی از وضعیت فاسد موجود به سمت وضعیت صالح مطلوب را داراست تا نقش تبیین و ترسیم وضعیت موجود. (شهید صدر، ۱۴۲۴ق)

۴- اهمیت جایگاه عدل و قسط در تصور اسلامی

در بررسی‌های انجام شده عدالت از اقبال زیادی در انتخاب شدن به عنوان هدف قرار گرفته است. در این بین این موضوع مطرح است که آیا عدالت هدف غایی است یا یک هدف است در میان اهداف دیگر بررسی‌ای ن موضوع در قرآن و احادیث به شناخت این موضوع از منظر اسلام می‌تواند کمک زیادی نماید. حکمی می‌در کتاب الحیاه به بررسی آیات و روایات به شرح ذیل می‌پردازد:

۱-۴- قرآن کریم

پیدا داشتن مردمان قسط را هدف اصلی بعثت پیامبران فرود آمدن کتاب‌ها و شرایع آسمانی از جانبی خدا شمرده است. پس آن هدف‌های عالی (الاهی - انسانی) که منظور کتاب‌های آسمانی و پیامبران برای خدمت کردن به بشریت است، تنها و تنها به برکت اقامه عدل و قسط می‌تواند تحقق یابد و راه دیگری برای رسیدن به آن‌ها وجود ندارد. (الحیاه، ۱۳۸۶، ص: ۵۶۲)

در احادیث فراوان و مسلم مربوط به امام مهدی منتظر «عجل الله فرجه شریف» که عالمان بزرگ و حافظان حدیث از سنی و شیعه روایت کرده‌اند نیز آمده است که بزرگ‌ترین مأموریتی که‌ها این مصلح معصوم به انجام دادن آن می‌پردازد و از همه رسالت‌های دیگر او مهم‌تر و کلی‌تر است، برپاداشتن قسط و عدل و از بین بردن ظلم و جور است. (همان)

۲-۴- امام صادق علیه‌السلام

ای مفضل درباره آنچه از علم به انسان بخشیده شده یا علم می‌که از دانستن آن منع گشته است بیندیش...

این تعلیم صادقی درخشان بزرگ، «توحید» و «عدل» را از مهم‌ترین ارکان اصلاح جامعه انسانی دانسته و آن را در ذکر مقدم بر چیزهای دیگر قرار داده است و توحید را توحیدی با بینش و از راه دلایل و شواهد توصیف کرده و عدل را آنچه باید در حق عموم مردم اجرا شود دانسته است. (همان، ص: ۵۴۹)

۵- عدالت اقتصادی

عدالت، مفهومی کلی است که برداشت‌های متفاوت و فراوانی در خصوص آن وجود دارد. در میان اندیشمندان اشخاص گوناگون از فیلسوفان، عالمان علوم اجتماعی و علمای دینی وجود داشتند و تقریرات فراوانی را در خصوص معنای عدالت بیان داشتند. در میان این نظریات برخی معنای مساوات، انصاف و بی‌طرفی را از عدالت برداشت نمودند. برخی دیگر عدالت را به مفاهیمی چون توازن، تعادل، تناسب، حد وسط و مطابقت بانظم تعبیر نمودند. می‌توان ادعا کرد که عدالت تقریباً در همه آثار شیعی جایگاه خود را حفظ کرده است. این امر نشان‌دهنده اهمیت عدالت در تفکر شیعی است. (رستم پور، ۱۳۹۵، ص: ۱۶۹) در ادامه به تعریف عدالت در میان متفکران شیعی اشاره می‌شود.

شهید‌ای‌الله صدر که یکی از متفکران دینی و متخصص در رشته اقتصاد اسلامی هست عدالت فردی را در فقه، استقامت بر شریعت اسلام معنا می‌کند و می‌فرماید: «العدالة عبارة من الاستقامة على شرع الاسلام و طریقه»^۱ از نظر شهید صدر (ره) عدالت اجتماعی دو اصل اساسی دارد که عبارت‌اند از: الف. اصل همکاری (تکافل عامه) ب. اصل توازن اجتماعی. اصل اول عبارت است از مسئولیت متقابل افراد نسبت به یکدیگر. (صدر، ۱۴۲۴ق)

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی مشهور به مولوی شاعر بزرگ قرن هفتم هجری قمری در دفتر ششم مثنوی معنوی در تعریف عدل بیان می‌کند:

^۱ محمد حسینی بهشتی، بررسی تحلیلی از جهاد، عدالت، لیبرالیسم، امامت

استاد شهید مرتضی مطهری در مجموع به چهار تعریف از عدل در کتاب عدل الهی اشاره می کند که مورد چهارم به تعریف عدل الهی اختصاص دارد؛ لذا از آنجا که مربوط به بحث ما نیست به سه تعریف دیگر که قابل بررسی با مفهوم عدالت در اجتماع است می پردازیم. باین توضیح که تعریف عدل از دیدگاه ایشان، تعریف سوم هست که خواه ناخواه با مفهوم حق و بررسی آن نیز مربوط می شود. (مطهری، ۱۳۹۷)

۱-۶- موزون بودن و تعادل:

شهید مطهری این تعریف را همان تناسب و تعادل در اجتماع بیان می کند؛ این بدان معنی است که جامعه اجزاء مختلفی دارد و هدف خاصی را دنبال می کند، بنابراین برای تعادل آن ضروری است که میزان احتیاجش در نظر گرفته شود و متناسب با آن احتیاجات بودجه و نیرو مصرف گردد. وقتی عدالت را این گونه معنا می کنیم، پای مصلحت به میان می آید؛ مصلحت کل، مصلحتی که در آن بقاء و دوام کل و هدف هایی که از کل منظور است در نظر گرفته می شود. لذا به مفهومی به نام مصلحت اجتماع دست یافتیم. از آنجایی که این نوع عدالت در مقابل تناسب است نه ظلم به خاطر آن گاهی حتی ممکن است حقوق افراد پایمال شود..

چنانکه می فرماید: «بحث عدل به معنای تناسب، در مقابل بی تناسبی، از نظر کل و مجموع نظام عالم است، ولی بحث عدل در مقابل ظلم از نظر هر فرد و هر جزء مجزا از اجزاء دیگر است. در عدل به مفهوم اول، مصلحت کل مطرح است و در عدل به مفهوم دوم، مسئله حق فرد مطرح است.» (مطهری، ۱۳۷۷، ص: ۷۲)

۲-۶- مساوات و نفی هر گونه تبعیض

شهید مطهری این نوع عدالت را بیشتر به ظلم تشبیه می کند و دلایلی برای این امر ذکر می کند و می فرماید:

«اولاً این گونه عدالت امکان پذیر نیست از این نظر که بعضی از موجبات سعادت چیزهایی است که در اختیار ماست و بعضی دیگر در اختیار ما نیست و نمی توانیم برابر بکنیم. ثانیاً ظلم و تجاوز است و عدالت نیست، ثالثاً اجتماع خراب کن است چرا که در طبیعت میان افراد تفاوت است.» (مطهری، ۱۳۹۷)

ولی اگر عدالت را به معنای رعایت تساوی در زمینه استحقاق های متساوی قرار دهیم؛ در این صورت می توان عدالت را مساوات دانست. (همان) اگر مساوات را این گونه تعریف کنیم تعریف عدالت به تعریف سوم برمی گردد که شهید مطهری این تعریف را جمع و کامل برای مفهوم عدالت بخصوص در اجتماع و منظور نظر اسلام می داند.

۳-۷- رعایت حقوق افراد و عطا کردن به هر ذی حق، حق او را

شهید مطهری عدالت با تعریف صحیح را متکی به دو چیز می داند: یکی حقوق و دیگری خصوصیت ذاتی بشر است و طوری آفریده شده که در کارهای خود به ناچار نوعی اندیشه های اعتباری استخدام می کند و با استفاده از آن اندیشه های اعتباری به عنوان آلت

فعل به مقاصد طبیعی خود نائل می‌آید، آن اندیشه‌ها، یک سلسله اندیشه‌های اعتباری است که با بایدها مشخص می‌شود. از آن جمله این است که برای اینکه افراد جامعه بهتر به سعادت برسند باید حقوق و اولویت‌ها رعایت شود. (همان)

شهید مطهری این معنا را از این کلام حضرت امیر (ع) برداشت نموده‌اند که عدل را مساوی «اعطاء کل ذی حق حقه» دانسته‌اند. در این معنا، مبنای اجرای عدالت، مستلزم شناسایی در ست حقوق و صاحبان آن‌ها و در ادامه، واگذاری حقوق هر یک از صاحبان حق به آنان است.

مفهوم واژه عدالت در سخنان و سیره معصومان با واژه حق گره‌خورده است. به نظر می‌رسد هر جا حقی از کسی ضایع شده که امامان معصوم در دفاع از آن برمی‌خیزند یا با صراحت از واژه عدالت استفاده می‌کنند، به نوعی به معنای واژه حق نظر دارند.

امام علی (ع) در خطبه ۲۱۶ حق مردم را در برابر حاکم و حق حاکم را در برابر مردم اعلام می‌کند و اظهار می‌دارد که با رعایت این حقوق دوجانبه عدالت نمایان می‌شود:

«هنگامی که مردم حق حاکم را ادا کنند و نیز حاکم حق مردم را بجای آرد، حق میان آنان بزرگ مقدار شود و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت آشکار و سنت چنان که شایسته است، اجرا می‌شود... و اگر مردم بر حاکم چیره شوند یا حاکم بر مردم ستم کند، اختلاف کلمه پدیدار می‌گردد و نشانه‌های ستم آشکار می‌شود.» محور عدالت و ظلم در روابط مردم و حکومت در این گفتار، رعایت و عدم رعایت حقوق دو طرف شمرده شده است؛ به عبارت دیگر مراعات حقوق، مساوی با عدالت است و عدم رعایت حقوق، ستم شمرده می‌شود. (حمزه، ۱۳۹۳، ۸۳)

بنابراین عدالت اقتصادی، یعنی مراعات حقوق اقتصادی در حوزه رفتارها و روابط اقتصادی. این امر به صورت هدف اقتصادی، هنگامی کامل محقق می‌شود که هر یک از افراد جامعه به حق خود از ثروت و درآمدهای جامعه دست یابند؛ ولی عدالت به معنای رفتار و روابط حق مدارانه در سطح کلان، وصف نظام اقتصادی عادل است که کارکردهای آن به سمت تحقق هدف عدالت اقتصادی است. (یوسفی، ۱۳۸۴)

عدالت به دو حوزه عدالت تخصیصی و عدالت توزیعی تقسیم می‌شود. عدالت اقتصادی بر اساس کلام حضرت امیر علیه‌السلام که در تعریف عدالت می‌فرماید: «العدل یضع الامور مواضعها: عدل هر چیزی را در جایگاه ویژه خود قرار می‌دهد.»^۱، پرداختن حقوق صاحبان حقوق اقتصادی به آن‌هاست. صاحبان حقوق اقتصادی به دودسته اموال و انسان‌ها تقسیم می‌شوند. (رستم پور، ۱۳۹۵، ص: ۱۷۲)

۴-۶- عدالت تخصیصی

شهید مطهری (ره) بایان مبنای طبیعی حقوق، فلسفه حقوق طبیعی را استعدادهای طبیعی می‌دانند. در این دیدگاه، هر استعداد طبیعی، منشائی برای یک حق طبیعی دانسته می‌شود (مطهری ۱۳۹۷). بر این اساس در خصوص حقوق طبیعی اموال، توجه به استعدادهای طبیعی آن‌ها، نکته‌ای کلیدی است. با توجه به تعریف ارائه شده در مورد اموال (دارای ارزش ذاتی، کمیاب و مفید)، فایده رسانی، از

^۱ نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۴۳۷

خصوصیات و استعدادهای اصلی اموال است. این فایده رسانی می‌تواند به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم باشد. فایده رسانی مستقیم اموال که ناشی از استفاده از آن‌ها به عنوان محصول نهایی است نیز می‌تواند صورت فردی و یا اجتماعی داشته باشد. (عبدالملکی، ۱۳۹۱، ص: ۲۷)

اجرای عدالت اقتصادی تخصیصی، معادل است با اعطای حقوق اموال. بنابراین در استفاده از اموال، باید دقت شود که در مرحله اول نقش قوامی اموال برای فرد و جامعه حفظ شود و در مرحله دوم امکان حداکثر سازی بازدهی تولیدی اموال - به عنوان عوامل و منابع تولید - مد نظر قرار گیرد.

بحث عدالت تخصیصی به طور مستقیم به حوزه تولید مربوط است. همان طور که بیان شد عدالت تخصیصی یعنی پرداخت حقوق اقتصادی اموال. اموال را به «کالاهای نهایی»^۱، یعنی آن‌هایی که به همان شکل مورد استفاده و مصرف قرار می‌گیرند و «کالاهای واسطه»^۲ یعنی آن‌هایی که به عنوان نهاده تولید برای مراحل بعدی تولید مورد استفاده قرار می‌گیرند، تقسیم می‌کنند. به بیان دیگر کالاها به انواع کالاهای نهایی و نهاده‌های تولید تقسیم می‌شوند. نهاده‌های تولید مثل سرمایه، منابع طبیعی و مانند نیروی کار (در بحث عدالت تخصیصی صرفاً بعد تولید کنندگی انسان مدنظر است). (عبدالملکی، ۱۳۹۳، ص: ۲۴۸)

در شرایطی که استفاده از اموال، باعث از بین رفتن استحکام و پایداری زندگانی فردی و یا اجتماعی شود، استفاده مذکور، ناعادلانه خواهد بود.

در مقابل تمثیل، بهره‌گیری عدّه‌قلیلی از افراد جامعه، از اموالی که مورد نیاز و حاجت اجتماعی است و انحصار آن، با عدالت تخصیصی در تعارض است. حبس نقدینگی (کنز) و حبس اموال مورد نیاز جامعه (احتکار) در مثال در این زمینه هستند که در نصوص فقهی، به شدت مورد مذمت، مخالفت و برخورد قرار گرفته‌اند.

همچنین استفاده از اموال، در صورتی که باعث کاهش توان باروری و رشد آن‌ها شود، استفاده‌های ناعادلانه و ناعاقلانه است. به عنوان مثال، استفاده از فردی یا تخصص فنی و مهندسی در آموزش علوم انسانی، استفاده از فناوری‌های پیشرفته در فعلیتهای کاربر، استفاده از زمین مستعد برای باغ کاری جهت زراعت و ...، از مصادیق نقض عدالت اقتصادی تخصیصی به شمار می‌روند و در ادبیات دینی، از آن‌ها با عباراتی از جمله اتلاف و اسراف یاد می‌شود. (حمزه، ۱۳۹۳، ص: ۸۳)

درواقع استعداد طبیعی نهاده‌های تولید این است که به طور کامل به محصول تولیدی تبدیل شوند. پس اقتضاء عدالت تخصیصی در مورد نهاده‌های تولید این خواهد بود که حداکثر مقدار تولیدی که از آن نهاده‌ها قابل استحصال است به دست‌آید (عبدالملکی، ۲۰۰۶).

۵-۶- عدالت توزیعی

^۱ Final Goods

^۲ Intermediate Goods

^۳ Abdolmaleki

شهید صدر (ره)، پرداخت حقوق انسان‌ها از اموال طبیعی را با عنوان توزیع پیش از تولید و پرداخت حقوق انسان‌ها را از اموال تولیدشده را توزیع پس از تولید نامیده‌اند. (صدر، ۱۴۲۴ق)

در خصوص توزیع پیش از تولید، برداشت شهید صدر (ره) از قاعده اسلامی، حق برداشت عمومی به تناسب میزان فعالیت و کار است. براین اساس، افراد به نسبت تلاشی که برای بهره‌برداری از اموال طبیعی می‌کنند، در آن اموال، صاحب حق خواهند بود. احکام اولیه فقهی در خصوص حیازت مباحات عامه و رعایت حق احیاکننده زمین موات و ... از این قاعده تبعیت می‌کند.

در خصوص توزیع پس از تولید، دو قاعده اساسی مطرح می‌شود:

الف) قاعده حق کار: نیروی کار، در محصول تولیدشده دارای حق است.

ب) قاعده تبعیت نما از اصل: محصول تولیدشده، متعلق به صاحب ریشه (مال یا سرمایه اولیه) است و سایر همکاران در تولید (نیروی کار) مستحق اجرت و یا حق لا عمل هستند.

علاوه بر قواعد مذکور در توزیع پس از تولید و توزیع پیش از تولید، قواعدی نیز در بحث توزیع مجدد قابل طرح است که قاعده نیاز اولیه – تأمین نیازهای اولیه افراد ناتوان، از محل درآمدهای سایر افراد – از آن جمله است. (رستم پور، ۱۳۹۵، ص: ۱۷۵)

تاکنون با نظر متفکران گوناگون و نیزایات و روایات در این حوزه اشاره گردید؛ اکنون بایبان کلی اهداف به جمع‌بندی‌هایی مطالبی که بیان شد در ساختار اهداف اسلامی می‌پردازیم تا نظام اقتصادی به عنوان یک زیرمجموعه از نظامات اسلامی جایگاه خود را در اهداف جانمایی نماید و دارای هدف گذاری مشخص گردد.

۷- بررسی کلی اهداف

"مکتب اقتصاد اسلامی درصدد تأمین اهداف فراوانی است که برخی از آن‌ها اخلاقی و برخی دیگر اجتماعی است، در اینجا به بعضی از آن اهداف که دارای اهمیت بیشتری است، اشاره می‌شود:

۱. حاکمیت سیاسی اسلام؛

۲. تحکیم ارزش‌های معنوی و اخلاقی؛

۳. برپایی عدالت اجتماعی؛

۴. عدم وابستگی اقتصادی؛

۵. خودکفایی و اقتدار اقتصادی؛

۶. توسعه و رشد؛

۷. رفاه عمومی.

اهداف مذکور همه در عرض هم نیستند بلکه برخی از آن‌ها با حفظ برخی دیگر هدف قرار می‌گیرند، مثلاً سه هدف آخر به این شرط مطلوب‌اند که لطم‌های به چهار هدف اول نزنند. دو هدف اول، به نظر می‌رسد که اقتصادی نیستند، ولی جزء اهداف اقتصادی اسلامی گنجانده شده‌اند؛ زیرا، در احکام اسلامی، این اهداف، جدا از یکدیگر مطرح نشده‌اند و جدا کردن آن‌ها ممکن است موجب کم‌بها دادن به آن‌ها شود و تصور شود که این‌ها جز اهداف و وظایف سازمان‌های اقتصادی نیستند و از وظایف سایر سازمان‌های اجتماعی — سیاسی اسلام می‌باشند، در صورتی که این‌گونه نیست؛ مثلاً، درباره زکات، در عین اینکه هدف از آن توازن اقتصادی و تعدیل ثروت است، تحکیم ارزش‌های اخلاقی نیز مورد توجه است؛ همچنین بسیاری از مسائل ارزشی و اخلاقی، در خلال رفتارهای اقتصادی در نظر گرفته شده‌اند. موارد ذکر شده، به جز اینکه خود، اهداف مکتب اقتصادی اسلام را شکل می‌دهند، هر یک از آن‌ها در بسیاری از موارد، به عنوان محدودیت برای اهداف دیگر و یا ابزاری برای رسیدن به اهداف دیگر به کار می‌روند؛ مثلاً، تحکیم ارزش‌های اخلاقی نه تنها خود هدف است، بلکه گاهی محدودیتی برای رسیدن به اهدافی مثل رفاه عمومی است و گاهی تحقق آن ارزش‌ها در جامعه، ابزاری برای رسیدن به سایر اهداف است. نکته دیگری که باید به آن توجه داشت، این است که در این بحث، نظر به مکتب اقتصادی اسلام است؛ اما چگونگی اجرای این اهداف، با در نظر گرفتن تفاوت اوضاع در جوامع مختلف، ممکن است متفاوت باشد (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، ص: ۱۳۰).

همان‌طور که بیان شد اندیشمندان و اقتصاددانان هر یک اشاره به اهداف مختلفی داشته‌اند اما در نهایت بیشتر به بیان سعادت و عدالت اجتماعی تأکید داشته‌اند. در اینجا تلاش می‌کنیم که یک‌بار از منظر اسلام نیز به صورت کلی به هدف زندگی پردازیم تا بتوانیم با در دست داشتن یک نقشه هوایی جایگاه اقتصاد را که یکی از نظامات اسلامی است، به جا و مناسب ترسیم نماییم.



۱-۷- هدف غایی

در نهایت بیان متفکران مختلف به نظر می‌رسد شهید مطهری بحث را از ابعاد گسترده‌های مورد بررسی قرار داده است و در مجموعه سخنرانی‌هایی که در کتاب هدف زندگی جمع‌آوری شده است؛ بایان احتمالات مختلف و استدلال متناسب، در نهایت به نتیجه مطلوب می‌رسد که در ادامه به بیان آن می‌پردازیم.

ابتدا به چرایی بیان هدف می‌پردازیم. برای هر موجودی که در آن نقص راه دارد می‌توان هدف از زندگی معین نمود، زیرا در واقع رفع آن نقص و رسیدن به کمال به صورت مشخص می‌تواند به عنوان هدف مطرح گردد. در ارتباط با انسان هم به همین شکل است، در واقع چرایی هدف همان وجود نقص در انسان است و چیرستی هدف رفع نقص (کسب همه کمال‌ها) بیان می‌گردد.

۲-۷- معنای کمال

در این زمینه دو نظریه مطرح است ۱- نظر تک‌بعدی: مانند به دست آوردن علم، داشتن نهایت زیبایی، کسب ثروت و.... که هاین نظریه به دلیل وجود ابعاد مختلف در انسان اگر مورد توجه قرار گیرد نتایج‌های جز رشد ناموزون و کاریکاتوری در بر نخواهد داشت، ۲- نظر جامع: رشد همه ابعاد وجودی انسان را در نظر دارد و این موضوع را می‌توان بر مبنای این‌ایه قرآن بیان کرد:

ما خلقت الجن و الانس الیعبدون (سوره ذاریات، ایه ۵۶).

خداوند کمال مطلق است و برای رسیدن به کمال مطلق از همه ظرفیت‌ها باید استفاده کرد که هاین خود موجب رشد همه‌جانبه انسان می‌گردد. بنابراین هدف: ربوبیت ناظر به قرب بیان می‌گردد.

۳-۷- چگونگی جمع عبادت و عدالت

در این بین آنچه به عنوان هدف انبیا مطرح شده است بنا بر ایه قرآن عدالت است:

لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط (سوره حدید، ایه ۲۵)

اما از سوی دیگر طبق این‌ایه: و ما خلقت الجن و الانس الیعبدون هدف از خلقت انسان عبادت (توحید) مطرح گردیده است. با توجه به ارسال رسل به عنوان راهنمای هدایت انسان در این میان ارتباط بین این اهداف چیست؟

احتمالاتی که می‌توان در این زمینه مطرح کرد خارج از این سه دسته نیست:

- ۱- هدف اصلی عدالت و توحید در خدمت آن
- ۲- هدف اصلی توحید و عدالت در خدمت آن
- ۳- هر دو هدف اصلی و در عرض یکدیگر

بررسی هدف اول که هدف اصلی عدالت و توحید در خدمت آن

این هدف بدان معناست که عدالت به عنوان هدف اصلی باید قرار گیرد، اما ملزومات رسیدن به این هدف اصلی توحید است. این مطلب به چه معناست؟

برقراری عدالت مستلزم قوانین عادلانه و عدم امکان وضع آن توسط بشر نیاز به قوانین الهی را نمایان ساخته است. دلیل عدم امکان وضع قوانین توسط بشر از دو سو بیان می‌گردد.

- ۱- عدم تشخیص بشر به دلیل وجود غرض
- ۲- عدم ضمانت اجرا توسط بشر به دلیل منفعت طلبی

که در مقابل آن قوانین الهی هر دو این جنبه‌ها را پاسخگوست زیرا:

۱- عدم وجود نفع برای خدا

۲- وجود آخرت برای خدا به عنوان ضمانت اجرایی قوانین

اما فقط اینکه قوانین الهی وجود داشته باشد کافی نیست، زیرا فرد جهت اطاعت از این قوانین لازم است شناخت متناسبی از پروردگار داشته باشد تا بداند که اولاً این قوانین بر چه مبنایی بیان گردید و ثانیاً وعده‌های الهی قطعی و قابل اجراست. در این صورت است که فرد این قوانین را اطاعت می‌کند. بنابراین در اینجا لازمه عدالت وجود قوانین عادلانه و اجرای آن توسط مردم است، همان‌طور که بیان گردید این امر مستلزم توحید می‌باشد.

در کل این هدف با آیات قرآن رد می‌شود زیرا طبق بیان قرآن هر هدف ن‌هایی غیر از خدا مردود است.

و ان الی ربک المنتهی (سوره نجم، آیه ۴۲)

احتمال دوم در مورد هدف این است که هدف اصلی توحید و عدالت در خدمت آن

رسیدن به خدا مستلزم زندگی اجتماعی و پر از تضاد دنیایی است بنابراین لزوم وضع و اجرای قوانین عادلانه مطرح می‌گردد. همان‌طور که قبلاً بیان گردید این کار فقط توسط خداوند امکان‌پذیر است بنابراین جهت رسیدن به سعادت و رشد ابعاد وجودی انسان قوانین عادلانه لازم است؛ لذا در اینجا عدالت به عنوان ثمره توحید و نه غایت اصلی مطرح می‌گردد.

احتمال سوم در مورد هدف این است که هر دو هدف اصلی و در عرض یکدیگرند و رسیدن به هر دو هدف به صورت عرضی مطرح شده است. این هدف به دلیل مردود بودن هرگونه شرک در منطق قرآن و قرار گرفتن هر موضوعی در کنار توحید مورد قبول نیست. پس در بین احتمالات، احتمال دوم محقق می‌گردد و هدف ن‌هایی، توحید بیان‌شده به صورتی که عدالت در خدمت آن می‌باشد.

۴-۷- اقتصاد مبتنی بر عدالت و توزیع عادلانه ثروت با توجه به هدف ن‌هایی

در اینجا بایان یکی از دستورات اقتصادی قرآن، ترسیم عملی مطالبی که تاکنون گفته شد را در زندگی روزمره مردم نشان دهیم. علامه یکی از راه‌های ضمانت اجرای شریعت برای رسیدن به سعادت را جامعه معرفی می‌کند و در تفسیر آیه ۲۵ سوره حدید قوام همین اجتماع را عدالت در معاملات بیان کرده است. ایشان در تفسیر آیه والمیزان ليقوم الناس بالقسط می‌فرماید: مفسرین میزان را به همان ترازو که دارای دو کفه است و سنگینی‌ها را با آن می‌سنجند تفسیر کرده‌اند و جمله ليقوم الناس بالقسط را غایت و غرض انزال میزان گرفته، گفته‌اند: معنای جمله این است که ما ترازو را نازل کردیم تا مردم را به عدالت در معاملات خود عادت دهیم، و در نتیجه دیگر خسارت و ضرری نبینند و اختلالی در وزن‌ها پدید نیاید و نسبت میان اشیا مضبوط شود، چون قوام زندگی بشر به اجتماع است و قوام اجتماع هم به معاملاتی است که در بین آنان دایر است و یا مبادلاتی که با دادن این کالا و گرفتن آن کالا صورت می‌گیرد و معلوم است که قوام

این معاملات و مبادلات در خصوص کالاهایی که باید وزن شود به این است که نسبت میان آن‌ها محفوظ شود و این کار را ترازو انجام می‌دهد. (طباطبایی ج ۱۹، ص: ۳۰۱-۳۰۲)

۵-۷- غایت مقدماتی

رشد اقتصادی، امنیت اقتصادی، توازن اقتصادی و معرفت و شناخت اقتصادی (مسیر رسیدن به عدالت اجتماعی و بهره‌مندی همگانی) در واقع دانش اقتصاد اسلامی هم آن غایت نهایی یعنی توحید را در نظر می‌گیرد. هم به راه‌های تحقق عدالت اجتماعی به‌عنوان مقدم‌های برای رسیدن به غایت نهایی می‌اندیشد و هم در پی برقراری امنیت اقتصادی، دست‌یابی به رشد اقتصادی، ایجاد توازن اقتصادی و تحقق استقلال اقتصادی و حصول شناخت درست مردم از پدیده‌ها و قوانین اقتصادی برای نیل به غایت واسط‌های یعنی عدالت اجتماعی می‌باشد. (همان)

۶-۷- غایت واسط‌های

نیل به عدالت اجتماعی و بهره‌مندی همگانی از ثروت‌ها (مسیر رسیدن به وضعیت مطلوب و آرمانی از طریق عدالت اجتماعی) (کری‌می و غفورزاده، ۱۳۹۸، ص: ۱۴)

۷-۷- غایت نهایی

توحید و بندگی و سعادت جاودانی انسان (ترسیم وضعیت مطلوب جامعه‌ی آرمانی توحیدی) البته انسان پس از تشکیل اجتماع فهمید که دوام اجتماع و در حقیقت دوام زندگی‌اش منوط بر این است که اجتماع به نحوی استقرار یابد که هر صاحب حقی به حق خود برسد و مناسبات و روابط متعادل باشد و این همان عدالت اجتماعی است (علامه طباطبایی، ج ۲، ص: ۱۷۶)

برای رسیدن به سعادت واقعی، در بعد اقتصادی باید عدالت اجتماعی مدنظر قرار گیرد و با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و این خصلتی اجتماعی است که هم فرد فرد مأمور به اقامه‌ی این حکم‌اند و هم جامعه که حکومت عهده‌دار زمام آن است (علامه طباطبایی، ج ۱۲، ص: ۴۷۹)

۸- جمع بندی

پس از بیان نظرات متفکران و اقتصاددانانی همچون شهید صدر، شهید مطهری و علامه طباطبایی و بررسی برخی از آیات و روایات و نیز بررسی هدف از منظر اسلام، حال به جمع بندی نهایی می پردازیم. آنچه در این مقاله مطرح شد، رویکردی بود که ابتدا به جامعیت اسلام اذعان داشت و سپس با پذیرش این جامعیت و هدف گذاری مشخص از سوی خداوند متعال، به این می پرداخت که علم اقتصاد نیز که یکی از نظامات منظومه اسلامی است، دارای هدفی منشعب از همان هدف کلی که توحید است، می باشد. لذا با در نظر گرفتن این هدف غایی مجموع های از اهداف میانی و مقدماتی نیز متناسب با علم اقتصاد بیان گردید تا نسبت به ملزومات رسیدن به هدف غایی در نظام اقتصادی مراحل مختلف به صورت روشن بیان گردیده باشد. بنابراین بر طبق بررسی های بیان شده در این مقاله، اهداف اقتصاد اسلامی شامل سه سطح زیر می باشد.

- هدف مقدماتی امنیت اقتصادی، استقلال اقتصادی و رفاه اقتصادی است.
- هدف میانی عدالت است.
- هدف غایی توحید است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. اختری، عباسعلی (۱۳۹۲)، اقتصاد مقاومتی زمینه ها- راهکارها، انتشارات امیر کبیر.
۴. ایوب، محمد (۱۳۹۲)، شناخت نظام مالی اسلامی، مترجم: ریاحی و راه نشین، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۵. بهشتی، محمدحسین (۱۳۷۴)، اقتصاد اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۹۶)، مبانی اقتصاد اسلامی، انتشارات سمت.
۷. حمزه، مسعود (۱۳۹۳)، آسیب شناسی رویکردها و سیاست های توسعه روستایی در برنامه های پنج ساله توسعه کشور و ارائه راهکارهایی در چارچوب اقتصاد مقاومتی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۸. حکیمی، محمدرضا، محمدحکمی می و علی حکمی می (۱۳۸۶)، الحیاء، مترجم: احمد آرام، قم، انتشارات دلیل ما.
۹. رستم پور، قاسم (۱۳۹۵)، آسیب شناسی عملکرد و تبیین مؤلفه های نقشه راه مناطق آزاد تجاری در تحقق سیاست های اقتصاد مقاومتی: مطالعه موردی منطقه آزاد تجاری قشم، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق علیه السلام.

۱۰. شهبازی، موسی، نظر پور، محمد نقی و سعید فراهانی فرد (۱۳۹۷)، اهداف ن‌هایی سیاست‌های پولی و طراحی تابع هدف مقام پولی؛ رهیافت اقتصاد اسلامی، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۷۲.
۱۱. صدر، سید باقر، اقتصادنا (۱۴۲۴ق)، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر- قم، چاپ الاولی.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۴)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، صدرا.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. عبدالملکی، حجت‌الله (۱۳۹۳)، اقتصاد مقاومتی در آمدی بر مبانی، سیاست‌ها و برنامه عمل، تهران، انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۱۵. عیوضلو، حسین (۱۳۷۹)، مبانی روش‌شناسی و ساختار نظریه‌های علمی اقتصاد اسلامی، مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، شماره ۱۲.
۱۶. فراهانی فرد، سعید (۱۳۸۱)، سیاست‌های اقتصادی در اسلام، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۷. کریمی، علی‌اکبر و غفور زاده آرانی، حسین (۱۳۹۸)، غایت و کارکردهای اقتصاد اسلامی در قرآن با تأکید بر آراء علامه طباطبایی، فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی.
۱۸. مرتضی مطهری، عدل الهی، (مجموعه آثار ج ۱) تهران، صدرا، ۱۳۷۷.
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، اسلام و مقتضیات زمان، تهران، صدرا.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۹۷)، هدف زندگی، تهران، صدرا.
۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۹۷)، حقوق زن در اسلام، تهران، صدرا.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۹۷)، بیست گفتار، تهران، صدرا.
۲۳. معاونت پژوهشی موسسه امام خمینی (۱۳۷۷)، منتخبی از مقالات اولین کنگره بررسی اندیشه‌های اقتصادی امام خمینی، نشر: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۴. مکیان، سید نظام الدین و ناصری، شهناز (۱۳۹۴)، فصلنامه علمی-ترویجی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره هشتم، پاییز ۱۳۹۳.
۲۵. یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۴) عدالت اقتصادی، فصلنامه اقتصاد اسلامی شماره ۱۱۵.
۲۶. Abdolmaleki, Hojjatullah (۲۰۰۶), Optimal Relationship between Islamic Oil-producing Countries with WTO, the conference on Islamic Economics, Imam Sadiq (a.s) University, Tehran, I.R.Iran.
۲۷. Chapra, M, umer (۲۰۰۰), The Future of Economics: An Islamic Perspective, The Islamic Foundation, Leiceester, ۲۱-۳۷.
۲۸. Khon, Mohsin S. (۱۹۸۶), Islamic Interest-Free Banking: A Theoretical Analaysis, IMF, ۱
۲۹. Mannan, M.A. (۱۹۸۴) The Making of Islamic Economic Society. International Association for Islamic Banks, ۵۵-۷۴.

مفهوم رفاه و تحلیل شاخص رفاه لگاتوم کشوری ایران در سال ۲۰۲۱

فاطمه شیرمحمدی^۱

چکیده

رفاه از جمله مفاهیم و کاربردهای تحلیلی رشد هر کشوری است. امروزه رفاه هر کشور نشان دهنده رشد، توسعه و افزایش رضایتمندی افراد آن کشور است. روش‌های بسیاری برای سنجش رفاه معرفی شده که از جمله آن‌ها می‌توان به شاخص رفاه لگاتوم که از سال ۲۰۰۷ توسط موسسه لگاتوم گزارش می‌شود، اشاره نمود. در این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی به مفهوم رفاه، شاخص و تحلیل شاخص رفاه لگاتوم و ابعاد آن برای کشوری ایران در سال ۲۰۲۱ میلادی پرداخته خواهد شد. نتایج پژوهش نشان دهنده آن است رفاه در دو گستره زبانی فارسی و انگلیسی دارای یک مفهوم منسجم در میان صاحب نظران رفاه نیست و دارای پیچیدگی است و همچنین شاخص رفاه لگاتوم با اینکه از گستردگی بیشتری نسبت به سایر شاخص‌های ترکیبی رفاه برخوردار است اما دارای پیش‌داوری‌های ذهنی درباره کشوری ایران است.

واژگان کلیدی: رفاه، شاخص رفاه لگاتوم، شاخص ترکیبی

طبقه‌بندی JEL: I۳۱, I۳, I۳۸

^۱ F.Shirmohammadi@stu.qom.ac.ir- fatemeshirmohammadi^{۷۳}@yahoo.com

۱. مقدمه

رفاه مفهومی چند بعدی است و نیاز به شاخص‌هایی دارد که بیشترین ابعاد آن را دربر بگیرد و شناسایی این روند در دوره زمانی مشخص بر اساس شاخص ساده ناممکن است از جمله علت‌هایی می‌باشد که برای پایان شاخص ساده بیان شده است. مهم‌ترین شاخص‌های ترکیبی شامل شاخص رفاه اقتصادی، شاخص میزان رفاه اقتصادی، شاخص پیشرفت واقعی، شاخص سلامت اجتماعی، شاخص استاندارد زندگی، شاخص توسعه انسانی، شاخص کیفیت زندگی، شاخص پیشرفت اجتماعی و در نهایت شاخص لگاتوم می‌باشند،

شاخص رفاه لگاتوم چارچوبی است که کشورها را در جهت ارتقای شکوفایی ساکنانشان ارزیابی می‌کند که منعکس کننده رفاه اقتصادی و اجتماعی است. این غنای یک زندگی واقعاً مرفه را به تصویر می‌کشد، که فراتر از اندازه‌گیری‌های سنتی کلان اقتصادی در مورد رفاه یک کشور است، که صرفاً بر شاخص‌های ثروت از جمله درآمد متوسط به ازای هر نفر (GDP سرانه) متکی است.

مؤسسه لگاتوم برای اولین بار در سال ۲۰۰۶ شروع به ایجاد معیارهای مربوط به رفاه کرد. که کیفیت کلی زندگی مردم یک کشور را با استفاده از یک رویکرد مبتنی بر شواهد درک کند با نگاهی فراتر از شاخص‌های اقتصادی، معیارهایی را که بر رفاه تأثیر می‌گذارند، مانند روابط خانوادگی، نقش جامعه و محیط شناسایی کرد و در سال ۲۰۰۷، مؤسسه لگاتوم تأسیس شد. رفاه واقعی مستلزم چیزی فراتر از ثروت است، این رفاه فراتر از جنبه‌های مالی به امور سیاسی، قضایی، و رفاه و شخصیت یک ملت می‌رسد در مورد ایجاد محیطی است که در آن شخص قادر به دستیابی به پتانسیل کامل خود باشد.

بخش زیر به تشریح تعریف رفاه و تشریح اجزا و ساختارهای اصلی آن می‌پردازد. حوزه‌های رفاه چارچوب مفهومی رفاه را از طریق سه حوزه، که پایه‌های اساسی رفاه هستند - جوامع فراگیر، اقتصادهای باز، و افراد توانمند.

حوزه جوامع فراگیر ساختارهای روابطی را که در یک جامعه، بین افراد و بین افراد و نهادهای وسیع‌تر وجود دارد، و درج‌های که انسجام اجتماعی و توسعه جمعی را قادر می‌سازد یا مانع ایجاد می‌کند، در بر می‌گیرد. این نهادهای اجتماعی و قانونی در حمایت از آزادی‌های اساسی افراد و توانایی آنها برای شکوفایی ضروری هستند. این دامنه از ارکان ایمنی و امنیت، آزادی شخصی، حکمرانی و سرمایه اجتماعی تشکیل شده است.

حوزه اقتصادهای باز بودن اقتصاد در برابر رقابت، تشویق نوآوری و سرمایه‌گذاری، ترویج تجارت و تجارت و تسهیل رشد فراگیر را نشان می‌دهد. برای اینکه یک جامعه واقعاً مرفه باشد، نیاز به اقتصادی دارد که این آرمان‌ها را در خود جای دهد. این دامنه از ارکان محیط سرمایه‌گذاری، شرایط شرکت، زیرساخت و دسترسی به بازار، و ارکان کیفیت اقتصادی تشکیل شده است.

دامنه افراد توانمند کیفیت تجربه زیسته افراد و جنبه‌های مرتبط با آن را به تصویر می‌کشد که افراد را قادر می‌سازد از طریق خودمختاری و تعیین سرنوشت به پتانسیل کامل خود دست یابند. این حوزه از ارکان شرایط زندگی، بهداشت، آموزش و محیط طبیعی تشکیل شده است. (گزارش شاخص لگاتوم، ۲۰۲۱)

۲. مبانی نظری

۱-۲. مفهوم رفاه

در باره واژه رفاه و بهزیستی در منابع و مطالعات لغوی معاصر در زبان فارسی می توان معادله‌ای زیر را به عنوان نمونه بیان کرد: لغت‌نامه دهخدا در تعریف رفاه آورده است: «فراخ و آسان شدن زندگانی، زندگانی فراخ و به عیش زیستن، آسودگی، رفاهیت، استراحت، ناز و نعمت، سازواری و تن آسایی (دهخدا، ۱۳۲۵). در فرهنگ معین، «به معنای آسودگی، تن آسایی ذکر شده» (معین، ۱۳۸۲)، همچنین در فرهنگ عمید به معنای: «فراخ شدن و آسان شدن زندگانی، فراخ عیشی، تن آسایی، آسودگی و رفاهت بیان شده است» (عمید، ۱۳۸۹) هر مز همایون پور در ترجمه کتاب نظریه رفاه (سیاست اجتماعی چیست؟) از دید فیتزپتریک نویسنده کتاب می‌نویسد «تعریف رفاه پاسخ آسانی ندارد و نظریه پردازان قرن‌هاست که با آن دست و پنجه نرم می‌کنند از همین رو بحث دامن‌های گسترده دارد و آنچه از دست ما بر می‌آید این است که فعلاً به بررسی چشم‌اندازهای اصلی رفاه بسنده کنیم: شادکامی، تأمین، ترجیحات، نیازها، استحقاق، مقایسه‌های نسبی». (فیتزپتریک، ۱۳۸۱)

منوچهر فرهنگ در کتاب فرهنگ بزرگ علوم اقتصادی، بهزیستی اقتصادی (رفاه اقتصادی) را چنین تعریف کرده است: «پیگوا این اصطلاح را چنین تعریف کرده است: آن جزء از رفاه اجتماعی است که مستقیماً یا غیرمستقیم در رابطه با اندازه‌گیری معجزه پول می‌توان بدست آورد. به دیگر سخن، آن جنبه‌های بهزیستی اجتماعی که با وضعی متمایز از بهزیستی معنوی، روحی و جسمی سروکار دارد، هرچند این گونه بهزیستی‌ها میان خود به نحوی از انحاء در ارتباط می‌باشند». (فرهنگ، ۱۳۷۱)

فیض‌زاده و مدنی (۱۳۷۹) در مقاله‌ای با عنوان تأمین اجتماعی و رفاه اجتماعی: شاخص‌شناسی برای تبیین و سنجش، اصطلاح رفاه را بدین گونه توضیح داده‌اند: «اصطلاح رفاه در گسترده‌ترین مفهوم به معنی بهزیستی است. به مفهوم محدودتر اشاره دارد به راحتی و بهبود وضع مردم، بالاتر و بیشتر از درآمدهای پولی‌ای که کسب می‌کنند، زیرا وضع مردم از خط مشی‌های حکومت مرکزی یا محلی، بنگاه‌های خصوصی یا نهادهای داوطلبانه تأثیر می‌پذیرد. به این مفهوم است که همین اصطلاح در عبارت‌هایی نظیر کار رفاه بخش، رفاه صنعتی، دولت رفاه بخش و از این قبیل به کار برده می‌شود.» (فیض‌زاده و مدنی، ۱۳۷۹)

همچنین رووت وینهوون (۲۰۰۱) در مقاله‌ای با عنوان چرا سیاست اجتماعی به شاخص‌های ذهنی نیاز دارد؟ برای بیان تعریف رفاه دو رویکرد را در نظر می‌گیرد که به شرح ذیل است:

برای بیان رفاه دو رویکرد قابل بیان است؛ رویکرد عینی و ذهنی. از نظر او در رویکرد عینی تمرکز بر اندازه‌گیری اثرات «سخت» است مانند میزان درآمد یا مسکن درآمد در عوض، رویکرد ذهنی موضوعات «نرم» مانند رضایت از درآمد و کیفیت درک شده از سکونت یعنی لذت و خرسندی حاصل از سکونت را در نظر می‌گیرد. رویکرد عینی ریشه در سنت آمار اجتماعی دارد که مربوط به قرن نوزدهم است (Veenhoven, ۲۰۰۱).

بررسی این نمونه‌های مختلف نشان می‌دهد همچنان دیدگاه‌ها در مورد رفاه بسیار متنوع و مختلف می‌باشد. به عنوان مثال از یک منظر، رفاه عبارت است از مجموع شرایطی است که سبب کاهش فعالیت‌های جسمانی فرد می‌شود؛ و از منظری دیگر، رفاه عبارت از مجموعه

شرایطی است که باعث می‌شود فرد برای رسیدن به اهداف عالی خویش در زندگی، نظیر ادامه تحصیل، افزایش تولید، بهبود وضع زندگی فرزندان و غیره، با مشکلات جسمی و روحی کمتری رو به رو شود و آن مقاصد را در زمان مناسب و با بهترین شرایط تحقق بخشد.

رفاه اجتماعی مفهومی بسیار پیچیده است که به عنوان مفهوم و واقعیتی اجتماعی، لایه‌های زیادی و تو در تویی دارد. این چند لایه بودن در واقع بسیاری از متفکرین را به این نتیجه رهنمون شده است که یافتن تعریف قطعی و بدون چون و چرا برای رفاه بسیار دشوار بوده و به عبارتی دیگر به ارائه تعریف‌های نسبی از آن تن در داده‌اند. این تعاریف نسبی گویای این واقعیت هستند که واقعیت رفاه اجتماعی - در عین اینکه هم جنبه فردی و هم جمعی، هم ذهنی و هم عینی - خصلتی پویا و متحول داشته و متناسب با تغییرات به وجود آمده در جوامع و رشد انتظارات و نیازها دگرگون می‌شود. در واقع، ویژگی انعطاف‌پذیری آن و هم زیستی آن با شاخص‌های توسعه اقتصادی و ملاحظات سیاسی جامعه کارکرد آن را از ترمیم‌های موضعی و اتخاذ تصمیم‌های مقطعی خارج می‌سازد. بنابراین، مقوله «اقتصادی» و «اجتماعی» دو روی یک سکه بوده و لازم و ملزوم یکدیگرند. (هزارجریبی و صفری شالی، ۱۳۹۱) از طرفی تفکیک مباحث مرتبط با دو مفهوم رفاه و تأمین اجتماعی اگر نه ناممکن، اما دشوار است، زیرا بررسی سیر تاریخی دو مفهوم مورد بحث نشان‌دهنده پیوستگی و امتداد آن‌هاست (فیض‌زاده و مدنی، ۱۳۷۹) بنابراین در این پژوهش رفاه اجتماعی مورد تأکید خواهد بود.

۲-۲. مفهوم شاخص

شاخص‌ها در بسیاری از زمینه‌های آماری، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی به عنوان راهی مفید برای جمع‌بندی و ارائه اطلاعات ارائه می‌دهند. در بسیاری از موارد، انواع مختلفی از شاخص‌ها می‌توانند اعمال شوند، از شاخص‌های ساده، منفرد تا شاخص‌های ترکیبی پیچیده‌تر که اطلاعات را از تعدادی منابع مختلف یا مناطق مختلف در یک اندازه‌گیری مشترک جمع می‌کند (NU, ۲۰۱۹). شاخص یک معیار کمی یا کیفی است که از مجموع‌های از حقایق مشاهده شده حاصل می‌شود و می‌تواند موقعیت‌های نسبی (به عنوان مثال یک کشور) را در یک منطقه مشخص نشان دهد. هنگامی که یک شاخص در فواصل منظم ارزیابی می‌شود، می‌تواند جهت تغییر را در واحدهای مختلف زمان نشان دهد. در زمینه تجزیه و تحلیل سیاست‌ها، شاخص‌ها در شناسایی روندها و جلب توجه به موضوعات خاص مفید هستند. آن‌ها همچنین می‌توانند در تعیین اولویت‌های سیاست و در معیارگذاری یا نظارت بر عملکرد مفید باشند (OECD, ۲۰۰۸).

۲-۳. شاخص‌های ترکیبی

یک شاخص مرکب با ترکیب شاخص‌های منفرد ایجاد می‌شود. از شاخص‌های ترکیبی برای اندازه‌گیری مفاهیم چند بعدی و در بسیاری از موارد انتزاعی استفاده می‌شود که نمی‌توان آنها را توسط شاخص‌های منفرد ضبط کرد. به عنوان مثال می‌توان شاخص‌های ترکیبی بهزیستی یا خوشبختی یا شاخص‌های چرخه کسب و کار را بیان کرد که طیف وسیعی از شاخص‌های مختلف را در یک عدد خلاصه می‌کند تا تفسیر را ساده کند و سیگنال‌های قوی‌تری ارائه دهد. تعریف شاخص ترکیبی از تعریف سازمان همکاری اقتصادی و توسعه پیروی می‌کند: یک شاخص مرکب از ترکیب شاخص‌های منفرد در یک شاخص واحد، بر اساس یک مفهوم چند بعدی از چارچوب نظری اندازه‌گیری می‌شود، جمع‌آوری می‌شوند (OECD, ۲۰۰۸).

۳. روش پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی به مفهوم رفاه در دو گستره زبانی فارسی و انگلیسی پرداخته است که در ادامه آن به بررسی مفهوم شاخص و شاخص ترکیبی به خصوص شاخص ترکیبی لگاتوم پرداخته و هر قسمت از شاخص رفاه لگاتوم برای ایران مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

۴. شاخص ترکیبی لگاتوم

مؤسسه لگاتوم از سال ۲۰۰۷ میلادی تا کنون، برای ارزیابی و مقایسه میزان رفاه کشورها، با تنظیم شاخص ترکیبی رفاه با فاکتورهای گوناگون نظیر: ثروت، رشد اقتصادی و کیفیت زندگی اندازه گیری می شود، این شاخص با دیدی جامع و مقایسه های که نسبت به وضعیت رفاه هر کشور ارائه می دهد، می تواند مورد تحلیل و مقایسه قرار گیرد با در نظر گرفتن تعداد بیشتری از متغیرها توضیح دهد و تبیین کند (پیغامی و منصور، ۱۳۹۳ و مهرائی). شاخص ترکیبی لگاتوم، وضعیت کشورها را در ۱۲ حوزه از جمله ایمنی و امنیت، آزادی های فردی، حکومت، سرمایه اجتماعی، محیط سرمایه گذاری، شرایط مشارکت، دسترسی به بازار و زیرساخت، کیفیت اقتصادی، شرایط زندگی، سلامت، تحصیلات و محیط زیست اندازه گیری می کند. در جدول شماره ۱ رتبه بندی شاخص لگاتوم برای کشور ایران در سال ۲۰۲۱ نشان داده شده است.

جدول شماره ۱. وضعیت کشور ایران در سال ۲۰۲۱ بر اساس شاخص لگاتوم

ردیف	رکن اصلی	رتبه ایران
۱	ایمنی و امنیت	۱۳۱
۲	آزادی های فردی	۱۶۵
۳	حکومت	۱۴۵
۴	سرمایه اجتماعی	۸۹
۵	محیط سرمایه گذاری	۱۲۶
۶	شرایط مشارکت	۱۵۲
۷	دسترسی به بازار و زیرساخت	۱۰۴
۸	کیفیت اقتصادی	۱۳۸
۹	شرایط زندگی	۷۵
۱۰	سلامتی	۶۱
۱۱	تحصیلات	۷۵
۱۲	محیط زیست	۱۵۶

مأخذ: گزارش شاخص لگاتوم، ۲۰۲۱

با توجه به جدول بالا، موسسه لگاتوم هر ساله رتبه‌بندی کشورهای مورد مطالعه را نسبت به رکن‌های اصلی ۱۲ گانه رتبه‌بندی می‌کند که در سال ۲۰۲۱ رتبه کشوری ایران از بین ۱۶۷ کشور، ۱۲۳ می‌باشد که ۳ پله نسبت به سال ۲۰۲۰ سقوط داشته است. هر ۱۲ رکن اصلی شاخص لگاتوم خود دارای مؤلفه‌هایی بوده که در مجموع ۶۷ مؤلفه که هر کدام از مؤلفه‌ها نیز خود از متغیرهایی شکل گرفته که مجموع آن‌ها به ۳۰۰ متغیر می‌رسد در ادامه درباره آنها بحث خواهد شد.

۴-۱. ایمنی و امنیت

زیستن در کشوری که دائماً در معرض از دست دادن جان، مال افراد است در تضاد با رفاه قرار می‌گیرد که خود درای بخش‌ها و مؤلفه‌هایی است که هر کدام از آن‌ها در ایمنی و امنیت مؤثر بوده و در محاسبه میزان رفاه یک کشور دخیل می‌باشد. در رکن ایمنی و امنیت، از ۵ مؤلفه و ۲۱ متغیر استفاده شده است که به طور کل رتبه ایران ۱۳۱ از ۱۶۷ کشور می‌باشد که نشان دهنده ضعف کشوری ایران در این رکن است،

بطور مثال در متغیر هزینه اموال تروریسم رتبه ۱ را دارا است این در حالی است که کشوری ایران خود را از جمله کشورهای مخالف جدی تروریسم معرفی کرده است اما با توجه به موضع‌گیری کشورهای غربی و اروپایی نسبت به جمهوری اسلامی ایران به نظر می‌رسد فشارهای وارده در جهت‌گیری‌های آماری و انتشار آن اثرگذار بوده باشد.

جدول شماره ۲. وضعیت ایمنی و امنیت کشوری ایران در سال ۲۰۲۱ بر اساس شاخص رفاه لگاتوم

رتبه ایران	متغیر مولفه‌ها	مؤلفه‌ها	رکن اصلی	ردیف
۱۳۲	مرگ و میر درگیری دوطرفه	جنگ و درگیری داخلی ۱۰۵	ایمنی و امنیت ۱۳۱	۱
۱	جنگ داخلی و قومی			
۱	جابجایی داخلی ناشی از تعارض			
۱۳۲	پناهندگان (کشور مبدا)			
۱۳۲	مرگ و میر ناشی از تروریسم	تروریسم ۱۰۸		
۱۱۴	آسیب‌های تروریستی			
۷۶	حوادث تروریستی			
۱	هزینه اموال تروریسم			
۱۵۱	ترور سیاسی	ترور خشونت مرتبط با سیاسی ۱۵۳		
۱۳۷	قتل‌های فرافانونی			
۱۲۰	استفاده از شکنجه			
۱۲۹	موارد ناپدید شدن			
۱۱۴	حبس سیاسی			

۱۴۳	مرگ و میر یک طرفه درگیری	جنایات خشونت آمیز ۷۷		
۷۹	قتل عمد			
۵۰	حل و فصل اختلافات از طریق خشونت			
۴۸	پیاده روی ایمن به تنهایی در شب			
۱۰۵	امنیت جسمانی زنان			
۱۰۶	اموال به سرقت رفته	جرم مالی ۱۰۶		
۱۰۶	هزینه‌های تجاری جرم و خشونت			
۸۰	هزینه‌های تجاری جرایم سازمان یافته			

مآخذ: گزارش شاخص لگاتوم، ۲۰۲۱

۴-۲. آزادی‌های فردی

آزادی‌های فردی بیشتر در حوزه رفاه ذهنی یک جامعه مؤثر است و آن را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد زیرا که به مؤلفه‌های تبعیض قانونی، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی عقیده و مذهب و... اشاره دارد. بی‌گمان اتفاقات و تحرکات سیاسی هر کشوری در این محاسبات دخیل خواهد بود که با توجه به موقعیت استراتژیک کشور ایران و چشم‌اندازی که کشورهای غربی و اروپایی نسبت به کشور ایران در جهان برافروخته‌اند می‌توان برخی از این آمار را متأثر از این نگاه دانست.

جدول شماره ۳. وضعیت آزادی‌های فردی کشور ایران در سال ۲۰۲۱ بر اساس شاخص رفاه لگاتوم

رتبه ایران	متغیر مولفه‌ها	مولفه‌ها	رکن اصلی	ردیف
۱۴۰	استقلال شخصی و حقوق فردی	تشکل ۱۵۹	آزادی‌های فردی ۱۶۵	۱
۱۰۰	مراحل قانونی و حقوقی			
۱۶۱	آزادی حرکت			
۱۴۶	مشارکت بانوان			
۱۵۶	آزادی از دخالت خودسرانه در حریم خصوصی			
۷۱	آزادی از کار اجباری			
۱۶۳	واکنش دولت به برده داری			
۱۴۹	رضایت از آزادی			
۱۵۱	حق تشکل و تشکل			
۱۶۷	ضمانت مجمع و انجمن			
۱۵۸	استقلال از دولت			
۱۶۰	آزادی مطبوعات از سانسور دولتی	آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات		
۱۶۰	آزادی مطبوعات از سرکوب فیزیکی			

۱۶۵	آزادی عقیده و بیان	۱۵۵		
۱۴۲	سانسور رسانه‌های دولتی			
۱۳۶	منابع اطلاعاتی جایگزین			
۱۳۹	تنوع سیاسی دیدگاه‌های رسان‌های			
۱۴۴	رفتار برابر و عدم تبعیض	عدم وجود تبعیض قانونی	۱۶۷	
۱۳۸	عدالت مدنی بدون تبعیض			
۱۶۷	رهایی از استخدام و تبعیض در محل کار			
۱۱۴	حقوق دگرباشان جنسی			
۱۶۴	حمایت از محل کار، تحصیل و حقوق خانواده زنان			
۱۶۷	آزادی عقیده و مذهب			
۱۶۳	ارباب و خصومت مذهبی حکومت	سازگاری اجتماعی	۱۴۹	
۱۳۴	تحمل اقلیت‌های قومی			
۱۵۴	تحمل ادراک شده افراد LGBT			
۱۲۹	تحمل ادراک شده از مهاجران			

مآخذ: گزارش شاخص لگاتوم، ۲۰۲۱

۳-۴. حکومت

اداره درست و اصولی کشور را در مسیر رشد و شکوفایی و افزایش رفاه قرار می‌دهد. در بخش حکومت به این موضوعات پرداخته می‌شود چقدر دولت با مردم کشور خود صادق هستند، کیفیت نظارت در بخش مقررات و ادارات چگونه است و این که در حوزه سیاسی مشارکتی وجود دارد؟

جدول شماره ۴. وضعیت حکومت کشور ایران در سال ۲۰۲۱ بر اساس شاخص رفاه لگاتوم

رتبه ایران	متغیر مولفه‌ها	مولفه‌ها	رکن اصلی	ردیف
۱۳۰	قوه مجریه عملاً توسط قوه قضائیه و مقننه محدود شده است	محدودیت‌های اجتماعی ۱۲۲	حکومت ۱۴۵	۱
۱۴۹	اختیارات دولت تحت کنترل مستقل و غیر دولتی است			
۱۱۸	انتقال قدرت تابع قانون است			
۶۷	دخالت نظامی در حاکمیت قانون و سیاست			
۱۰۴	مقامات دولتی به دلیل سوء رفتار مجازات می‌شوند			
۱۵۹	اجماع در مورد دموکراسی و اقتصاد بازار به عنوان یک هدف	پاسخگویی سیاسی ۱۶۴		
۱۲۰	مشارکت سیاسی و حقوق			
۱۵۱	سطح دموکراسی			

۱۶۴	مکانیسم‌های شکایت		
۱۰۵	استقلال قضایی	حکم قانون ۷۹	
۶۸	عدالت مدنی		
۷۵	یکپارچگی نظام حقوقی		
۱۴۷	کارایی حل و فصل اختلافات		
۹۱	استفاده از مناصب دولتی برای منافع شخصی	صداقت دولت ۱۲۲	
۶۷	انحراف وجوه عمومی		
۱۶۱	سیاست مبارزه با فساد		
۶۶	مشتری گرایی		
۱۵۰	فساد قانونی		
۱۴۴	فساد قضایی		
۱۲۶	فساد اداری		
۱۲۵	فساد بخش دولتی		
۱۰۶	کیفیت و اعتبار دولت	اثر بخشی دولت ۱۵۰	
۱۴۵	اولویت بندی		
۴۵	کارایی هزینه‌های دولت		
۱۲۹	استفاده کارآمد از دارایی‌ها		
۱۵۷	پیاده سازی		
۱۴۳	یادگیری سیاست		
۱۵۶	هماهنگی سیاست		
۱۴۴	حق اطلاعات	کیفیت نظارتی ۱۴۲	
۹۵	قوانین و داده‌های دولتی منتشر شده است		
۱۱۴	شفافیت سیاست دولت		
۱۴۶	شفافیت بودجه		
۱۵۷	کیفیت نظارتی		
۱۴۹	اجرای مقررات		
۱۵۳	کارایی چارچوب قانونی در مقررات چالش برانگیز		
۶۵	تاخیر در رسیدگی اداری		

مآخذ: گزارش شاخص لگاتوم، ۲۰۲۱

سرمایه اجتماعی در واقع مهره لازم برای هر سیستم در جهت قرارگیری درست اجزا در کنار یکدیگر است. سرمایه اجتماعی نشان‌دهنده انسجامی است و جامعه زمانی که مردم به یکدیگر اعتماد و احترام بگذارند تجربه می‌کند. سرمایه اجتماعی به عوامل موثر گروه‌های اجتماعی اشاره دارد از جمله دربرگیرنده روابط بین فردی، احساس مشترک هویت، هنجارها، ارزش‌ها، اعتماد، همکاری، و تعامل متقابل است، اما هیچ توافق روشنی در مورد تعریف دقیق آن وجود ندارد. در جامع‌های که افراد به یکدیگر اعتماد دارند و از حمایت دوستان و خانواده‌شان برخوردارند و جوامعی با سطح اعتماد پایین‌تر تمایل دارند سطوح پایین‌تری از رشد اقتصادی را تجربه کنند، رفاه یک فرد به بهترین وجه تامین می‌شود. بطور مثال کشوری که در آن فعالیت‌های داوطلبانه جریان دارد قطعاً کارهای خیر در آن اولویت دارد بطوری که کشور جمهوری اسلامی ایران رتبه ۲۳ در کمک مالی به امور خیریه را دارد. بنابراین، کلمه «سرمایه» در «سرمایه اجتماعی» سهم شبکه‌های اجتماعی را به عنوان دارایی‌ای که بازده اقتصادی ایجاد می‌کند و رفاه را بهبود می‌بخشد برجسته می‌کند. به عنوان مثال، استدلال شده است که شمال ایتالیا سریعتر از جنوب ایتالیا توسعه یافته است، زیرا اولی دارای سرمایه اجتماعی بهتری بود که با عضویت در گروه‌ها و باشگاه‌ها سنجیده می‌شد.

جدول شماره ۵. وضعیت سرمایه اجتماعی کشور ایران در سال ۲۰۲۱ بر اساس شاخص رفاه لگاتوم

رتبه ایران	متغیر مولفه‌ها	مولفه‌ها	رکن اصلی	ردیف
۱۰۷	کمک از خانواده و دوستان در هنگام مشکل	روابط شخصی و خانوادگی ۱۲۸	سرمایه اجتماعی ۸۹	۱
۱۴۶	خانواده انرژی مثبت می‌دهد			
۷۴	توجه	شبکه‌های اجتماعی ۵۹		
۱۲۳	فرصتی برای دوست‌یابی			
۷	کمک به خانواده دیگری			
۱۱۱	اعتماد بین فردی تعمیم یافته	اعتماد بین فکری ۱۰۱		
۵۹	به یک غریبه کمک کرد			
۵۰	اعتماد به پلیس محلی	اعتماد نهادی ۶۰		
۴۹	اعتماد عمومی به سیاستمداران			
۹۴	اعتماد به موسسات مالی و بانک‌ها			
۴۹	اعتماد به سیستم قضایی و دادگاه‌ها			
۹۹	اعتماد به دولت ملی			
۲۰	اعتماد به ارتش			
۲۳	کمک مالی به امور خیریه	مشارکت مدنی اجتماعی ۱۰۱		
۱۲۹	حضور رای دهندگان			
۱۳۹	داوطلب شدن			
۵۳	اظهار نظر به یک مقام دولتی			

سرمایه گذاری هم برای توسعه و هم برای حفظ یک اقتصاد حیاتی است. یک محیط سرمایه گذاری قوی نه تنها تضمین می کند که پیشنهادات تجاری خوب قابل سرمایه گذاری هستند، بلکه همچنین سرمایه کافی از نوع مناسب برای چنین پیشنهادات سرمایه گذاری در دسترس است. پیشنهاد تجاری زمانی قابل سرمایه گذاری است که دارایی های کسب و کار از طریق حقوق مالکیت محافظت شود، منافع سرمایه گذاران محافظت شود، به ویژه در زمینه ورشکستگی، و ترتیبات تجاری کسب و کار را می توان از طریق دادگاه های حقوقی مورد حمایت قرار داد. این حمایت ها جایگزین هایی برای اعتماد هستند که بدون آن هزینه های اضافی به هزینه های انجام کسب و کار تبدیل می شود (به عنوان مثال، نرخ های بهره بالاتر و مقررات مربوط به سلب مالکیت سرمایه).

جدول شماره ۶. وضعیت محیط سرمایه گذاری کشور ایران در سال ۲۰۲۱ بر اساس شاخص رفاه لگاتوم

ردیف	رکن اصلی	مolfه ها	متغیر مولفه ها	رتبه ایران
۱	محیط سرمایه گذاری ۱۲۶	حقوق مالکیت ۱۳۲	حمایت از حقوق مالکیت	۱۴۲
			روند قانونی برای سلب مالکیت	۸۳
			حمایت از مالکیت معنوی	۱۶۰
			کیفیت اداره زمین	۷۶
			مراحل ثبت ملک	۶۵
			مقررات تملک و مبادله اموال	۱۴۲
		حمایت از سرمایه گذار ۱۳۱	استحکام چارچوب ورشکستگی	۱۳۵
			نرخ بازیابی ورشکستگی	۷۶
			استانداردهای حساسی و گزارشگری	۱۳۸
			میزان حاکمیت سهامداران	۱۰۰
	اجرای قرارداد ۸۵	تنظیم تضاد منافع	۱۴۱	
		کیفیت مدیریت قضایی	۱۴۲	
		زمان حل و فصل پرونده های تجاری است	۵۷	
		هزینه های قانونی	۳۰	
		مکانیسم های جایگزین حل اختلاف	۳۳	
		اکوسیستم تامین مالی ۱۳۷	دسترس به امور مالی	۱۱۵
	تامین مالی شرکت های کوچک و متوسط		۱۵۲	
	در دسترس بودن سرمایه خطرپذیر		۱۴۱	
	کیفیت نظام بانکی و بازار سرمایه		۱۶۱	
	شعب بانک های تجاری		۱۹	
سلامت بانک ها	۱۶۱			
اطلاعات عمق اعتبار	۱			
محدودیت سرمایه گذاری بین المللی	تأثیر قوانین تجاری بر سرمایه گذاری مستقیم خارجی	۱۵۲		

۱۲۷	کنترل سرمایه	۱۴۹		
۱	آزادی داشتن حساب‌های بانکی ارزی			
۱۵۶	محدودیت تراکنش‌های مالی			
۱۵۹	رواج مالکیت خارجی شرکت‌ها			
۱۵۶	آزادی بازدید خارجیان			

مآخذ: گزارش شاخص لگاتوم، ۲۰۲۱

۴-۶. شرایط مشارکت

اقتصاد سالم اقتصادی پویا و رقابتی است که در آن مقررات از کسب و کار حمایت می‌کند و به آن اجازه می‌دهد و آن را تشویق می‌کند تا به اولویت‌های در حال تغییر جامعه پاسخ دهد. در مقابل، اقتصادی متمرکز بر حمایت از صاحبان مشاغل، رشد و ایجاد شغل ضعیفی را تجربه خواهد کرد. فعالیت کارآفرینی یکی از محرک‌های کلیدی شکوفایی بلندمدت است و اهمیت آن تنها با افزایش سرعت تغییرات تکنولوژیکی و تعداد افراد درگیر در آن افزایش خواهد یافت. با توجه به سرعت تغییرات ذاتی عصر اطلاعات، توانایی جامعه برای واکنش سریع به فرصت‌های جدید شرکت و سطح بازار برای شکوفایی کلی آن حیاتی است. این رفتار کارآفرینانه به ویژه برای بازار اشتغال و درآمدهای مالیاتی اهمیت دارد (گزارش شاخص لگاتوم، ۲۰۲۱، ص ۱۳).

جدول شماره ۷. وضعیت شرایط مشارکت کشور ایران در سال ۲۰۲۱ بر اساس شاخص رفاه لگاتوم

ردیف	رکن اصلی	مؤلفه‌ها	متغیر مؤلفه‌ها	رتبه ایران		
۱	شرایط مشارکت ۱۵۲	رقابت پذیری در بازار داخلی ۱۴۹	رقابت مبتنی بر بازار	۱۵۵		
			سیاست ضد انحصار	۱۵۳		
			میزان تسلط بر بازار	۶۲		
		محیطی برای کسب و کار ۱۵۳	شرایط مشارکت ۱۵۲	بار مقررات ۱۰۸	شرکت‌های خصوصی محافظت و معجز هستند	۱۵۱
					سهولت راه اندازی کسب و کار	۱۵۵
					وضعیت توسعه خوشه	۹۹
					مهارت نیروی کار یک محدودیت تجاری	۷۴
					در دسترس بودن کارگران ماهر	۱۱۹
					بار مقررات دولتی	۱۵۹
					زمان صرف شده برای رعایت مقررات	۱۱۲
تعداد پرداخت‌های مالیاتی	۸۸					
زمان صرف شده برای ثبت مالیات	۸۸					
بار اخذ پروانه ساختمانی	۹۲					
شاخص کنترل کیفیت ساختمان	۱۵۹					

۱۵۸	همکاری در روابط کارفرمایی	انعطاف پذیری بازار کار ۱۵۷		
۱۳۷	انعطاف پذیری شیوه‌های استخدام			
۱۲۲	هزینه‌های اضافی			
۸۳	انعطاف پذیری قراردادهای کاری			
۱۵۲	انعطاف پذیری در تعیین دستمزد			
۱۵۲	اثر مخرب مالیات و یارانه	تحریف قیمت ۱۶۶		
۱۶۱	یارانه انرژی			

مآخذ: گزارش شاخص لگاتوم، ۲۰۲۱

۴-۷. دسترسی به بازار و زیرساخت

تجارت امکان جابجایی کالاها، خدمات، ایده‌ها، سرمایه و افراد را فراهم می‌کند. رکن زیرساخت و دسترسی به بازار کیفیت زیرساختی را که تجارت (ارتباطات، منابع و حمل و نقل) را امکان پذیر می‌کند و عوامل بازدارنده‌های که جریان تجارت را کاهش یا محدود می‌کند، نشان می‌دهد. جایی که بازارها زیرساخت کافی و موانع کمی برای مبادله کالاها و خدمات دارند، تجارت می‌تواند شکوفا شود. چنین تجارتی منجر به بازارهای رقابتی تر و کارآمدتر می‌شود و این امکان را فراهم می‌کند محصولات و ایده‌های جدید مورد آزمایش، تامین مالی و تجاری سازی قرار می‌گیرند (گزارش شاخص لگاتوم، ۲۰۲۱، ص ۱۴).

جدول شماره ۸. وضعیت دسترسی به بازار و زیر ساخت کشور ایران در سال ۲۰۲۱ بر اساس شاخص رفاه لگاتوم

رتبه ایران	متغیر مولفه‌ها	مولفه‌ها	رکن اصلی	ردیف
۱۰۹	پهنای باند اینترنت بین المللی	ارتباطات ۸۱	دسترسی به بازار و زیرساخت ۱۰۴	۱
۹۸	پوشش شبکه G۲، G۳ و G۴			
۷۷	اشتراک‌های پهنای باند ثابت			
۶۸	استفاده از اینترنت			
۱۵۸	ظرفیت الکتریکی نصب شده	انرژی ۱۰۸		
۹۴	سهولت برقراری اتصال برق			
۸۶	قابلیت اطمینان تامین برق			
۵۶	دارایی‌های ثابت آب ناخالص	آب ۵۹		
۱۲	تولید آب			
۱۰۴	قابلیت اطمینان تامین آب	حمل و نقل ۷۸		
۶۶	عملکرد لجستیک			
۵۸	اتصال به فرودگاه			
۸۸	کارایی خدمات بندری			
۹۰	اتصال حمل و نقل لاینر			
۸۰	کیفیت جاده‌ها			

۱۱۴	تراکم جاده			
۱۰۹	تراکم ریل			
۷۲	کارایی فرآیند ترخیص کالا از گمرک	اداره مرز ۱۰۱		
۱۲۰	زمان رعایت مقررات و رویه‌های مرزی است			
۱۰۷	هزینه رعایت مقررات و رویه‌های مرزی			
۹۵	دسترسی به بازارهای داخلی و بین‌المللی برای کالاها	مقیاس بازار باز ۱۲۴		
۱۰۵	دسترسی به بازارهای داخلی و بین‌المللی برای خدمات			
۱۶۶	میانگین وزنی تعرفه تجاری در بازارهای مقصد			
۱۶۷	حاشیه ترجیح در بازارهای مقصد			
۱۶۷	سهم واردات بدون تعرفه	موانع تعرفه واردات ۱۶۷		
۱۶۷	میانگین نرخ تعرفه اعمال شده			
۱۰۸	پیچیدگی تعرفه‌ها			
۱۶۱	میزان آزادسازی تجارت خارجی	انحرافات بازار ۱۶۱		
۱۳۲	شیوع موانع غیر تعرفه‌های			
۱	اقدامات غیر تعرفه‌های			

مآخذ: گزارش شاخص لگاتوم، ۲۰۲۱

۴-۸. کیفیت اقتصادی

کیفیت اقتصادی میزان استحکام یک اقتصاد (پایداری مالی، ثبات اقتصاد کلان) و همچنین چگونگی تجهیز یک اقتصاد برای تولید ثروت (بهره‌وری و رقابت، پویایی) را در نظر می‌گیرد. همچنین میزان مشارکت نیروی کار و تنوع کالاها و خدمات را نشان می‌دهد. هرچه توان رقابت‌پذیری یک کشور بالا باشد درآمد و در نتیجه شرایط اقتصادی آن کشور در حوزه‌های صادرات و ذخیره‌های ارزی افزایش پیدا خواهد کرد.

جدول شماره ۹. وضعیت کیفیت اقتصادی کشور ایران در سال ۲۰۲۱ بر اساس شاخص رفاه لگاتوم

رتبه ایران	متغیر مولفه‌ها	مولفه‌ها	رکن اصلی	ردیف
۱۱۳	تراز بودجه دولت	پایداری مالی ۷۲	کیفیت اقتصادی ۱۳۸	۱
۴۰	بدهی دولت			
۸۰	رتبه اعتباری کشور			
۱۲۳	حق بیمه ریسک کشور			
۹	پس انداز ناخالص			

۱۰۵	رشد سرانه تولید ناخالص داخلی	ثبات اقتصاد کلان	۱۵۵
۱۵۸	نوسانات تورمی		
۷۲	بهره وری نیروی کار	بهره وری و رقابت پذیری	۱۲۲
۱۰۴	پیچیدگی اقتصادی		
۱۳۶	کیفیت صادرات		
۱۴۶	صادرات محصولات با فناوری پیشرفته		
۱۲۷	تراکم کسب و کار جدید	پویایی	۱۰۸
۴۰	درخواست‌های ثبت اختراع		
۱۳۴	ظرفیت جذب افراد با استعداد		
۱۵۶	مشارکت نیروی کار	جذب نیروی کار	۱۶۰
۱۶۲	مشارکت زنان در نیروی کار		
۱۰۵	کارگران مزدبگیر و حقوق بگیر		
۱۲۹	بیکاری		
۱۳۸	بیکاری جوانان		

مآخذ: گزارش شاخص لگاتوم، ۲۰۲۱

۹-۴. شرایط زندگی

شرایط زندگی مجموع‌های از شرایط اولیه مادی موجود در زندگی روزمره است که بستر را برای دستیابی به رفاه و رفاه اعضای جامعه فراهم می‌کند. اگر این مواد اولیه وجود داشته باشند، از فقر - با رویکرد چند بعدی - جلوگیری می‌شود. این نتیجه به خودی خود خوب است و علاوه بر آن فرصتی برای شکوفایی افراد در جامعه فراهم می‌کند.

جدول شماره ۱۰. وضعیت شرایط زندگی کشور ایران در سال ۲۰۲۱ بر اساس شاخص رفاه لگاتوم

رتبه ایران	متغیر مولفه‌ها	مولفه‌ها	رکن اصلی	ردیف
۸۱	نرخ فقر در خط فقر ملی	منابع مادی ۸۷	شرایط زندگی ۷۵	۹
۵۵	نرخ فقر ۱.۹۰ دلار در روز			
۶۵	نرخ فقر ۳.۲۰ دلار در روز			
۶۶	نرخ فقر ۵.۵۰ دلار در روز			
۹۰	خانواده‌های دارای یخچال			
۱۴۹	امکان تامین منابع مالی اضطراری	تغذیه ۷۷		
۱۲۱	توانایی زندگی با درآمد خانوار			
۹۲	در دسترس بودن غذای کافی			
۶۸	شیوع سوء تغذیه			
۹۵	شیوع اسراف در کودکان زیر ۵ سال			

۲۵	شیوع کوتاه قدی در کودکان زیر ۵ سال		
۱	دسترسی به برق	خدمات پایه ۶۶	
۸۴	دسترسی به خدمات اولیه آب		
۳۶	دسترسی به آب لوله کشی شده		
۸۵	دسترسی به خدمات اولیه بهداشتی		
۶۶	آب، سرویس بهداشتی یا بهداشت ناسالم		
۱۰۴	وجود سرپناه مناسب	سرپناه ۸۰	
۹۶	محرومیت از مسکن		
۳۸	دسترسی به سوخت‌های پاک و فن آوری برای پخت و پز		
۳۶	کیفیت هوای داخل ساختمان		
۲۴	دسترسی به حساب بانکی	اتصال ۳۹	
۲۷	استفاده از پرداخت‌های دیجیتال		
۶۱	دسترسی به تلفن همراه		
۹۲	دسترسی روستایی به جاده‌ها		
۶۶	رضایت از حمل و نقل عمومی		
۹۶	رضایت از جاده‌ها و بزرگراه‌ها		
۱۳۱	فوت و جراحات ناشی از تصادفات جاده‌ای		
۱۵۵	مرگ و جراحات ناشی از نیروهای طبیعت	محافظت در برابر آسیب ۱۳۴	
۳۲	مرگ و جراحات غیر عمد		
۹۷	مرگ و میر شغلی		

مآخذ: گزارش شاخص لگاتوم، ۲۰۲۱

۴-۱۰. سلامت

سلامتی در وهله اول بعنوان یک ارزش ذاتی نمایان می‌شود اما در نگاه دیگر اثرات مستقیم و غیر مستقیم می‌بر رفاه افراد و جامعه می‌گذارد. فردی که مریض است بطور حتم نمی‌تواند به خوبی آموزش ببیند و از این طریق بر کیفیت آموزش تاثیر می‌گذارد. بطور مثال با شیوع ویروس کرونا، بسیاری از کسب و کارها تعطیل شدند، مرگ و میر افزایش پیدا کرد و... که هر کدام از آنها تأثیر سویی بر رفاه افراد و در مجموع بر رفاه جامعه داشته است.

جدول شماره ۱۱. وضعیت سلامت کشور ایران در سال ۲۰۲۱ بر اساس شاخص رفاه لگاتوم

ردیف	رکن اصلی	مولفه‌ها	متغیر مولفه‌ها	رتبه ایران
۱	سلامت	عوامل خطر رفتاری	چاقی	۱۳۴

۴۱	سیگار کشیدن	۶۰	۶۱
۳۶	اختلالات مصرف مواد		
۱	ایمن سازی دیفتری	مداخلات پیشگیرانه ۲۰	
۱	ایمن سازی سرخک		
۱	ایمن سازی هپاتیت		
۵۷	شیوع پیشگیری از بارداری		
۹۱	پوشش مراقبت‌های دوران بارداری		
۱	وجود برنامه‌های ملی غربالگری		
۶۵	پوشش مراقبت‌های بهداشتی		سیستم‌های مراقبت ۹۵
۶۷	خدمات درمانی		
۸۳	پزشکان و کارکنان بهداشت		
۶۵	تولد با حضور پرسنل بهداشتی ماهر		
۷۴	پوشش درمان سل		
۱۵۸	درمان ضد رتروویروسی HIV		
۱۱۳	رضایت از مراقبت‌های بهداشتی		
۱۵۴	سلامت عاطفی	سلامت روان ۱۳۴	
۱۵۱	اختلالات افسردگی		
۳۳	خودکشی کردن		
۱۱۰	درد جسمی	سلامت جسم ۹۲	
۱۰۲	مشکلات سلامتی		
۶۰	بیماری‌های مسری		
۱۵۵	بیماری‌های غیر مسری		
۲۹	افزایش فشار خون		
۵۲	مرگ و میر مادران	طول عمر ۳۸	
۷۵	مرگ و میر زیر ۵ سال		
۹۷	۱۴-۵ مرگ و میر		
۲۶	مرگ و میر ۶۰-۱۵		
۴۹	امید به زندگی در ۶۰		

مآخذ: گزارش شاخص لگاتوم، ۲۰۲۱

آموزش سنگ بنای جوامع سعادت‌مند است. انباشت مهارت‌ها و قابلیت‌ها به رشد اقتصادی کمک می‌کند. آموزش و پرورش این فرصت را برای افراد فراهم می‌کند تا به پتانسیل‌های خود دست یابند و زندگی کامل‌تر و مرفه‌تری را تجربه کنند. جمعیت تحصیلکرده منجر به مشارکت مدنی بیشتر و بهبود نتایج اجتماعی - مانند سلامت بهتر و نرخ کمتر جرم و جنایت می‌شود. به طور کلی، کارگران با تحصیلات بیشتر انتخاب بهتری برای کار دارند و مهارت‌های آنها تقاضای بیشتری دارد که منجر به افزایش درآمد فردی می‌شود. بهبود آموزش در نهایت منجر به افزایش بهره‌وری در اقتصاد می‌شود. نیروی کاری که بسیار ماهر است و ظرفیت تجدید مداوم یا یادگیری مهارت‌های جدید را دارد، بسیار بیشتر از نیروی کار با همان اندازه که فاقد مهارت است تولید می‌کند. در محل کار، تحصیلات افراد به طور غیرمستقیم به نفع دیگران خواهد بود، زیرا احتمال بیشتری دارد که بهره‌وری داشته باشند و ممکن است بهره‌وری همکاران را از طریق آموزش و مدیریت افزایش دهند (گزارش شاخص لگاتوم، ۲۰۲۱، ۱۹). کشور ایران در وضعیت خوبی در این شاخص دارد بطوری که رتبه ۷۹ را داراست.

جدول شماره ۱۲. وضعیت تحصیل کشور ایران در سال ۲۰۲۱ بر اساس شاخص رفاه لگاتوم

رتبه ایران	متغیر مولفه‌ها	مؤلفه‌ها	رکن اصلی	ردیف
۹۱	ثبت نام پیش از ابتدایی (خالص)	آموزش پیش دبستانی ۹۱	تحصیلات ۷۵	۱
۴	ثبت نام اولیه	آموزش ابتدایی ۵۵		
۶۲	تکمیل اولیه			
۸۹	کیفیت آموزش ابتدایی			
۷۷	ثبت نام دوره متوسطه	آموزش متوسطه ۷۲		
۸۴	تکمیل ثانویه پایین			
۹۲	دسترسی به آموزش با کیفیت			
۶۱	کیفیت آموزش متوسطه			
۴۸	ثبت نام دوره سوم	آموزش دانشگاهی ۷۲		
۴۱	تکمیل دوره سوم			
۵۸	میانگین کیفیت موسسات آموزش عالی			
۱۵۹	مهارت فارغ التحصیلان دانشگاهی			
۱۳۶	کیفیت آموزش حرف‌های			
۱۱۱	سواد بزرگسالان	مهارت‌های بزرگسالان ۸۷		
۶۲	سطح تحصیلات جمعیت بزرگسال			
۹۴	میانگین سنی زنان در مدرسه			
۱۰۳	نابرابری آموزشی			
۷۹	مهارت‌های دیجیتال در میان جمعیت			

مأخذ: گزارش شاخص لگاتوم، ۲۰۲۱

۱۲-۴. محیط زیست

محیط طبیعی عناصر محیط فیزیکی را که تأثیر مستقیمی بر توانایی افراد برای شکوفایی در زندگی روزمره خود دارند و همچنین عناصری که بر شکوفایی نسل‌های آینده تأثیر می‌گذارند را در بر می‌گیرد. بطور مثال هر چه منابع طبیعی عاری از آلاینده باشد در سطح آلودگی محیط تأثیر گذار است و باعث افزایش رضایت و مطلوبیت افراد می‌شود.

جدول شماره ۱۳. وضعیت محیط زیست کشور ایران در سال ۲۰۲۱ بر اساس شاخص رفاه لگاتوم

رتبه ایران	متغیر مولفه‌ها	مولفه‌ها	رکن اصلی	ردیف
۱۶۴	انتشار گاز CO ₂	انتشارات ۱۶۱	محیط زیست ۱۵۶	۱۲
۱۳۶	انتشار SO ₂			
۱۶۲	انتشار NO _x			
۴۰	انتشار کربن سیاه			
۱۳۶	انتشار متان			
۹۸	قرار گرفتن در معرض ذرات ریز	قرار گرفتن در معرض آلودگی هوا ۱۱۶	محیط زیست ۱۵۶	
۱۲۳	تأثیر آلودگی هوا بر سلامتی			
۱۱۰	رضایت از کیفیت هوا			
۱۴۰	منطقه جنگلی	جنگل، زمین، خاک ۱۵۵	محیط زیست ۱۵۶	
۱۱۶	وقوع سیل			
۱۱۳	مدیریت پایدار نیتروژن			
۱۲۰	منابع آب تجدید پذیر	آب شیرین ۱۵۱	محیط زیست ۱۵۶	
۹۸	تصفیه فاضلاب			
۱۴۲	برداشت آب شیرین			
۱۰۲	رضایت از کیفیت آب			
۵۶	بهره برداری بیش از حد از ذخایر ماهی	اقیانوس‌ها ۸۵	محیط زیست ۱۵۶	
۱۱۵	پایداری تنوع زیستی دریایی			
۲۱	آب اقیانوس تمیز			
۱۲۰	مناطق حفاظت شده زمینی	تلاش‌های حفظ و نگهداری ۱۱۷	محیط زیست ۱۵۶	
۷۷	مناطق حفاظت شده دریایی			
۱۰۷	مدیریت بلند مدت مناطق جنگلی			
۷۶	حفاظت از مناطق تنوع زیستی			
۶۵	تنظیم آفت کش‌ها			
۱۱۵	رضایت از تلاش‌های حفظ			

مآخذ: گزارش شاخص رفاه لگاتوم، ۲۰۲۱

۵. نتیجه گیری

در بسیاری از مواقع افراد جامعه با رویکرد رفاه ذهنی به ابعاد رفاه توجه دارند که در آن با توجه درجه بندی و ترجیح افراد رفاه نیز متفاوت و متغیر خواهد بود اما اقتصاددانان برای سنجش و مقایسه رفاه میان کشورها از رفاه عینی تبعیت می کنند که در آن مؤلفه های قابل اندازه گیری طبق یک معیار و الگوی خاص هستند. برای سنجش رفاه از شاخص استفاده می شود که بیشتر شاخص ها تک بعدی بوده و صرفاً یک بعد از آن را اندازه می گرفت و ابعاد دیگر را مد نظر قرار نمی داد. با حس خلا در شاخص های ساده، شاخص های ترکیبی روی کار آمدند که برای ساخت هر شاخص ترکیبی ده گام؛ ایجاد یک چارچوب نظری، انتخاب متغیرها، جایگزینی داده های از دست رفته، تحلیل چند متغیره، نرمال سازی داده ها، وزن دهی و تجمیع، استحکام و حساسیت، بازگشت به جزئیات، پیوند به متغیرهای دیگر، ارائه و انتشار که توجه به هر مرحله و دقت در آن یکی از اقدامات مهم می باشد، است. مهم ترین شاخص های ترکیبی که شامل شاخص رفاه اقتصادی، شاخص میزان رفاه اقتصادی، شاخص پیشرفت واقعی، شاخص سلامت اجتماعی، شاخص استاندارد زندگی، شاخص توسعه انسانی، شاخص کیفیت زندگی، شاخص پیشرفت اجتماعی و در نهایت شاخص لگاتوم می باشند. همانطور که قبلاً نیز بیان شد از سال ۲۰۰۷ میلادی موسسه لگاتوم وضعیت رفاه ۱۴۲ کشور را بر اساس ۸ رکن اصلی منتشر کرد که از سال ۲۰۱۶ به ۱۲ رکن و ۱۶۷ کشور گسترش پیدا کرد.

شاخص رفاه لگاتوم با توجه به گستردگی که در متغیرهای خود دارد می تواند یک منبع خوب برای عملکرد و مقایسه با دیگر کشورها در سطوح مختلف رفاهی باشد اما باید این نکته را نیز بیان کرد که به دلیل موقعیت سیاسی و مذهبی کشور ایران این محاسبات و آمارها دارای پیش داوری های ذهنی باشد که در ارائه نتیجه اثر بخش باشد.

۱. پیغامی، عادل؛ منصوری، سمانه (۱۳۹۳). «مطالعه تطبیقی ادبیات اقتصاد تاب آور و برنامه ریزی رفاه اجتماعی؛ ارائه یک مدل مفهومی ترکیبی»، فصلنامه آفاق امنیت، ۲۵(۷)، ۱۱۴-۸۹؛
۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۲۵). لغت نامه دهخدا، چاپ مجلس، چاپ اول؛
۳. عمید، حسن (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات راه رشد، چاپ اول؛
۴. فرهنگ، منوچهر (۱۳۷۱). فرهنگ بزرگ علوم اقتصادی، نشر البرز، چاپ اول؛
۵. فیتزپتریک، تونی، مترجم: همایون پور، هرمز (۱۳۸۱). نظریه رفاه (سیاست اجتماعی چیست؟)، تهران، انتشارات مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی؛
۶. فیض زاده، علی و مدنی، سعید (۱۳۷۹). «تأمین اجتماعی و رفاه اجتماعی: (شاخص شناسی برای تبیین و سنجش)»، فصلنامه تأمین اجتماعی، ۴(۲)، ۲۳۲-۲۰۶؛
۷. معین، محمد (۱۳۸۲). فرهنگ فارسی معین، تهران، چاپ دوم، نشر ندا، چاپ دوم؛
۸. مهرائی، پدram (۱۳۹۷). «شاخص های جهانی مرتبط با کیفیت زندگی»، مجله هفت شهر، ۶۱، ۲۷۱-۲۶۷؛
۹. هزارجریبی، جعفر و صفری شالی، رضا (۱۳۹۱). آاناتومی رفاه اجتماعی، تهران، انتشارات جامعه و فرهنگ
۱۰. <https://www.prosperity.com/rankings۲۰۲۱>
۱۱. OECD (۲۰۰۸). *Handbook on Constructing Composite Indicators Methodology and user guide*;
۱۲. United Nations. (۲۰۱۹). *Guidelines on producing leading, composite and sentiment indicators*;
۱۳. Veenhoven, R. (۲۰۰۱). "Why Social Policy Needs Subjective", *Indicators. Social Indicators Research*, (۵۸), ۳۳-۴۶;
۱۴. The concept of welfare and analysis of the Legatum welfare index of Iran in ۲۰۲۱

فراز و نشیب تعاونی‌های ایران در قرن اخیر

فاطمه نوری^۱

چکیده

نهضت تعاون نزدیک به دویست سال است که آغاز شده و ابتدا بهاز انگلستان، آمریکا و برخی کشورهای اروپایی رسیده و از آن به بعد به سایر نقاط جهان منتشر شده است؛ اما دوران گسترش تعاونی‌ها در هر یک از کشورهای جهان سوم مربوط به تغییر سیاست دولت‌های استعمارگر بود. میزان پیشرفت و موفقیت تعاونی‌ها به قوانین مصوبه حکومت‌های آنان بستگی داشته و کلاً در زمینه کشاورزی بوده است؛ اما در ایران همکاری‌های اجتماعی و اقتصادی سابقه طولانی دارد که آثار این همکاری‌ها را در طول تاریخ، مثل انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی شاهد بودهایم. تعاونی‌های ایجاد شده در ایران، ریشه در تعاونی‌های سنتی دارند ولی نقش جدید تعاونی‌ها برگرفته از تمدن غرب است. با این حال، بخش تعاونی به دلایلی از جمله سازگاری بیشتر آن با نظام مردم‌سالاری دینی و دور بودن از معیارهای نظام اقتصاد سرمایه‌داری به ویژه پس از انقلاب اسلامی، بیشتر مورد توجه فعالان اقتصادی قرار گرفت و در ادامه نیز برای تثبیت و استحکام آن، تلاش‌های زیادی انجام شده است. هدف اصلی در این تحقیق نمایش خلأها و تهدیدهای بخش تعاون کشور با رویکرد بررسی تاریخی در نظام اقتصاد تعاونی‌های کشور است. گردآوری اطلاعات از طریق بررسی اسناد و مقالات موجود در حیطه تعاونی انجام شده است.

واژگان کلیدی: تعاونی، بخش تعاون، اصل ۴۴ قانون اساسی، اقتصاد ایران، شرکت، تاریخ تعاونی

طبقه‌بندی JEL: C۷۱، J۵۴، P۱۳

^۱ Fatemehnuri۶۹۹۶@gmail.com

۱. مقدمه

در ایران، طبق اصل ۴۴ قانون اساسی، نظام اقتصادی را به سه رکن اصلی، شامل اقتصاد دولتی، اقتصاد تعاونی و اقتصاد بخش خصوصی تقسیم کرده و کلیه فعالیت‌های اقتصادی در درون این بستر سه گانه انجام می‌شود (طالب، ۱۳۷۶). در این میان، بخش تعاونی به دلایلی، از جمله سازگاری بیشتر با نظام مردم سالاری و دور بودن از معیارهای نظام اقتصاد سرمایه داری، به ویژه پس از انقلاب اسلامی بیشتر مورد توجه فعالان اقتصادی قرار گرفت (رستمی، ۱۳۹۷). اهمیت موضوع، در کنار فشارهای تحریمی با فلج سازی دو بخش دیگر اقتصاد یعنی اقتصاد دولتی و اقتصاد خصوصی، ذهن نظریه پردازان و اندیشمندان علم اقتصاد را به سمت اقتصاد تعاونی گرایش داد و به اولویت‌های پژوهشی مبدل ساخت. در این نوشتار سعی شده تا با تصویر سازی سیر تاریخی بخش تعاون و آثار اقتصادی آن بر اساس آمارهای موجود، چشم اندازی از آینده و ظرفیت‌های راکد مانده‌های بخش ارائه شود.

تا کنون مطالعات زیادی پیرامون مبحث تعاون در اقتصاد کشورها صورت گرفته که اغلب آنها با نگاهی تاریخی میزان اثر گذاری بخش تعاون و شرکتهای تعاونی را (مبتنی بر سیاست دولت‌ها) را بررسی نمودند. به طور مثال دلر و همکارانش (۲۰۰۹) در تحقیقی به بررسی و تشریح حجم و اندازه اقتصاد تعاونی در ایالات متحده پرداختند. از موارد دیگر پژوهش آنهاریال و ویژگی‌های حقوقی و اقتصادی تعاونی و روش‌های مورد استفاده برای اندازه گیری فعالیت‌های تعاونی در تمامی بخش‌های اقتصاد ایالات متحده بوده است. نوراشیکین (۲۰۱۸) در تحقیقی نشان داد توسعه و گسترش تعاونی‌ها می‌تواند به عنوان یک ابزار مهم به بسیاری از افراد که به نوعی با چنین شرکت‌هایی در ارتباط هستند (سهام دار، کارمند و مشتری) کمک نموده و از این طریق، توسعه‌ی پایدار جوامع را رقم زنند. بایرن برت فایر (۲۰۰۹) در مقاله‌ای تحت عنوان "نهضت‌های اجتماعی و شرکت‌های تعاونی: اشارهای به تاریخچه و توسعه‌های شرکت‌ها" به این موضوع پرداخت که به لحاظ نظری، در دوران معاصر چطور شکل گیری این مؤسسات در کلیه بخش‌های اقتصادی و در هر زمان و با هر موقعیت اجتماعی امکان پذیر است.

در ایران نیز از اوایل دهه ۸۰ تمایل به سمت کار تحقیقی بر مسئله تعاونی‌ها شدت گرفت و مطالعات عمیق و کارآمدی انجام شد که بی درنگ توانست در برنامه توسعه کشور به جایگاه قابل توجهی دست یابد. غلامرضا سلیم (۱۳۹۱) در کتاب "سیر تحول تعاونی در ایران و جهان" با نگاهی تاریخی به دگرگونی تعاونی‌ها در اقتصادهای جهان و ایران پرداخته است. غلامحسین عبدالله زاده و همکارانش (۱۳۹۸) در مقاله‌ای به نام "برنامه ریزی راهبردی توسعه نظام ترویج تعاون در ایران" به این نتیجه رسیدند که بخش تعاون در ایران نتوانسته است از فرصت‌های موجود، بهره برداری نماید و یا از بروز عوامل تهدید زاء، پیشگیری نماید. همچنین محسن نیازی

و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله به نام "تبیین نگرش مردم ایران نسبت به بخش تعاون و شرکت‌های تعاونی" نشان می‌دهد که با افزایش فردگرایی در افراد، نگرش مثبت آنان نسبت به تعاون کاهش یافته است.

براین اساس فصل اول مقاله، نگاهی کلی به اقتصاد معاصر ایران و جایگاه اقتصاد تعاونی در اقتصاد کلان کشور دارد. در فصل دوم بررسی‌ای تاریخی از ابتدای حضور بخش‌های تعاونی در ایران تا اواخر سال ۱۳۹۸ صورت گرفته و نقاط عطف مسئله تعاونی به نمایش گذاشته شده و بالاخره در فصل آخر، نمایی از آینده تعاونی و خلأهای موجود ارائه شده که می‌تواند نقشه‌ی راهی برای سیاست‌گذاران اقتصادی کشور باشد.

لازم به ذکر است در تحقیق حاضر، از کلیه پژوهش‌های انجام شده و منابع علمی معتبر منتشر شده چه از بعد جایگاه فرهنگی مبحث تعاون در جامعه ایران و چه از بعد نیاز اقتصاد کشور در برهه‌ی کنونی به این مبحث بر اساس تجارب داخلی و خارج از کشور، بهره‌برداری شد. هرچند از بعد جامعیت موضوع (اقتصاد تعاونی به طور عام و نه صرفاً در یک گرایش خاص یا منطقه جغرافیایی محدود)، می‌توان تحقیق حاضر را لااقل در داخل کشور، یک نوآوری قلمداد کرد.

۲. مبانی نظری

جهت گیری حاکم بر مقاله حاضر، یک رویکرد توصیفی-تحلیلی است. پژوهش پیشرو با روش مطالعه کتابخانه‌های و تحلیل آماری، اساس تحلیل خود را پیش خواهد برد.

۲-۱- اقتصاد ایران و نقش تعاونی‌ها در آن

اقتصاد ایران در سال ۲۰۲۰ طبق آمار منتشر شده از صندوق بین‌المللی پول، رتبه ۲۱ جهان را به خود اختصاص داده و تولید ناخالص داخلی آن در این سال به ۵.۵ میلیارد دلار رسیده است. تعارض سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها در ایران از یک سو و تحریم‌های پیاپی از سال ۲۰۰۴ به نوعی اقتصاد ایران را با شوک‌های سختی مواجه کرده که ترمیم آن مستلزم یک نگاه دقیق به پتانسیل‌ها و چالش‌های داخلی کشور است. با توجه به تعارض منافی که بین ایران و ابرقدرت‌های اقتصادی جهان از جمله ایالات متحده آمریکا، انگلستان و فرانسه در حوزه سیاست‌های بین‌المللی وجود دارد ایران باید بتواند در کنار گسترش روابط با سایر قدرت‌ها از جمله چین، هند و روسیه، فکری جدی برای حمایت و شکوفایی استعدادهای داخلی اقتصاد خود نماید تا پاسخ‌گوی امنیت اقتصادی در جامعه باشد. از این رو و با توجه به فرهنگ جمع‌محوری ایرانیان یکی از بخش‌های بسیار حاصلخیز در اقتصاد ایران که باید تمرکز درخوری بر آن شود، بخش تعاون است. هرچند که تعاون و تعاونی‌ها در ایران سبق‌های کهن دارد اما این عقبه باید با اهتمام جدی دولت ایران پیوند بخورد تا شاهد

حمایت‌های تمام‌کننده‌ی این بخش از اقتصاد ایران باشیم. در سال ۲۰۲۰ تولید ناخالص داخلی اس‌می ایران ۵۴۴.۹ میلیارد دلار و تولید ناخالص داخلی ایران مبتنی بر PPP^۱ برابر با ۶۱۰ میلیارد دلار بوده است.

۲-۲- اقتصاد تعاونی ایران

تعاونی‌ها سازمان‌هایی هستند که عملیات خود را با نگاهی بلندمدت، چند وجهی و نوع دوستانه و بر اساس اصول خریداری و همکاری و با هدف بهبود وضعیت معیشت اعضای خود اداره می‌کنند. آنها عمیقاً در زندگی ما در حوزه‌های وسیعی، از صنایع ابتدایی تا صنایع عالی، حضور فعال دارند. علاوه بر تعاونی‌های کشاورزی، شیلات و مصرف، تقریباً ۳۲۰۰۰ تعاونی تجاری وجود دارد که از شرکت‌های سهامی کوچک تشکیل شده‌اند.

در دنیایی که رقابت بیش از حد در اقتصاد بازار می‌تواند اختلال جهانی مانند بحران مالی دهه ۹۰ شمسی را ایجاد کند، نقش تعاونی‌ها در ارائه پشتیبانی اساسی از جوامع محلی بیشتر و بیشتر اهمیت می‌یابد. قانون اساسی ایران (در اصل ۴۴ قانون اساسی) نسبت به نقش تعاونی‌ها ابراز احترام کرده است و می‌گوید: "حمایت دولت از تشکیل و توسعه تعاونی‌ها از طریق روش‌هایی از جمله تخفیف مالیاتی، ارائه تسهیلات اعتباری حمایتی به وسیله کلیه مؤسسات مالی کشور و پرهیز از هرگونه دریافت اضافی دولت از تعاونی‌ها از الزامات دولت در خصوص این بخش می‌باشد".

تعاونی‌ها نقش عمده‌ای در اقتصاد ایران دارند و در سرتاسر کشور پراکنده هستند. آن‌ها با حضور خود در بخش کشاورزی، شیلات و جنگل‌داری پایه اصلی اقتصاد روستایی را تشکیل می‌دهند. تعاونی‌ها از مناطق روستایی تا شهری، کشاور تا مصرف‌کننده و جوان تا پیر، تمام بخش‌های جامع‌های ایران را لمس می‌کنند. تعاونی‌های سنتی یکی از انواع برجسته مشارکت در جامعه انسانی و از جمله در جامع‌های ایران است که به نام‌های مختلف در سراسر کشور وجود دارد.

می‌توان سال ۱۳۱۴ را آغاز فعالیت‌های تعاونی در ایران دانست. در این سال دولت به تشکیل نخستین شرکت تعاونی روستایی در منطقه دارآباد گرمسار اقدام کرد. بعدها تعاونی‌هایی در ایران شکل گرفت شامل تعاونی مصرف، مسکن، تولیدی، اعتباری، صنعتی، بیمه، آموزش و پرورش و ... که بخش مهمی از جمعیت کشور را در شهر و روستا در بر گرفت. مهم‌ترین زمینه‌ی فعالیت این تعاونی‌ها صنایع دستی، خدمات، آموزشی،

^۱ GDP based on PPP = Gross domestic product, current prices, purchasing power parity, international dollars

تحقیقاتی، تولید فیلم، امور فرهنگی و ورزشی و انواع فعالیت‌های تولید، فرش، نساجی، پوشاک و بافندگی است. در ماده ۵۲ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵/۳/۳۱ در مورد تعاونی و وظیفه دولت در قبال آنها آمده بود که آئین نامه مذکور تحت عنوان آئین نامه نحوه همکاری و کمک دولت به مؤسسات تعاونی و مستخدمین رس می‌در ۱۰ ماده و ۳ تبصره در چند بند به تصویب رسید.

۳-۲- حضور بخش‌های تعاونی در ایران

تعاونی‌ها در ایران در بخش‌های مختلفی حضور دارند. در سال ۱۳۹۸، توزیع بخشی تعاونی‌ها بر اساس تعداد اعضاء به شرح زیر است:

- ۲۴ درصد تعاونی ساختمان
- ۱۶ درصد تعاونی مصرف
- ۱۵ درصد تعاونی کشاورزی، جنگلداری و شکار
- ۱۵ درصد تعاونی صنعت
- ۹ درصد تعاونی مستغلات اجاره و کسب و کار
- ۲۱ درصد سایر تعاونی‌ها (حمل و نقل، انبارداری، ارتباطات، واسطه‌گری‌های مالی و ...).

۴-۲- سیر نهضت تعاون در ایران

در ایران همکاری‌های اجتماعی و اقتصادی سابقه طولانی دارد. مردم خیر از زمان‌های قدیم با احداث مساجد و کاروانسراها و آب انبارها این خدمت را انجام می‌دادند. بهترین اشکال همکاری را هنوز هم در بین مردم روستاها می‌توان دید. همکاری‌های بین مردم هیچ‌گاه جنبه سود طلبی شخصی نداشت. آثار این همکاری‌ها در طول تاریخ، مثل انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی مشاهده می‌شود اما امروزه با تحولات اجتماعی، بسیار ی از انواع تعاونی‌های سنتی از بین رفته است.

● در سال‌های ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ قانون تجارت ایران به تصویب رسید که ماده ۱۱۰۷ این قانون به شرکت‌های تعاونی اختصاص یافت. طبق این ماده، شرکت‌های تعاونی به دو دسته تولید و مصرف تقسیم شدند.

● اولین شرکت تعاونی روستایی به سبک جدید در ایران در سال ۱۳۱۴ به وسیله ی اداره فلاحه در شهرستان گرمسار تشکیل گردید.

● با شروع جنگ جهانی دوم و درگیری ایران، رشد شرکت‌های تعاونی تا سال ۱۳۲۰ به تعویق افتاد بطوریکه تا این سال فقط سه شرکت تعاونی روستایی با عضویت ۱۰۵۰ کشاورز در ایران وجود داشت که آن هم از طرف دولت حمایت می‌شد.

● بحران اقتصادی بعد از جنگ جهانی دوم، انگیزه‌های برای پیدایش تعاونی‌ها شد و در فاصله ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ تعداد ۱۹ شرکت تعاونی در سراسر کشور تشکیل شد. همه‌ی این تعاونی‌ها از نوع تعاونی مصرف بودند. برای گسترش تعاونیها بعد از سال ۱۳۲۰ رضاخان، وزیر کشور وقت را مأمور کرد که در رأس هیئتی برای تعلیم مأموران و آشنا ساختن مردم به مفهوم قوانین تعاونی به شهرها و روستاهای دور و نزدیک سفر کرده حس مسئولیت جمعی مردم بویژه طبقات تولیدکننده را برانگیزد. اقداماتی نیز از جانب دولت در این مورد صورت می‌گیرد از جمله توزیع فرآورده‌های کارخانجات دولتی را به شرکت‌های تعاونی مصرف واگذار می‌نمایند.

● در خرداد ۱۳۲۵ قانون صندوق‌های تعاون روستایی و در مهرماه همان سال اصلاحیه قانون مذکور تصویب شد. در این قانون زمینه‌های خرید و فروش محصولات کشاورزی، ممانعت از معاملات سلف و تصدی واسطه‌ها و دلالان، اعطای وام به کشاورزان و دامداران، دفاع از حقوق کشاورزان، تعمیر و گسترش بیمه محصولات کشاورزی و دامی پیش بینی شده بود.

● در سال ۱۳۲۸ برای گسترش تعاونی‌ها بر اساس ماده ۱۹ قانون کار اقدامات دیگری صورت گرفت. در این قانون دستور تشکیل شرکت‌های تعاونی مصرف در سراسر کارگاه‌ها و کارخانه‌ها داده شد. براساس ماده ۳ قانون تشکیل تعاونی‌های تولید در دهستان‌ها برای افزایش تولید تشکیل شد و مالیات املاک مزروعی و مالیات بر درآمد (مصوب ۱۳۲۸) تعاونی‌های تولید از مالیات معاف شدند.

● امور تعاونی‌ها در سال ۱۳۳۲ از قانون تجارت جدا شد. در این زمان این نامه تشکیل شورای عالی تعاون تصویب گردید که اعضای آن متشکل بود از: وزارت کشور، وزارت کار، سازمانبرنامه و بودجه، وزارت کشاورزی، بانک کشاورزی و چهار نماینده از اتحادیه شرکت‌های تعاونی

جدول ۱، جدول آمار شرکت‌های تعاونی تا پایان سال ۱۳۴۰

نام شرکت تعاونی	تعداد تعاونی	تعداد اعضا	سرمایه تعاونی (میلیون ریال)
شرکت تعاونی روستایی	۹۶۰	۳۵۱۹۷۲	۱۹۹
شرکت تعاونی شهری از نوع مصرف	۱۲۵	۵۴۲۴۹	۸/۱۰۸
شرکت تعاونی روستایی وابسته به بانک عمران یا کشاورزی	۹۳	۵۲۷۹۲	۵۷۰
جمع	۱۱۷۸	۴۵۹۰۰۷	۴/۳۶۴

ماخذ: سالنامه آماری ۱۳۹۴

● یکی از قوی‌ترین شرکت‌های تعاونی از نظر اقتصادی، تعاونی ارتش بود که در سال ۱۳۲۸ تأسیس شد و در سال ۱۳۴۷ به تعاونی سپه تغییر نام یافت. تعاونی سپه با اتحادیه بین‌المللی تعاون^۱ در لندن ارتباط داشت.

● در سال ۱۳۴۱ بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۶۵ قانون مربوط به اصلاحات ارضی رژیم گذشته، کشاورزانی که زمین دریافت می‌کردند ناچار بودند قبلاً عضویت شرکت تعاونی روستایی را بپذیرند. به این ترتیب در مدت کوتاهی بیش از ۸ هزار شرکت تعاونی روستایی تشکیل گردید که بعداً در هم ادغام شد و حدود سه هزار شرکت را به وجود آوردند. تعاونی‌های مصرف، توزیع و ... نیز پس از سال ۱۳۴۶ که سال تعاون اعلام شده بود گسترش قابل توجهی یافتند. سازمان‌هایی از جمله سازمان مرکزی تعاون روستایی ایران، شرکت‌های تعاونی کارگری، سازمان مرکزی تعاون کشور، وزارت تعاون و اصلاحات ارضی و ... پدید آمد.

● در سال ۱۳۵۰ قانون شرکت‌های تعاونی با مطالعه قوانین سایر کشورها تهیه و تصویب شد که مواردی از آن هنوز هم مبنای کار تعاونی‌هاست.

^۱ اتحادیه بین‌المللی تعاون یک انجمن بین‌المللی است که برای پیشبرد مدل تعاون تأسیس شده و رأس همه سازمان‌های تعاونی در سراسر جهان است. اعضای اتحادیه را فدراسیون‌های تعاونی ملی، سازمان‌های تعاونی فردی و دفاتر دولتی مربوط به تعاونی‌ها تشکیل می‌دهند. این اتحادیه با دولت‌ها و سازمان‌های جهانی و منطق‌های برای ایجاد محیط‌های قانونی که ب‌هایجاد و رشد تعاونی‌ها کمک می‌کند همکاری می‌کند و بطور کلی اهمیت مدل کسب و کار مبتنی بر تعاونی را ارتقا می‌دهد.

● وقوع انقلاب اسلامی باور عمومی را نسبت به تعاون تغییر داد. راه یافتن تعاون به قانون اساسی، این شیوه که سابقاً روشی اقتصادی تلقی می شد را نیز از اعتباری مذهبی بهره مند ساخت. در صدر جهات و دلایلی که تعاون را به عنوان بخش مسلط اقتصاد کشور مطرح می سازد باید به اصول ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی اشاره نمود. در اصل ۴۴ قانون اساسی به روشنی تصریح شده است که نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه ریزی صحیح و منظم استوار است.

۲-۵- اصول و انواع شرکت های تعاونی در ایران

-اصول نهضت تعاون در ایران:

قواعد و ضوابطی از عملکرد پیشگامان راجدیل الهام گرفته شده که در اکثر تعاونی های جهان و مخصوصاً در تعاونی های مصرف ایران حائز اهمیت فراوان است. این اصول عبارتند از:

اصل اول، عضویت در شرکت تعاونی اختیاری و داوطلبانه می باشد. این اصل دو نوع شرط داد؛ شرایط عمومی و اختصاصی.

- شرایط عمومی: اصلی که عضویت در شرکت های تعاونی محدود می کند همان شرایط عقود اسلامی است که عبارتست از شرط اهلیت قانون؛ یعنی افراد عضو باید بالغ و عاقل، مختار و جایز التصرف باشند.
- شرایط اختصاصی: شرایطی که در اساسنامه شرکت های تعاونی آمده باشد.

اصل دوم، اقتصاد دموکراتیک یا دموکراسی؛ یعنی هر عضوی صرف نظر از مقدار سهم فقط یک رأی دارد. با رعایت این اصل همه اعضا در فعالیت های تعاونی دارای حقوق مساوی می باشند.

اصل سوم، محدود بودن سهام:

- هدف از تشکیل شرکت های تعاونی، تحصیل سود نمی باشد.
- هدف اصلی رفع نیازهای ضروری اعضا می باشد.
- در قانون تعاون جمهوری اسلامی ایران گرفتن سود حذف شده و به جای آن پاداش دیگری برای فعالیت اعضا در نظر گرفته شده است.

اصل چهارم، اصل مازاد برگشتی یا اصل انصاف:

- مازاد برگشتی همان پاداش خدمت است.

- اگر عضوی خرید یا خدمتی به تعاونی انجام داد در آخر سال به عنوان پاداش یا به عنوان سود برگشتی مبلغی به وی پرداخت می‌شود.

۶-۲- انواع شرکت‌های تعاونی در ایران

با توجه به بخش‌های فعالیت اقتصادی سه گانه، انواع شرکت‌های تعاونی را می‌توان به شرح زیر طبقه بندی کرد:

۱. شرکت‌های تعاونی روستایی و کشاورزی
۲. شرکت‌های تعاونی صنعت و معدن
۳. شرکت‌های تعاونی خدمات

۶-۲-۱- تعاونی‌های روستایی

پس از آنکه در سال‌های ۱۳۱۱-۱۳۱۲ قانونی از تصویب مجلس شورای ملی گذش تا بر اساس آن املاک (اراضی و دهات) خالصه دولتی هر منطقه در بین زارعین همان محل تقسیم و واگذار گردد، اولین بارقه‌های تشکیل تعاونی‌ها در سکونگاه‌های روستایی تئوریزه و اولین تعاونی روستایی در کشور تشکیل شد.

در سال ۱۳۳۲ اولین قانون تعاونی ایران که با الهام گرفتن از قوانین کشورهای اروپای مرکزی (تلفیقی از فرانسه، آلمان و اتریش) تهیه شده بود، به صورت لایحه قانونی به تصویب رسید و برنامه عمرانی اول و فصل کشاورزی تعاونی‌های روستایی ۲۵ درصد از اعتبارات برنامه را به خود اختصاص داد.

در سال ۱۳۷۷ بانک کشاورزی، مأمورانی را جهت آموزش زارعین برای تشکیل شرکت‌های تعاونی به روستاها اعزام کرد و کلیه صندوق‌های تعاونی روستایی را به شرکت‌های تعاونی روستایی تبدیل نمود. و در مرداد ماه سال ۱۳۴۲ با مجوز مجمع عمومی بانک کشاورزی "سازمان مرکزی تعاونی روستایی" به منظور هدایت، حمایت، سیاستگذاری و نظارت بر شبکه شرکت‌های تعاونی روستایی کشور تأسیس شد. در سال ۱۳۵۰ "قانون شرکت‌های تعاونی" با مطالعه قوانین سایر کشورها تهیه و به تصویب رسید که مواد آن هنوز هم مبنای کار شبکه تعاونی‌های روستایی است. بعد از پیروزی انقلاب، گرایش روستاییان به اتکا و اتصال به نیرویی قدرتمند - دولت - از یک سو و میل فراوان مأموران دولت به فعالیت و کوشش در محرومیت زدایی از سوی دیگر، موجب شد که مشارکت حول محور عاملان دولتی شکل بگیرد و جهاد ناچار شود از نیروهای خیره سازمان مرکزی و شبکه شرکت‌های تعاونی به عنوان همکار استفاده نماید. این شروع همکاری سازمان مرکزی تعاون روستایی با نهاد تازه تأسیس جهاد سازندگی بود.

با شروع جنگ تحمیلی، سهمیه بندی و کالا برگی شدن اجناس، لزوم وجود فروشگاه‌های مصرف در روستاها کاملاً مشهود گردید و درخواست‌های مردمی بر تشکیل و ایجاد این فروشگاه‌های تعاونی مصرف در روستاها هر روز بیشتر و بیشتر شد به طوری که فروشگاه‌های مصرف در دهه اول انقلاب به دلیل توزیع کالای اساسی کوپنی و سهمی‌های، رو به افزایش و تعداد آنها به حدود ۱۱۰۰۰ فروشگاه رسید. در دو دهه بعدی به مرور زمان، توزیع این اقلام متوقف شد و همین امر موجب کاهش تعداد فروشگاه‌های فعال در سراسر کشور از ۱۱۰۰۰ به ۲۳۹۵ فروشگاه تقلیل یافت. در دهه هفتاد، شرکت‌های تعاونی روستایی علاوه بر تأمین بخشی از اعتبارات مورد نیاز روستائیان، وظیفه تأمین و توزیع کالاها و نهاده‌های کشاورزی را نیز بر عهده داشته و یکی از وظایف مهم آن‌ها خرید محصولات به قیمت‌های تضمینی بود.

از اواسط دهه ۸۰ الزامات جدید در تحولات سازمان و چالش‌ها و مشکلات شبکه، شرایط را برای ایجاد دگرگونی‌هایی در سازمان فراهم ساخت و طرح‌هایی همچون طرح "سامان دهی مجامع"، "ارزشیابی شرکت‌ها و اتحادیه‌ها"، "آسیب شناسی شرکت‌های زیانده" و چندین طرح و دستورالعمل جدید نتیجه مسئله یابی آن زمان بود که اجرای آن طرح‌ها در آن سال‌ها منشاء اصلاحات قابل توجهی در شبکه بوده است.

مدیریت جدید به نکته پی برده که حکمروایی شایسته در تعاونی‌های روستایی، ساختاری از پیش تعیین شده نیست؛ بلکه فرایندهایی را در جهت رسیدن به اهداف و اصول اساسی مطرح می‌کند. در این راستا، ساختارهای مرکزی و سازه‌های بومی اتحادیه‌ها باید به گون‌های طراحی شوند که مطابق با شرایط منطق‌های، سیاسی و اجتماعی فرآیندهای دستیابی به شاخص‌های حکمرانی شایسته شرکت‌های تعاونی روستایی را فراهم کنند.

۱-۲-۶- سازمان مرکزی تعاون روستایی

درک نیاز مشارکت عمومی، استفاده از منابع مالی اندکی که توسط اعضا اندوخته می‌شود و لزوم استفاده بهینه از عنصر مدیریت روستایی مورد نظر موجب شد که در روستاها، شرکت‌های تعاونی روستایی و کشاورزی تأسیس شود. سرعت عمل در تشکیل تعاونی‌ها آنقدر زیاد بود که نیاز به تشکیل سازمانی برای هدایت، ارشاد، نظارت و پیشبرد امور آنها به شدت احساس می‌شد و سازمان‌های مرکزی تعاون روستایی ایران برای مدت نامحدود با سرمایه اولیه یک میلیارد و ۳۴۱ میلیون ریال تأسیس شد (همان خبرگزاری جمهوری اسلامی). این سازمان در سال ۱۳۴۲ در قالب شرکت سهامی دولتی با سهام ۷۷/۲ درصدی دولت و سهم ۲۲/۸ درصدی تعاونی‌های روستایی و کشاورزی، به منظور سازماندهی تعاونی‌های شکل گرفته تا آن زمان، ایجاد شد. وظایف این سازمان در زمان تأسیس، توسعه تعاون و پیشبرد عملیات اقتصادی، اجتماعی، بازرگانی و خدماتی تعاونی‌ها بود. این سازمان، برای مدت کوتاهی پس از انقلاب تحت عنوان سازمان تعاونی قرار گرفت اما پس از اصلاح قوانین در سال ۱۳۷۰ مجدداً به سازمان متبوع وزارت جهاد کشاورزی تبدیل شد. در

سال‌های گذشته فعالیت این سازمان به ساختارهای سنتی موجود خلاصه می‌شد اما با روی کار آمدن دولت سیزدهم و تأکید ویژه آن بر به کارگیری ابزارهای نوین حاکمیتی، تحولی در ساختار فعالیت این سازمان ایجاد شد.

در حال حاضر وظایف حاکمیتی این سازمان را می‌توان ذیل سه دسته تقسیم کرد:

الف) وظایف هدایتی:

مهم‌ترین برنامه‌های سازمان مرکزی تعاون روستایی ذیل وظایف هدایتی:

۱. تقویت شبکه توزیع هوشمند^۱ کالاهای اساسی

۲. تقویت تفکر تعاون محور در روستاها

۳. آموزش و گسترش نهضت تعاون روستایی

۴. تربیت مدیران تعاون گر برای اداره شرکت‌ها و اتحادیه‌های تعاونی روستایی و کشاورزی

۵. توسعه کمی و کیفی شبکه تعاونی‌ها و تبیین شاخص‌های توسعه‌های برای آن‌ها

۶. تدوین و بازنگری دستورالعمل‌ها و آئین‌نامه‌ها برای به روز نگه داشتن شبکه تعاونی کشور

۷. تدوین تقویم سالیانه آموزشی و همکاری با دستگاه‌های آموزشی کشور به جهت ارتقای سطح علمی تعاون

گران

۸. برپایی نمایشگاه‌ها، کارگاه‌های آموزشی و سمینارهای علمی و پژوهشی برای کارکنان شبکه تعاون

روستایی

ب) وظایف حمایتی:

۱. توانمندسازی اعضا و کارکنان شبکه تعاون روستایی کشور

^۱ هوشمندسازی شبکه عرضه کالاهای اساسی و نهاده‌های تولیدی از اهداف نوآورانه سازمان مرکزی تعاون روستایی می‌باشد که در راستای عمل به تعهدات سه گانه حاکمیتی خود، آن را طراحی کرده است. در این طرح، با حمایت از شرکت‌های دانش بنیان برای فعالیت در زنجیره عرضه کالاهای اساسی و نهاده‌های تولیدی، زمینه پیوند کارآمد بخش دولتی و خصوصی ایجاد شده تا امکان دسترسی همگانی به کالاهای اساسی و نهاده‌ها، به میزان کافی و با قیمت مناسب فراهم شود.

۲. تدوین و اصلاح قوانین تسهیل در گردش کار

۳. فراهم کردن بستر ارتقای نهضت تعاون از طریق فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و خدماتی در روستاها

۴. توسعه عملیات جمع آوری، نگهداری و خرید محصولات کشاورزی

۵. اصلاح، تقویت و بهبود سیستم حمل و نقل برای انتقال محصولات کشاورزی و بهینه سازی این صنعت

۶. توسعه عملیات فرآوری و تبدیل محصولات کشاورزی برای جلوگیری از ضایعات محصول و ضرر و زیان کشاورزان

۷. تهیه، تولید و فروش نهاده‌های کشاورزی (کود، سم و ...) و ماشین آلات و لوازم حرف‌های مورد نیاز اتحادیه‌ها و شرکت‌های تعاونی روستایی کشور

۸. ارائه تسهیلات بانکی و اعتباری و تشکیل شرکت‌های اعتباری خرد در سطح روستا و قبول عاملیت بانک کشاورزی توسط تعاونی‌ها

۹. ارائه و تدوین طرح کشت‌های مشارکتی برای تهیه بذره‌های اصلاح شده توسط شبکه تعاون و ارائه راهکارهای جدید کشت برای جلوگیری از آلودگی زیست محیطی و حفظ پویایی (ج) وظایف نظارتی:

۱. نظارت مستمر و حسابرسی شرکت‌ها و اتحادیه‌های شبکه تعاون روستایی

۲. ارزیابی مستمر شرکت‌های تعاونی زیرمجموعه خود و ارائه تصویر وضعیت آن‌ها

۳. تنظیم گزارشات مستمر از فعالیت‌های انجام شده در بازه زمانی یک ماهه، شش ماه و سالانه در شبکه تعاون روستایی

۴. تنظیم ترازنامه مالی و حساب سود و زیان سالیانه سازمان و شبکه تعاون روستایی برای ارائه به بازرسان و مجامع عمومی.

سازمان مرکزی تعاونی روستایی که براساس قانون، عهده دار امر هدایت، نظارت و حسابرسی شبکه گسترده تعاونی‌های روستایی و کشاورزی است، دارای ۳۱ شعبه در استان‌ها، ۲۳۴ نمایندگی در شهرستان‌ها، ۱۲ مدیریت و ۲۵ اداره در تهران است.

شرکت تعاونی روستایی با مشارکت کشاورزان، باغداران، دامداران، دامپروران، پرورش دهندگان کرم ابریشم، زنبورداران، ماهیگیران و روستاییان شاغل در صنایع محلی روستایی و یا کارگران کشاورزی برای تمام یا قسمتی از مقاصد تعاونی‌ها تشکیل می‌شوند. از جمله اهداف تشکیل این تعاونی‌ها عبارت بود از: قبول پس انداز و سپرده‌ی اعضا، خرید و تهیه‌ی وسایل مورد نیاز مصرف، انجام عملیات جمع‌آوری، نگهداری، تبدیل و ...، انجام خدمات جهت بهبود حرف‌های یا زندگی، بهره‌برداری جمعی و تأمین اعتبارات و وام‌های مورد نیاز.

لازم به ذکر است بیش از ۹۰ درصد روستاها، تحت پوشش این تعاونی‌ها قرار دارند. شرکت‌های تعاونی روستایی عضو اتحادیه روستایی هستند. هم‌این اتحادیه‌ها زیر نظر اتحادیه مرکزی در تهران قرار دارند. اتحادیه مرکزی نقش اساسی را در بازرگانی خارجی دارد. تعاونی‌های روستایی در ابعاد مختلف مثل توزیع مواد اولیه و کالاهای مصرف و پرداخت وام اقدام می‌نمایند، مازاد محصول روستاییان را خریداری و در نقاط دیگر کشور به مصرف می‌رسانند.

طبق آمار منتشر شده تا سال ۱۳۹۸، شبکه تعاونی‌های روستایی دارای ۲ هزار و ۹۴۱ شرکت تعاونی روستایی با چهار میلیون و ۵۰۰ هزار و ۸۶۸ نفر عضو در سطح ۵۶ هزار و ۲۵۲ روستا با سرمای‌های بالغ بر ۴۴۰ میلیارد ریال هستند که این شرکت‌ها به نوبه خود تعداد ۲۵۶ اتحادیه را در شهرستان تشکیل می‌دهند.

۲-۲-۶- تعاونی‌های کشاورزی

به منظور پاسخگویی به نیازهای تخصصی کشاورزان، سازمان مرکزی تعاون روستایی ایران از سال ۱۳۶۴ اقدام به تأسیس و توسعه تشکلهای تخصصی تحت عنوان شرکت‌های تعاونی کشاورزی نمود و تا کنون تعداد این تعاونی‌ها به ۱۸۷۳ شرکت رسید که با تعداد ۱۰۴۴۳۴ نفر عضو در زمینه توسعه کشاورزی این مرز و بوم فعالیت دارند. برای هماهنگی بیشتر بین شرکت‌های تعاونی کشاورزی و تأمین نیازمندی‌های

مشترک آن‌ها تعداد ۵۵ اتحادیه تعاونی کشاورزی نیز تأسیس گردیده است. تعاونی‌های کشاورزی در زمینه‌های مختلف تولیدی، فرآوری و خدماتی فعالیت می‌نمایند.

این تعاونی‌ها شامل تعاونی مرغداران، دامداران، گندم‌کاران، باغداران، زیتون‌کاران، بادام‌کاران، زنبورداران، مرتعداران، کمپاین‌داران، مکانیزاسیون، گل و گیاه، زعفران‌کاران، سیب‌زمینی‌کاران، پسته‌کاران، چای‌کاران، نوغان‌داران و سایر تعاونی‌ها می‌باشد که فعالیت‌های مختلفی را حسب ضرورت و نیاز جوامع روستایی به عهده گرفته‌اند.

تعاونی‌های کشاورزی معمولاً به منظور اعمال یک یا چند هدف زیر ایجاد می‌شوند:

۱. قدرت تولید بیشتر؛
۲. از بین بردن انحصار (پایین آوردن قیمت‌های پرداخت شده و بالا بردن قیمت‌های دریافت شده).
۳. نوآوری و نوسازی

با رشد کشاورزی و سیاست گسترش صادرات غیرنفتی نیاز به ارتباط با بازرگانی خارجی محسوس شد. بعد از انقلاب، با گسترش تعاونی‌ها و فعالیت‌ها و نیاز به خرید محصولات و توزیع بذر و کود، زمینه‌های لازم را برای فعالیت در بازرگانی خارجی بیشتر نمود و در واقع می‌توان گفت میزان و کیفیت ورود به بازرگانی خارجی با میزان فعالیت آنها رابطه مستقیم برقرار کرد. اقدامات گسترده صادرات در تعاونی‌ها از سال ۱۳۶۱ آغاز شد. عمده ترین محصول صادر شده در سال ۱۳۶۱ پیاز محصول اصفهان بود تا جایی که در سال ۱۳۶۴ صادرات غیر نفتی به ۱۲ درصد رسید. سپس شرکت‌های تعاونی اقدام به واردات بذرهای مورد نیاز خود کردند.

۳-۲-۶- تعاونی‌های عشایری

تعاونی عشایری در سال ۱۳۵۷ تأسیس شد. هدف از تأسیس تعاونی عشایری اجرای ماده ۴۴ قانون اساسی ایران بود که متشکل بود از: واگذاری کار به مردم، سبک شدن هزینه از دوش دولت، ایجاد ارتباط بین جامعه عشایری، مبارزه با پيله وران و سلف خران و غارتگران، برقراری رابطه عادلانه، آموزش فنی، کمک به تولیدات دامی و صنایع دستی عشایر، تهیه و توزیع امکانات تولیدی، ایجاد بازار فروش کمک به خود کفایی کشور و ایجاد تشکل در عشایر جهت تسهیل در خدمات فرهنگی. (همان سیر). یکی از مزایای تشکل‌های عشایری این است که سهم داران آن تمام جامعه عشایری کشور بوده و این تشکل‌ها وظیفه تأمین نهاده‌ها و خدمات رسانی به عشایر را بر عهده دارند.

شرکت‌های تعاونی عشایر تحت نظارت اتحادیه مرکزی مستقر در تهران فعالیت می‌کنند که در حاضر ۱۶ اتحادیه و ۲۵۷ تعاونی در کشور وجود دارد. (همان سیر). این اتحادیه‌ها در بخش‌های دامپروری، پرورش مرغ بومی، پرورش قارچ، تولید گیاهان دارویی، تولید صنایع دستی، فرآورده‌های دامی و تولیدات مختص عشایر فعالیت می‌کنند.

ارتباط با بازرگانی خارجی از طریق اتحادیه صورت می‌گیرد و مهمترین صادرات غیرنفتی عشایر کرک است که هائیران دومین کشور تولیدکننده این محصول می‌باشد.

۴-۲-۶- تعاونی‌های صنعت و معدن

منظور از تعاونی‌های صنعتی تعاونی‌هایی هستند که با بهره‌گیری از سرمایه و نیروی کار و تخصص اعضا بر اساس موضوع فعالیت مندرج در اساسنامه اجرایی، در رشته‌های مختلف صنعت فعالیت می‌کنند. (یافته‌ها نشان می‌دهد برای توسعه‌ی تعاونی‌های صنعتی لازم است مدیران تعاونی‌های تولیدی صنعتی از میان افرادی انتخاب شوند که از توانایی کافی، مهارت‌های مدیریتی و دانش فنی و تخصصی روز برخوردار باشند. عوامل مؤثر بر توسعه‌ی شرکت‌های تعاونی صنعتی شامل عوامل شخصیتی، مدیریتی اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و آموزشی است. همچنین کمبود منابع مالی لازم و سخت‌گیری بیش از اندازه‌ی بانک‌ها و مؤسسات مالی در پرداخت اعتبارات و تسهیلات بانکی، از جمله موانع عمده‌ی گسترش و توسعه‌ی شرکت‌های تعاونی صنعتی می‌باشند.

قانون تعاونی‌های معدن نیز در سال ۱۳۶۲ به تصویب رسید و در سال ۱۳۶۴ اساسنامه آن تدوین شد. اهداف تعاونی معدن طبق ماده ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی عبارتست از: تشکیل و گسترش شرکت‌های تعاونی، انجام هرگونه کمک جهت رشد تعاونی‌ها، ارایه خدمات فنی، بازرگانی، معدنی و تهیه‌ی طرح‌های تولیدی، نظارت فنی و مالی، تهیه برنامه‌های آموزشی و کارآموزی و بازدید، ایجاد ارتباط با سازمان‌های بین‌المللی مشابه، فراهم نمودن تسهیلات مالی تأمین مواد اولیه و کادر فنی، بهره‌برداری و استخراج معادن بزرگ و ... بر اساس این قانون که در سال ۶۲ به تصویب رسید حدود بهره‌برداری به تعاونی‌های معدن واگذار شده به این شرح است:

- بهره‌برداری از معادن بزرگ به بخش دولتی واگذار شده است.

- جهت اکتشاف معادن ضوابط و معیارهای مشخصی در نظر گرفته شده است.

- بهره‌برداری معادن طبقه اول نظیر سنگ آهک و نمک طعام برای مقدار و مدت معینی به بخش خصوصی واگذار می‌شود.

طبق آخرین آمار منتشر شده تا سال ۹۷، ۳۰۵ تعاونی معدن به ثبت رسیده و توانسته ۴۱۲۳ نیروی کار را به خود جذب نماید.

۵-۲-۶- تعاونی‌های خدماتی

بخش خدمات یکی از مهمترین بخش‌های توسعه‌ی اقتصادی در کشورهاست که برای پایداری فرآیند رقابت پذیری جهانی می‌بایست به شکل مستمر و جهشی به آن توجه شود. سرمایه‌گذاری در توسعه منابع انسانی،

توجه بیشتر بر مشتری مداری و استفاده مؤثر از فناوری از جمله لازمه‌های رشد و توسعه پایدار آن محسوب می‌شود. در ایران سهم بخش خدمات در تولید ناخالص داخلی ۴۷ درصد است که نشان دهنده اهمیت این بخش در اقتصاد ملی و درگیری بالای آن به مؤلفه‌های کلان است.

تقسیم بندی‌های انجام شده از فعالیت‌های خدماتی در بخش تعاون بیانگر متنوع بودن این حوزه و فعالیت در زمینه‌های گوناگون است، شرکت‌های تعاونی شامل بسته بندی و سورتینگ، تحقیقاتی و پژوهشی، خدمات اداری مالی و پشتیبانی، خدمات آموزشی، خدمات بهداشتی و درمانی، خدمات بیم‌های، خدمات چاپ و نشر، خدمات راهداری، خدمات رایان‌های، خدمات زیست محیطی، خدمات فرآورده‌های نفتی، خدمات فنی، مهندسی و مشاوره‌های، خدمات کالایی، خدمات مخابراتی و پستی، خدمات توزیع آب و برق و گاز، خدمات جمع آوری شیر و سایر فرآورده‌های لبنی، مکانیزاسیون کشاورزی، گردشگری و هتلداری، هنری، فرهنگی و تبلیغاتی، مدارس غیرانتفاعی، ورزشی و ... می‌باشد.

وسعت و تنوع فعالیت‌های خدماتی در ایران موجب شده که نیاز به گسترش "شرکت‌های تعاونی خدماتی" بیش از گذشته احساس شود و زمینه یابی برای ایجاد آنها تبدیل به یک الزام گردد. این تعاونی‌ها که فرآیند رو به رشدی را در کشور طی می‌کنند در صورت حمایت جدی از سوی دولت بخش مهمی از چالش‌های جامعه را که نتیجه بیکاری و فقر است از بین می‌برند.

۷-۲- چشم انداز تعاونی و تعاونی‌های غالب در ایران

تعیین کنشگران مهم اقتصاد تعاونی‌های ایران، اعماز داخلی و خارجی و تحت نفوذ یا خارج از نفوذ می‌تواند نگاه دقیق تری به این بخش ایجاد نماید. در جدول * از مجموع ۳۱ کنشگر مؤثر شناسایی شد در پانل تخصصی، ۲۵ مورد داخل کشور و ۶ مورد دیگر، خارج از کشور هستند. در مجموع، میزان اهمیت ۹ کنشگر در حد سه ستاره، ۱۲ کنشگر در حد دو ستاره و ۱۰ کنشگر دیگر در حد یک ستاره تشخیص داده شده اند.

فهرست کنشگران به تفکیک میزان اهمیت

ردیف	کنشگران دارای اهمیت زیاد (***)	کنشگران دارای اهمیت متوسط (**)	کنشگران دارای اهمیت کم (*)
۱	اتاق تعاون ایران (مرکزی، استانی و شهرستانی)	سازمان تعاون روستایی ایران	احزاب و گروه‌های غیر تعاونی و علاقه‌مندان به تقویت بخش خصوصی
۲	وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و ادارات کل استانی	بانک توسعه تعاون	تعاونگران
۳	تعاونی‌ها (در گرایش‌های مختلف)	صندوق ضمانت سرمایه‌گذاری تعاون	مجمع تشخیص مصلحت نظام
۴	اتحادیه تعاونی	انجمن علمی تعاون ایران	سازمان بین‌المللی کار
۵	رسانه جمعی و شبکه‌های اجتماعی	خانه تعاونگران ایرانی	سازمان خواربار جهانی
۶	گروه‌های اجتماعی (فعالان اجتماعی کشاورزان، کارگران و ...)	سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی	سازمان تجارت جهانی
۷	مجلس شورای اسلامی	وزارت اقتصاد و دارایی	سازمان ملل متحد
۸	اتحادیه‌های مجازی وابسته به کسب و کارهای نوپا	بانک مرکزی و سایر بانک‌ها	اتحادیه بین‌المللی تعاون
۹	رقبای سایر بخش‌ها (اعم از خصوصی یا دولتی)	پیشگامان شکل‌گیری تعاون	وزارت جهاد کشاورزی و صمت

طی سال‌های اخیر با وجود افزایش بی‌رویه قیمت‌ها و تورم افسارگسیخته و تحریم‌های اعمال شده آمریکا و کشورهای اروپایی، امکان استفاده از ظرفیت صادراتی کشورهای همسایه و همجوار، بیشتر شده و روز به روز بستر برای استفاده از توانمندی اقتصاد مقاومتی فراهم تر می‌شود؛ چرا که حجم بسیاری از اثرات منفی ناشی از نوسانات قیمت دلار و واردات بی‌رویه کالاها کاسته شده و زمینه برای تقویت و رونق تولید داخل مهیا گردیده است و در این راستا، شاهد گسترش روز افزون شرکت‌های دانش بنیان و بسیج افکار عمومی میان مردم و گرایش به سرمایه‌گذاری داخلی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی بوده و این وضعیت به گون‌های رقم می‌خورد که روز به روز بر حس عزت خواهی و حس تعاونگری در کشور بر اساس آموزه‌های اسلامی و ارزش‌های دینی رو به افزایش گذارده است. در این شرایط، جوانان، ساکنین مناطق کم‌برخوردار، سرمایه‌گذاران علاقه‌مند به کار جمعی، صاحبان سرمایه‌های اندک اما کافی برای سرمایه‌گذاری فردی، کارآفرینان، ساکنین روستایی و مالکان زمین‌ها و اراضی کوچک، زارعین کوچک و خرده‌پا - که با آبیاری سنتی و شیوه‌های معمول کشاورزی، اعم از کاشت و داشت و برداشت، امکان رقابت ندارند - بهره‌برداران زراعی، متقاضیان مسکن کارمندی، کارگری و آزاد، متقاضیان و بهره‌برداران صنفی - که در قالب تأمین نیازهای صنفی می‌بایست مجتمع شوند - کشاورزان، کارگران، رانندگان، صیادان، دانش‌آموزان، دانشجویان، بازاریان و ... به منظور تأمین نیازهای صنفی و گروهی خود با توجه به رشد پیچیدگی و ابهام جامعه و تغییر در مفاهیم نوآوری، دسترسی به بازیابی و تحلیل اطلاعات در راستای ضرورت تفکر آینده‌نگرانه و مدیریت عدم قطعیت‌ها و پیش‌بینی آینده مطلوب، با ایجاد تشکل و شبکه‌سازی در قالب تعاونی و دیگر تشکل‌های همیاری، ثبات اقتصادی را روز به روز تقویت کرده و با ایمان به ثمربخشی چنین حرکتی، از این ظرفیت برای خود استفاده می‌کنند.

از آنجا که بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بخش تعاونی یکی از بخش‌های سه گانه اقتصاد محسوب می‌شود و تأکید ویژه‌ای بر انسان‌محوری اقتصاد صورت گرفته است، بر اساس رقابت سازنده و پایدار تعاونی‌ها با بخش خصوصی و ولتی، رسیدن به سهم ۲۵ درصد در اقتصاد ملی، افزایش مشارکت مؤثر مردم در ارکان تعاونی‌ها و توانمندی در ایجاد اشتغال پایدار همراه با کاهش فقر و عدالت اجتماعی قابل تصور خواهد بود.

اما طی سال‌های اخیر، با وجود حمایت‌های حاکمیت از ارتقای جایگاه بخش تعاونی در اقتصاد ملی، گرایش مردم به سمت تعاونی و کارهای مشارکتی، کمرنگ شده است. اختلافات درونی بین بخش‌های دولتی متولی تعاونی‌ها و بخش غیر دولتی، شامل اتحادیه‌ها و اتاق‌ها به شدت زیاد شده است و به جای هم‌افزایی، به خنثی نمودن اثرات مثبت یکدیگر در راستای توسعه بخش تعاونی مشغول هستند. همچنین منازعات بین وزارتخانه‌های جهاد کشاورزی (سازمان تعاون روستایی) و وزارت تعاون، در تولی‌گری تعاونی‌های کشاورزی و روستایی، اکثر تعاونی‌ها را دچار سردرگمی کرده است و در نتیجه اعتماد اجتماعی در درون تعاونی‌ها و روحیه مشارکت و کار گروهی در سطح جامعه به تدریج از بین رفته است و خصلت‌های فرد گرایانه و منافع شخصی، خانوادگی و گروهی، جایگزین روحیه خیرخواهی جمعی، حس همیاری و دگریاری شده است.

هرچند پشتیبانی‌های مالی بانک توسعه تعاون و سایر بانک‌های کشور از بخش تعاونی همچنان در اولویت محاسبات تعاونی‌ها قرار دارد و صندوق ضمانت سرمایه‌گذاری تعاونی‌ها نیز منابع اعتباری مورد درخواست تعاونی‌ها را به میزان قابل توجهی تضمین می‌نماید اما چون نظام برنامه‌ریزی همچنان متمرکز است، این اولویت‌ها توسط بخش دولتی تعیین و اعمال می‌شود و کارآمدی دولت در فرآیندهای هدایت، حمایت و نظارت تعاونی بر اساس خلاقیت و نوآوری و تکنولوژی‌های جدید عملاً ضعیف شده است و تعاونی‌ها نقش چندانی در تعیین اولویت و سیاست‌گذاری‌های بخش تعاونی ندارند؛ لذا اعتمادی به اولویت‌ها و سیاست‌های حاکمیت نداشته و به طور کلی شکاف بین دولت و مردم به تدریج زیاد می‌شود. همچنین جنبش‌های اجتماعی در سطح جامعه و نهضت تعاونی با رکود تدریجی و بطئی مواجه می‌شوند و نخبگان جامعه چندان تمایلی به کمک در حکمرانی خوب در اقتصاد تعانی ندارند.

در این شرایط، مردم به تدریج تمایل خود به بخش تعاونی را از دست داده و از تشکیل تعاونی‌های جدید خودداری می‌کنند و آن‌هایی هم که در تعاونی‌ها و اتحادیه‌ها و اتاق‌ها عضو هستند به تدریج تمایل پیدا می‌کنند ماهیت شرکت خود را عوض کنند و به شرکت‌های خصوصی تبدیل شوند و چون یکی از اصول اولیه تشکیل تعاونی، جمع شدن تعدادی از مردم برای برآوردن یک نیاز مشترک اقتصادی، اجتماعی و

فرهنگی و یا تلفیقی از آنهاست، با کناره گیری مردم به عنوان اصلی ترین رکن تعاونی، این ساختار، نه تنها شکل نمی گیرد و تقویت نمی شود، بلکه ساختارهای موجود هم به تدریج از بین می روند که همین روند به منزله افول بطئی یا پایین آمدن تدریجی از اوج، طی یک دهه است.

۳- نتیجه گیری

نتایج تجربی تحقیق که حاصل مطالعات و تجزیه و تحلیل اطلاعات آماری کارشناسان تعاون و اعضای شرکت های تعاونی کشور است نشان می دهد که با وجود اهمیت اقتصاد تعاونی و تأکید ویژه بر آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی، این بخش تا کنون به دلایل زیادی از جمله عدم موفقیت در جذب اعضا، کمبود سرمایه، وابستگی به دولت، عدم نظارت دولت در وام های پرداختی به شرکت های تعاونی و همچنین تعدد قوانین دست و پا گیر نتوانسته نقش و سهمی را که قانون برایش تعریف کرده است (سهم ۲۵ درصدی در اقتصاد)، محقق سازد و هنوز از ظرفیت ها و مزیت های شیوه تعاونی برای نقش آفرینی درست در اقتصاد کشور بهره برداری نشده است.

۴- منابع

۱. اسماعیل صفوی (۱۳۸۱)، سید یوسف، سیر تطور تعاونی در ایران، مجله تعاون، شماره ۱۳۲، ۱۰-۱۳.
۲. الفتی، جلال و رضایی، بیژن، (۱۴۰۰)، بررسی عوامل مرثر بر توسعه ی شرکت های تعاونی صنعتی استان کرمانشاه، فصلنامه پیشرفت و توسعه، سال اول، شماره سوم، ص ۴۱-۲۵.
۳. بایرن برت فایر، (۱۳۸۸)، نهضت های اجتماعی و شرکت های تعاونی: اشارهای به تاریخچه و توسعه این شرکت ها، ترجمه حامد محمدی، نشریه تعاون و کشاورزی، سال بیستم، شماره ۲۰۲ و ۲۰۳، ۱۱۵-۱۲۶.
۴. پور طاهری، مهدی و همکاران، (۱۳۹۱)، ارزیابی عملکرد تعاونی های کشاورزی در مناطق روستایی مطالعه موردی: شهرستان خرم آباد، جغرافیا و توسعه، شماره ۲۶، ۴۹-۶۰.
۵. سلیم، غلامرضا، (۱۳۹۱)، سیر تحول تعاونی در ایران و جهان، دانشگاه پیام نور، ۲۱۲ ص.
۶. شیرزاد، حسین، (۱۳۸۹)، در جست و جوی ریشه های سیر تکوین تعاونی های روستایی، نشریه فصلنامه تعاون و روستا، شماره ۴۰، ۹ صفحه.
۷. عبدالله زاده، غلامحسین و همکاران، (۱۳۹۸)، برنامه ریزی راهبردی توسعه نظام ترویج تعاون در ایران، مجله تحقیقات و توسعه کشاورزان ایران، دوره ۵-۲، ۳۱۱-۳۲۲.

۸. میمنت آبادی، امیر و همکاران، (۱۳۹۹)، سناریوی ده‌هاینده نظام اقتصاد تعاونی کشور، مجله تحقیقات اقتصاد و توسعه کشاورزی ایران، دوره ۵۱-۲، شماره ۴، ۷۹۷-۸۱۶.
۹. نیازی، محسن و همکاران، (۱۳۹۱)، تبیین نگرش مردم ایران نسبت به بخش تعاون و شرکت‌ها تعاونی، فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، دوره ۴، شماره ۱۳، ۱-۳۹.
۱۰. وزارت تعاون و امور روستا، نقش تعاونی‌های کشاورزی در بازار رسانی محصولات، ۱۳۵۲، شماره

۹۸.

۱۱. Deller, s., Hoyt, A., Hueth, B & Sundaram Stukel, R. (۲۰۰۹). Research on the Economic Impact of Cooperatives, Publisher: University of Wisconsin Center for Cooperative, Resived June ۱۹, ۲۰۰۹, WISCONSIN- Madison, USA
۱۲. Norashikin, H.I. (۲۰۱۸). Designing indicators for cooperative sustainability. The Malaysian perspective. Social Responsibility Journal, ۱۴(۱): ۲۲۶-۲۴.

تحلیل و بررسی عوامل مؤثر بر رشد و توسعه اقتصادی ژاپن پس از جنگ

سهام دلفی^۱

چکیده

توسعه فرآیند پیچیده‌ای است که شاخص‌های متعددی در آن نقش دارند. نظریات مختلفی در باب توسعه ارائه شده که هر کدام بر جنبه‌هایی خاص از علل و عوامل توسعه تاکید دارند. مقاله حاضر به بررسی و تحلیل عوامل مؤثر بر رشد و توسعه ژاپن پس از جنگ جهانی دوم پرداخته است. سوال مقاله این است که چه عواملی باعث رشد بالای اقتصادی ژاپن پس از جنگ جهانی دوم شده‌اند؟ فرضیه مقاله این است که عواملی چون؛ آموزش نیروی انسانی، توسعه صادرات، حمایت از تولید ملی، مهار کردن تورم و کاهش بیکاری از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رشد و توسعه اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم هستند. این پژوهش با تحلیل و بررسی مهم‌ترین عوامل توسعه اقتصادی در ژاپن، یک پژوهش تحلیلی-توصیفی است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که ژاپن با اتخاذ برنامه‌های توسعه‌های و اجرای آن‌ها، تولید کالا و حمایت از تولید ملی، توسعه صادرات، مدیریت و برنامه‌ریزی، مهار کردن تورم و تربیت و تعلیم نیروی انسانی در جهت توسعه اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم توانسته به رشد بالایی دست پیدا کند.

واژگان کلیدی: عوامل توسعه، حمایت از تولید، برنامه‌ریزی، جنگ جهانی دوم، ژاپن

طبقه بندی JEL: O۱۱، O۱۲، O۴۷

^۱ sahamdelfi@gmail.com

۱. مقدمه

ژاپن با جمعیتی حدود ۱۲۷ میلیون نفر، تولید ناخالص داخلی به قیمت جاری ۴/۹۳۹ تریلیون دلار و درآمد سرانه ۳۸۰۰۰ دلار سومین اقتصاد بزرگ دنیا بعد از آمریکا و چین شناخته می‌شود (بانک جهانی، ۲۰۱۶). این کشور با رونق اقتصادی در نیمه دوم قرن نوزدهم توانست صنایع خود را رشد دهد که با روی کار آمدن امپراطور میجی در سال ۱۸۶۸، این روند تسریع شد و شرایط ژاپن را بهتر ساخت. میجی، گام نهادن در مسیر صنعتی شدن، مسائل مرتبط با مواد خام، بازار مصرف و نیروی انسانی را به صورت جدی مطرح کرد. ژاپن به طور مستمر از سال ۱۹۳۷ تا پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ با گرفتن سرزمین‌های جنوب شرق آسیا، در تلاش برای تشکیل منطقه اقتصادی برای رفع نیازهای خود بود. سرانجام با شکست در جنگ جهانی دوم و از دست دادن این منابع اقتصادی، جایگاه خود در میان قدرت‌های مهم را از دست داد و به مدت ۷ سال به اشغال نیروهای متفقین و در رأس آنها آمریکا درآمد. در سال ۱۹۴۸ مردم این کشور و نیروهای اشغالگر با پیاده کردن تعدادی سیاست‌ها، شروع به بازسازی اقتصاد کردند، در نتیجه ژاپن به طور معجزه آسایی توانست خود را ترمیم کند و دوباره به غول اقتصادی تبدیل شود (رضایی برزانی، ۱۳۹۶، ص ۱).

طرفداران دیدگاه نئو کلاسیک تأکید دارند که موفقیت اقتصادی کشورهای شرق آسیا از جمله ژاپن در نیل به اصول و بنیادها نهفته است. آن‌ها می‌گویند که اقتصادهای موفق آسیا در ایجاد محیط باثبات اقتصاد کلان و نیز چارچوب قابل اعتماد حقوقی برای پیشبرد رقابت داخلی و بین‌المللی بهتر عمل کرده‌اند. سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی، آموزش و پرورش و بهداشت، وظیفه قانونی و مشروع دولت در چارچوب نئو کلاسیک بوده است و مدافعان آن بر اهمیت سرمایه انسانی در موفقیت کشورهای مذکور تأکید دارند. (احمدیان و مقیسه، ۱۳۹۷، ص ۵).

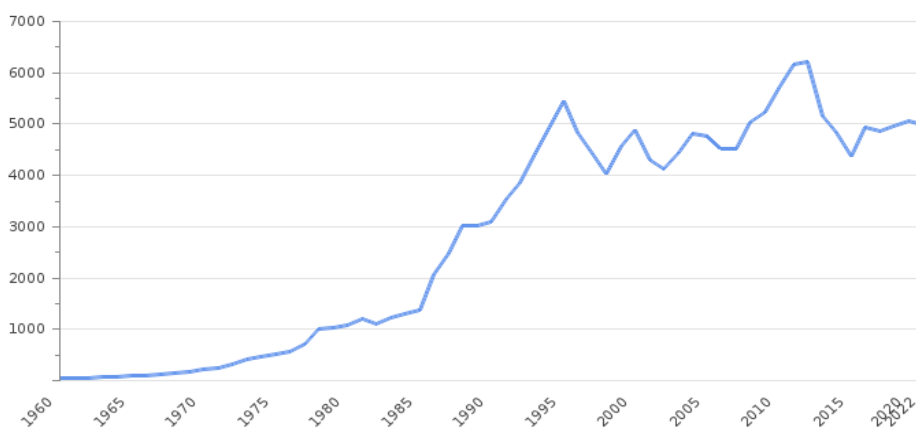
در تعبیر نئو کلاسیک از موفقیت شرق آسیا، بازار صحنه‌گردان اصلی زندگی اقتصادی است و دولت نقش جزئی بازی می‌کند. به طور مثال (چن، ۱۹۷۹: ۸۳) گفته است که در ژاپن (و هنگ کنگ، کره، سنگاپور و تایوان) از مداخله دولت خبری نیست. آنچه دولت فراهم آورده است محیط مناسبی برای کارفرمایان به منظور انجام وظایف آنهاست.

در سال‌های اخیر، تعبیر نئو کلاسیکی از منابع رشد سریع، حداقل در مورد ژاپن، کره جنوبی و تایوان مورد انتقاد قرار گرفته است. طرفداران این نظر جدید که گاه تجدیدنظر طلب خوانده می‌شوند با مدارک و شواهد نشان داده‌اند که دولت در این سه اقتصاد به طور گسترده و گزینشی، برخی بخش‌ها را تشویق کرده است. در حقیقت دولت‌ها در هریک از این سه اقتصاد در مواقعی با قدرت در بازارها مداخله کرده‌اند. در واقع مدافعان دیدگاه تجدیدنظر طلبان توانسته‌اند نشان بدهند که آسیای شرقی کاملاً با مدل نئو کلاسیکی مطابقت ندارد و

سیاست صنعتی و مداخله‌ها در بازارهای مالی به این آسانی در چارچوب نئو کلاسیک جای نمی‌گیرد و بیشتر با مدل‌های توسعه تحت رهبری دولت جور در می‌آید. علاوه بر این، مدل نئو کلاسیک، رشد را با یک سلسله سیاست‌های نسبتاً ثابت استاندارد توضیح می‌دهد، حال آنکه سیاست‌های در آمیخته اقتصادهای آسیای شرقی متنوع و انعطاف‌پذیر است. تجدیدنظرطلبان می‌گویند که دولت‌های آسیای شرقی بازار را هدایت کردند. برخلاف دیدگاه نئو کلاسیک که صرفاً موارد نسبتاً معدودی را در ناکامی بازار قبول دارد، تجدیدنظرطلبان معتقدند که بازار برای هدایت سرمایه‌گذاری به طرف‌های صنایعی که بالاترین رشد را برای کل اقتصاد به ارمغان می‌آورد، کلاً ناتوان است و در آسیای شرقی دولت‌ها با کاذب کردن عملی قیمت‌ها این امر را جبران می‌کنند (ساختار انگیزشی را تغییر می‌دهند) تا بتوانند صنایعی را رونق دهند که در غیر این صورت پیشرفت نمی‌کنند (گزارش معجزه آسیای شرقی، بانک جهانی، ۱۹۹۳، ص ۱۹).

در نمودار ۱ ملاحظه می‌شود که ژاپن رشد اقتصادی بالایی را در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم تجربه کرده، اما از سال ۱۹۹۰ با ترکیدن حباب دارایی، رشد اقتصادی این کشور به شدت کاهش یافته و برای بیش از یک دهه رشد اقتصادی اندک را تجربه کرده است. این دوران در بین اقتصاددانان به دهه از دست رفته اقتصاد ژاپن معروف است (یوشینو و تقی‌زاده حصار، ۲۰۱۵).

نمودار ۱. تولید ناخالص داخلی ژاپن از سال ۱۹۶۰ تا ۲۰۲۲



ماخذ: گزارش اقتصاد جهانی (مطالعه موردی ژاپن)

<https://www.worldeconomics.com/GrossDomesticProduct/Japan.gdp>

۲. پیشینه پژوهش

در خصوص راهبردهای حمایت از تولید و توسعه اقتصادی ژاپن، مطالعات و تحقیقات فراوانی صورت گرفته که در ادامه به برخی از اهم آن‌ها اشاره شده است.

باقری دولت‌آبادی و ملکی فر (۱۳۹۸)، در یک مقاله‌ای تحت عنوان "نقش و جایگاه سیاست خارجی در توسعه اقتصادی ژاپن" به بررسی سیاست خارجی در توسعه اقتصادی ژاپن پس از جنگ جهانی دوم پرداخته است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داده که سیاست خارجی در پیشبرد توسعه و افزایش ثروت این کشور نقش کلیدی داشته است.

باقری دولت‌آبادی و ملکی فر (۱۳۹۸)، در یک مقاله‌ای تحت عنوان "نقش و جایگاه سیاست خارجی در توسعه اقتصادی ژاپن" به بررسی سیاست خارجی در توسعه اقتصادی ژاپن پس از جنگ جهانی دوم پرداخته است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داده که سیاست خارجی در پیشبرد توسعه و افزایش ثروت این کشور نقش کلیدی داشته است.

احمدیان و مقیسه (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای تحت عنوان "الگوی راهبردی حمایت از تولید، درس‌هایی از تجربه ژاپن" به بررسی نقش دولت ژاپن در حمایت از تولید و سرمایه‌گذاری و همچنین به مطالعه مهم‌ترین عوامل رشد اقتصادی ژاپن پس از جنگ جهانی دوم پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان داده که دولت ژاپن با به‌کارگیری راهبردهای سیاسی-اقتصادی درست در جهت تولید، توانسته به رشد بالای اقتصاد دست پیدا کند.

دهشیری و نشاسته‌سازان (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای تحت عنوان "راهبردهای سیاست خارجی چین و ژاپن در آسیای مرکزی" به بررسی و مقایسه راهبردهای چین و ژاپن پرداخته و به منافع اقتصادی و اهداف بین‌المللی و بلندمدت هر دو کشور می‌پردازد. نتایج این پژوهش نشان داده که چین با توجه به دارا بودن توان اقتصادی رو به رشد و تولید ناخالص داخلی زیاد از جایگاه قابل توجهی در منطقه آسیای مرکزی برخوردار است و ژاپن به‌رغم تولید ناخالص داخلی کمتر، دارای نفوذ بین‌المللی بیشتر از رهگذر همکاری شرکای غربی است.

عطار (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای تحت عنوان "نگاهی به جایگاه برنامه‌ریزی و قانون برنامه توسعه در فرآیند توسعه ژاپن" به بررسی و تحلیل نظام برنامه‌ریزی و قانون برنامه توسعه پرداخته است. نتایج این مقاله نشان داده که توسعه ژاپن با ایجاد برنامه‌ریزی درست و اجرای آن محقق شده است.

حقیقی (۱۳۸۴)، در مقاله‌ای تحت عنوان "توسعه اقتصادی ژاپن و عوامل کلیدی آن" به بررسی مهم‌ترین عوامل توسعه اقتصادی ژاپن پرداخته و همچنین نشان داده که فرهنگ کار و توسعه، ساختار مدیریتی کارآمد، سیاست‌ها و برنامه‌های دولت همه در جهت حفظ اقتدار ژاپن بوده است.

عادلی (۱۳۶۷)، در مقاله‌ای تحت عنوان "تجربیات ژاپن در بازسازی و رشد بعد از جنگ" به بررسی عوامل توسعه‌های و وضع اقتصادی ژاپن در قبل و بعد از جنگ پرداخته است. نتایج این مقاله نشان داده که ژاپن بعد از جنگ با مشکلات و چالش‌هایی روبه‌رو بوده که دولت برای رفع این مشکلات، اصلاحاتی را انجام داده که باعث رشد و توسعه در این کشور شده است.

مقاله حاضر، به تحلیل و بررسی عوامل رشد و توسعه‌یافتگی ژاپن با تأکید بر نقش و عملکرد دولت در دوران جهش رشد اقتصادی (سال‌های پس از جنگ جهانی دوم) پرداخته است. بخش اول به بررسی اجمالی سیر تاریخ اقتصادی ژاپن می‌پردازد و در بخش دوم مهم‌ترین عوامل مؤثر در رشد اقتصادی این کشور تحلیل می‌شود.

۳. سیر تاریخی تحولات اقتصادی ژاپن

این بخش به نکات برجسته تحولات اقتصادی در ادوار تاریخی مهم ژاپن با هدف بسترسازی برای تحلیل‌های بخش بعدی پرداخته شده است.

دوران ادو (۱۸۶۷-۱۶۰۳): از اواخر قرن دوازدهم تا قرن هفدهم که سامورایی‌ها بر ژاپن حکومت می‌کردند، سیاست ژاپن همواره بی‌ثبات بود. جنگ‌های داخلی و جابجایی قدرت، بارها رخ میداد تا در نهایت توکوگاوا در سال ۱۶۰۰ میلادی کشور را متحد کرد. توکوگاوا دولت جدیدی را در سال ۱۶۰۳ میلادی در ادو تأسیس کرد. خاندان توکوگاوا تا ۲۶۴ سال بعد بر کشور حکومت کردند (اونو، ۱۳۹۴، ص ۲۷).

حکومت ادو از لحاظ سیاسی محافظه‌کار بود و تجارت خارجی در آن قدغن بود. در دوران انزوای بین‌المللی که بیش از دو قرن طول کشید، بهره‌وری کشاورزی به تدریج افزایش یافت و تجارت، مالیه و صنعت رشد کرد. همچنین فرهنگ ژاپن توسعه یافت و شرایط برای صنعتی شدن کشور مهیا شد (اونو، ۱۳۹۴، ص ۱۷).

توسعه اقتصادی ژاپن از دوره ادو آغاز می‌شود، زیرا پیش‌شرط‌های صنعتی شدن و نوسازی در این دوره ایجاد شدند. این پیش‌شرط‌ها عبارتند از: افزایش تجارت، مالیه و گسترش طبقه بازرگانان مرفه، توسعه حمل‌ونقل و پیدایش بازارهای ملی یکپارچه، توسعه کشاورزی از نظر مساحت منطقه زیرکشت، ترویج صنعت توسط دولت‌های محلی، گسترش صنعت پیشامدرن، یکپارچگی و ثبات سیاسی و سطح بالای تحصیلات (اونو، ۱۳۹۴، ص ۲۹).

دوران میجی (۱۹۱۴-۱۸۶۸): در دوره توکوگاوا در فاصله سال‌های ۱۸۵۳ و ۱۸۵۶ تنش‌هایی در ژاپن شکل گرفت و امپراطور میجی از طریق کودتایی در سال ۱۸۶۸ به قدرت رسید. این کودتا که به انقلاب میجی معروف است، برخلاف انقلابه ای قرن نوزدهم اروپا، از طرف مقامات بالا طرح‌ریزی شد و به‌وسیله گروهی نسبتاً کوچک بر ملت تحمیل شد که اکثر رهبران آن به اجرای تغییرات در ژاپن علاقه نشان می‌دادند. در نهایت، امپراطور به‌عنوان نماد اتحاد حکومت، به مقام ریاست دولت ترفیع یافت (احمدیان و مقیسه، ۱۳۹۷، ص ۷).

در سال‌های ۱۸۷۱-۱۸۷۳ هیئت رس‌می از مقامات ارشد ژاپن، حدود دو سال به اروپا و آمریکا فرستاده شد. هدف این گروه انجام مذاکرات اولیه برای اصلاح معاهده‌های نابرابر و مطالعه فناوری و نظام‌های غرب بود. بین اعضای گروه اعزامی، اوکوبو پس از بازگشت به ژاپن به‌عنوان وزیر امور مالی، صنعتی‌سازی را ترویج داد. سیاست‌های او شامل استخدام مشاوران خارجی، میزبانی نمایشگاه‌های صنایع داخلی، احداث جاده، خطوط راه‌آهن و مراکز پژوهش‌های کشاورزی بود. بسیاری از کارخانجات دولتی برای تولیدات نظامی، ابریشم‌ریسی، کشتی‌سازی و استخراج معادن تاسیس و همچنین نظام‌های جدید پول و بانکداری و شرکت‌های سهامی نیز معرفی شدند (اونو، ۱۳۹۴، ص ۵۶).

صنعتی‌سازی میجی در اصل صنعتی‌سازی صنایع سبک به‌ویژه در نساجی بود، ولی صنایع ماشین‌آلات همچنان در سطح بین‌المللی غیررقابتی بود و ماشین‌آلات ژاپن با تقلید از مدل‌های غربی ساخته شده بودند. در دوره میجی عبارت «ساخت ژاپن» به‌معنای قیمت نازل و کیفیت پایین بود (احمدیان و مقیسه، ۱۳۹۷، ص ۹).

در دوره میجی، رهبران ژاپن تنها راه تحقق قدرت ملی و تامین امنیت ژاپن را در تقویت بنیه اقتصادی یافتند و ۴ اقدام اساسی یعنی؛ ایجاد زیربنای ارتباطات، تحول و گسترش آموزش، وضع قوانین مناسب و رفع محدودیت‌های موجود در بخش‌های مختلف را انجام دادند (حقیقی، ۱۳۸۴، ص ۳۳۲).

دوران بین دو جنگ جهانی (۱۹۴۵-۱۹۱۴): آغاز جنگ جهانی اول برای ژاپن، شروع دوره جدیدی از رشد و تحول اقتصادی محسوب می‌شود. اقتصاد ژاپن که پیش از جنگ جهانی اول با کسری تجاری فزاینده و کمبود ذخایر طلا همراه بود، در دوره جنگ با افزایش تقاضای خارجی تا حد زیادی به حرکت درآمد. به دلیل انتقال تقاضای جهانی از اروپا به ژاپن و به دلیل توسعه اقتصاد آمریکا، در صادرات رونق به‌وجود آمد. با وجود کیفیت پایین محصولات تولیدی ژاپن، آنها همچنان جایگزین محصولات نایاب اروپایی شدند. در طول جنگ جهانی اول، سطح قیمت داخلی بیش از دو برابر شد و تولید ناخالص ملی واقعی افزایش یافت و به رشد سالیانه نزدیک به ۱۰٪ رسید (اونو، ۱۳۹۴، ص ۱۲۷).

با پایان جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸، وقفه کوتاهی در امور تجاری ایجاد شد، اما اقتصاد ژاپن همچنان در سال ۱۹۱۹ عملکرد خوبی داشت. پس از دهه ۱۹۲۰ ژاپن متحمل یک سری رکود اقتصادی و بحران بانکی شد، اما در همین شرایط صنعت در حال رشد بود و صنایع سنگین و شیمیایی با وجود تقاضای کل تا حدودی گسترش زیادی یافت. رشد صنایع سنگین و شیمیایی شامل صنایع فولاد، مواد شیمیایی، ماشین آلات برقی، ماشین آلات عمومی و ابریشم مصنوعی می شد. سیاست جانشینی واردات در مورد این محصولات به سرعت صورت گرفت و در دهه ۱۹۳۰ ژاپن توانست بیشتر ماشین آلات را در داخل تولید کند که این دستاورد بزرگی در مقایسه با دوره میجی بود (احمدیان و مقیسه، ۱۳۹۷، ص ۱۰).

ژاپن شدیدترین رکود اقتصادی تاریخ معاصر خود را در سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۳۲ تجربه کرد که به دلیل وقوع هم‌زمان عوامل خارجی و داخلی زیر به وجود آمد. عوامل خارجی شامل؛ سقوط بازار سهام وال استریت در اکتبر ۱۹۲۹ و به دنبال آن رکود بزرگ ایجاد شده در اقتصاد جهانی و عوامل داخلی؛ سیاست تورم منفی دولت برای حذف بانک‌ها و بنگاه‌های ناکارآمد و آماده‌سازی کشور برای بازگشت به نرخ برابری طلا به پیش از دوران جنگ بود. هم‌زمانی سیاست تورم منفی با رکود بزرگ اقتصادی جهان موجب افزایش بیکاری و نارضایتی مردم از دولت و ناپایداری‌های اجتماعی و سیاسی شد. با تغییر دولت تاکاهاشی، وزیر دارایی دولت جدید، سیاست‌هایی عکس دولت قبل اعمال کرد. سیاست پولی و مالی انبساطی موجب بهبود تدریجی اقتصاد ژاپن در سال ۱۹۳۲ شد. ژاپن در میان کشورهای بزرگ، نخستین کشوری بود که بر رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ چیره شد (اونو، ۱۳۹۴، ص ۱۵۷-۱۶۳).

دوران پس از جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵ تا کنون): دوران پس از جنگ جهانی دوم را میتوان در قالب سه دوره بازسازی یا اصلاحات پس از جنگ (۱۹۴۵-۱۹۵۱)، دوره رشد سریع (۱۹۵۲-۱۹۷۳) و دوره رکود و کاهش رشد اقتصادی (۱۹۷۳ تا کنون) تفکیک کرد (احمدیان و مقیسه، ۱۳۹۷، ص ۱۱).

پس از شکست ژاپن در جنگ جهانی دوم این کشور تنها توسط ایالات متحده آمریکا اشغال شد. برآوردها از خسارات ناشی از جنگ که در ادامه به آن اشاره می‌شود نشان از عدم آسیب جدی ظرفیت اقتصادی و صنعتی این کشور دارد. بمباران اتمی ژاپن موجب کاهش ظرفیت تولید این کشور تا اندازه‌ای که انتظار می‌رفت نشد، ولی تأثیر روانی شدیدی برجای گذاشت. در نتیجه بلافاصله پس از جنگ در سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶، تولید تا ۲۰ درصد (بیشترین مقدار تولید در دوران جنگ) و تا ۳۰ درصد (مقدار تولید دوران پیش از جنگ) کاهش یافت که علت آن فقدان منابع و عوامل تولید مورد نیاز بود نه کمبود ظرفیت تولید (اونو، ۱۳۹۴، ص ۱۸۱).

جدول ۱. ثروت ملی از دست رفته ژاپن در جنگ جهانی دوم (درصد)

نسبت تخریب	نوع دارایی فیزیکی
۲۵	کل دارایی‌ها
۸۰	کشتی‌ها
۳۴	ماشین‌آلات صنعتی
۲۵	سازه‌ها
۲۴	مواد صنعتی
۲۱	دارایی خانوارها
۱۶	ارتباطات و منابع آب‌رسانی
۱۰	خطوط برق و گاز
۱۰	وسائط نقلیه ریلی و جاده‌ای

ماخذ: اونو، ۱۳۹۴

در سال ۱۹۴۶، یعنی یک سال پس از پایان جنگ، برای مقابله با سقوط تولید و افزایش بیکاری، دولت ژاپن اقدام به چاپ پول برای تأمین منابع مالی لازم برای پرداخت یارانه و کنترل قیمت‌ها کرد. تأمین کسری بودجه از طریق انتشار پول، باعث پدید آمدن تورم سه رقمی از سال ۱۹۴۶ تا سال ۱۹۴۹ شد (اونو، ۱۳۹۴، ص ۱۸۳).

ژاپن، از جنگ صدمات بسیاری دید و به کشوری ویران تبدیل شد. همچنین باعث بروز مشکلاتی از جمله؛ بیکاری، کمبود غذا و مواد غذایی، افزایش تورم و... شد. اولین مشکلی که در برابر دولت قرار داشت بیکاری بود که پس از جنگ حدود ۱۳ میلیون نفر بیکار شده بودند. بخش اعظمی از بیکاری، مربوط به ارتش و کارخانه‌های نظامی بود. اولین اقدام دولت برای کاهش بیکاری، آماده‌سازی و جذب نیرو در بخش کشاورزی بود که توانست حدود ۳ میلیون نفر را در این بخش جذب کند. همچنین گروهی دیگر که به تدریج تولیدات صنایع سنگین، شیمیایی، فلزی و فولاد راه افتاد، در آن کارخانه‌ها جذب شدند. از طرفی کشور با

کمیاب مواد غذایی مواجه بود که خطر تلف شدن نیز مردم وجود داشت. همچنین تورم پس از جنگ به دلیل کاهش تولید، افزایش بیش از حد حجم پول در گردش (کسری بودجه و هزینه‌های نظامی جنگ) و خروج پس اندازها از بانک‌ها و... افزایش یافت. (عادلی، ۱۳۶۷، ص ۷۶).

یکی دیگر از چالش‌های اقتصاد ژاپن پس از جنگ، کمیاب بودجه برای سرمایه‌گذاری مجدد بود. برای مقابله با این کمیاب، دولت سیاست‌های هدفمندی را اتخاذ کرد و به جای تخصیص بودجه به بازار محوری، آن را به سمت صنایع برای رشد اقتصادی پویا سوق داد (Otsubo, 2007, 11).

ژاپن در مواجهه با چالش‌های پس از جنگ، اصلاحاتی را انجام داد. به عبارتی، نیروی متحد (GHQ) سعی کرد ژاپن را هم در زمینه سیاسی و هم جنبه‌های اقتصادی، دموکراتیزه کند و همچنین معتقد بود تمرکز قدرت سیاسی در تعدادی از شرکت‌ها و موسسات مالی، همراه با عدم نیروی دموکراتیک است؛ بنابراین اصلاحات دموکراتیک‌سازی باید انجام می‌شد. از دیگر اصلاحات، منحل‌سازی برخی شرکت‌ها و بانک‌های بزرگ بود که اغلب توسط یک شرکت سهامی کنترل می‌شد، از جمله شرکت‌های بزرگی همچون میتسوبیشی، میتسوتو، سومیتومو و یاسودا بودند. همچنین شرکت زایاتسو، به دلیل از بین بردن تمرکز قدرت اقتصادی نیز منحل شد. از طرفی دولت با خریداری زمین‌های کشاورزی از مالکان و فروش زمین به قیمت اس‌می به کشاورزان اصلاحات کشاورزی را نیز انجام داد (Otsubo, 2007, 14).

۴. عوامل موثر بر رشد و توسعه ژاپن پس از جنگ

آنچه ژاپن سال ۱۹۴۵ را به ژاپن ابرقدرت اقتصادی امروز مبدل کرده است، فرآیندی است که عده‌های آن را معجزه اقتصادی نامیده‌اند که ریش‌هاین معجزه از دیدگاه‌های گوناگون در ادامه بررسی شده است.

تربیت نیروی انسانی: توجه به تعلیم و تربیت نیروی انسانی در ژاپن سابقه طولانی دارد که از قرن شانزدهم تا کنون تحولات اجتماعی و فرهنگی عمیقی در این کشور به جای گذاشته است. از نخستین رهبران میجی به اهمیت تعلیم و تربیت در ژاپن توجه داشت. در سال ۱۸۷۱ وزارت آموزش و پرورش تأسیس شد و ژاپن برنامه‌هایی برای آموزش عمومی تدارک دید. در سال‌های آغازین حکومت میجی، آموزگاران خصوصی ژاپنی و مبلغان پروتستان آمریکایی، سهم عمده‌ای در ایجاد و بسط مدارس بالاتر از سطح ابتدایی داشتند، اما وزارت آموزش و پرورش آن‌ها را مجبور می‌ساخت تا خود را با طرح‌های دولتی وفق دهند. بدین گونه نظام آموزشی برای القای اندیشه‌های سیاسی پیشگام شد (رایشاوئر، ۱۳۷۹، ص ۱۳۲ - ۱۳۳).

نظام آموزشی ژاپن در دوره میجی برخلاف نظام غربی به طور کامل از نو برپا شد. به عبارتی نظام آموزشی ژاپن در درجه اول ابزاری در دست دولت بود تا شهروندانی مطیع، قابل اطمینان و کارآمد در بسیاری

مهارت‌های حرفه‌ای مورد نیاز یک کشور مدرن تربیت کند. در سطوح پایین‌تر آموزش و پرورش ابزاری بود برای آنکه به افراد بیاموزد که درباره چه چیز فکر کنند و نه اینکه چگونه فکر کنند. همچنین نیروی کار ژاپن مؤلفه تعیین‌کننده در جهش دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ بود. دو جنبه مهم آن، مرغوبیت نیروی کار و نهادها و روش‌هایی بود که برای اداره آن نیروی کار به وجود آمد (احمدیان و میقسه، ۱۳۹۷، ص ۵۳).

در دوران پس از جنگ جهانی دوم، الگوهای مدیریت که برای بهره‌برداری از نیروی کار کیفی به وجود آمد، نقش مهمی در ارتقای سطوح بالای بهره‌وری ایفا کرد و در نتیجه اشتغال مادام‌العمر، دستمزد براساس ارشدیت و اتحادیه شرکتی، به ارتقای بهره‌وری شرکت کمک کرد. (اسمیت، ۱۳۷۷، ص ۱۵۷).

مدیریت: در ژاپن مانند سایر کشورها، شرکت‌ها و موسسه‌ها شخصیت حقوقی دارند و اعضای قانونی آن سهام‌داران هستند اما این حقیقت مورد قبول و تایید جامعه ژاپنی قرار گرفته است که اعضای اصلی شرکت، کارکنان آن شرکت هستند، نه سهام‌داران و این مسئله ارتباط نزدیکی با افزایش میزان بهره‌وری در این کشور دارد. اصولاً در مدیریت ژاپن، برنامه‌ریزی و تعیین خط‌مشی‌ها نیز با مشارکت کارکنان صورت می‌گیرد. ساختار شرکت‌های ژاپنی و روش‌های نظام مدیریت آن، به‌گون‌های عمل می‌کند که کارکنان را با اهداف شرکت به‌طور دقیق هماهنگ و همسو می‌سازد به‌طوری که کارکنان، هدف شرکت را هدف خود دانسته و با تلاش و سخت‌کوشی در راه اجرای این هدف پیش می‌تازند (کری‌می و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۱۲۶).

توسعه صادرات: پس از جنگ جهانی دوم، کاهش میزان تقاضای موثر در سطح داخلی سبب شد که مقادیر هنگفتی کالا در انبارهای شرکت‌های ژاپنی بدون مشتری باقی بماند. بنابراین هیچ راهی برای فروش این کالاها جز اتخاذ سیاست توسعه صادرات وجود نداشت. تراز پرداخت‌های بین‌المللی ژاپن از سال ۱۹۵۳ منفی شد. به‌همین خاطر مسئولان برنامه‌ریزی ژاپن به‌خاطر غلبه بر مشکلات ارزی و دستیابی به استقلال اقتصادی، اتخاذ سیاست توسعه صادرات را امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر تشخیص دادند. بدین ترتیب که صادرکنندگان کالا، بدون آنکه هدف خاصی را دنبال کنند، هر کالایی را به هر بازاری عرضه می‌کردند، بدون اینکه قبلاً اطلاعات صحیح راجع به وضع کشور مورد بحث کسب کرده باشند یا اصولاً از وجود تقاضا برای کالا در آن بازار مطلع شوند. البته بازارهای خارجی نیز هیچ‌گونه شناختی از کالاهای ژاپنی نداشتند. درنهایت برای رفع این مشکل تعدادی از شرکت‌های ژاپنی وابسته به بخش خصوصی، شعبه یا نمایندگی در خارج از کشور ایجاد و کارکنانی را در این شعب یا دفاتر مستقر کردند تا ضمن حضور مستمر در بازار، به جمع‌آوری اطلاعات صحیح و دست‌اول دست‌بزنند (باقری و ملکی‌فر، ۱۳۹۸، ص ۷۲).

در نتیجه بخش دولتی اقداماتی را انجام داد که عبارتند از: برپایی نمایشگاه‌هایی در خارج برای معرفی کالاهای ژاپنی و شرکت در نمایشگاه‌های بین‌المللی، اعزام هیأت‌هایی به خارج برای تحقیق در مورد بازارها (فوریه ۱۹۵۱) و در نهایت ایجاد دفاتر بازرگانی در خارج (jetro, 2016).

در سپتامبر ۱۹۵۴، طبق تصمیم هیأت دولت ژاپن، شورای صادرات تشکیل شد. این شورا مکلف بود کالاهای قابل صدور ژاپن، به ویژه اقلامی را که می‌توانست درآمد ارزی کسب کند شناسایی و درباره آن تحقیق کند. نخست‌وزیر ژاپن به عنوان رئیس شورای تجارت تعیین شد و تعدادی از وزارتخانه‌ها و سازمان‌های مختلف به عضویت شورای مزبور درآمدند. وظایف این شورا بعداً به سازمان تجارت خارجی ژاپن تفویض شد. سازمان تجارت خارجی ژاپن (jetro)، به عنوان یک موسسه غیرانتفاعی در سال ۱۹۵۸ به موجب قانون خاصی که به تصویب مجلس رسید، تأسیس شد. هدف از تأسیس این سازمان که ۱۰۰٪ سرمایه آن متعلق به دولت بود، بازسازی اقتصاد ژاپن از طریق توسعه صادرات و کسب درآمد ارزی بود (jetro, 2018).

هنگامی که سازمان تجارت خارجی ژاپن تأسیس شد، بودجه‌های سازمان در آن زمان ۹۰۰ میلیون ین (تقریباً ۴ میلیون دلار) بیشتر نبود. به رغم محدودیت منابع مالی و کمبود پرسنل، جترو موفق به توسعه صادرات ژاپن شد (باقری و ملکی فر، ۱۳۹۸، ص ۷۴).

با تلاش‌های سازمان تجارت بین‌الملل ژاپن، تجارت خارجی ژاپن از ۱۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۶۱ به ۴۳/۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۱ ارتقا یافت. آمارها نشان می‌دهد که ارزش صادرات ژاپن از ۲۷۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۹ به ۴۴۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۵ افزایش یافته که نشان‌دهنده ۶۲٪ افزایش ظرف یک دوره ۶ ساله است (باقری و ملکی فر، ۱۳۹۸، ص ۷۴).

در جدول زیر میزان رشد صادرات ژاپن پس از جنگ از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۹۵ نشان داده شده است:

جدول ۲. رشد صادرات ژاپن پس از جنگ

سال	صادرات به ۱۰۰۰ ین	سال	صادرات به ۱۰۰۰ ین	سال	صادرات به ۱۰۰۰ ین
۱۹۵۱	۴۸۸/۷۷۶/۷۷۵	۱۹۶۶	۳/۵۱۹/۵۰۰/۷۰۰	۱۹۸۱	۳۳/۴۶۸/۹۸۴/۵۰۲
۱۹۵۲	۴۵۸/۲۴۳/۱۹۷	۱۹۶۷	۳/۷۵۸/۹۶۶/۰۲۲	۱۹۸۲	۳۴/۴۳۲/۵۰۰/۹۴۷
۱۹۵۳	۴۵۸/۹۴۳/۴۰۸	۱۹۶۸	۴/۶۶۹/۷۹۸/۳۴۸	۱۹۸۳	۳۴/۹۰۹/۲۶۸/۵۹۹

۴۰/۳۲۵/۲۹۳/۷۰۱	۱۹۸۴	۵/۷۵۶/۴۰۵/۱۶۲	۱۹۶۹	۵۸۶/۵۲۵/۰۳۲	۱۹۵۴
۴۱/۹۵۵/۶۵۹/۴۷۱	۱۹۸۵	۶/۹۵۴/۳۶۷/۱۵۹	۱۹۷۰	۷۲۳/۸۱۵/۹۷۶	۱۹۵۵
۳۵/۲۸۹/۷۱۳/۸۸۷	۱۹۸۶	۸/۳۹۲/۷۶۸/۲۶۳	۱۹۷۱	۹۰۰/۲۲۹/۰۱۱	۱۹۵۶
۳۳/۳۱۵/۱۹۱/۳۸۳	۱۹۸۷	۸/۸۰۶/۰۷۲/۲۴۸	۱۹۷۲	۱/۰۲۸/۸۸۶/۶۳۶	۱۹۵۷
۳۳/۹۳۹/۱۸۳/۱۵۸	۱۹۸۸	۱۰/۰۳۱/۴۲۶/۸۵۹	۱۹۷۳	۱/۰۳۵/۵۶۱/۶۸۶	۱۹۵۸
۳۷/۸۲۲/۵۳۴/۶۲۶	۱۹۸۹	۱۶/۲۰۷/۸۷۹/۵۷۷	۱۹۷۴	۱/۲۴۴/۳۳۷/۲۰۳	۱۹۵۹
۴۱/۴۵۶/۹۳۹/۶۷۴	۱۹۹۰	۱۶/۵۴۵/۳۱۳/۷۱۸	۱۹۷۵	۱/۴۵۹/۶۳۳/۱۶۱	۱۹۶۰
۴۲/۳۵۹/۸۹۲/۹۷۴	۱۹۹۱	۱۹/۹۴۳/۶۱۸/۴۶۴	۱۹۷۶	۱/۵۲۴/۸۱۴/۵۷۸	۱۹۶۱
۴۳/۰۱۲/۲۸۱/۴۴۴	۱۹۹۲	۲۱/۶۴۸/۰۷۰/۴۳۱	۱۹۷۷	۱/۷۶۹/۸۱۷/۲۶۷	۱۹۶۲
۴۰/۲۰۲/۴۴۸/۷۲۵	۱۹۹۳	۲۰/۵۵۵/۸۴۰/۵۶۳	۱۹۷۸	۱/۹۶۲/۷۶۱/۷۴۴	۱۹۶۳
۴۰/۴۹۷/۵۵۲/۶۹۷	۱۹۹۴	۲۲/۵۳۱/۵۳۸/۸۵۹	۱۹۷۹	۲/۴۰۲/۳۴۸/۸۶۲	۱۹۶۴
۴۱/۵۳۰/۸۹۵/۱۲۱	۱۹۹۵	۲۹/۳۸۲/۴۷۱/۹۳۸	۱۹۸۰	۳/۰۴۲/۶۲۷/۲۰۴	۱۹۶۵

ماخذ: باقری و ملکی فر، ۱۳۹۸، ص ۷۵ (Hook.Glenn D and other)

در سال ۱۹۹۵ کشور ژاپن، پس از ایالات متحده آمریکا و آلمان مقام سوم در صادرات جهان کسب کرد. به طور کلی ژاپن ۱۰٪ از صادرات جهانی را به خود اختصاص داده است و بیش از ۱۲۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی در اختیار دارد.

فرهنگ کار و توسعه: ریشه و منشأ بسیاری از گروه‌های کسب و کار ژاپن، خصوصی سازی انبوه میانه دهه ۱۸۸۰ است. کارخانه‌ها و تجهیزات مدرنی که دولت میجی در ابتدای کار خود تأسیس کرد، پس از مدتی دچار مشکلات عملیاتی و مالی شد و وزیر دارایی میجی تصمیم گرفت همه کارخانه‌های دولتی بجز آنهایی که در زمینه نظامی فعال بودند را بفروشد. خریداران آن، میتسویی و ایواساکی (بنیانگذار میتسوییشتی)، یاسودا، آسانو و غیره بودند که بنگاه‌ها به دلیل عملکرد ضعیف، در قیمت‌های بسیار پایین‌تر از ارزش دفتری فروخته شدند (احمدیان و مقیسه، ۱۳۹۷، ص ۱۵)

شکل‌گیری تدریجی فرهنگ کار و توسعه، به مدیران و سیاست‌گذاران ژاپنی کمک کرد تا ضمن مدیریت صحیح منابع انسانی، منابع مادی و منابع مالی، بتوانند تصمیم‌گیری درستی در مواجهه با بحران‌ها و استفاده از فرصت‌ها داشته باشند و هم‌زمان ساختار و چارچوب نهادی لازم برای توسعه را اندک‌اندک به‌وجود آورند (حقیقی، ۱۳۸۴، ص ۳۲۷).

برنامه‌ریزی و قانون برنامه توسعه: برنامه‌های توسعه در ژاپن ابتدا در قالب توسعه اقتصادی و در مرحله بعد، در قالب برنامه‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی مورد توجه بوده است. سه دلیل اصلی اولویت توسعه اقتصادی بر سایر اهداف عبارت بودند از: الف) توجه مردم و نخبگان به اهمیت رفاه اقتصادی، اجماع نسبتاً بالای مردم ژاپن در مورد اهداف و راه‌های دستیابی به توسعه اقتصادی و فهم نخبگان ژاپنی در مورد اهمیت توسعه اقتصادی در جهان امروز و لزوم دستیابی به قدرت برتر اقتصادی برای برتر بودن در سلسله مراتب قدرت در نظام بین‌الملل (عطار، ۱۳۹۱، ص ۱۳۶).

دلایل موفقیت فرآیند توسعه در ژاپن به‌طور کلی، عبارت بودند از: اول اینکه، الگوی توسعه اقتصادی ژاپن که به‌طور آشکار، برخلاف قواعد مربوط به مزیت‌های نسبی و مکانیزم بازار آزاد صورت‌بندی شده، نتیجه حمایت‌ها و سیاست‌های ارشادی موثر دولت گرا بود که از طریق وزارتخانه‌های قدرتمند می‌تی، وزارت دارایی، وزارت کشاورزی و بانک ژاپن اعمال می‌شد. حمایت‌های تعرف‌های و توزیع ترجیحی منابع و اعتبارات بین صنایع انتخابی و دستورالعمل‌های اداری از جمله ابزارهای این وزارتخانه‌ها بودند. دلیل دوم که در آن، سویه‌های فرهنگی مورد تاکید است بر این باور است که رشد اقتصادی ژاپن، قبل از آن که نتیجه برنامه‌ریزی گروه کوچکی از اقتصاددانان باشد، نتیجه نرخ بالای پس‌انداز و تمایل شدید مردم به کار و سخت‌کوشی کارآفرینان ژاپنی است (نقی‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۶۶).

در دوران بعد از جنگ جهانی دوم، اولین برنامه در سال‌های ۱۹۵۴-۱۹۴۹ با هدف بازسازی و احیای اقتصاد آسیب‌دیده از جنگ طرح‌ریزی و اجرا شد. این برنامه به‌جهت ضرورت جامعه ژاپن برای گریز از نابودی کامل، تدوین شده بود اما بهبود سریع وضع کشور، بیش‌تر به‌خاطر برنامه اقتصادی بود که رسماً در دهه ۱۹۵۰ اعلام شد. به تشویق گروه‌های متشکل بازرگان، کابینه یوشیدا در سال ۱۹۵۴ موافقت کرد که مسئولیت برنامه‌ریزی اقتصادی را به عهده بگیرد. فدراسیون سازمان‌های اقتصادی، کمیته توسعه اقتصادی ژاپن و اتاق بازرگانی و صنعت ژاپن مشترکاً از دولت خواستند تا سیاست اقتصادی کلی و جامعی را برای توسعه کشور اتخاذ کنند. بر این مبنای سازمان برنامه‌ریزی اقتصادی در ژوئیه ۱۹۹۵ تأسیس و مسئولیت برنامه‌ریزی برای توسعه کشور را برعهده گرفت. اولین برنامه رس‌می دولت، توسط کابینه‌ها تو یاما در سال ۱۹۵۵ تدوین شد. این برنامه پنج ساله با عنوان برنامه خوداتکایی اقتصادی و با هدف استقلال اقتصادی و اشتغال کامل و رسیدن به

رشد ۳/۵٪ به مرحله اجرا درآمد که قرار بود اجرای این برنامه از سال ۱۹۵۶ شروع و تا سال ۱۹۶۰ ادامه پیدا کند (عطاری، ۱۳۹۱، ص ۱۳۸).

در طی دو سال اول اجرای اولین برنامه توسعه، اهداف آن تأمین و لازم گردید تا در سال ۱۹۵۸ برنامه جدیدی تدوین گردد. هدف دومین برنامه پنج ساله که قرار بود از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲ به اجرا درآید، دستیابی به حداکثر اشتغال کامل و استانداردهای زندگی با رشد اقتصادی سالانه ۶/۵ درصد بود. اهداف این برنامه نیز دو سال زودتر از اتمام، محقق شد. (نقی زاده، ۱۳۸۴، ص ۶۶۹)

در اواخر سال ۱۹۶۰، برنامه بلندمدت جدیدی توسط کابین هایدکا طرح ریزی شد که هدف آن، دو برابر کردن درآمد ملی در طی ۱۰ سال بود. این برنامه با عنوان دو برابر کردن درآمد ملی در طی سالهای ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۰، نرخ رشد ۷/۲ درصدی را پیش بینی کرده بود چرا که تنها با این نرخ رشد می توانست به اهداف خود دست یابد. اما در عمل، رشد اقتصادی از مرز ۱۰/۸ درصد نیز فراتر رفت. این رشد سریع باعث افزایش تورم و هزینه زندگی مردم شد که در نتیجه آن، انتقادات فراوانی از برنامه، تحت عنوان قربانی کردن رفاه اجتماعی در پای رشد مطرح شد. اگرچه برنامه در سال ۱۹۶۵ توسط کابین هایساکو ساتو متوقف شد، اما این برنامه در سالهای ۱۹۶۷-۱۹۶۸ به نتیجه رسید و ژاپن به دومین اقتصاد بزرگ جهان، تنها ۲۳ سال پس از پایان جنگ تبدیل شد (عطاری، ۱۳۹۱، ص ۱۳۸).

جدول زیر، میزان رشد اقتصادی پیش بینی شده و رشد واقعی را در طی سه برنامه نشان می دهد:

جدول ۳. رشد اقتصادی ژاپن در طی سالهای ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۰

برنامه	سال های اجرا	پیش بینی متوسط نرخ رشد	متوسط نرخ رشد واقعی
برنامه اول	۱۹۵۶-۱۹۶۰	۳/۵٪	۱۰٪
برنامه دوم	۱۹۵۸-۱۹۶۲	۶/۵٪	۱۰٪
برنامه سوم	۱۹۶۱-۱۹۷۰	۷/۲٪	۱۰/۸٪

ماخذ: ۲۰۱۲، shirakawa

گرچه دولت ژاپن تا سال ۱۹۹۲، یازده برنامه توسعه اقتصادی-اجتماعی را تدوین و اجرا کرد اما این برنامه ها، در دو یا سه سال اول شروع خود، به تمام اهدافشان دست می یافتند.

مهارد کردن تورم: بعد از جنگ، تولید به کندی پیش می‌رفت اما پول تا حدودی در دست مردم بود. از طرفی، دولت به ناچار برای جلوگیری از شورش سربازان بیکار به آن‌ها همچنان حقوق می‌داد. لذا تقاضای زیاد، فشار تورمی ایجاد کرده بود. همچنین شایعه امکان وضع مالیات، تعویض واحد پول کشور و یا مسدود کردن پس‌اندازهای بانک در جامعه پخش شده بود که باعث کاهش حجم پس‌انداز بانک‌ها و در نهایت افزایش شدید تورم شد. از طرفی به دلیل کاهش تولید، مردم با کمبود مواد غذایی مواجه شدند که همین خود باعث افزایش قیمت کالاها و ایجاد بازار سیاه بود. دولت برای مبارزه با تورم، تصمیم گرفت چرخه‌های تولید را راه‌اندازی کند و به تقاضای موجود در بازار پاسخ داده شود. در نتیجه کسری بودجه به سمت تولید هدایت شد، کنترل‌های اقتصادی کاهش یافت، اخذ مالیات از شرکت‌ها و مؤسسات مالی کاهش یافت، قیمت جدید برای کالاهایی که با افزایش قیمت مواجه بودند مشخص شد، کالاهای احتکار شده کشف و بلافاصله توزیع می‌شد و در نهایت واحد پول جدیدی (ین جدید) صادر شد (عادلی، ۱۳۶۷، ص ۷۸-۷۷).

فرماندهی اقتصاد از طریق هدایت اعتبار: در سال ۱۹۹۳ بانک جهانی اذعان کرد که مکانیسم دخالت در تخصیص اعتبار، عامل اصلی معجزه اقتصادی شرق آسیا بود. به عبارت دیگر رشد بسیار بالایی که توسط تعداد زیادی از اقتصادهای شرق آسیا در دوره پس از جنگ (ژاپن، تایوان، کره جنوبی و چین) تجربه شد، با اجرای رژیم هدایت اعتبار به دست آمد. در واقع هدایت اعتبار همانند یک کاتالیزور مهم برای رشد اقتصادی پس از جنگ در چندین کشور آسیایی مانند ژاپن، کره، تایوان، تایلند و اندونزی شناخته می‌شود. ایده اصلی برنامه هدایت اعتبار، جهت‌دهی خلق اعتبارات بانکی به بخش‌های مولد و جلوگیری از خلق اعتبار به بخش‌های نامولد (خرید دارایی‌ها، سفته‌بازی در بخش‌های مالی، مسکن، ارز و...) بود. اما در اواخر دهه ۱۹۸۰، سهم بالایی از خلق اعتبارات بانکی در ژاپن به سمت فعالیت‌های نامولد (خریدهای سفته‌بازی زمین و سهام) پیش رفت (احمدیان و مقیسه، ۱۳۹۷، ص ۴۰).

به طور کلی، دلایل موفقیت سیاست هدایت اعتباری در ژاپن عبارتند از: اتکا به بخش خصوصی، انطباق نزدیک برنامه‌های اقتصادی ملی و اعتبارات جهت‌دار، مکانیسم‌های نهادی قوی برای انتخاب و نظارت، افزایش اجباری و تشویقی پس‌اندازهای عمومی برای جلوگیری از تورم بالا، جلوگیری از رقابت مخرب بانک‌ها با یکدیگر، احترام به استقلال مدیریتی نهادهای مالی دولتی و توجه بیشتر به بنگاه‌هایی که بیشترین احتمال رشد، سرمایه‌گذاری و تولید تکنولوژی‌ها را داشتند (احمدیان و مقیسه، ۱۳۹۷، ص ۵۹).

سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی: یکی از بزرگ‌ترین دلایل رشد سریع ژاپن، تمرکز سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی اقتصاد و مخصوصاً صنعت بود. در دهه ۱۹۶۰، پهنه‌هایی از قبیل؛ خانه‌سازی، مدرسه‌سازی، جاده‌سازی و تسهیلات بندری، بسیار کمتر از دیگر رشته‌های اقتصادی مورد توجه قرار گرفته

بود و پیش‌بینی می‌شد که رشد آتی اقتصادی را متوقف سازد، مگر اینکه برخلاف گذشته سهم بیشتری از سرمایه موجود به این پهنه‌ها تخصیص داده شود (رایشاوتر، ۱۳۷۹، ص ۲۴۳).

شکل‌گیری مکتب فکری: امروزه تقریباً همه علمای توسعه‌براین باورند که عقاید و ارزش‌های فرهنگی و مذهبی، از عوامل موثر بر رفتار اقتصادی جوامع و توسعه‌اند. ژاپنی‌ها در طول تاریخ به حفظ ارزش‌ها و اصول فرهنگ اصیل خود (آئین شینتو) توجه کامل داشته‌اند. مذهب در هر کشوری سابقه تاریخی طولانی دارد. در ژاپن آئین‌های مختلفی از جمله؛ آئین شینتو، آئین بودا، آئین کنفوسیوس وجود دارند. آئین شینتو به معنی راه و رسم برتر و مافوق بودن، تقدس سرزمین و امپراتور را برای ژاپن به ارمغان دارد. به طوری که امروزه امپراتور به عنوان سمبل وحدت و عاملی جهت تشکیل و اتحاد در برابر آشوب‌های داخلی و تجاوزات خارجی عمل می‌کند. ژاپنی‌ها از آئین بودا آموختند که هر کس می‌تواند با تمرین و خودسازی و انضباط فردی، به تدریج به مرتبه بودا نائل‌آید. همچنین ژاپنی‌ها از کنفوسیوس، حاکمیت اصالت عقل را گرفته‌اند و با رهایی از خرافات و جمود فکری، خلاقیت و سازندگی لازم برای توسعه اقتصادی را در جامعه بنیان نهادند (حقیقی، ۱۳۸۴، ص ۳۲۸-۳۲۹).

انباشت سرمایه و تاثیر فرهنگ قناعت: ژاپن از جمله کشورهای شکست‌خورده در جنگ جهانی بود که به اجبار می‌بایست غرامت‌های جنگی بپردازد. همین وضعیت سبب شده بود که مردم این کشور تحت فشار اقتصادی زیادی قرار بگیرند. با این حال فرهنگ مصرف صحیح و صرفه‌جویی سبب شد تا اقتصاد ژاپن پیشرفت کند. مردم این کشور الگوی قناعت‌پیشگی را در پیش گرفتند و مصرف خود را متناسب با شرایط اقتصاد ملی تنظیم و کنترل کردند. همین رویکرد اعتدال در مصرف و قناعت در درازمدت سبب شد تا انباشت سرمایه در این کشور بیشتر شود و در نهایت منابع زیادی برای تقویت تولید ملی فراهم شد (ماکاتو، ۱۳۹۴).

تولیدمحوری و حمایت اصولی از صنایع داخلی: بهترین مکمل برای فرهنگ اقتصادی قوی مردم ژاپن، سیاست‌های دولتی این کشور که منجر به ارتقای دانش و فناوری و در نهایت رشد بالای تولید ملی در این کشور می‌شده است. در دوران طلایی پیشرفت ژاپن، دو سیاست توسعه صادرات و جایگزینی واردات، نقش مهمی در تقویت تولید این کشور ایفا نمود. دولت ژاپن برای افزایش مزیت‌های صادراتی خود حتی بارها اقدام به کاهش ارزش پول ملی خود (ین در مقابل دلار آمریکا) کرد تا کالای ژاپنی برای خریداران خارجی ارزان‌تر تمام شود و صادرات ژاپن افزایش یابد. در مقابل توسعه صادرات، دولتمردان ژاپنی به خوبی واقف بودند که نیازمند فناوری‌های موجود در سایر کشورهای پیشرفته هستند، اما به هیچ عنوان قصد نداشتند با آزادسازی واردات، بازار مصرف تولیدات داخلی خود را دچار خطر کنند. به همین جهت بر واردات کالاهایی تمرکز کردند که هم‌زمان با ورود آن‌ها، انتقال فناوری نیز ممکن می‌شد. این کشور در دهه‌های

شکوفایی خود هرگز اجازه واردات آزاد در صنایعی که قدرت رقابت با تولیدات جهانی را نداشتند، نداد و دائماً تا تحقق قدرت رقابتی بالا از صنایع خود حمایت کرد (سرکارآرانی و همکاران، ۱۳۸۰).

نظام مالی مولد: در کنار سیاست تجاری همسو با تقویت تولید ملی، سیاست مالی و بانکی این کشور نیز موجب فراهم شدن منابع مالی و سرمای‌های کافی برای تولیدکنندگان ژاپنی شد. شبکه‌ی بانکی ژاپن همگام با روحیه و فرهنگ اعتدال در مصرف و پس‌انداز مردم ژاپن، با جمع‌آوری سرمایه‌های خرد و تخصیص تسهیلات به تولیدکنندگان، موتور محرک صنعت و فناوری این کشور محسوب می‌شد (امانی و امیری، ۱۳۹۴).

حمایت از تولید ملی: درخصوص حمایت از تولیدات داخلی، دولت ژاپن با تدوین سیاست‌های اصلاحی و ارائه سیاست‌های پولی مناسب سعی می‌کند به ارزش پول خود ثبات بخشد و با تورم مقابله کند. کاهش فشارهای مالیاتی، تدوین سیاست‌های کار متناسب با وضعیت جمعیتی و سیاست‌های حمایتی درازمدت در حوزه علم و فناوری از جمله سیاست‌هایی است که در دستور کار دولت ژاپن قرار گرفته است. ژاپن با محور قرار دادن تولید توانسته است به مقاوم‌سازی اقتصاد خود پردازد. همین موضوع هم سبب شده است که این کشور بر شرایط دشوار محیطی و تهدیدهای بیرونی خود مسلط شود. در این کشور تولید ملی رکن اساسی است و راهبردهای دولت در خدمت کمک به تولید مشخص می‌شود. برنامه‌ریزی برای وضع مالیات، نظام بودجه‌ریزی، نظام یاران‌های، نرخ ارز، سیاست‌های تجاری، نظام گمرکی، نظام مبادلات مالی و... همه در خدمت تقویت تولید داخلی تعریف می‌شود. در کنار سیاست تجاری همسو با تقویت تولید ملی، سیاست مالی و بانکی این کشور نیز موجب فراهم شدن منابع مالی و سرمای‌های کافی برای تولیدکنندگان ژاپنی شد. شبکه بانکی ژاپن همگام با روحیه و فرهنگ اعتدال در مصرف و پس‌انداز مردم ژاپن، با جمع‌آوری سرمایه‌های خرد و تخصیص تسهیلات به تولیدکنندگان، موتور محرک صنعت و فناوری این کشور محسوب می‌شد (ماهانامه دانش‌بنیان، ۱۳۹۸).

۵. نتیجه گیری

گرچه نقش مؤثر دولت در جهش رشد اقتصادی ژاپن به ویژه در دوره میجی و پس از جنگ جهانی دوم مشهود است؛ اما درباره مهم ترین عوامل طبیعتاً اختلاف نظر وجود دارد. از منظر مقاله حاضر، مهم ترین دلیل توسعه اقتصادی ژاپن پس از جنگ جهانی دوم این است که دولت با تمرکز بر نیروی انسانی و سرمایه گذاری در این زمینه، نه تنها از جنبه های تخصصی آن، بلکه در ایجاد انضباط کار و تولید تاثیرگذار بوده است. همچنین مدیریت، در آموزش حرف های افراد باعث رونق و مشارکت در توسعه تمدن جهانی شده است. عامل مؤثر دیگری که باعث رشد و توسعه ژاپن شده، ایجاد برنامه ریزی برای توسعه و اجرای آن ها بود. برنامه های توسعه در ژاپن، ابتدا در قالب توسعه اقتصادی و بعد، در قالب برنامه های توسعه اقتصادی - اجتماعی مورد توجه بوده است که این برنامه ها با هدف بازسازی و احیای اقتصاد آسیب دیده از جنگ، دستیابی به حداکثر اشتغال کامل و استانداردهای زندگی و دو برابر کردن درآمد ملی، برنامه ریزی و اجرا شدند که باعث رشد و توسعه چند برابری اقتصاد ژاپن شدند. همچنین حمایت از تولید و توسعه صادرات ژاپن مبتنی بر کالاهای ساخته شده و با ارزش افزوده بالا و نه صادرات مواد اولیه، باعث رشد اقتصادی این کشور شده است. از طرفی دولت بیکاری را با جذب نیروی کار، که عمدتاً در بخش های کشاورزی و صنایع کوچک و بخشی دیگر در صنایع کاربر نظیر؛ فولاد، ماشین سازی، ریخته گری نساجی و... بود، تا حدود زیادی حل کرد و برای مبارزه با تورم، تصمیم گرفت چرخه های تولید را راه اندازی کند و به تقاضای موجود در بازار پاسخ دهد. در نتیجه کسری بودجه به سمت تولید هدایت شد و تولید افزایش یافت. اقدام دیگر دولت این بود که تمامی مالکین زمین های زراعی، زمین های خود را به دولت بفروشند، تا دولت زمین ها را بین زارعین تقسیم کند. این اصلاحات اساسی، باعث شد که بسیاری از زارعین، خود مالک زمین زراعتی شوند که این امر نه تنها انگیزه و اراده زارعان را برای تولید بالا برد، بلکه باعث افزایش درآمد زارعان و در نتیجه باعث افزایش تقاضای کل شد.

۱. احمدیان، مریم؛ مقیسه، محسن (۱۳۹۷)، الگوی راهبردی حمایت از تولید: درس‌هایی از ژاپن، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ص ۱-۶۳
۲. اسمیت، دنیس (۱۳۷۷)، تاریخ اقتصادی ژاپن (۱۹۹۵-۱۹۴۵)، ترجمه محمدحسین وقار، انتشارات اطاعات
۳. امانی، محمدرضا؛ امیری، سارا (۱۳۹۴)، بررسی سیاست‌های بازارکار در ژاپن؛ مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد
۴. اونو، کینچی (۱۳۹۴)، توسعه اقتصادی ژاپن، ترجمه ناهید پوررستمی، دانشگاه تهران
۵. ایتو، ماکاتو، واکاوی اقتصاد ژاپن؛ مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، ۱۳۹۴
۶. باقری دولت‌آبادی، علی؛ ملکی‌فر، محمد (۱۳۹۸)، نقش و جایگاه سیاست خارجی در توسعه اقتصادی ژاپن (۱۹۹۵-۱۹۴۵)، نشریه سیاست جهانی، ش ۲۷، ص ۶۳-۹۶
۷. حقیقی، ایمان (۱۳۸۴)، توسعه اقتصادی ژاپن و عوامل کلیدی آن، راهبرد یاس، ش ۴، ص ۳۲۵-۳۴۷
۸. دهشیری، محمدرضا؛ نشاسته‌سازان، محمدحسن (۱۳۹۶)، راهبردهای سیاست خارجی چین و ژاپن در آسیای مرکزی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۹۷، ص ۷۷-۱۰۱
۹. رایشائوئر، ادوین (۱۳۷۹)، ژاپن در گذشته و حال، ترجمه محمود مصاحب، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
۱۰. شیخ‌زاده، محمد؛ گودرزی، غلامرضا (۱۳۸۷)، مطالعه تطبیقی راهبردهای تولید در صنعت فناوری اطلاعات ایران، کره و ژاپن، چشم‌انداز مدیریت، ش ۲۹، ص ۱۳۹-۱۹۲
۱۱. عادل، سید محمدحسین (۱۳۶۷)، تجربیات ژاپن در بازسازی و رشد بعد از جنگ، مجموعه مقالات اولین سمینار بازسازی، ص ۷۳-۹۱
۱۲. عطار، سعید (۱۳۹۱)، نگاهی به جایگاه نظام برنامه‌ریزی و قانون برنامه توسعه در فرآیند توسعه ژاپن، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۲، ش ۴، ص ۱۲۵-۱۴۵
۱۳. کریمی، میلاد؛ خنیفر، حسین؛ خمویی، فرشید؛ گرجی، عاطفه (۱۳۹۸)، بررسی تطبیقی اصول مدیریت از دیدگاه اسلام و ژاپن، پژوهش‌های مدیریت منابع سازمانی، دوره ۹، ش ۲، ص ۱۱۹-۱۳۶
۱۴. کنچی، فورویا؛ رابرت، کلارک، سرکارآرانی، محمدرضا (۱۳۸۰)، توسعه نیروی کار و برآیند سیاست‌های توسعه منابع انسانی در ژاپن، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۱۶۷ و ۱۶۸
۱۵. نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۴)، مبانی تفکرات اقتصادی و توسعه ژاپن، تهران، شرکت سهامی انتشار

16. Hook, Glenn D. and Other (2001), *Japan's International Relation*, London: Routledge Publications
17. Jetro (2016), *Jetro: About us*, Available at: <https://www.jetro.go.jp>
 Jetro (2018), *Jetro: About us*, Available at: <https://www.jetro.go.jp>
18. Lee, C. Y. and Crouch, H. L. (1996), "Quality Management in Korea: an Empirical Investigation", *Proceedings of panpacific conference XIII*, pp. 144-146
19. Shigeru T. Otsubo (2007), *Postwar Development of the Japanese Economy*, GSID, Nagoya University
20. Shirakawa, Masaaki (2012) *Toward Stronger Growth: Challenges facing Japan's Economy*, Speech at a Meeting Held by the Yomiuri International Economic Society in Tokyo; Available online at: http://www.boj.or.jp/en/announcements/press/koen_2012/data/ko120906a2.pdf
21. Spitzer, R.D. (1993), "TQM: The only Source of Sustainable Competitive Advantage", *Journal of Quality Progress*, pp: 59-64.
22. Yoshino, N., & Taghizadeh Hesary, F. (2015). *Japan's lost Decade: Lessons for other Economies*.

بررسی علل پایین نرخ مشارکت اقتصادی نیروی کار در ایران

تهمینه سادات حسینی^۱

چکیده

نرخ مشارکت اقتصادی از جمله شاخص‌های کلیدی بازار کار در سطح جهان محسوب می‌شود. میزان آن می‌تواند بیانگر جایگاه اقتصادی هر کشور در سطح بین‌الملل باشد و برای تدوین سیاست‌های اشتغال و برنامه‌ریزی از آن بهره می‌گیرند. پایین بودن این نرخ دولت‌ها را به چالش می‌کشد و لازم است دولت‌مردان پس از شناسایی دلایل آن، در جهت مرتفع کردن آن اندیشیده و تلاش کنند. در این مقاله به بررسی دلایل پایین بودن این نرخ در کشور پرداخته می‌شود. مقایسه‌های نرخ در ایران با برخی از کشورهای همسایه و جهان نشان می‌دهد کشور ما جایگاه مناسبی در بین این کشورها ندارد. ما به دنبال بررسی دلایل آن به ارزیابی این نرخ در جامعه ایران هستیم.

واژگان کلیدی: اشتغال، بیکاری، نیروی کار، نرخ مشارکت

طبقه‌بندی JEL: J۱، J۲

^۱tahminehosiny@gmail.com

نرخ مشارکت یکی از شاخص‌های مهم بازار کار است که به صورت نسبت جمعیت فعال در بازار کار (شاغلان و بیکاران) به تعداد جمعیت در سن کار تعریف می‌شود. نرخ مشارکت یک شاخص تجمعی است که تحت تاثیر خصوصیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یک کشور قرار دارد و بنابراین یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ارزیابی بازار کار و اقتصاد یک کشور به حساب می‌آید. از آنجا که اشتغال به دنبال تولید حاصل می‌شود، هرچه اشتغال مولد در یک جامعه بالا رفته و در نتیجه بیکاری کاهش یابد، تولید و درآمد ملی افزایش یافته، رشد و پیشرفت اقتصادی تسهیل می‌شود. (مشیری و همکاران، ۱۳۹۴).

نرخ مشارکت اقتصادی شاخصی از اندازه‌ی نسبی عرضه‌ی قابل دسترس کار را برای تولید کالاها و خدمات تهیه می‌کند و در مطالعه‌ی عواملی که اندازه و ترکیب منابع انسانی - اقتصادی و ساخت طرح عرضه کار برای آینده را نشان می‌دهد یک نقش مرکزی بازی می‌کند. این نرخ نخستین شاخص کلیدی در میان بیست شاخص کلیدی بازار است که توسط سازمان جهانی کار ارائه گردیده است. این اطلاعات هم‌چنین برای تدوین سیاست‌های اشتغال استفاده می‌شود تا نیازهای آموزشی را تعیین کنند و کار موثر انتظار در جمعیت مردان و زنان را محاسبه کنند و می‌تواند به تحلیل بازار کار، وضعیت بازار کار آینده، وضعیت باز نشستگی و خروج از بازار کار، برنامه ریزی برای انواع مشاغل و سایر موارد کمک نماید. در واقع نرخ مشارکت اقتصادی شاخص و فاکتور کلیدی در تبیین شکل و ساختار نیروی کار در کشورها و سیاست گذاری و برنامه ریزی برای آینده بازار کار می‌باشد. این شاخص همچنین برای فهم و درک بازار کار طبقات متفاوت جمعیتی استفاده می‌شود. براساس یک تئوری سطح و الگوی مشارکت نیروی کار به فرصت‌های اشتغال و تقاضای درآمد وابسته است که ممکن است از یک طبقه‌ی افراد به طبقات دیگر متفاوت باشد. در اقتصادهای کم تر توسعه یافته، رشد اقتصادی به توسعه و گسترش امکانات تحصیلی، طولانی تر شدن دوران تحصیل و نوع فعالیت‌های اقتصادی وابسته است و مجموع‌های از این موارد بایکدیگر به نرخ مشارکت پایین تر برای هر دو جنس به ویژه برای زنان گرایش دارند و برای سطوح بالاتر توسعه گرایش دارد تا نرخ‌های مشارکت نیروی کار افزایش یابد، مانند فرصت‌های اشتغال برای رشد کامل و تقاضای یک درآمد بالاتر برای هر دو جنس مردان و زنان. از سوی دیگر در بیش تر بررسی‌های وضعیت اقتصادی در سطح جهان در کنار نرخ بیکاری به نرخ مشارکت اقتصادی نیز پرداخته می‌شود تا بتوان به صورت اصولی تر و دقیق تری درباره‌ی شرایط اقتصادی کشورها سخن گفت. تمامی موارد گفته شده بر اهمیت بررسی نرخ مشارکت بازار کار تاکید دارد. کشورما از این قاعده مستثنی نیست و در سال‌های اخیر این نرخ یکی از بحث برانگیزترین شاخص‌های بازار کار کشور بوده است. برخی معتقد هستند با وجود سرمایه‌گذاری‌های دولت در حوزه‌ی بازار، پایین بودن این نرخ قابل توجه

نمی‌باشد. پرسش اصلی در مطالعه عرضه نیروی کار، میزان مشارکت نیروی کار در بازار است و اینکه یک فرد چه زمانی و تحت تاثیر چه عواملی تصمیم به حضور یا عدم حضور در بازار کار می‌گیرد. در متون علمی بازار، عوامل موثر بر نرخ مشارکت نیروی کار عبارتند از: مشخصات فردی مانند سن، جنس، سطح آموزش، درآمدهای کاری و مشخصات خانوادگی مانند درآمد سایر اعضای خانواده، سطح تحصیلات آن‌ها، وضعیت تاهل و اشتغال و بعد خانوار (سهرابی، ۱۳۷۸).

۲- ادبیات موضوع

طبق تعاریف بین‌المللی، نرخ مشارکت اقتصادی، درصد جمعیت فعال به جمعیت هدف می‌باشد، جمعیت فعال به تمامی افرادی گفته می‌شود که در زمان مرجع شاغل یا بیکار (براساس تعاریف بین‌المللی) باشند. برای محاسبه‌ی نرخ مشارکت در ایران از جمعیت ۱۰ ساله بیش تر و گاهی ۱۵ ساله و بیش تر استفاده می‌گردد (بنی‌هاشمی و محمدی، ۱۳۹۰).

پایین‌ترین نرخ مشارکت اقتصادی پس از عراق متعلق به ایران است. نرخ مشارکت اقتصادی مردان کشور تفاوت چندانی با این نرخ در سایر نقاط جهان ندارد، به عبارت دیگر افراد شاغل در کشور ما در سنین پایین تری از بازار کار خارج می‌شوند. یکی از دلایل آن می‌تواند کیفیت کار در کشور باشد که ماهیت کارگری و سخت دارد و منجر می‌شود افراد فرسوده شوند و سریع تر از بازار کار خارج گردند. شاغلان کشور ما در مقایسه با سایر کشورها بیش تر در مشاغل سخت به فعالیت می‌پردازند. اما مقایسه نرخ مشارکت زنان با سایر کشورها نتیجه دیگری را نشان می‌دهد. دلایل زیادی وجود دارد که زنان کشور کم تر در بازار کار وارد می‌شوند. نرخ مشارکت اقتصادی به شدت با ساختار سنی وابسته است. ایران از ساختار سنی جوان برخوردار است از آن جا که افراد در گروه‌های سنی جوان و نوجوان بیش تر در حال تحصیل می‌باشند تا شاغل و در جست و جوی کار، بنابراین یکی دیگر از دلایل پایین بودن نرخ مشارکت اقتصادی ساختار سنی جوان کشور است. ساختار سنی جوان کشور گرچه در کاهش نرخ مشارکت اقتصادی تاثیر بسزایی دارد اما زنان در گروه‌های سنی دیگر نیز چندان میل به مشارکت در بازار کار ندارند. بنابر ادبیات قدیمی مشارکت زنان در بازار کار، وضعیت تاهل عامل موثری در نوسان این نرخ است. بنابراین مانند بسیاری از کشورها وضعیت تاهل اثر زیادی در کاهش نرخ مشارکت زنان گذاشته باین تفاوت که با توجه به وضعیت فرهنگی کشور تاثیر گذاری این ویژگی در کشور ما بیش تر بوده است (بنی‌هاشمی و محمدی، ۱۳۹۰). معمولاً ویژگی‌های خانوادگی تاثیر بیش تری بر نرخ مشارکت زنان نسبت به مردان دارد. رابطه سن با مشارکت غالباً یک رابطه غیر خطی است، به صورتی که مشارکت در سنین جوانی با توجه به انگیزه‌های جاد در آمد و شروع زندگی مستقل و یا تشکیل خانواده افزایش یافته و در سنین بالاتر، به خصوص در دوران بازنشستگی، کاهش می‌یابد.

نرخ مشارکت در میان زنان و مردان نیز معمولاً متفاوت است، به این ترتیب که نرخ مشارکت زنان کم تر از نرخ مشارکت مردان است. دلایل متعددی برای این تفاوت وجود دارد که می توان اشتغال زنان به کارهای خانگی و یا تبعیض جنسیتی در بازار کار به زیان زنان را مورد اشاره قرار داد. البته با توجه به تغییر شرایط بازار کار در بسیاری از کشورها و ایجاد فرصت های برابری برای زنان، نرخ مشارکت آنها در حال افزایش است. از عوامل دیگر، افزایش نرخ مشارکت زنان، پیشرفت فناوری است. پیشرفت فناوری، انجام کارهای خانه را با وقت و هزینه کم تر فراهم کرده و هزینه فرصت ماندن در خانه برای زنان را افزایش داده است. نرخ اشتغال با سطح آموزش نیز می تواند رابطه مستقی می داشته باشد، زیرا افزایش سطح آموزش و مهارت احتمال اشتغال و کسب درآمدهای بیشتر افزایش می یابد (فایر^۱، ۱۹۷۰ و دالتون^۲، ۲۰۰۸).

در ایران با توجه به تغییرات محسوسی که طی سال های اخیر در ترکیب جنسیتی جمعیت فعال و بویژه وضعیت آموزش به وجود آمده، اهمیت آنها در تغییر احتمال نرخ مشارکت، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. نرخ مشارکت زنان که به طور سنتی نسبت به مردان همیشه پایین تر بوده است، اما پیش بینی می شود که نرخ مشارکت زنان و در نتیجه نرخ مشارکت کل با توجه به رشد تکنولوژی و تغییرات ساختاری اقتصادی و همچنین افزایش چشمگیر تعداد دختران در دوره های آموزش عالی افزایش یابد. با توجه به این که یکی از رسالت های آموزش عالی، علاوه بر توسعه فرهنگ و علم، پرورش نیروی انسانی مورد نیاز جامعه است، باید بررسی شود که افزایش دانشجویان تا چه میزان در افزایش نرخ مشارکت، بویژه در مورد زنان، موثر بوده است (مشیری و همکاران، ۱۳۹۴).

یکی از مشکلات کشور ما اشتغال نیروی کار بویژه در سطح تحصیلات عالی است که ممکن است باعث کاهش انگیزه مردان برای ادامه تحصیل در دانشگاه و ورود آنان به آموزش عالی شود. در صورتی که عوامل موثر بر نرخ مشارکت قابل شناسایی باشد، می توان از آن در برنامه ریزی کشور جهت افزایش مشارکت نیروی کار استفاده نمود.

بر اساس قانون اوکان که یک رابطه تجربی برای برخی از اقتصادهای پیشرفته است، به ازای هر یک درصد افزایش بیکاری نسبت به نرخ بیکاری طبیعی، تولید ناخالص داخلی در مقایسه با تولید ناخالص داخلی بالقوه ۲.۵ درصد کاهش می یابد. در واقع بیکاری به معنای فرصت های از دست رفت های است که می توانست منجر به افزایش تولید شود. با افزایش بیکاری در یک جامعه، فاصله بین تولید ناخالص داخلی بالقوه و بالفعل، یا به عبارت دیگر شکاف تولید، افزایش می یابد. افزایش بیکاری می تواند آثار گوناگونی بر نرخ مشارکت منابع

^۱ fair
^۲ dalton

انسانی در فعالیتهای اقتصادی نیز داشته باشد. هر چه نرخ بیکاری بالاتر باشد در بلند مدت با توجه به افزایش هزینه جستجوی شغلی شاهد کاهش نرخ مشارکت خواهیم بود. نرخ مشارکت پایین، نشان دهنده این است که درصد قابل توجهی از جمعیت در سن کار از گروه جمعیت فعال کشور خارج شده، به دنبال فعالیتهای تولیدی نیستند. این مساله ممکن است دلایل گوناگونی داشته باشد ولی در مجموع به معنی عدم توانایی جامعه در به کارگیری و مدیریت منابع انسانی است (مشیری و همکاران، ۱۳۹۴)

نظام آموزشی دارای کارکردهای مختلفی همچون افزایش سطح علم و دانش، حفظ و انتقال میراث فرهنگی، آماده کردن برای ایفای نقشهای مختلف در جامعه است (علاقه‌بند، ۱۳۹۲). همچنین نظام آموزشی نقش مهمی در آماده سازی و توزیع افراد در جایگاه مناسبشان بر عهده دارد. نظام آموزشی همچنین نقش مهمی در رشد اقتصادی جوامع دارد. چون از یک سو، موجب شکوفایی استعدادها و افزایش تواناییها و در نتیجه ارتقای سطح درآمد می شود که افراد تحصیل کرده تولید و سرانه ناخالص ملی را افزایش دهند (عمادزاده، ۱۳۹۲). هم زمان با پیچیدگی جوامع، اهمیت کارکرد "آماده کردن فراگیران برای ایفای نقشهای مختلف در جامعه" افزایش یافته، به طوری که نظامهای آموزشی برای پیوند مدرسه‌ها با سایر خرده نظامهای جامعه، گامهای مهمی برداشته اند. در این رابطه، کاهش فاصله میان دو نظام آموزشی و اقتصادی، مرتبط کردن نظام آموزشی با دنیای کار و بهبود وضعیت اشتغال از هدفهای مهم نظامهای آموزشی و تغییرات ساختاری آن است. وضعیت اشتغال و دستیابی افراد به شغل دلخواه از اصلی ترین نیازهای هر جامعه محسوب می شود. بیکاری یک پدیده مخرب اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که رفع آن از دغدغه‌های اصلی برنامه ریزان بوده است (صیدایی و همکاران، ۱۳۹۰). بیکاری، پدیده‌های است که در سالهای اخیر ابعاد تازه‌ای پیدا کرده است. در گذشته معتقد بودند که نرخ بیکاری با ارتقای سطح آموزش کاهش می یابد اما این دیدگاه، امروزه با افزایش تعداد بیکاران آموزش دیده در آموزش عالی، تغییر پیدا کرده است (ملک پور و محمدی، ۱۳۹۲). هر چند دولت برای کاهش نرخ بیکاری راهکارهای مختلفی مثل آموزشهای فنی و حرفه‌ای و ایجاد مشاغل جدید با حمایت مالی دولت را طراحی کرده اند، اما تجربه نشان داده که همینها تاثیر چندانی روی حل مشکل نداشته اند (بوته^۱ و همکاران، ۲۰۰۴). برخی متخصصان بر نقش محوری دانشگاهها در اشتغال تاکید دارند (ایوز^۲ و همکاران، ۲۰۰۴). تحصیلات دانشگاهی از نظر روانی، اجتماعی و فرهنگی دارای اهمیت و ارزش است اما تعداد زیادی از داوطلبان به امید اشتغال وارد دانشگاهها می شوند و انتظار دارند پس از فراغت

^۱ Boone

^۲ Ayuz

از تحصیل، شاغل شوند. همچنین نظر به این که، نیروی انسانی متخصص از عوامل اساسی توسعه در هر کشور است (تودارو، ۱۳۷۵).

از هدف‌های اصلی آموزش‌های دانشگاهی، آماده کردن افراد برای کسب حرفه‌های مناسب و بالا بردن توانایی شغلی آن‌ها است، از این رو فارغ‌التحصیلان نباید با مشکل یافتن شغل مناسب روبرو باشند. در این راستا لازم است آموزش‌های دانشگاهی از لحاظ ساختار، محتوا، کمیت و کیفیت با نیازهای بازار کار و انتظارات شغلی بخش‌های خصوصی و دولتی و نیازهای آینده همخوانی داشته باشد و فارغ‌التحصیلان بدون در نظر گرفتن جنسیت با کم‌ترین انتظار مشغول کار شوند. البته مهم‌تر جذب شدن در مشاغل مرتبط با رشته تحصیلی خود است، در غیر این صورت هزینه‌ها و فرصت‌های صرف شده به هدر رفته است (جعفری هرندی، ۱۳۹۸).

زنان نمی‌توانند از جمعیت کشورها را تشکیل می‌دهند اما عموماً مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های اقتصادی به اندازه‌های ظرفیتشان نیست. مطالعات انجام شده توسط صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد چنانچه زنان بتوانند با تمامی ظرفیت خود وارد بازار کار شوند وضعیت اقتصاد کلان کشور به طور قابل توجهی بهبود می‌یابد. بررسی‌ها نشان می‌دهد عموماً کشورهای در حال توسعه تفاوت قابل ملاحظه‌ای سطح مشارکت اقتصادی زنان نسبت به مردان را تجربه می‌کنند. برای مثال در سال ۲۰۱۶ نرخ مشارکت اقتصادی مردان حدود ۶۹ درصد و نرخ مشارکت اقتصادی زنان حدود ۶۰ درصد بوده است. این نرخ‌ها برای ایران به ترتیب حدود ۶۳ درصد برای مردان و ۱۳ درصد برای زنان بوده است. در کشورهای خاورمیانه شاهد، نرخ مشارکت ۲۱ درصدی زنان هستیم، بررسی‌ها نشان می‌دهد اختلاف بین مشارکت زنان و مردان در فعالیت‌های اقتصادی عامل اصلی کاهش نرخ رشد اقتصادی در بسیاری از کشورها بوده است. دیدگاه جامعه‌شناسی این فرضیه را بیان می‌کند که تفاوت مشارکت اقتصادی زنان در کشورهای مختلف بیش از آن که ناشی از عوامل اقتصادی باشد، از عوامل مربوط به نظام ارزشی و سنتی و نهادهای فرهنگی و اجتماعی آن کشور ناشی می‌شود. هم‌چنین ناامیدی زنان برای جست و جوی کار نیز می‌تواند عامل دیگری در این رابطه باشد. به این معنا که بالا بودن نرخ بیکاری در این گروه، خود دلیلی برای ناامیدی و خروج آنان از جمعیت فعال به شمار می‌رود. با بررسی داده‌های آمارگیری نیروی کار مرکز آمار ایران در خصوص علت‌های عدم جست و جوی کار در بین زنان غیر فعال، بیش از ۷۰ درصد آن‌ها مسئولیت شخصی یا خانوادگی، در حدود ۲ درصد آنان بی‌نیازی از انجام کار و حدود ۱ درصدشان نیز دل‌سردی از یافتن کار را به عنوان دلیلی برای درجست و جوی کار نبودنشان بیان نموده‌اند؛ که هاین اطلاعات می‌تواند موید تاثیر نگرش‌های ارزشی و فرهنگی در مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی باشد (صفا کش و فلاح، ۱۳۹۵).

علاوه بر این که از حیث کارکردی، مشارکت زنان در بازار کار نقش کلیدی در توسعه دارد، از حیث شهروندی یک حق است، حقی که استقلال، رفاه، سلامت روانی، اعتماد به نفس، بهبود کیفیت زندگی، و... را برای ایشان به ارمغان می آورد و در سطح کلان، رشد و توسعه اقتصادی، سلامت اقتصادی، کاهش هزینه‌های اجتماعی، جلوگیری از تضاد و... را به دنبال دارد (پاکسون، ۲۰۰۰).

بررسی اشتغال در بخش‌های عمده فعالیت اقتصادی نشان می‌دهد که بخش خدمات با ۴۸.۸ درصد بیشترین سهم اشتغال را به خود اختصاص داده است در مراتب بعدی، بخش‌های صنعت با ۳۳.۲ درصد و کشاورزی با ۱۷.۹ درصد قرار دارند. سهم شاغلان بخش کشاورزی و خدمات در بهار ۱۴۰۰ نسبت به فصل مشابه سال قبل به ترتیب برابر با ۰.۷ درصد و ۰.۹ درصد کاهش و سهم شاغلان بخش صنعت ۱.۴ درصد افزایش داشته است. بررسی نرخ بیکاری جمعیت ۱۵ ساله و بیش تر نشان می‌دهد که ۸.۸ درصد از جمعیت فعال بیکار بوده اند. همچنین براساس فاصله اطمینان ۹۵ درصد نرخ بیکاری کل کشور بین ۸.۵ درصد تا ۹.۲ درصد با نقطه مرکزی ۸.۸ درصد بدست آمده است، بدین معنی که همین فاصله با اطمینان ۹۵ درصد، مقدار واقعی نرخ بیکاری کل کشور را در بر می‌گیرد بر اساس این نتایج، نرخ بیکاری در بین زنان نسبت به مردان و در نقاط شهری نسبت به نقاط روستایی بیش تر بوده است. بررسی روند تغییرات نرخ بیکاری کل کشور نشان می‌دهد که همین شاخص، نسبت به فصل مشابه در سال قبل ۱.۰ درصد کاهش داشته است.

بررسی نرخ بیکاری جوانان ۱۵-۲۴ ساله حاکی از آن است که ۲۲.۱ درصد از جمعیت فعال این گروه سنی بیکار بوده اند. این شاخص در بین زنان نسبت به مردان و در نقاط شهری نسبت به نقاط روستایی بیش تر بوده است. بررسی روند تغییرات نرخ بیکاری جوانان ۱۵-۲۴ ساله کل کشور نشان می‌دهد که همین شاخص نسبت به فصل مشابه سال قبل ۲.۴ درصد کاهش یافته است.

نرخ بیکاری گروه سنی ۱۸-۳۵ ساله نیز حاکی از آن است که ۱۵.۶ درصد از جمعیت فعال ۱۸-۳۵ ساله بیکار بوده اند. این شاخص در بین زنان نسبت به مردان و در نقاط شهری نسبت به نقاط روستایی بیش تر بوده است. بررسی روند تغییرات نرخ بیکاری گروه سنی ۱۸-۳۵ ساله نشان می‌دهد که همین شاخص نیز نسبت به فصل مشابه در سال گذشته ۱.۱ درصد کاهش پیدا کرده است.

بررسی نرخ بیکاری جمعیت ۱۵ ساله و بیش تر فارغ التحصیل آموزش عالی نشان می‌دهد ۱۳.۴ درصد از جمعیت فارغ التحصیل آموزش عالی بیکار بوده اند. این نرخ در بین زنان نسبت به مردان و در نقاط روستایی نسبت به نقاط شهری بیش تر بوده است. بررسی روند تغییرات این نرخ حاکی از کاهش ۰.۱ درصدی در بهار ۱۴۰۰ نسبت به فصل مشابه سال قبل است.

سهم اشتغال ناقص نشان می‌دهد که ۹.۸ درصد جمعیت شاغل، دارای اشتغال ناقص بوده‌اند. این شاخص در بین مردان بیش تر از زنان و در نقاط روستایی بیش تر از نقاط شهری بوده است. سهم اشتغال ناقص در بهار ۱۴۰۰ نسبت به فصل مشابه سال قبل ۱.۹ درصد افزایش پیدا کرده است.

بررسی سهم شاغلین ۱۵ ساله و بیش تر با ساعت کار معمولی ۴۹ ساعت و بیش تر نشان می‌دهد ۳۶.۴ درصد شاغلین به طور معمول، ۴۹ ساعت و بیش تر در هفته کار می‌کنند. این شاخص که یکی از نماگرهای کار شایسته است نشان می‌دهد در کشور سهم زیادی از شاغلین بیش تر از استاندارد کار می‌کنند. این شاخص نسبت به فصل مشابه سال قبل ۲.۹ درصد افزایش داشته است.

در بهار ۱۴۰۰ سهم جمعیت بیکار فارغ التحصیل آموزش عالی از کل بیکاران ۴۰.۳ درصد بوده است. این سهم در بین زنان نسبت به مردان و در نقاط شهری نسبت به نقاط روستایی بالاتر است. بررسی تغییرات این شاخص نشان می‌دهد که نسبت به فصل مشابه سال قبل ۴.۳ درصد افزایش داشته است.

در بهار ۱۴۰۰ سهم جمعیت شاغل فارغ التحصیل آموزش عالی از کل شاغلان ۲۵.۳ درصد بوده است. این سهم در بین زنان نسبت به مردان و در نقاط شهری نسبت به نقاط روستایی بالاتر است. بررسی تغییرات این شاخص نشان می‌دهد که نسبت به فصل مشابه سال قبل ۰.۱ درصد افزایش داشته است.

۳- معرفی شاخص‌ها

نرخ مشارکت اقتصادی (نرخ فعالیت اقتصادی)

عبارت است از نسبت جمعیت فعال (شاغل و بیکار) ۱۵ ساله و بیش تر به جمعیت در سن کار، ۱۵ ساله و بیش تر، ضرب در ۱۰۰.

$$\text{نرخ مشارکت اقتصادی} = \frac{\text{جمعیت فعال ۱۵ ساله و بیشتر}}{\text{۱۵ ساله و بیشتر}} \times ۱۰۰$$

نسبت اشتغال

عبارت است از نسبت جمعیت شاغل ۱۵ ساله و بیش تر یا به کل جمعیت در سن کار، ۱۵ ساله و بیش تر یا ضرب در ۱۰۰.

$$\text{نسبت اشتغال} = \frac{\text{جمعیت شاغل ۱۵ ساله و بیشتر}}{\text{جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر}} \times ۱۰۰$$

نرخ بیکاری

عبارت است از نسبت جمعیت بیکار به جمعیت فعال (شاغل و بیکار) ضرب در ۱۰۰.

$$\text{نرخ بیکاری} = \frac{\text{جمعیت بیکار ۱۵ ساله و بیشتر}}{\text{جمعیت فعال ۱۵ ساله و بیشتر}} \times ۱۰۰$$

نرخ اشتغال

عبارت است از نسبت جمعیت شاغل به جمعیت فعال (شاغل و بیکار)، ضرب در ۱۰۰.

$$\text{نرخ بیکاری} - ۱۰۰ = \frac{\text{جمعیت شاغل ۱۵ ساله و بیشتر}}{\text{جمعیت فعال ۱۵ ساله و بیشتر}} \times ۱۰۰ = \text{نرخ اشتغال}$$

نرخ بیکاری جوانان ۱۵-۲۴ ساله

عبارت است از نسبت جمعیت بیکار ۱۵-۲۴ ساله به جمعیت فعال ۱۵-۲۴ ساله ضرب در ۱۰۰.

$$\text{نرخ بیکاری جوانان ۱۵-۲۴ ساله} = \frac{\text{جمعیت بیکار ۱۵-۲۴ ساله}}{\text{جمعیت فعال ۱۵-۲۴ ساله}} \times ۱۰۰$$

نرخ بیکاری گروه سنی ۱۸-۳۵ ساله

عبارت است از نسبت جمعیت بیکار ۱۸-۳۵ ساله به جمعیت فعال ۱۸-۳۵ ساله، ضرب در ۱۰۰

$$\text{نرخ بیکاری گروه سنی ۱۸-۳۵ ساله} = \frac{\text{جمعیت بیکار ۱۸-۳۵ ساله}}{\text{جمعیت فعال ۱۸-۳۵ ساله}} \times ۱۰۰$$

نرخ بیکاری فارغ التحصیلان آموزش عالی

عبارت است از نسبت جمعیت بیکار فارغ التحصیل آموزش عالی به جمعیت فعال فارغ التحصیل آموزش عالی ضرب در ۱۰۰.

$$100 \times \frac{\text{جمعیت بیکار فارغ التحصیل آموزش عالی}}{\text{جمعیت فعال فارغ التحصیل آموزش عالی}} = \text{نرخ بیکاری فارغ التحصیلان آموزش عالی}$$

سهم جمعیت بیکار ۱۵ ساله و بیش تر فارغ التحصیل آموزش عالی

عبارت است از نسبت جمعیت بیکار فارغ التحصیل آموزش عالی به کل جمعیت بیکار ۱۵ ساله و بیش تر، ضرب در ۱۰۰.

= سهم جمعیت بیکار ۱۵ ساله و بیش تر فارغ التحصیل آموزش عالی

$$100 \times \frac{\text{جمعیت بیکار ۱۵ ساله و بیشتر فارغ التحصیل آموزش عالی}}{\text{جمعیت بیکار ۱۵ ساله و بیشتر}}$$

سهم جمعیت شاغل ۱۵ ساله و بیشتر فارغ التحصیل آموزش عالی

عبارت است از نسبت جمعیت شاغل فارغ التحصیل آموزش عالی به کل جمعیت شاغل ۱۵ ساله و بیش تر، ضرب در ۱۰۰.

= سهم جمعیت شاغل ۱۵ ساله و بیشتر فارغ التحصیل آموزش عالی

$$100 \times \frac{\text{جمعیت بیکار ۱۵ ساله و بیشتر فارغ التحصیل آموزش عالی}}{\text{جمعیت شاغل ۱۵ ساله و بیشتر}}$$

سهم اشتغال ناقص ۱۵ ساله و بیشتر

عبارت است از نسبت جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر دارای اشتغال ناقص به جمعیت شاغل ۱۵ ساله و بیش تر ضرب در ۱۰۰

$$100 \times \frac{\text{جمعیت ۱۵ ساله و تر بیش دارای اشتغال ناقص}}{\text{جمعیت ۱۵ ساله و تر بیش شاغل}} = \text{سهم اشتغال ناقص ۱۵ ساله و بیش تر}$$

۴- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در برخی موارد با بررسی نرخ بیکاری به تنهایی، ممکن است تصویر اقتصاد بیش از حد خوشبینانه به نظر برسد. در نتیجه نرخ مشارکت نیروی کار در کنار نرخ بیکاری می‌تواند یک تصویر صحیح‌تر ارائه دهد. این دو شاخص با هم ارزیابی مناسبی از سلامت یک اقتصاد ارائه می‌دهند.

در بررسی نرخ مشارکت کار در کنار نرخ بیکاری، می‌توانیم از برداشت‌های اشتباهی چون مقادیر زیادی برای افرادی که درآمدی کسب نمی‌کنند و در نتیجه در اقتصاد مشارکتی ندارند پرهیز کنیم. زیرا ممکن است این افراد انتخاب کرده‌اند که کار نکنند اما با این حال در اقتصاد مشارکتی ندارند پرهیز کنیم، مانند بازنشستگانی که سپرده‌های خود را خرج می‌کنند یا دانش آموزانی که توانایی و دانش خود را افزایش می‌دهند که در آینده تبدیل به درآمد خواهد شد. نرخ مشارکت نیروی کار برای ارائه تصویر درست از وضعیت اقتصادی در دوران‌های رکود نیز بسیار استفاده می‌گردد.

این مقدار از شاخص‌هایی است که همزمان به صورت معمول، در دوران‌های رکود اقتصادی، بسیاری از کار کردن ناامید گشته و دیگر به دنبال شغل نمی‌گردند که باعث کاهش نرخ مشارکت نیروی کار می‌گردد زیرا این افراد در دسته‌ی افرادی که دیگر به دنبال شغل نیستند دسته‌بندی گشته و از صورت کسر خارج می‌گردند. از دیگر دلایلی که باعث کاهش نرخ مشارکت نیروی کار می‌شود، افزایش متوسط یک کشور می‌تواند باشد. پس با افزایش تعداد بازنشستگان، از کار افتادگان و... این مقدار کاهش می‌یابد. بنابراین ممکن است بازار کار رشد شایانی کند اما نرخ مشارکت نیروی کار به آن میزان تغییر نکند. افزایش روزافزون سرعت تکنولوژی و نیازمندی‌های جدید بازار کار نیز می‌تواند روی این نرخ موثر باشد. تغییرات شگرفت دنیای کار و اقتصاد بر برخی افرادی که نمی‌توانند توانایی‌های خود را به روز کنند اثر منفی داشته و می‌تواند آن‌ها را از این مجموعه خارج و نرخ مشارکت نیروی کار را کاهش دهد. برخی از این تغییرات دنیای کار باعث مفهومی به نام بیکاری ساختاری می‌گردد که در آن مهارت‌های نیروی کار با نیازمندی‌های کار فرمایان مطابقت نمی‌کند. در چنین شرایطی نیاز به مشاغل با مهارت متوسط کاهش می‌یابد بسیاری از این مشاغل شامل وظایفی هستند که توسط ماشین‌ها قابل انجام می‌باشند. بنابراین نیاز به مشاغل خدماتی با مهارت کم و هم‌چنین مشاغل مدیریتی و آنالیتیکی با مهارت بالا افزایش می‌یابند زیرا در هر دو به راحتی می‌توان ماشین‌ها را جایگزین نمود.

در نهایت با توجه به اطلاعات گردآوری شده در این تحقیق از عوامل پایین بودن نرخ مشارکت اقتصادی می توان به ساختار سنی جوان کشور، عدم تمایل یا عدم وجود پتانسیل لازم در بازار کار کشور برای ورود زنان و خروج زود هنگام از بازار کار در سنین بالاتر اشاره کرد.

۵- منابع

۱. احمدی، سیروس (۱۳۹۳)، بررسی وضعیت اشتغال و دانش آموختگان جامعه شناسی و عوامل مرتبط با آن. دو فصلنامه جامعه شناسی اقتصادی توسعه، ۳(۱)، ۱-۲۳.
۲. بنی هاشمی، فریبا سادات و محمدی، معصومه (۱۳۹۰)، تحلیل نرخ مشارکت اقتصادی در ایران، مجله بررسی های آمار رس می ایران، سال ۲۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، صص ۱۴۶-۱۳۷.
۳. تودارو، مایکل (۱۳۷۵)، توسعه اقتصادی در جهان سوم (جلد اول)، ترجمه غلامعلی فرجادی. تهران، کوهسار.
۴. جعفری هرنندی، رضا (۱۳۸۲)، بررسی کارایی بیرونی هنرستان های فنی و حرف های استان اصفهان در رشته های برق، مکانیک خودرو، ساخت و تولید، طراحی دوخت و حسابداری.
۵. زراء نژاد، منصور و منتظر حجت، امیر حسین (۱۳۵۵-۱۳۸۱)، نگاهی به مشارکت اقتصادی زنان در ایران.
۶. سهرابی، حمید (۱۳۷۸)، تحلیل نرخ مشارکت و پیش بینی عرضه نیروی کار در ایران، موسسه پژوهش در برنامه ریزی و توسعه.
۷. صفاکیش، محدثه و فلاح محسن خانی، زهره (۱۳۹۵)، بررسی عدم مشارکت اقتصادی زنان در بازار کار ایران، مجله بررسی های آمار رس می ایران، سال ۲۷، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صص ۱۱۹-۱۰۳.
۸. صمدی راد، انور (۱۳۸۳)، مکانیسم های ارتقای مشارکت زنان در ابعاد سیاسی و اقتصادی، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۲۱.
۹. صیدایی، اسکندر و بهاری، عیسی و زارعی، امید (۱۳۹۰)، بررسی وضعیت اشتغال و بیکاری در ایران طی سال های ۳۵-۸۹، راهبرد یاس، ۲۵، ۲۱۶-۲۴۷.
۱۰. علیزاده بیرجندی، زهرا و ناصری، اکرم (۱۳۹۴)، بررسی مشارکت های اقتصادی زنان شهری در عصر قاجار با تکیه بر گزارش سیاحان خارجی، دو فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ نامه بعد از اسلام، سال ششم، شماره یازدهم، پاییز و زمستان ۹۴، صفحات ۱۲۷-۱۵۲.

۱۱. غفاری، غلامرضا و یوسفی، نریمان (۱۳۹۸)، فرصت‌های نابرابر و مشارکت اقتصادی زنان، مجله جامعه‌شناسی ایران، نوزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۷، ص ۶۷-۹۸.
۱۲. فرجادی، غلامعلی (۱۳۷۶)، بررسی عوامل موثر بر نرخ مشارکت نیروی کار در ایران، اقتصاد ایران: ۶۷-۹۶
۱۳. کاظمی، شهرزاد و مزیکی، علی و مصطفوی، سیدعلی (۱۳۹۵)، مشارکت اقتصادی زنان و باروری در ایران، دو فصل نامه مطالعات جمعیتی، دوره ۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵
۱۴. محسن پور، بهرام (۱۳۹۰)، مبانی برنامه ریزی آموزشی. تهران: سمت.
۱۵. نوروزی، لادن (۱۳۸۱)، مدلی برای تبیین نرخ مشارکت اقتصادی زنان شهری و تحولات آینده، پژوهش زنان، ۱۶۰-۱۳۸

تحلیل نظری علل و عوامل بحران مالی غرب

فاطمه جعفری خضرآباد^۱

چکیده

بحران مالی به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن درصد قابل توجهی از ارزش برخی از دارایی‌ها به صورت غیرمنتظره از دست برود. مشخصه اصلی این بحران در کاهش میزان نقدینگی در نظام بانکی و اعتباری است. سوابق تاریخی نشان می‌دهد بسیاری از بحران‌های مالی ناشی از بحران در شبکه‌های بانکی بوده که نهایتاً به رکود اقتصادی و بحران بیکاری منجر شده است و با توجه به وابستگی اقتصاد اکثر کشورها بحران مالی در یک کشور امواج آن با شدت و ضعف به دیگر نقاط جهان نیز سرایت میکند به بحران اقتصادی جهانی تبدیل میشود و هرچند میزان تأثیرپذیری کشورها به نسبت بازیگری آن‌ها در اقتصاد جهانی متفاوت بود اما به دلیل مقتضیات نظام بین‌المللی کنونی پیامدهای این بحران در بسیاری از حوزه‌ها متفاوت است.

بدین منظور در این مقاله در ابتدا ضمن بررسی ادبیات موضوع و مبانی نظری مرتبط با بحران مالی و بانکی، به اجمال علل ایجاد بحران اخیر در آمریکا را مورد ارزیابی قرار میدهیم و به تشریح تأثیر بحرانها بر نظام بانکی کشورهای خارجی، گسترش بحران به اقتصاد جهان و درانتها به راهکارهای خروج از بحران با استفاده از منابع میدانی و کتابخانه‌های به روش توصیفی - تحلیلی میپردازیم.

واژگان کلیدی: بحران مالی، بحران بانکی، عوامل زمینه ساز بحران‌های مالی، اقتصاد جهانی

طبقه بندی JEL: H۱۲، B۲۶، D۵۳

^۱ Fatemehjafari۷۳۷@gmail.com

۱- مقدمه

در نگرش سیستماتیک، بحران عبارت است از وضعیتی که نظم سیستم اصلی یا قسمت‌هایی از آن در اثر روند طبیعی خود سیستم، با اختلال مواجه می‌شود و پایداری آن از بین می‌رود. از این منظر، بحران نه محصول عاملی خارجی، بلکه محصول عملکرد غلط سیستم در بلندمدت است و برای احتراز یا درمان آن، راهی به جز اصلاح روندها و عملکرد سیستم وجود ندارد. (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۷)

پدیده بحران مالی، مقوله‌ای است که خود پیامد و اثر سوء رفتارهای اقتصادی قدرت‌های پولی جهان است. با رکود شدید در بازارهای سهام، کاهش قیمت نفت، کاهش تولیدات صنعتی، ورشکستگی بانک‌ها و بنگاه‌های صنعتی بزرگ و در نهایت کاهش ثروت و بیکاری شدید مردم و در یک کلام کاهش شدید رشد اقتصادی و در نهایت بیثباتی اقتصاد کشور همراه است.

از سال ۱۹۸۱ تا کنون آمریکا چندین بار با بحران اقتصادی مواجه شده است. بحران‌ها شامل بحران بدهی، بحران در بازار سهام، حباب قیمت در بازار مسکن می‌باشند. آمریکایی‌ها برای مقابله با این حوادث مبادرت به اتخاذ سیاست‌های انبساطی کرده، بهره بانکی را کاهش، نرخ مالیات‌ها را متعادل کرده و تلاش داشتند تا زمینه بازسازی اقتصاد سرمایه‌داری را فراهم کنند. یکی از دلایل وقوع بحران کنونی نیز ورود بیش از حد جریان سرمایه‌ها به بخش مسکن بود. با اشباع شدن بخش مسکن، بازارهای مالی که از طریق انتشار اوراق رهنی بر پایه مسکن و مبادله این اوراق، شکل یافتند به یکباره سقوط کردند و به دلیل جریان پول و سرمایه در کل اقتصاد این بحران به سایر بخش‌ها نیز سرایت کرد.

۲- پیشینه تحقیق

خضری (۱۳۸۷)، مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی آثار بحران مالی در اقتصاد آمریکا بر اقتصاد ایران» را بررسی می‌کند. نویسنده استدلال می‌کند که اقتصاد ایران از طریق واردات گسترده کالاها و سرمایه از یک طرف و صادرات نفت خام و صادرات غیرنفتی (شامل محصولات پتروشیمی و میعانات گازی) از طرف دیگر، با اقتصاد جهانی پیوندخورده و از این کانالها نیز از بحران مالی جهانی متأثر خواهد شد. همچنین از تأثیر بحران مالی بر اقتصادهای در حال توسعه، تحلیل اقتصادی به دست می‌دهد. سپس پیامدها و اثرات احتمالی آن را بر اقتصاد ایران بررسی می‌کند. در پایان نیز توصیه‌های سیاستی لازم برای کاهش آثار منفی بحران مالی بر اقتصاد ایران آورده شده است. در نتیجه رکود اقتصادی در اقتصاد جهانی به لحاظ ماهیت نه بحران در نظام بازار رقابتی و کارکرد آن، بلکه نوعی آشفتگی شدید در بخش مالی آمریکا است که به دیگر بازارها و مناطق مختلف دنیا سرایت کرده است.

ایروانی (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با عنوان «بحران مالی جهانی و چند پیشنهاد راهبردی» ضمن اشاره به علل بروز بحران مالی در اقتصاد جهانی این بحران را از دو منظر تئوریک و اقتصادی مورد توجه قرار می‌دهد. سوال اصلی مقاله این است که تأثیر این بحران بر اقتصاد کشور چیست؟ و چگونه ارکان اقتصادی کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ مهم‌ترین فرصت‌های - راهبردی ناشی از این بحران چه می‌باشند و چگونه می‌توان از این فرصت‌ها بهترین بهره‌برداری را نمود. در این مقاله به صورت خلاصه به بحران بازارهای مالی، بحران سیاست خارجی، بحران دلار و پیش‌بینی آینده آن انجام پذیرفته - است. بعد از این مرحله ضمن بیان فرصت‌های پیش‌رو برای اتخاذ راهبردهای جدید، نهایتاً راهکارهایی به منظور مصونیت بخشی به اقتصاد ایران با هدف بهره‌برداری از فرصت‌های پیش‌رو در ارتباط با بحران مالی و اقتصادی با در نظر گرفتن نوسانات قیمت نفت به عنوان پیشنهاداتی راهبردی اشاره شده‌اند.

بختیارزاده (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی علل وریشه‌های بحران اقتصادی ۲۰۰۸ آمریکا و ارائه راهکارها» می‌پردازد که دلایل بحران را میتوان در سه حوزه رونق کاذب بازار مسکن در آمریکا، نوآوری‌های مالی در اعطای وام - های رهنی پرخطر و فقدان نظارت کافی بر عملکرد و بورس و سفته‌بازان در بازار سرمایه جستجو نمود. پس از بررسی این علل به راهکارهایی که میتوانند در خروج از این بحران مؤثر باشند، پرداخته میشود که به صورت اعتمادسازی - منافع مالی و همکاری بین‌المللی - اصلاح سیاست‌های داخلی و خارجی بوش اشاره کرده است.

نوری و همکاران (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی نقش بحران‌های مالی بر شاخص‌های کلیدی بانک‌ها» می‌پردازند. این مقاله با هدف بررسی نقش بحران‌های مالی بر شاخص‌های کلیدی بانک‌ها تدوین شده است و به علل ایجاد بحران اخیر در آمریکا پرداخته و به تشریح تأثیرات بحران‌ها بر مقوله‌های داراییها، خلق نقدینگی، میزان قدرت وام - دهی و میزان بازپرداخت وام‌های اعطایی بانک‌ها و سایر اقلام ترازنامه‌ها بیانگ‌های آمریکا می‌پردازد. یکی از مهمترین نتایج بحران مالی سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۷ نمایان ساختن چگونگی زیان وام‌های بانکی بروضعیت غیرقابل نفوذ اعتبارات برای بنگاهها و خانوارها بوده که موجب گردیده هزینه‌های زیادی جهت فعالیت‌های واقعی بر آن‌ها تحمیل گردد.

۳- ادبیات موضوع

۳-۱- تعریف بحران

به طور کلی بحران عبارتست از پیدایش هرگونه عدم تعادل و برهم خوردن نظم موجود در قلمروهای مختلف حیات بشری. زمانی که سیستم‌های فعال بر اثر عوامل درونی و بیرونی کارکرد متداول خود را از دست میدهد

و عناصر موجود در سیستم دچار تغییرات اساسی میشوند، وضعیت غیرعادی به صورت ناپایداری و بیثباتی حاصل میشود که با وخامت اوضاع هجوم یک شوک و یا بحران به سیستم تحمیل میگردد. این دگرگونی که میتواند به کارکرد سایر سیستمها تأثیر گذارد، طیف وسیعی از واکنشهای سیستم و غیر سیستم را در پی خواهد داشت.

۲-۳- تعریف بحران مالی

به طور کلی «بحران مالی به موقعیتی اطلاق میشود که طی آن و در نتیجه یورش به بازار ارز، پول رایج کشور شدیداً با کاهش ارزش مواجه میشود و یا ذخایر بینالمللی شدیداً کاهش میابد و یا ترکیبی از این دو اتفاق رخ میدهد.» تعریف این بحران طیف گستردهای از بحرانهای پیش آمده در متغیرهای مالی را در بر میگیرد. بحران مالی میتواند ناشی از ایجاد اختلال در یکی از مبادی بخش مالی اقتصاد بوده و به دلیل وجود ارتباطات و روابط مالی با سایر متغیرهای مالی و بخش ماقعی اقتصاد سرایت نماید. بحران بازار سهام، ترازپرداختها، ورشکستگی بانکها و شرکت های بیمه، تغییرات شدید نرخ ارز و کاهش ارزش پول رایج یک کشور بحرانهای قابل مثال در این حوزه می باشند. شاید اگر بحران مالی را نوعی «اختلال خود کام بخش یا مسیری در کارکرد نظام مالی تعریف کنیم، تعریف جامع تر باشد. احتمال دارد که منشأ یک اختلال یا بحران خود کام بخش، ضعف در مبانی اقتصادی کشور باشد.»

اغلب در پژوهش های انجام شده از بحرانهای بانکی و بحرانهای پول رایج یا ترکیبی از هر دو به عنوان بحران مالی نام برده اند (دلایل بحران سال ۱۹۹۷ کشورهای شرق آسیا). هم چنین در بعضی از تحقیقات، نرخ کاهش ارزش پول رایج رابه عنوان شاخص تعیین رخداد بحران مالی در نظر گرفته اند. در این وضعیت گاه رفتارهای عامل های اقتصادی در نحوه برخورد تغییر داری های خود از پول رایج کشور با اسعار منجر به بروز بحران مالی میگردد. به این ترتیب که سرمایه گذاران به دلیل آن که دولت بر مقابله با کسر بودجه خود و تأمین مالی اقدام به افزایش عرضه پول از طریق چاپ پول یا افزایش نرخ مالیات نموده و یا سعی در کاهش ارزش پول کشور با جهت گیری افزایش صادرات کشور دارد، اقدام به تغییر داری های نقدی خود به اسعار دیگر (خارجی) را دارند. از طرف دیگر کاهش ارزش پول به دلیل فشار بازار برای افزایش نرخ ارز ایجاد می گردد. به دلیل اینکه کشورها نمی توانند یا نمی خواهد که هزینه تضمین پول خود را تحمل نمایند.

در این صورت بانک مرکزی برای ابقا در نرخ ارز میخکوب پایین تر مجبور به فروش پول رایج درازای ذخایر خارجی می گردد. اگر بانک مرکزی از ذخایر خارجی تهی گردد دولت باید اجازه شناور شدن نرخ ارز کاهش ارزش پول را بدهد. در این صورت کالاها و خدمات داخلی از کالاها و خدمات خارجی

ارزان تر خواهد شد. کاهش ارزش پول مرتبط با هجوم سفته بازی موفق می تواند دلیل کاهش خروجی ها (کالاها و خدمات)، تورم و شکست در بازارهای مالی داخلی و خارجی شود. در این وضعیت به دلیل ارتباطات بازارها بایکدیگر ایجاد بحران در سایر مراجع مالی انکارناپذیر خواهد بود. به عنوان مثال بحران پولی سال ۱۹۹۸ روسیه، منجر به کاهش ارزش واحد پولی (روبل) و نکول بدهی های دولتی و خصوصی گردید. گرچه بحران های پولی همانند بحران پولی روسیه معمولاً از شرایط متفاوت اقتصادی مانند کسری بودجه های بزرگ و کاهش ذخایر خارجی اتفاق می افتد.

پژوهشگران از شاخص های ترکیبی دیگر همانند انحراف از شاخص های نرخ کاهش ارزش پول رایج به همراه نرخ تغییر ذخایر بین المللی و تغییرات نرخ بهره رابه عنوان ایجاد نوعی بحران مالی مورد تاکید قرار می دهند. در هر حال بانک مرکزی و دولت توامان با کمک سیاست های پولی و مالی متناسب مجبوره پیشگیری از ایجاد بحران های مالی می باشند. به طور مثال در طی سال های ۱۹۷۱-۱۹۴۵ بحران های بانکی تقریباً حذف شده و بحران های ارزی نیز از سیاست های کلان متناقض دولت و بعضاً سوء مدیریت نشأت گرفته است.

۳-۳- تعریف بحران بانکی

بحران بانکی به وضعیتی اطلاق می گردد که تعداد زیادی از بانک ها در یک کشور قادر به بازپرداخت دیون و بدهی های خود باشند این ذات حرفه ای بانکداری به علت ویژگی های خاص خود همواره مستعد دریافت بی ثباتی و ریسک ها و در درجات بالاتر بحران ها می باشند. به طور کلی درجه اهرمی بالا و کم بودن سرمایه بانک ها در تناسب با حجم ترازنامه های آن ها در مقایسه با سایر شرکت های تجاری، عدم تناسب زمانی سررسید بین دارایی ها و بدهی ها، لزوم حفظ اعتماد دائمی سپرده گذاران، ابتلا به ریسک های متنوعی از جمله ریسک نرخ ارز و عدم وجود شفافیت قطعی در صورت های مالی منتشره به دلیل سرعت بالای تغییر در اقلام تراز نام های در مقایسه با شرکت های تجاری و تولیدی از مواردی می باشند که بانک ها را به عنوان یکی از مراجع بروز بحران ها در اقتصاد شناسانده است، در اکثر بحران های بزرگ بانکی مشاهده شده است.

دو جزء مهم بحران های بانکی (مالی) که همانا از دست رفتن اعتماد به نهاد های مالی و ورشکستگی طلبکاران است روی می دهد. به دلیل ایجاد بحران و عدم توانایی بدهکاران بانکی که از بیکاری و کم درآمدی آنان ناشی می شود، بانک ها با عدم دریافت مطالبات خود مواجه شده و در نتیجه ذخایر آن ها رو به کاهش نهاده و به دنبال آن تعهدات خود در قبال سپرده گذاران را نیز پاسخگو نمی باشند. نتیجه این که ایجاد بحران موجب سلب اعتماد عمومی از بانک ها و هجوم سپرده گذاران به بانک ها جهت بازپسگیری سپرده های خود می گردد.

در این وضعیت به دلیل وجود ریسک سیستمی در صنعت بانکداری مشکلات حاد و ورشکستگی بانک‌های کوچک به سایر بانک‌ها سرایت نموده و کل نظام بانکی کشور و پس از آن نظام بانکی و فضای اقتصاد کلان سایر کشورها را نیز درگیر می‌نماید در این وضعیت بحران بانکی وضعیت اقتصاد کشور را ویران می‌نماید. به طور مثال در بحران مالی اندونزی در سال ۱۹۹۷ که شاید سنگین‌ترین اثرات را در اقتصاد آسیا به جا گذاشت در سال ۱۹۹۸ تولید ناخالص داخلی (GDP) را ۱۵.۳ درصد کاهش و نرخ بیکاری به ۲۲ درصد افزایش یافته و تقریباً نیمی از جمعیت در فقر به سر می‌بردند. در چنین موقعیتی هزینه‌ی سرمایه‌های بسیار بزرگی از جوه عمومی نیاز است. بحران‌های بانکی که دارای تأثیراتی با مقیاس بزرگ باشد به طور مرتب اتفاق می‌افتد به گونه‌ای که از اواخر دهه ی ۱۹۷۰ بیش از ۱۰۰ بحران بانکی در ۹۳ کشور در حال توسعه رخ داده است.

همچنین با این که بحران‌های بانکی نسبتاً تکرار شونده هستند به دلیل آن که حتی دو مورد از بحران‌های ایجاد شده از نظر ساختاری شبیه به یکدیگر نیستند پس نحوه مدیریت آن‌ها نیز با هم متفاوت است با این حال عواملی از جمله جهش اعتبارات یا وام‌دهی بی‌قاعده (توسعه‌ی سریع میزان اعتبار در کوتاه مدت)، عدم تطابق دارایی بدهی سیستم بانکی را از عوامل بحران بانکی محسوب می‌گردند. از دیگر دلایل بحران‌های بانکی می‌توان به عدم نظارت و ضعف مقررات، ضعف کنترل‌های داخلی، ریسک عملیاتی بالا، ناتوانی در پرداخت دیون ناشی از ضعف در مدیریت نقدینگی، سرمایه‌گذاری‌های ضعیف و توجیه نشده، به کارگیری معیارهای ضعیف حسابرسی و سوء مدیریت اشاره نمود.

برای تشخیص ایجاد بحران در بانک‌ها میزان سرمایه بانک، اولین شاخص مستقیم بانکی محسوب می‌گردد که بیانگر وجود مشکلات احتمالی است. سرمایه به صورت مانعی در مقابله شوک‌ها عمل می‌کنند و به بانک اجازه می‌دهد تا به اداره مطالبات خود حتی زمانی که احتمال دارد ارزش بعضی از دارایی‌هایش کاهش یابد ادامه دهد. کاهش سریع سرمایه بانک به دلیل جبران افزایش زیان، هر دو علامت و مولف‌های از وجود مشکل در نظام بانکی هستند افزایش سریع در نسبت وام‌های بازپرداخت نشده یا منقضی شده علامت دیگری از وجود بحران است. وخیم‌تر شدن کیفیت وام‌ها هسته اصلی اکثر بحران‌های سیستماتیک بانکی بوده است. بنابراین میزان وام‌های پرداخت نشده یک شاخص کلیدی است که بیانگر وجود مشکلات بزرگ در نظام بانکی است همچنین تغییر در ساختار ترازنامه بانک‌ها می‌تواند آموزنده باشد و ممکن است اطلاعات حاصله از آن هشدار در مورد خسارات احتمالی باشد که هم‌اکنون اتفاق افتاده است در بعضی از موارد به نظر می‌رسد که وقوع بحران‌های بانکی به خاطر تخصیص فراوان وام‌ها به بخش‌های ویژه‌ی جلوتر افتاده است.

شاخص معنی‌دار دیگر می‌تواند تغییر سریع در ساختار سررسید دارایی‌ها و بدهی‌های بانک باشد، مخصوصاً اگر دارایی‌ها و بدهی‌ها در هر سررسیدی با واحدهای پولی مختلفی محاسبه شده باشند. اتکا بیش از حد به

تأمین مالی دارایی‌های نسبتاً بلندمدت از طریق منابع کوتاه‌مدت باعث می‌شود تا بانک هنگام تغییر رفتار نظام بانکی کشور و یا مؤسسات، آسیب پذیرتر شود. چنین عدم تناسب فراوانی در سررسیدها، ممکن است بیان‌کننده این نیز باشد که به زودی قدرت بانک در پاسخ به ادعای طلبکاران به دلیل تجربه‌ی مشکلات قبلی کاهش یافته و این امر موجب گسترش سریعتر اثرات بحران خواهد شد.

۴-۳- عوامل زمینه ساز بحران‌های مالی اخیر غرب

رکود بزرگ که ابعاد جهانی داشته و موجب سقوط اقتصادها در سراسر جهان گردید، در سال ۱۹۲۹ شروع شد و تا اوایل سال ۱۹۳۰ برای برخی کشورها و برای برخی دیگر تا اوایل دهه ۱۹۴۰ ادامه داشت. این رکود بزرگ از امریکا سرچشمه گرفته و همزمان با سقوط بازار سهام در ۲۹ اکتبر ۱۹۲۹ که مشهور به سه شنبه سیاه بود، رخ داد.

از سال ۱۹۸۱ تاکنون نیز امریکا سه بار با بحران مواجه شده است. یکی بحران مالی اوایل دهه ۱۹۸۰ است که به بحران بدهی معروف گشت. این بحران در پی اعتبارات گسترده برای صنعتی شدن در کشورهای امریکای لاتین شکل گرفت. این اعتبارات که از طریق وام از بانک‌های تجاری تأمین می‌شد سبب گشت که بدهی امریکای لاتین به بانک‌های تجاری از حدود ۷۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۵ به بیش از ۳۱۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ رسید که نیمی از تولید ناخالص داخلی منطقه را تشکیل می‌داد (موسسه مطالعات امریکای لاتین، ۱۹۸۶). امریکایی‌ها برای مقابله با این حوادث مبادرت به اتخاذ سیاست‌های انبساطی کرده، بهره بانکی را کاهش داده، نرخ مالیات‌ها را متعادل کرده و تلاش داشتند تا زمینه بازسازی اقتصاد سرمایه‌داری را فراهم کنند.

دومین بحران در ارتباط با دوشنبه سیاه بود که در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ در بازار سهام اتفاق افتاد، به طوری که شاخص داوجونز در طول یک روز ۲۰ درصد کاهش یافته و سبب سقوط بازار سهام گشت. فدرال رزرو برای مقابله با این بحران اعلام تأمین نقدینگی کرد و از طریق قوام‌های تنزیلی تا حدودی بحران را رفع کرد (میشکین^۱، ۲۰۰۷).

بحران سوم نیز بحران دات کام بود که در اواخر دهه ۱۹۹۰ به وقوع پیوست (چپرا^۲، ۲۰۰۹) که در آن ارزش سهام در بخش اینترنت و زیربخش‌های مربوط به آن در بازار سهام با رونق روبرو شد. افزایش تعداد شرکت‌های اینترنتی، افزایش قیمت سهام آن‌ها و سفته‌بازی در سهام بالاخره باعث ترکیدن حباب مالی و سقوط شاخص‌های مالی گشت.

^۱ Mishkin

^۲ Chapra

ریشه اصلی این بحران‌ها شکنندگی بازارهای مالی و ناهماهنگی آن با بازار کالا است. این ناهماهنگی‌ها زمانی ایجاد شد که پول نقشی فراتر از وسیله مبادله در اقتصاد به عهده گرفت و برای آن قیمتی (نرخ بهره) فارغ از بخش واقعی اقتصاد تعیین شد. بدین ترتیب پول مانند کالاها مورد مبادله قرار گرفت و بازار پول و بازار کالا به صورت مجزا شکل گرفت. زیرا وقتی نرخ بهره عامل ثابتی برای تخصیص منابع پولی در جامعه شود، در این صورت بازار پول از هماهنگی با بخش واقعی خارج می‌شود چرا که دیگر عامل تخصیص منابع بر اساس ملاحظات بخش واقعی اقتصاد نیست. این همان نکته‌ای است که کینز در دهه ۱۹۳۰ به آن اشاره کرد؛ اما در عمل سیاست‌گذاری‌های اقتصاد در نظام سرمایه‌داری بر مبنای آن شکل نگرفت.

آخرین بحرانی هم که به وقوع پیوسته، بحران مالی سال ۲۰۰۸ آمریکا می‌باشد که تاکنون ادامه داشته است. ترکیدن حباب نهفته در سهام شرکت‌های اینترنتی در آمریکا در انتهای دهه ۱۹۹۰، اثر جدی بر اقتصاد آمریکا نداشت چون فقط بر بخش کوچکی از کل دارایی‌ها تأثیر گذاشت. به همین ترتیب بیشتر حبابه‌ها در بازارهای مسکن محلی در دوره‌های گذشته از قبیل رونق زمین فلوریدای دهه ۱۹۲۰ بیشترین تأثیر را بر بازارهای محلی گذاشت و تأثیر زیادی بر اقتصاد آمریکا نداشت، چون آن‌ها برای کلیت اقتصاد اهمیتی نداشتند. اما برخلاف این رونق‌های مسکن محلی پیشین، رونقی که از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷ ادامه یافت حالتی ملی داشت. رشد شدید قیمت مسکن، به نرخ‌های بهره پایین پس از ابتدای دهه ۱۹۹۰ و نیز به تعداد فزاینده وام‌های رهنی مربوط بود که نه به پیش پرداخت خیلی زیاد و نه به سابقه اعتباری مناسب احتیاج داشت. سقوط این رونق اثر بسیار بزرگی بر دارایی‌های مصرف‌کنندگان و بانک‌ها گذاشت که در نتیجه اقتصاد آمریکا را بسیار متأثر ساخت. (بکر، ۱۳۹۱: ۲۸)

ترکیبی از سیاست‌های پولی ناسالم و آسان‌گیری تنظیمی (که با همدستی بسیاری از اقتصاد کلان‌دانان پرنفوذ تغذیه شد) باعث تضعیف ناگهانی، گسترده و عمیق بخش بانکداری شد، بخشی که در اقتصادهای مدرن نقش بنیادی و گسترده دارد. بانکداری ذاتاً پر ریسک است چون در مدل اساسی بانکداری وام‌گیری کوتاه‌مدت و وام‌دهی بلندمدت را داریم؛ به این دلیل که اختلاف در نرخ بهره به وجود آورند. در سال ۲۰۰۸ بیشتر سرمایه بانکی، هر چند که واقعاً کوتاه‌مدت بود، توسط دولت بیمه نشده بود. بنابراین سقوط بازار مسکن آمریکا که سرمایه سنگینی در آن سرمایه‌گذاری شده بود باعث یک مجموعه هجوم به بانک‌ها شد و باین هجوم‌ها هم، اقتدار بانکی خدشه‌دار شد. در نتیجه اقتصاد غیرمالی را مختل ساخت و منجر به چرخه رو به پایین اقتصادی شد. تعدیل نیروی انسانی که در بنگاه‌های مالی و غیرمالی صورت دادند، منجر به مخارج کمتر مصرف‌کنندگان شد که به نوبه خود به اخراج‌های بیشتر منجر گردید و چرخه ادامه یافت.

شروع زمینه‌های بحران اخیر به سال ۲۰۰۱ برمی‌گردد. به دنبال حملات ۱۱ سپتامبر به برج‌های تجارت جهانی، بازار آمریکا مستعد رکود اقتصادی شد. به دلیل نااطمینانی ایجاد شده به آینده اقتصاد آمریکا و پیش‌بینی رکود، بازارهای مالی این کشور با پدیده خروج نقدینگی روبه‌رو شد؛ بازاری که تا پیش از این واقعه از رونق خوبی برخوردار بود و توانسته بود سرمایه‌های خارجی زیادی را جذب نماید. فدرال رزرو به دنبال راهی برای خارج شدن از وضعیت رکود، سیاست انبساطی پولی با کاهش نرخ بهره را در پیش گرفت. در آن زمان به دلیل بالا بودن قیمت مسکن، کاهش نرخ بهره بستر سرمایه‌گذاری در بخش مسکن را برای سرمایه‌گذاران مهیا کرد. بروز این بحران در بازارهای مالی آمریکا در آگوست سال ۲۰۰۸ و با انتشار گزارش‌هایی در مورد مشکلات برخی مؤسسات اعتباری فعال در بخش مسکن آمریکا آغاز شد و در خلال ماه‌های بعد این مشکلات به سایر بخش‌های مالی ایالات متحده و شمار دیگری از کشورهای غربی انعکاس یافت. (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۷)

به‌طور کلی عوامل بروز و تشدید بحران مالی اخیر را می‌توان در قالب محورهای زیر تقسیم‌بندی نمود:

(۱) کاهش نرخ بهره

به دنبال شوک اقتصادی ناشی از حمله به برج‌های دوقلو، بانک مرکزی آمریکا (فدرال رزرو) جهت مقابله با این شوک اقدام به کاهش نرخ بهره کرد به طوری که نرخ بهره از حدود ۶ درصد در مدت کوتاهی به یک درصد کاهش یافت. این سیاست به اقتصاد آمریکا تحرک بیشتری داد و باعث شد رشد اقتصادی این کشور افزایش یافته و از ۰/۷۶ درصد در سال ۲۰۰۱ به ۳/۹۲ درصد در سال ۲۰۰۴ برسد. این نرخ از رشد اقتصادی سال ۲۰۰۰ (۳/۶۹ درصد) نیز بیشتر بود. کاهش نرخ بهره منجر به ایجاد آثار تورمی شده و تورم را از ۱/۶ درصد در سال ۲۰۰۲ به ۳/۴ درصد در سال ۲۰۰۵ رساند. با مشاهده این آثار تورمی، نرخ بهره وال استریت از ۴ درصد در ژوئن ۲۰۰۳ به ۸/۲۵ درصد در ژوئن ۲۰۰۶ رسید (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۸) که این اقدام باعث کاهش رشد اقتصادی شد.

(۲) حمله نظامی به افغانستان و عراق

با پیروزی نومحافظه‌کاران در انتخاب ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۰۱ و انتقال قدرت به جمهوری خواهان، راهبرد اصلی این حزب یعنی حفظ قدرت و برتری آمریکا و تسلط بیشتر بر جهان، در دستور کار قرار گرفت. در این فضا بود که حمله به افغانستان و عراق به تصویب کنگره آمریکا رسید. از دیگر انگیزه‌های این اقدام می‌توان به تحریک تقاضای کل از طریق افزایش مخارج نظامی و به تبع آن افزایش تولیدات صنایع دفاعی و صنایع وابسته به آن اشاره نمود. در هر صورت، هزینه‌های حمله نظامی نیاز به دلار را

افزایش داد. لکن با توجه به افزایش سهم ارزهای دیگر (یورو) در بازارهای جهانی، نرخ دلار کاهش یافته و تزریق دلار به بازار داخلی به عنوان سیاست جایگزین انتخاب گردید. با توجه به همزمانی کاهش نرخ بهره با افزایش انتشار دلار، امید بود که رونق ایجاد شده به واسطه کاهش نرخ بهره بتواند بخشی از دلارهای منتشر شده را در بازار داخلی جذب کند. سیاست گذاران برای جلوگیری از ایجاد بحران، بخش عمده‌ای از انبساط پولی ایجاد شده را به بازار مسکن سوق دادند که توان بیشتری برای جذب آثار منفی اقتصادی ناشی از این سیاست‌ها را داشت.

از دیگر اقدامات دولت، افزایش نرخ‌های مالیات به منظور تأمین مالی هزینه‌های جنگ بود که منجر به کاهش قدرت خرید مصرف‌کنندگان و به دنبال آن کاهش توانایی در بازپرداخت اقساط وام‌های مسکن دریافتی شد.

(۳) کاهش مقررات ناظر بر فعالیت بانک‌ها و بازارهای مالی

در سال‌های گذشته، با توجه به رونق شدید بازار مسکن آمریکا، به مقوله‌هایی مانند استانداردهای اعطای وام، توجه کم‌تری شد. این امر به تسهیل شرایط ابتدایی برای دریافت وام و تحریک مجدد بازار مسکن آمریکا انجامید. در حقیقت بازارهای مالی با فرایند مقررات‌زدایی روبه‌رو شده بود. (سعیدی و کرد، ۱۳۸۸)

بهره پایین، نقدینگی بالا و اعتباردهی آسان انگیزه برای خریداران خانه و تأمین مالی مجدد وام‌های رهنی موجود ایجاد کرد. قیمت خانه رو به افزایش گذاشت و لزوم پرداخت وام‌های اعتباری به مشتریان کم اعتبار احساس شد. برای قرض‌گیرندگان کم اعتبار ساختار وام متفاوت بود. برای تشویق این گروه وام‌های سی ساله با پیش‌پرداخت‌های صفر و یا پایین و نیز بهره‌های کم در دو یا سه سال اول بود که پس از گذشت این دو سال بهره‌ها دو رقمی می‌شد.

طبیعی است زمانی که قیمت مسکن در حال افزایش است بانک وام‌دهنده نگران بازپرداخت اقساط وام توسط خریدار خانه نیست، زیرا بانک مطمئن است در صورت عدم بازپرداخت اقساط وام، می‌تواند ملک خریداری شده را مصادره کند و بفروشد و زیانی هم نبیند. وام‌گیرنده هم خیالش راحت است که به علت افزایش چشمگیر قیمت مسکن هر زمان که بخواهد می‌تواند با فروش علاوه بر بازپرداخت کل وام بانکی، مبلغی هم سود کند. به همین دلیل بانک‌های آمریکایی با شرایطی آسان اقدام به اعطای وام خرید مسکن به شهروندان به‌ویژه آن دسته از شهروندان کم اعتباری که در شرایط عادی قادر به دریافت وام نبودند، کردند. از سوی دیگر سرمایه‌گذاران خارجی نیز با توجه به افزایش قیمت مسکن در آمریکا برای خرید مسکن به بازار این کشور هجوم آوردند و بر آتش افزایش قیمت مسکن دمیدند. (معاونت امور اقتصادی، ۱۳۸۷)

با گذشت زمان قیمت منازل مسکونی در امریکا (و همچنین در کشورهای دیگر) در نتیجه حباب قیمتی پدید آمده، رشد می‌کرد و مؤسسه‌های اعتباری در نتیجه رشد قیمت مسکن وام‌های سابق خود بر همان منازل را تجدید اعتبار می‌کردند. به بیان دیگر اگر وام گیرنده‌ای برای خرید منزل ۲۰۰ هزار دلاری، ۱۸۰ هزار دلار وام گرفته بود و افزایش قیمت‌ها باعث افزایش قیمت همین منزل به ۲۵۰ هزار دلار شده بود، بابت افزایش ۵۰ هزار دلاری مجدد وام اعطا می‌شد و چنین رفتار پرریسکی در بازار اولیه وام، سبب افزایش ریسک و بحران در بازار ثانویه وام که در بازار مالی بود را فراهم کرد. به این ترتیب گاهی تا سه بار یک منزل مشمول دریافت اعتبار رهنی تا ۹۵ درصد ارزش خود، شده بود. (سعیدی و کرد، ۱۳۸۸) اعطای اعتبارات به قدری افزایش یافت که نسبت اعتبارات به تولید ناخالص داخلی در ایالات متحده امریکا از ۱۴۰٪ در سال ۱۹۷۳ به ۳۲۸/۵٪ در سال ۲۰۰۵ افزایش یافت.

تورم و بی‌توجهی به سرمایه‌گذاری در دیگر بخش‌های اقتصادی منجر به تجدید نظر در سیاست‌های پولی شد. همزمان با تغییر سیاست‌های پولی امریکا (از سال ۲۰۰۶) حباب قیمتی در بازار مسکن فرو ریخت. رشد و بازگشت به جایگاه اصلی نرخ بهره کمک می‌کرد تا تورم پدید آمده در امریکا کنترل شده و تخصیص منابع و مصارف در اقتصاد این کشور شکلی واقعی‌تر به خود بگیرد. پدید آمدن رکود اقتصادی، بالا رفتن نرخ تورم، افزایش نرخ بهره بانکی، افزایش نرخ مالیات برای تأمین هزینه‌های جنگ عراق و پایین آمدن قدرت خرید شهروندان امریکایی باعث کاهش قدرت بازپرداخت دیون بانکی شد. از آنجا که اغلب وام‌های اعطا شده به خریداران کم اعتبار با نرخ شناور بود، پس از مدتی مؤسسات وام‌دهنده بر حسب شرایط، نرخ وام را افزایش دادند که در نتیجه باعث بالا رفتن مبلغ اقساط گردید و به همین جهت، تعداد زیادی از خریداران که بدون توجه به توان مالی خود و صرفاً به امید افزایش قیمت اقدام به خرید خانه کرده بودند، از پرداخت اقساط خود ناتوان شدند. بانک‌ها نیز به تدریج منازلی را که تصرف کرده بودند، در بازار زیر قیمت رایج برای نقد کردن سریع آن‌ها به حراج گذاشتند که این خود باعث افت قیمت مسکن گردید. با کاهش قیمت مسکن، خریداران که با دریافت رقم بالای وام بانکی اقدام به خرید خانه کرده بودند زمانی که متوجه شدند قیمت کنونی خانه‌شان از کل وامی که دریافت کرده‌اند کمتر شده، ترجیح دادند که خانه را رها کنند و اجازه دهند که بانک وام‌دهنده خانه را به جای وامش مصادره کند.

در سال ۲۰۰۷ بیش از ۱/۳ میلیون امریکایی، مجبور به فروش عین مرهونه برای تأدیه وام خود شدند. این رقم نسبت به سال ۲۰۰۶، به میزان ۷۹ درصد رشد کرده بود. در این دوره بانک‌ها و دیگر مؤسسه‌های اعتباری نزدیک به ۴۳۵ میلیارد دلار زیان کردند. (سعیدی و کرد، ۱۳۸۸: ۱۶۸)

رویه بانک‌های اعطاکننده تسهیلات مسکن در امریکا این است که وام اعطا شده به مسکن و وثیقه آن را برای تمام دوره وام در پرتفوی خود نگه نداشته بلکه طی مدت کوتاهی پس از پرداخت وام، بخش عمده آن را به بانک‌ها و مؤسسات مالی بزرگتر به پشتوانه وثایق اخذ شده در وال استریت می‌فروشند. بانک‌های وال استریت نیز به نوبه خود این گونه وام‌ها را در بسته‌های مالی رده‌بندی شده از نظر ریسک به‌عنوان اوراق بهادار با پشتوانه رهن^۱ (MBS) به سایر بانک‌ها در اروپا، ژاپن و سایر نقاط جهان می‌فروشند. بانک‌های بین‌المللی نیز با تصویر این ک‌هاین گونه اوراق سرمایه‌گذاری مطمئن هستند، حجم انبوهی از آن را خریداری نمودند. اما از آن‌جا که این اوراق با پشتوانه رهن فروخته می‌شود، باید مبلغ اوراق بیش از مبلغ رهن باشد تا بهره‌ای را تضمین کند و این نرخ بهره منجر به افزایش قیمت اوراق می‌شود. بنابراین با کاهش قیمت مسکن، قیمت اوراق بیش از اصل بدهی خواهد بود و بدین سبب بحران شکل می‌گیرد.

بانک‌ها و مؤسسات مالی بزرگ امریکا در اثر همین بحران وام مسکن دچار زیان‌های مالی گزاف شدند. سهامداران این بانک‌ها عمدتاً بانک‌های اروپایی و آسیایی بودند و این بحران دامن آن‌ها را هم گرفت. با زیان شدید بانک‌ها، سهام آن‌ها در بورس کشورهایشان سقوط کرد و سایر بنگاه‌های بزرگ اقتصادی که از وام این بانک‌ها بهره‌مند بودند نیز دچار بحران شدند. (میرجلیلی، ۱۳۸۷)

بدین ترتیب بحران مالی امریکا روز به روز افزایش یافت به طوری که اغلب کشورهای جهان را در بر گرفت و اقتصاد جهانی را دچار اختلالات جدی کرد.

۳-۵- تأثیر بحران‌ها بر نظام بانکی کشورها

بررسی بحران‌های دهه اخیر در دنیا، بیانگر برخی تغییرات و اصلاحات در نظام بانکی در کشورهای مختلف است. به عنوان نمونه میتوان به پیامدهای بحران‌های دو گانه در اوایل دهه ۱۹۹۰ اشاره کرد. بحران‌هایی که دولت مردان تایلند را بران داشت تا به عنوان یکی از دستاوردهای مهم اصلاحات برگرفته از گذر از بحران‌های مالی، نهایتاً در سال ۱۹۹۷ با تصویب قانونی ورود بانک‌های خارجی را از طریق تأسیس شعب بانکی کامل به کشور خود آزاد نماید. این آزاد سازی (ورود بانک‌های خارجی به تایلند)، منافی را به دنبال داشت که ساکرات موثر بوات و رامکیشن راجان طی تحقیق خود به برخی از آن‌ها اشاره داشتند.

۱- ورود بانک‌های خارجی می‌بایست حیطة ی اعطای وام‌های غیر تجاری یا خودمانی را کاهش دهد. آنگونه که هاین بانک‌ها از نظر سیاسی به هم متصل نیستند و کمتر تحت نظارت مقررات هستند.

^۱ Mortgage backed securities

۲- از آنجایی که پورتفولیو بانک‌های خارجی کمتر برای هر کشور بومی سازی شده، لذا به میزان کمتری مستعد پذیرش (پیامدهای) بحران‌های خاص کشور میزبان هستند.

۳- از آنجا که شعب داخلی بانک‌های خارجی از دفتر مرکزی خود در خارج از کشور تأمین مالی می‌گردند، یک سیستم بانکی بامبنای دارایی‌های متنوع بین‌المللی، دارای ثبات بیشتر بوده و کمتر تحت تأثیر عملیات بانکداری و نیز تنگناهای بانکی قرار می‌گیرد.

۴- فرامرزی نمودن فضای بانکداری، می‌تواند فشارهایی بر قانونگذاران بانکی محلی در کشور میزبان با هدف تسهیل و هماهنگی مقررات و رویه‌ها و استانداردهای نظارتی با بهترین سطوح بین‌المللی وارد نماید.

همچنین به بحران بانکی اکتبر ۱۹۹۷ اندونزی می‌توان اشاره کرد که طی آن ضربه‌های سنگینی به نظام بانکی اندونزی وارد گردید. به طوری که از ۷ بانک دولتی، ۳ بانک ادغام و ۱۵۷ بانک خصوصی، ۷۹ بانک باقی ماند. ۶۵ بانک منحل، ۹ بانک ادغام و ۴ بانک ملی گردید و هزینه مالی بحران چیزی در حدود ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی تخمین زده شد. پس از این بحران دولت با همکاری صندوق بین‌المللی پول نسبت به تدوین طرح‌هایی جهت بازنگری نسبت کفایت سرمایه^۱ (CAR) بانک‌ها و نیز ارزیابی سرمایه بانک‌های باقیمانده از بحران اقدام نمود. از سوی دیگر با تأسیس موسس‌های تحت عنوان آژانس نو سازی بانک‌های اندونزی بخش‌های اعظمی از دارایی‌های بانک‌ها تحت کنترل خود درآورد.

۳-۶- گسترش بحران به اقتصاد جهان

به نظر می‌رسد هیچ کشوری از آثار منفی بحران مالی و اقتصادی جهان مصون نمانده است. آرژانتین صندوق‌های بازنشستگی را ملی اعلام کرد. ایسلندی‌ها شاهد ورشکستگی ۳ بانک بزرگ و کاهش شدید ارزش پول ملی خود بودند. ژاپن و بخش عمده‌های از اروپا به رکود اقتصادی فرورفتند. صادرات چین طی ماه نوامبر به شدت کاهش یافت و به پایین‌ترین حد خود طی هفت سال اخیر رسید. با کاهش قیمت نفت به کمتر از ۴۰ دلار کشورهای نفتی به شدت آسیب دیدند و قیمت نفت از ۱۴۷ دلار به زیر ۴۰ دلار سقوط نمود. قیمت جهانی نفت طی ماه‌های جولای به بیش از ۱۴۷ دلار رسید و عادت‌های مردم آمریکا را تغییر داد. میزان مسافرت‌های مردم آمریکا به پایین‌ترین حد طی ۲۵ سال اخیر رسید. میزان مسافر تهادر شاهراه این کشور ۵ درصد کاهش یافت و بحران مالی جهان موجب کاهش چشمگیر تقاضا و در نتیجه قیمت نفت شد. نگرانی نسبت به وضعیت بازارهای بورس جهان از ماه سپتامبر افزایش یافت و شاخص سهام از هنگ‌کنگ تا مکزیک کاهش یافت. مقام‌های روسیه بورس مسکو را برای چند روز تعطیل کردند به طوری که شاخص بورس‌ها در این سال بیش

^۱ capital adequacy ratio

از ۴۰ درصد کاهش یافت و بحران به صنعت موتورسازی آمریکا سرایت نمود. تاماها نوامبرمیزان فروش خودروسازان آمریکایی ۱۶ درصد کاهش یافت. جنرال موتورز و کرایسلر خواستار دریافت سریع کمک‌های مالی دولت شدند. دولت بوش سرانجام در روزهای پایانی ۲۰۰۸ موافقت خود را با اعطای قرضه ۱۷/۴ میلیارد دلاری به شرکت‌های موتورسازی این کشور اعلام کرد.

۷-۳- راهکارهای خروج از بحران

باتوجه به ماهیت ابعاد و آثار این بحران طراحی و اجرای سیاست‌های بهینه برای خروج از بحران مستلزم عوامل مختلف است که در این قسمت به بخشی از آنها می‌پردازیم.

۱- ضرورت اعتمادسازی: نتیجه مستقیم هر بحران مالی ازدست رفتن اعتماد به آینده اقتصادی است. خطر ورشکستگی بانک‌ها و مؤسسات مالی نگرانی سپرده‌گذاران را به دنبال دارد. کاهش ارزش سهام نیز که موجب ازدست رفتن ارزش داراییها است، این نگرانی را دوچندان میکند. بحران مالی جاری از چنین ویژگی‌هایی برخوردار است. از این رو طرح هفتصد میلیارد دلاری مقامات پولی آمریکا برای نجات بانک‌ها توفیق زیادی در برداشت زیرا بعد از تصویب این طرح قیمت سهام در بورس‌ها همچنان به سیر نزولی خود ادامه داده و می‌دهد.

بازسازی اعتماد در شبکه بانکی اهمیت ویژه‌ای در خروج از بحران دارد بسیاری از بانک‌ها و مؤسسات مالی بخشی از دارایی‌های خود را به صورت اوراق بهادار متکی بر وام‌های رهنی نگهداری میکردند و لذا بعد از بروز بحران و کاهش شدید ارزش دارایی‌ها در آستانه ورشکستگی قرار گرفت. نظر به اینکه اطلاعات مربوط به ترکیب سبب دارایی بانک‌ها و مؤسسات مالی نوعا در دسترس نیست لذا بانک‌ها نسبت به وضعیت اقتصادی مالی یکدیگر چندان مطمئن نیستند و همواره این احتمال را میدهند که در آینده نه چندان دور برخی از بانک‌ها و مؤسسات مالی ورشکسته شوند. همین امر موجب میشود که حجم وام‌های بین بانکی به شدت کاسته شود و لذا نرخ‌های بهره بین بانکی افزایش یابد. کاهش نرخ بهره بین بانکی یکی از شاخص‌های افزایش درجه اعتماد در شبکه بانکی است این شاخص هنوز کاهش قابل ملاحظه‌ای را نشان نداده است و لذا می‌توان نتیجه گرفت که هنوز اعتماد در شبکه بانکی بسیار ضعیف است.

۲- منافع ملی و همکاری بین‌المللی: سال‌هاست که بازار سرمایه در کشورهای بزرگ صنعتی به صورت جهانی درآمده است هم اکنون بازارهای سرمایه در آمریکا، اروپا و بسیاری از کشورهای آسیایی به ویژه آسیای جنوب شرقی یکپارچه شده است، از این رو اگر بحرانی در یکی از مراکز مهم مالی دنیا روی دهد، به سرعت به سایر مراکز سرایت میکند. این امر ضرورت وجود نهادها یا نهادهایی که بتواند بازارهای یکپارچه سرمایه رابه

صورتی یکنواخت و قانونمند تنظیم و هدایت و برحسب گردش امور نظارت کند، نشان می‌دهد. تأسیس نهادی نظارتی و هدایت کننده برای بازارهای یکپارچه سرمایه ضرورتاً همسویی در اهداف و برنامه‌های اجرایی را می‌طلبد که لازمه آن همسویی در اهداف مقامات پولی و مالی در کشورهای صنعتی است. رئیس صندوق بین‌المللی پول برای نشان دادن ضرورت همکاری بین‌المللی، نخست عوامل ایجاد کننده این بحران را به شرح زیر جمع بندی کرد:

- شکست در چارچوب تنظیم و هدایت بازارهای سرمایه در اقتصادهای پیشرفته
- شکست سازوکار عملکرد بازار
- شکست در برنامه‌های مدیریت ریسک در مؤسسات مالی

هر سه دلیل مطرح شده توسط رئیس صندوق را می‌توان تحت عنوان «جهانی شدن بازار سرمایه و فقدان نظارت کافی بر توسعه این بازار» جمع بندی کرد، که در واقع همان نظریه پل کروگمن استاد اقتصاد دانشگاه پرینستون و برنده جایزه نوبل ۲۰۰۸ است که علت بحران مالی را «عقب ماندن سیستم نظارتی از فرایند رشد و توسعه مالی در جهان» می‌داند.

۳- اصلاح سیاست‌های داخلی و خارجی بوش: در عرصه عوامل اداری و اجرایی سوء مدیریت بوش نقش مهمی در بروز بحران اقتصادی داشته است. به عقیده کارشناسان سیاسی سیاست‌های بوش به عنوان رئیس جمهور آمریکا یک فاجعه تمام عیار بوده است. در حوزه داخلی آمریکا، این مسئله را می‌توان در باره طوفان کاترینا و کسری بودجه دو برابر شده آمریکا دید. نتیجه سیاست خارجی بوش هم تضعیف وجهه آمریکا در زمینه‌های اخلاقی، نظامی، اقتصادی و سیاسی بوده است. هر چند جنگ عراق و افغانستان ارتباط مستقیمی با بحران اقتصادی آمریکا ندارد، اما مسلم است که هزینه نیم تریلیون دلار آمریکا در عراق و افغانستان توانایی دولت آمریکا در برخورد با بحران مذکور را کاهش داده است و در صورتی که به جای این هزینه می‌توانست با تزریق آن به تولید داخلی هم باعث گردش چرخ تولید و هم مانع گسترش بیکاری گردد. لذا باراک اوباما رئیس جمهور جدید آمریکا توانست با اصلاح سیاست‌های بوش زمینه خروج از بحران را فراهم نماید. یکی دیگر از راهکارها برای خروج از بحران این است که دولت بعضی از پس اندازها را به تولید ناخالص ملی مرتبط کند تا ارزش کل دارایی‌ها به یکباره تنزل نکند. همچنین وام‌های مسکن به صورت مشروط پرداخت گردند، به این شکل که وقتی فردی وام خرید مسکن دریافت می‌کند چنانچه تحت شرایطی قیمت مسکن به زیر قیمت خرید رسید این شخص واحد مسکونی خود را به بانک واگذار نکند بلکه به جای آنکه دولت در آخر به کمک این افراد بیاید از ابتدا این مسئله در قرارداد گنجانده شود و در واقع بیم‌های برای خریدار پیشبینی شود.

۴-افزایش سرمایه بانک‌های بحرانی: یعنی دولت برای مدیریت بحران مالی اخیر مداخله نماید و با اعمال مدیریت درست و تصمیم‌گیری به موقع و از طریق افزایش سرمایه بانک‌ها به منظور خروج از بحران اقدام نماید.

۴- نتیجه‌گیری

این مقاله در پی آن بود تا ضمن بازشناسی عوامل بحران مالی غرب، اثرات آن بر نظام بانکی و بر اقتصاد جهان را بررسی و تحلیل کند. همانگونه که استدلال شد ریشه اصلی بحران‌های مالی شکنندگی بازارهای مالی و ناهماهنگی آن با بازار کالا است. این ناهماهنگی‌ها زمانی ایجاد می‌شود که پول نقشی فراتر از وسیله مبادله در اقتصاد به عهده گرفته و برای آن قیمتی (نرخ بهره) فارغ از بخش واقعی اقتصاد تعیین می‌شود.

به دنبال حملات ۱۱ سپتامبر به برج‌های تجارت جهانی، بازار آمریکا مستعد رکود اقتصادی شد. به دلیل نااطمینانی ایجاد شده به آینده اقتصاد آمریکا و پیش‌بینی رکود، بازارهای مالی این کشور با پدیده خروج نقدینگی روبه‌رو شد. فدرال رزرو به دنبال راهی برای خارج شدن از وضعیت رکود، سیاست انبساطی پولی با کاهش نرخ بهره را در پیش گرفت. در آن زمان به دلیل بالا بودن قیمت مسکن، کاهش نرخ بهره بستر سرمایه‌گذاری در بخش مسکن را برای سرمایه‌گذاران مهیا کرد. ترکیبی از سیاست‌های پولی ناسالم و آسان‌گیری تنظی می‌باعث تشدید بحران شد. در سال ۲۰۰۸ بیشتر سرمایه بانکی، هر چند که واقعاً کوتاه‌مدت بود، توسط دولت بیمه نشده بود. بنابراین سقوط بازار مسکن آمریکا که سرمایه سنگینی در آن سرمایه‌گذاری شده بود باعث یک مجموعه هجوم به بانک‌ها شد و با این هجوم‌ها هم، اقتدار بانکی خدشه‌دار شد. در نتیجه اقتصاد غیرمالی را مختل ساخت و منجر به چرخه رو به پایین اقتصادی شد. بحران مالی اخیر و در نتیجه رکود اقتصادی متعاقب آن در اقتصاد جهانی به لحاظ ماهیت نه بحران در نظام بازار رقابتی و کارکرد آن بلکه نوعی آشفتگی شدید در بخش مالی آمریکا است که به دیگر بازارها و مناطق مختلف دنیا سرایت کرده است.

۵- منابع

۱. ایروانی، محمدجواد، (۱۳۸۸)، «بحران مالی جهانی و چند پیشنهاد راهبردی»، نشریه مدیریت بازرگانی، دوره ۱، شماره ۲، از صفحه ۳۳ تا ۴۶.
۲. بختیارزاده، محمدجواد، (۱۳۸۸)، «بررسی علل و ریشه‌های بحران اقتصادی ۲۰۰۸ آمریکا و ارائه راهکارها»، بررسی‌های بازرگانی، شماره ۳۸.
۳. بکر گری، (۱۳۹۱)، «آیا سرمایه‌داری دچار بحران است؟»، ترجمه جعفر خیرخواهان، روزنامه دنیای اقتصاد، سال دهم، شماره ۲۶۳۱.
۴. خضری، محمد، (۱۳۸۷)، «بررسی آثار بحران مالی در اقتصاد آمریکا بر اقتصاد ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، شماره اول، شماره مسلسل ۴۳.
۵. سعیدی، علی و کرد، مجید، (۱۳۸۸)، «امکان سنجی اقتصادی تبدیل تسهیلات فروش اقساطی به اوراق رهنی»، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال نهم، شماره ۳۶.
۶. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، (۱۳۸۷)، «بحران مالی جهانی و آثار آن بر اقتصاد ایران»، دفتر مطالعات اقتصادی.
۷. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، (۱۳۸۸)، «تحلیلی بر علل بروز بحران در غرب»، دفتر مطالعات اقتصادی.
۸. معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی، (۱۳۸۷)، «نگاهی به روند بحران مالی بین‌المللی و تبعات احتمالی طرح نجات ایالات متحده آمریکا»، همایش بررسی بحران اقتصادی غرب، تهران: سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی ایران.
۹. میرجلیلی، سید حسین، (۱۳۸۷)، «ریشه‌های بحران مالی آمریکا و سرایت آن به سایر کشورها»، همایش بررسی بحران اقتصادی غرب، تهران: سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی ایران.
۱۰. نوری، پیمان و قادری، امید و مدنی اصفهانی، محبوبه، (۱۳۸۸)، «بررسی نقش بحران‌های مالی بر شاخص‌های کلیدی بانک‌ها»، مجموعه مقالات بیستمین همایش بانکداری اسلامی: بحران‌های مالی و اقتصادی و ضرورت تجدید ساختار در نظام بانکداری اسلامی کشور.

۱۱. Chapra, M. umer, ۲۰۰۹, "The global Financial Crisis", Japan: Center for Islamic Area Studies at Kyoto University (KIAS).

۱۲. Mishkin, Frederick S., ۲۰۰۷, "The economics of money, banking and financial markets", United States of America; Columbia University.

معیارهای تفکیک بخش‌های اقتصادی

فاطمه نوری^۱

چکیده

رفاه اجتماعی یکی از دغدغه‌های مهم بشر در طول تاریخ بوده است. ادیان و تجارب بشری، ابزارهای مختلفی را در اختیار مردم و دولت مردان در هر کشوری قرار داده است تا با نهادسازی‌های مختلف این رفاه برای عموم مردمان آن جامعه حاصل آید.

انگیزه داوطلبانه مبتنی بر ایثار و نوع دوستی، نهادهای بخش سوم را نسبت به نهادهای خصوصی و کارایی بیشتر و هزینه‌های پایین‌تر آن‌ها را نسبت به بخش دولتی برای ارائه خدمات اجتماعی و عام‌المنفعه باعث توجه روزافزون جوامع و نیز توجه روزافزون بخش اقتصاد به ارتقای بهره‌وری و توسعه علمی این بخش شده است. در بخش سوم اقتصاد سازمان‌های غیرانتفاعی به صورت دموکراتیک (به دست مردم) تأسیس و اداره می‌شوند و در اکثر موارد تأمین مالی و انجام فعالیت‌های سازمانی بر عهده اعضای سازمان غیرانتفاعی و داوطلبانه است. در این تحقیق به تفصیل به این بخش از اقتصاد در کنار بررسی جامع بخش خصوصی و بخش دولتی، اشاره خواهد شد.

واژگان کلیدی: بخش سوم، بخش عمومی، بخش خصوصی، عدالت اجتماعی، شکست بازار

طبقه بندی JEL: E۱۰، E۱۳، E۶، D۰

^۱ Fatemehnuri۶۹۹۶@gmail.com

۱. مقدمه

تفاوت قابل توجه در معنی بخش سوم در کشورهای مختلف اغلب به شکل خاصی از تعامل (مانند روابط همکاری، وابستگی یا کنترل) بین بخش خصوصی، دولتی و بخش سوم در کشورهای مختلف بستگی دارد. دو تعریف مشهور برای بخش سوم در ادبیات اقتصادی وجود دارد که به تعریف با جهت گیری آمریکایی و تعریف با جهت گیری اروپایی مشهورند.

یکی از تعاریف بخش سوم توسط پروژه جان هاپکینز ارائه شده که به دلیل تأکید بر معیار عدم توزیع سود، مبتنی بر جهت گیری آمریکایی است. از سوی دیگر معیار وجود محدودیت بر توزیع سود از الزامات قانونی کشورهای اروپایی در تعریف بخش سوم است.

در تجربه اروپایی و در کنار سازمان‌های خیریه و داوطلبانه که ممکن است این معنا را تداعی کنند که همه سازمان‌ها در بخش سوم "بدون سود" و غیرانتفاعی هستند، اقتصاد اجتماعی با اعمال وضعیت قانونی که در سود فردی محدودیت ایجاد می‌کند، نفوذ یافته است. آنچه اهمیت دارد این است که تقریباً در تمام اروپا و آمریکا، بخش سوم در کنار بخش خصوصی و دولتی قرار می‌گیرد و عبارت‌های اقتصاد اجتماعی و بخش سوم اغلب به صورت مترادف استفاده می‌شود.

پرسش اصلی این است که مبانی نظری بخش سوم اقتصاد چیست و معیارهای تفکیک این بخش از دو بخش دیگر اقتصاد یعنی دولت و بازار کدام است؟ پژوهش پیش رو بر آن است تا با پاسخ به این پرسش‌ها، بستر تحلیل نظری تفاوت در کارایی سه بخش متعارف اقتصادی را با تمرکز بر قابلیت‌های بخش سوم فراهم کند.

براین اساس در فصل اول مقاله به بررسی معیارهای تفکیک بخش‌های اقتصادی پرداخته و در فصل دوم مبانی نظری مورد نیاز برای درک اثر بخشی این بخش‌ها برهم بیان خواهد شد. در فصل سوم جمع بندی و نتیجه گیری ارائه خواهد شد. جهت گیری حاکم بر مقاله ی حاضر، یک رویکرد توصیفی-تحلیلی است. پژوهش پیشرو با روش مطالعه ی کتابخانه‌های و تحلیل آماری اساس تحلیل خود را پیش خواهد برد.

۲. تعریف بخش‌های اقتصادی بر اساس سه معیار منابع مالی، میدان عمل و حوزه

اختیارات

۲-۱- تعریف بخش عمومی (دولت)

رایج ترین تعریف دولت متعلق به ماکس وبر است که توضیح می‌دهد دولت یک سازمان سیاسی اجباری است که دارای دولتی مرکزی بوده و سعی در برقراری انحصار قدرت و قانون گذاری برای خود در داخل

یک قلمرو مشخص دارد. کارکرد آن، اجرایی کردن قوانین موجود، تصویب قوانین جدید و داوری اختلاف‌ها به صورت انحصاری است. در اندیشه‌های کلاسیک، دولت توسط هم جامعه سیاسی و هم جامعه مدنی مورد معرفی قرار گرفته است. چرا که در آن دوره، جامعه مدنی را هم جزئی از اجتماعات سیاسی در نظر می‌گرفتند، در حالی که در اندیشه‌های مدرن میان دولت-ملت به عنوان یک جامعه سیاسی و جامعه مدنی به عنوان نوعی از جامعه اقتصادی تمایز قائل شده‌اند.

الف. میدان عمل

تعیین حدود دخالت دولت در حوزه فعالیت‌های اقتصادی مهمترین مسئله‌ای است که از بدو شکل‌گیری اندیشه اقتصادی مدرن پیش روی نظریه پردازان اقتصاد قرار داشته است. تجربه ۵۰ سال گذشته، فوائد و محدودیت‌های عملکرد دولت را به ویژه در ارتقاء توسعه به روشنی نشان داده است. دولت‌ها برای دستیابی به پیشرفت‌های مهم در بخش آموزش، بهداشت و کاهش نابرابری‌های اجتماعی بسیار کوشیده‌اند. البته برخی از عملکردهای دولت نتایج ضعیفی داشته است. اما حتی در جایی که دولت‌ها کارنامه درخشانی از عملکرد گذشته خود برجای گذاشته‌اند بسیاری از افراد نگران ناتوانی دولت در سازگاری با جهانی شدن اقتصادند.

بر مبنای یک تصور کلی که غلطی متواتر است، تصور می‌شود که دیدگاه‌های موجود در زمینه نقش دخالت دولت، به دیدگاه‌های کاملاً صفر و یک تقسیم بندی می‌شود و مکاتب اقتصادی، یا دخالت‌های سیاست گذاری دولت را کارا می‌دانند و یا ناکارا. در صورتی که در مکاتب اقتصادی مختلف، موضوع مباحثات بر روی دامنه و چگونگی دخالت دولت است و نه اصالت سیاست گذاری.

نگرانی‌ها و پرسش‌های جدید درباره نقش دولت فراوان و متعدد است اما تحولات چهارگانه‌ی زیر، انگیزه و رنگ ویژه‌ای به این پرسش‌ها بخشیده است؛

- فروپاشی اقتصادهای مبتنی بر نظارت مرکزی در شوروی سابق و کشورهای شرق و مرکز اروپا
- وقوع بحران مالی دولت‌های رفاه در بیشتر کشورهای صنعتی
- نقش مهم دولت در معجزه‌ی اقتصادی کشورهای شرق آسیا
- فروپاشی دولت‌ها و انفجار ضرورت‌های انسانی در بخش‌هایی از جهان

اما به دلایل زیر دخالت دولت در اقتصاد ضروری است:

۱. نارسایی بازار: به مجموعه شرایطی اطلاق می‌شود که در آن اقتصاد مبتنی بر بازار نمی‌تواند منابع را به نحو بهینه و آنتور که باید و شاید بین بخش‌ها اختصاص دهد.

۲. کالاهای عمومی: کالاهای عمومی کالاهائی هستند که استفاده از آنها مستلزم رقابت نیست و چنانچه مصرف کنندهای آنها را مصرف کند عرضه آنها کاهش نمی‌یابد. این کالاها هم چنین مستثنی پذیر هستند و نمی‌توان برخی مصرف کنندگان را از مصرف آنها مستثنی کرد. این ویژگی‌ها مطالبه‌ی هزینه مصرف‌این کالاها را ناممکن می‌سازد و بنابراین عرضه کنندگان بخش خصوصی انگیزه‌های برای عرضه‌هاین قبیل کالاها ندارند.

۳- کالاهای خصوصی: کالاهائی هستند که هم مالکیت فردی دارند، یعنی افراد برای به دست آوردن آن باید با یکدیگر رقابت کنند و هم می‌توان افراد غیر مالک را از مصرف آن منع کرد. کالاهای مشترک مستثنی پذیر نیستند ولی استفاده از آن مستلزم انجام رقابت است (مثالی که در این باره می‌توان ارائه کرد استفاده از آب‌های جاری برای آبیاری زمین‌های کشاورزی است) و کالاهای باشگاهی کالاهایی هستند که استفاده از آن مستلزم انجام رقابت نیست ولی می‌توان برخی از آنها را مستثنی ساخت؛ مثل بزرگ راه‌ها و راه‌هایی که استفاده از آنها مستلزم پرداخت عوارض است.

۴- آثار خارجی: به وضعی اطلاق می‌شود که عملیات شخصی یا بنگاهی سبب وارد آمدن ضرر و یا ایجاد نفع برای شخص یا بنگاه دیگر می‌شود بدون اینکه شخص یا بنگاه اخیر برای ضرر مورد بحث چیزی را به عنوان جبران ضرر دریافت و یا در قبال نفع حاصله چیزی را پرداخت نماید. دولت‌ها می‌توانند آثار خارجی منفی را مهار کرده و موجب گسترش آثار خارجی مثبت از طریق وضع مقررات، مالیات‌ها و اعطای یارانه شوند و یا می‌توانند به خلق آنها پردازند.

۵- انحصار طبیعی: به حالتی گفته می‌شود که هزینه‌ی ارائه یک واحد کالا و یا خدمت به مصرف کننده اضافی برای سطح وسیعی از محصول، کاهش بیابد و بدین ترتیب دامنه و گستره رقابت را کاهش دهد و یا آن را به طور کلی از بین ببرد. در چنین حالتی اگر دست انحصارگران باز گذارده شود آنان می‌توانند میزان تولید را کاهش و قیمت را افزایش دهند. دولت‌ها باین مسئله برخورد و با به نظم و قانون در آوردن رفتار انحصارگران در بخش خصوصی و یا ارائه کالاها و خدمات دولتی در حوزه‌های انحصاری با پدیده انحصار مقابله کنند.

۶- بازارهای ناقص و اطلاعات ناقص یا نامتقارن: بازارها زمانی ناقصند که حتی اگر مصرف کننده می‌تواند به کوچک نمایی ارزش برخی از خدمات نظیر تعلیم و تربیت و یا مراقبت‌های بهداشتی پیش گیرانه بیانجامد. نامتقارن بودن اطلاعات یعنی عدم دسترسی مساوی به اطلاعات، مانند حالتی که عرضه کننده بیش از مصرف کننده اطلاع دارد و بالعکس که می‌تواند به ایجاد تقاضای اضافی القاء شده توسط عرضه کننده منجر شود.

۷- برابری: تأمین عدالت اجتماعی مقوله دیگری است که می‌تواند حتی در صورت عدم وجود نارسائی بازار، دخالت دولت را ضروری کند.

لازم به ذکر است اندازه و تنوع عظیم بخش دولتی، هرگونه کنترل و هماهنگی را دشوار می‌سازد. دولت‌ها و مشاورانشان کوشش می‌کنند اقدامات بزرگترین و پیچیده‌ترین بخش فعالیت‌های جامعه را هماهنگ سازند. در تئوری، پاسخگویی سیاسی وجود دارد، اما در عمل، دولت‌ها دستورالعمل‌های کنترلی گسترده‌ای تدوین می‌کنند که غالباً با بی‌تفاوتی اجرا می‌شود و مکرر تغییر می‌یابد.

ب. منابع مالی

در نگاه کلی مؤسسات دولتی منابع مالی عموماً از طریق مالیات تأمین می‌شود؛ اما در نگاه اقتصاد اسلامی، دولت منابع طبیعی و غیرطبیعی دارد. بر اساس فقه اسلامی، زمین‌های موات، جنگل‌ها، آب‌ها، معادن، دریاچه‌ها و رودخانه‌ها، کوه‌ها، دریاها، نزارها و بیشه‌های طبیعی، مراتع و اموال ارثی که وارث ندارد، اموالی که مالکیت معین ندارد، در ملکیت امام و دولت اسلامی است. برخی از منابع مثل زمین‌های مفتوحه‌العنونه که در ملکیت عموم مسلمانان قرار دارد نیز زیر نظر دولت است. (موسوی خمینی؛ ۱۹۸۶، ص ۳۶۸. منتظری؛ ۱۹۹۱، ج ۴، ص ۱۵۰۰. صدر؛ ۱۹۹۷، ص ۴۱۰) در دیگر مکاتب، مالکیت منابع به طور عمده در اختیار بخش خصوصی است و فقط در دیدگاه سوسیالیست، منابع ثروت و بلکه کلیه ی ثروت‌ها در اختیار بخش عمومی قرار می‌گیرد. (رضایی، ۱۳۸۹)

ج. حوزه اختیارات و نحوه اثرگذاری

دولت، بازار و بنگاه سه نهاد اصلی اقتصادی هستند که هم‌جانشین یکدیگرند. اما دولت به علت در دست داشتن انحصار قدرت، بر دو نهاد دیگر اشراف دارد و تمام تصمیم‌ها و حرکاتش بر فضایی که دو نهاد دیگر در آن به فعالیت‌های اقتصادی می‌پردازند تأثیر می‌گذارد. به دیگر سخن خدماتی که دولت به جامعه ارائه می‌دهد یا کالایی که تولید می‌کند گاه به طور کامل جانشین کالاها و خدماتی می‌شود که بازار و بنگاه به جامعه ارائه می‌دهند و گاه مکمل آن‌هاست. در هر صورت نیز مقدار و قیمت کالاها و خدماتی که دولت ارائه می‌دهد بر تصمیم‌های اقتصادی که در بازار و بنگاه گرفته می‌شود تأثیر می‌گذارد. گرچه این معیار، معیار دقیق و قابل کاربرد برای تمام زمینه‌های فعالیت دولت نیست ولی به صورت یک معیار عمومی تا حدود زیادی می‌تواند انحراف دولت را از نقش اصلی و قابل قبول خود در اقتصاد روشن سازد. منظور از حداقل لازم، مقداری است که کمتر از آن می‌تواند دولت را با بحران مشروعیت (و بنابراین از دست دادن انحصار قدرت) روبه‌رو سازد.

بر عکس بخش خصوصی تصمیمات بخش دولتی ممکن است قهری و اجباری باشد، شهروندان را می‌توان وادار ساخت که تصمیمات را بپذیرند، مالیات بپردازند، مستغلات خود را به اجبار بفروشند و مشمول محدودیت‌های ناشی از قدرت قهری دولت باشند. کارکنان دولت به رهبری سیاسی، پارلمان، مردم و بخش‌های مختلف نظام قضایی پاسخگو هستند؛ همچنین مدیر دولتی باید با یک دستور کار خارجی که عمدتاً توسط رهبری سیاسی تنظیم می‌شود دست و پنجه نرم کند. "سیاستمداران" ممکن است اقداماتی را بخواهند که با اصول منطقی مدیریت منافات داشته باشد. سیاستمداران به احتمال زیاد آموزش مدیریت ندیده‌اند، نظر خود را به سرعت تغییر می‌دهند و اقدامات اداری را برای منظورهای سیاسی می‌خواهند. عمل کردن به دستورات سیاسی و گاهی نظام اداری غیر مسئولانه یا حتی خصمانه، می‌تواند باعث درگیری بوروکراسی و سیاستمداران شود البته نمی‌توان گفت که کار کردن بر اساس دستور سیاسی از کار کردن بر پایه درآمد (بخش خصوصی)، غیر منطقی تر است. نکته‌های این است که دستور سیاسی تحمیلی است فلذا دامنه فعالیت مدیر محدود می‌شود.

به طور کلی در بخش دولتی هدف همیشه ایجاد درآمد نیست و در بسیاری موارد استفاده کنندگان مجبورند همکاری کنند و انتخاب دیگری ندارند. به این معنا که هر کدام از روابط میان سازمان و استفاده کنندگان آن باید در فعالیت کارکنان سازمان بازتاب کند. (هیوز؛ ۲۰۰۱).

۲-۲- تعریف بخش خصوصی (بازار)

بازار به مجموع‌های از خریداران بالقوه و بالفعل یک کالا یا خدمت اطلاق می‌شود. اقتصاددانان به مجموعه خریداران و فروشندگانی که به خرید و فروش کالا یا خدمات خاصی مبادرت می‌کنند، بازار می‌گویند. (کاتلر؛ ۲۰۰۱، ص ۵۰)

پیروان مکتب اتریش همچون‌هایک معتقدند بازار یک نظم خودجوش و قاعده محور همانند زبان است که حیثیت وجودی مستقل از آن خود ندارد و به اعتبار رعایت برخی قواعد کلی شکل گرفته و منشأ اثر در روابط میان انسان‌ها می‌شود. در واقع یک بازار انواع بسیاری از سیستم‌ها، مؤسسات، روش‌ها، روابط اجتماعی و سازمان‌ها است که از طریق آن‌ها، احزاب و گروه‌ها برای تبادلات بکار گرفته می‌شوند. می‌توان گفت که یک بازار، فرآیندی است که بوسیله‌ی آن قیمت‌ها، کالاها و خدمات پایه ریزی می‌شوند.

در عین حال، کلمه بازار بعضاً به مجموعه‌هایی غیر از مشتریان یا خریداران نیز اطلاق می‌شود مانند بازار نیروی کار یا بازار رأی. بازار به رقابت کامل، رقابت ناقص و انحصاری تقسیم می‌شود و از موارد شکست بازار می‌توان به نابرابری توزیعی، انحصار، کالاهای عمومی، توسعه نیافتگی، ناقصی‌های بازار و ... اشاره کرد.

الف. میدان عمل

بازار از طریق مکانیسم قیمت، آشفته‌گی‌هایی را که در عرضه و تقاضا رخ می‌دهد را به خوبی تعدیل می‌کند و مقادیر را به طور خودکار و بدون مشارکت فعال یک قدرت برتر، به سوی برابری می‌برد. بازار اصلاح آشفته‌گی‌ها را نه تنها از طریق تغییرات قیمتی بلکه با فراهم آوردن ابداعات و نوآوری‌ها در کالا، منابع و شیوه‌های تولیدی نیز ناهماهنگی را از بین می‌برد. از این گذشته هر جا لازم بود اصلاح آشفته‌گی را از طریق استقرار نهادهای جدید (انطباق) انجام می‌دهد.

انگیزه‌ی ایجاد شرکت‌های خصوصی بر پایه سود به دست آمده بین سهام‌داران تقسیم می‌شود.

ب. منابع مالی

در مؤسسات بازرگانی منابع مالی از طریق سهام‌داران خصوصی تأمین می‌شود.

ج. حوزه اختیارات و نحوه اثرگذاری

اقتصاد بازار یک سیستم اقتصادی است که در آن تولید و توزیع کالاها و خدمات با مکانیزم بازارهای آزاد که توسط سیستم قیمت آزاد هدایت می‌شود، انجام می‌گیرد. ویژگی اصلی این سیستم اقتصادی آن است که تصمیمات سرمایه‌گذاری، یا تخصیص کالای اساسی، به صورت اولیه از طریق بازارهای سرمایه و اقتصادی انجام می‌شود. این سیستم در مقابل اقتصاد دستوری^۱ *planned* قرار می‌گیرد که در آن تصمیمات سرمایه‌گذاری و تولید به عنوان جزئی از یک برنامه تولیدی یکپارچه، توسط سیستم سیاسی حاکم یا سایر سازمان‌های بدنه‌ی سیاسی که کنترل عوامل تولید را برعهده دارند، گرفته می‌شود.

در یک اقتصاد بازار، تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان درباره‌ی آنچه که تولید یا خریداری می‌کنند، خود تصمیم می‌گیرند؛ در مقابل در اقتصاد با برنامه دولت درباره‌ی نوع و کمیت کالاهای تولید شده تصمیم‌گیری می‌کند. (گورمن؛ ۲۰۱۶) در اقتصاد بازار هیچ هماهنگ‌کننده مرکزی عملیات را هدایت نمی‌کند، بلکه از دیدگاه نظری "خود سازماندهی" بر تعامل پیچیده عرضه و تقاضا و قیمت‌های تعداد زیادی کالا و خدمات حاکم است. حامیان اقتصاد بازار معتقدند اشخاصی که به دنبال علاقه شخصی خود در تجارت هستند، یک آرایش خودبخودی ایجاد می‌کنند که در تأمین مقادیر زیادی کالا برای جامعه به کارآمدترین شکل ممکن مؤثر است. مؤسسات بخش خصوصی آزادند از مشتریان خود نرخ متفاوتی مطالبه کنند. می‌توانند با کسانی معامله نکنند، می‌توانند دستورالعمل‌های معمولی را نادیده بگیرند این درحالی است که قدرت قهری دولت به معنای اعمال محدودیت‌هایی نسبت به فرآیندهای مقرر است. مدیریت شرکت‌ها از نظر تئوریک به سهام‌داران پاسخگو هستند.

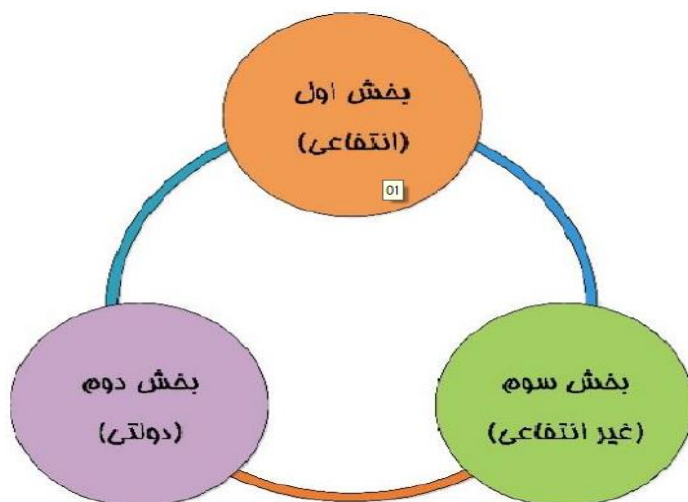
از این مباحث نتیجه می‌شود که بخش‌های عمومی و خصوصی هر دو به فراهم کردن خواسته‌های شهروندان می‌پردازند. این انگیزه‌ی وجود آنهاست که باعث تفاوت بین این دو می‌شود. هر دو با ایجاد اشتغال زایی برای شهروندان باعث تقویت وضعیت اقتصادی کشور می‌شود.

۲-۳- تعریف بخش تعاونی (بخش سوم)

اصطلاح بخش سوم اقتصاد^۳، بخش داوطلبانه^۴ و یا بخش غیر انتفاعی^۵ قدمت چندانی ندارد و از دهه‌ی هفتاد میلادی به بعد رایج شده است. در کنار بخش خصوصی یا بازار (بخش اول) و بخش عمومی یا دولت (بخش دوم) سازمان‌هایی فعالیت می‌کنند که جزو هیچ یک از این دو بخش نیستند، اما بسیار برجسته به فعالیت‌های اقتصادی می‌پردازند و در دهه‌های اخیر حجم بالایی از تولید داخلی بسیاری از کشورها را تشکیل داده‌اند. در شکل (۱-۱) تعامل بخش سوم با دو بخش دیگر اقتصاد نشان داده شده است. هریک از بخش‌های اقتصاد توانایی انجام و مدیریت دست‌های از فعالیت‌های اقتصادی را بهتر از بخش‌های دیگر دارند و اگر این نوع فعالیتها در داخل بخش مورد نظر انجام شود کارآمدتر خواهد بود. البته فعالیت‌هایی نیز هستند که دو بخش یا حتی هر سه بخش اقتصادی توانایی مدیریت آن را به طور کارا دارند.

همانطور که از تعریف متعارف دانش اقتصاد برمی‌آید اقتصاد مطالعه‌ی انتخاب بهینه، تحت کمیابی است. این تعریف برای دانش اقتصاد وسعتی فراتر از مطالعه خرید و فروش و بررسی پیامدهای مالی تصمیم‌گیری‌های اقتصادی را در نظر می‌گیرد. در تصمیم‌گیری مصرف‌کنندگان بین خرید کالا و کمک دیگران یا در تصمیم‌گیری بازبازار اقتصادی برای فعالیت داوطلبانه و نوع دوستانه به جای استراحت، در تصمیم‌گیری کار آفرین برای انتخاب بین تأسیس سازمان غیرانتفاعی جدید، توسعه سازمان‌های موجود یا لابی با دولت برای رفع نیاز مردم و نیز در

تصمیم‌گیری‌های جزئی سازمان غیرانتفاعی برای تأمین هزینه‌های تولید خود از راه‌های گوناگون تصمیم‌های اقتصادی گرفته می‌شود که بسته به منابع محدود باید ذیل دانش اقتصاد به آن‌ها پاسخی صحیح دارد.



شکل ۱. تعامل بخش سوم با دو بخش دیگر اقتصاد

الف. میدان عمل

طبیعتاً ارتقاء رفاه عمومی جامعه، به کسب منافع فردی منجر می‌شود. به‌ویژه در بخش سوم، انگیزه انجام فعالیت‌های اقتصادی، نه تنها منافع شخصی نیست؛ بلکه انگیزه‌های دینی و کسب رضایت الهی، عامل اصلی و محرک فعالیت‌ها است و لذا عملکرد بخش سوم، می‌تواند باعث تسهیل و تسریع حرکت به‌سوی رشد عادلانه و از بی

ن بردن فقر گردد. ساماندهی منابع بخش سوم در اقتصاد اسلامی، با توجه به انگیزه الهی مشارکت‌کنندگان، گام مهمی در پیشبرد اهداف اقتصادی به همراه خواهد داشت. در یک دسته‌بندی جامع (مارک لیونز؛ ۲۰۰۱، ص ۳۳)، بخش سوم اقتصاد به ۱۰ نوع فعالیت عمده تقسیم‌بندی می‌شود که در برخی از کشورها تمام این فعالیت‌ها وجود ندارد و فقط در برخی از زمینه‌ها فعال هستند. این فعالیت‌ها عبارتند از:

ب. خدمات اجتماعی (خدمات عمومی کودکان، محیط‌های آسایشگاهی سالمندان و بی‌خانمان‌ها و مهاجران، حمایت از افراد ناتوان، مشاوره خانواده، خدمات امداد و نجات، مشاوره و وکالت فردی و گروهی).

ت. سلامت (تأسیس بیمارستان‌ها و بنیاد مبارزه با بیماری‌های خاص، بنیادهای تحقیق درمان سرطان و مراکز روان‌درمانی، مراکز دیالیز، خانه‌های پرستاری و توان‌بخشی).

- ث. آموزش و فعالیت‌ها مرتبط (آموزش‌های دینی، ابتدایی و آموزش عالی برای یتیمان و مستمندان و بورسیه‌های تحصیلی).
- ج. دیگر خدمات انسانی (خدمات به افراد بیکار، آموزش نیروی کار، خدمات حقوقی و در راه ماندگان).
- ح. سازمان‌های دینی و مذهبی (مراسم مذهبی، سخنرانی‌های آموزشی و نگارش باورهای دینی).
- خ. فرهنگ و هنر (نمایش تئاتر و فیلم‌هایی با هدف ترویج اندیشه‌های خاص، گروه نمایشی، هنری و موسیقی، انجمن‌های شاعران و نویسندگان و عکاسان).
- د. ورزش و سرگرمی (اوقات فراغت جوانان و مسابقات ورزشی).
- ذ. سازمان‌های منفعت متقابل (انجمن‌های حرف‌های و اتحادیه‌ها برای دفاع از حقوق زندانیان، رانندگان، مستأجران و ساکنان مناطق خاص).
- ر. تعاونی‌های اقتصادی (اتحادیه‌های اعتبار، انجمن‌های دوستانه، برخی از انجمن‌های ساخت و ساز و برخی از شرکت‌های بیمه).
- ز. واسطه‌های نوع دوست.

ب. منابع مالی

اصل مالکیت خصوصی از اصول اساسی نظام اقتصادی سرمایه داری به شمار می‌رود. بر این اساس بخش سوم از جایگاه مناسبی برخوردار نخواهد بود چرا که نظامی که بر مبنای نفع شخصی بنا نهاده شده و اشخاص را مالک مطلق اموال می‌داند، نمی‌تواند بر مبنای نظریه‌های خود، دلیلی برای بخشش و اعطای اموال به دیگری بیان نماید.

بنابراین اگر کمک‌های خیرخواهانه در این نظام شکل گرفته، بر مبنای اصول فطری انسان‌ها بوده است نه مبنای مکتبی. همچنین در مقابل نظام اقتصادی سوسیالیسم نیز با نفی مالکیت خصوصی و دفاع از مالکیت دولتی جایگاه بخش سوم را تضعیف و یا حتی از بین برده است چرا که در نظام اقتصادی کمونیست که شکل افراطی سوسیالیسم می‌باشد به طور کلی افراد مطلقاً مالک چیزی نیستند که بخواهند آن را بخشیده و یا انفاق نمایند، در نظام کمونیستی مسئولیت ایجاد عدالت توزیعی بر عهده حاکمیت مرکزی بوده از این رو در این نظام تنها وظیفه آحاد جامع‌هائین است که کار کرده و ثمرات آن را در اختیار دولت قرار دهند، تا وی به مساوات میان مردم تقسیم نماید.

اما در نظام اقتصادی اسلام «مالکیت خداوند» در تبیین جایگاه فلسفی ساختار مالکیتی اسلام نقش بسزایی دارد. توحید افعالی با توجه به نوع رابطه‌ای که پروردگار با مخلوق می‌یابد، انواع گوناگونی دارد. یکی از آن‌ها توحید در مالکیت است. توحید افعالی خداوند در شاخه مالکیت، به معنای برتری مالکیت وی بر تمام مالکیت‌های دیگر است. این امتیاز، با توجه به معنای توحید افعالی، به سبب استقلالی است که درباره رابطه خداوند با مخلوقات و تصرف وی در آن‌ها مشاهده می‌شود.

این آیات، آشکارا بر این دلالت می‌کنند که مالکیت انسان، مالکیتی اصیل نیست؛ بلکه مالکیت وی به جهت جانشینی او از طرف پروردگار است. طبیعت‌اینجانشینی اقتضا می‌کند که دخالت خداوند برای تنظیم مالکیت اعتباری انسان از جانب وی مورد اطاعت قرار گیرد (صدر؛ ۱۹۹۱، ص ۵۳۷ و مکارم شیرازی؛ ۱۹۷۸، ج ۲۷، ص ۴۴۹).

اسلام گذشته از گرفتن مالیات، خمس و زکات از ثروتمندان برای پیشبرد مصالح جامعه و به نفع مستضعفان و در اختیار گرفتن منابع طبیعی به نفع عموم، بانفوذ عظیم معنوی خود، عباداتی همچون وقف، واگذاری، هبه، صدقه، نذر و وصیت را مقرر داشته و با بالا بردن نیروی ایمان و انسان دوستی بجای خودخواهی‌ها و تجمل پرستی‌ها و انحصارطلبی‌ها، ثروتمندان را تشویق کرده تا باکمال آزادی و اشتیاق، اموال و املاک خارج از نیاز خود را برای همیشه از حالت خصوصی و انحصاری درآورده، در راه خدا مورد استفاده خویشان، مستمندان و یا عموم مردم و اجتماع قرار دهند، و می‌بینیم که اسلام چگونه در این امر موفق بوده و اکنون از برکت این عبادات هزاران مدرسه، دانشکده، مسجد، باغ، پل، راه و... در کشورهای اسلامی وقف عموم گردیده که چقدر این مؤسسات به همه مردم مخصوصاً مستضعفین کمک و خدمت نموده است. (سلی می‌فر و دیگران؛ ۲۰۱۶)

همچنین طبق ماده ۳ اصل ۴۴ قانون اساسی، مؤسس‌های عمومی غیر دولتی است که بیش از پنجاه درصد بودجه آن از محل منابع غیر دولتی تأمین گردد. بسیاری از وظایفی که روزگاری بدون دخالت دولت، توسط نهاد وقف و امور خیریه (بخش سوم) و البته به صورت کاملاً داوطلبانه انجام می‌گرفته، امروزه به ناچار برعهده دولت‌هاست تا از منابع حاصل از فروش ثروت‌های عمومی تأمین مالی شده و انجام گیرند.

ج. اختیارات و نحوه اثر گذاری

بخش سوم در تمامی ابعاد اقتصادی یک کشور از رشد و توسعه اقتصادی گرفته تا ابعاد اجتماعی و فرهنگی آن اثر می‌گذارد، ولی تأثیرات این بخش از دیدگاه اقتصاد کلان به‌طور عمده شامل تأثیر بر اشتغال، رفاه اقتصادی و توسعه است. در واقع، بخش سوم بر اساس اعمال ارزش محور و تعهد افراد عامل در آن مشخص

می‌شود. معمولاً دولت از طریق اعمال حاکمیت و نهاد بازار از طریق تعیین سود و پاداش، در پی انطباق رفتار عامل بر خواسته‌هایشان هستند، اما «بخش سوم» بر قدرت اقناع، ارزش‌های مشترک و آرمان‌گرایی تأکید دارد (لوئیس، ۲۰۰۳). حوزه فعالیت و سازمان‌های زیرمجموعه بخش سوم، آن‌چنان گسترده است که استفاده از عبارت واحدی برای تعریف آن غیرممکن است. لذا برای تعیین ویژگی زیرمجموعه‌های بخش سوم تعاریف مختلفی بیان شده است. عناوین دیگری از قبیل اقتصاد اجتماعی، بخش غیرانتفاعی، بخش داوطلبانه، بخش مستقل، بخش غیررسمی، بخش خیریه، بخش معاف از مالیات و جامعه مدنی هم به‌عنوان جایگزین واژه بخش سوم معرفی شده و انجمن‌های داوطلبانه، سازمان‌های غیرانتفاعی و نهادهای غیردولتی در این بخش جای می‌گیرند.

بخش سوم اقتصاد براساس تعریف، متشکل از نهادهای داوطلبانه مردمی است که با انگیزه‌های نوع دوستانه و به صورت داوطلبانه واردین فعالیت‌ها شده‌اند و سودی بین مالکان و یا سهامداران سازمان‌های بخش سومی توزیع نمی‌شود.^۶

در خلال قرون و اعصار شکوفایی تمدن اسلامی، وقف همواره بسیاری از نیازهای خاص جامعه را تأمین می‌نموده و ارائه برخی کالاها و خدمات که در اقتصاد مدرن از آن‌ها به عنوان کالاهای عمومی یاد می‌شود، تا مدت‌ها (قبل از اینکه ارائه آن‌ها را دولت‌ها برعهده گیرند) بر دوش واقفان و از طریق موقوفات بوده است. نمونه‌هایی مانند آب انبارها، کاروانسراها، زاویه‌ها، بیمارستان‌ها، حوزه‌های علوم دینی و ... شواهدی بر این مدعاست.

در کشورهای دنیا بخش سوم اقتصاد به عنوان یکی از سه موتور محرک برای توسعه تولید و اشتغال مورد استفاده قرار می‌گیرد و دولت‌ها بر ظرفیت‌های بخش سوم و فعالیت‌های خیر و نیکوکاری در دوران رکود و بیکاری حساب ویژه‌ای باز می‌کنند. اهمیت این بخش برای ترمیم اقتصادی در شرایط رکود حتی بیشتر از دو بخش دیگر خواهد شد زیرا زمانی که بخش خصوصی (انتفاعی) به دلیل فضای اقتصادی وارد رکود شده و دولت به دلیل کاهش درآمدها (هم درآمد نفتی و هم درآمدهای مالیاتی) وارد کسری مالی می‌شود، تنها امید برای حل چالش‌های بیکاریو رکود در این دوران بخش سوم خواهد بود.

همچنین در انجام فعالیت‌های اقتصادی یکی از اصلی‌ترین و چالش برانگیزترین بخش‌ها، تأمین مالی است. در دانش اقتصاد و مدیریت، روش‌های فراوانی برای تأمین مالی طرح‌های اقتصادی طراحی و استفاده می‌شود.

سرمایه‌گذاری خطرپذیر^۷ که از آن با عنوان‌های "سرمایه‌گذاری جسورانه" یا "سرمایه‌گذاری کارآفرینی" نیز نام می‌برند، عبارت است از تأمین سرمایه لازم برای شرکت‌ها و کسب و کارهای نوپا (استارت‌آپ) و

کارآفرین که مستعد جهش و رشد ارزش بوده و البته دارای ریسک بالایی است. این شرکت‌ها در مراحل ابتدایی رشد و تکامل اقتصادی خود، مورد توجه سرمایه‌گذارانی هستند که با ارزیابی موشکافانه خود، شکاف سرمایه و کمبود نقدینگی شرکت‌های کارآفرین را جبران می‌کنند و در گروه سهام‌داران آن‌ها قرار می‌گیرند. قطعاً چنین شرکت‌هایی در صورت موفقیت در امر تولید می‌توانند ارزش افزوده بسیار بالایی داشته باشند، زیرا اولاً نوآور بوده و معمولاً برای اولین بار فعالیتی را آغاز می‌کنند و در نتیجه وارد بازاری کاملاً بکر می‌شوند و ثانیاً دانش بنیان بوده و ارزش افزوده بالایی دارند. اما در کنار این ویژگی مثبت به دلیل اینکه هیچ تجربه‌ای در زمینه‌ی فعالیت وجود ندارد و شاید هیچ بازار شناخته‌شده‌ای برای محصول تولیدی هنوز شناسایی و ارزیابی نشده است، ریسک بالایی دارند.

ورود سازمان‌های غیرانتفاعی به تأمین مالی طرح‌ها و ایده‌های نو به صورت خطرپذیر در بسیاری از کشورهای دنیا آغاز شده است و از دلایل ورود این نهادهای غیرانتفاعی می‌توان به مواردی مانند:

- توجه به توسعه اشتغال و کارآفرینی به جای سود اقتصادی صرف
 - ورود به بخش‌های سرمایه‌گذاری خطرپذیر در توسعه و به روزرسانی کالاهای عمومی
 - بحران‌های بیکاری و رکود و لزوم همکاری همه بخش‌ها برای خروج از بحران
 - عدم توسعه یافتگی بخش خصوصی و شرکت‌های سرمایه‌گذاری خطرپذیر در این بخش
- اشاره نمود. (حیدری و درخشان، ۲۰۱۶)

۲- روش‌های توسعه‌ی کارآمدی هر بخش بدون اختلال در عملکرد بخش‌های دیگر (از نگاه مکاتب اقتصادی رایج)

نکته‌ی مهم در دانش نوین اقتصاد، شناسایی فعالیت مربوط به هر بخش و تخصیص آن به بخش مربوطه است؛ زیرا اگر دولت وارد فعالیت‌های مربوطه به بخش خصوصی شود (یا بالعکس) نمی‌تواند به طور دقیق و کارا آن را انجام دهد و با شکست مواجه می‌شود. در مورد بخش سوم نیز همین گونه است.

در شرایطی که رویکرد نتولیرالیسم ایده دولت حداقل را به شدت طرح و عدم اجرای آن را با مجازات نهادهایی مثل صندوق بین‌المللی پول پاسخ می‌داد، بانک جهانی در گزارش سال ۱۹۹۷ بر نقش مثبت دولت در تغییر و تحول اقتصادی تأکید کرده و این نقش را فراتر از آن چیزی می‌داند که در چارچوب دولت حداقل وجود دارد. در این گزارش بانک جهانی رویکرد مداخله‌گرایانه را به اقتصاد رد می‌کند و به طرح رویکردی می‌پردازد که آن را دولت موافق بازار می‌نامند. در این رویکرد دولت نهادی است که از طریق اقدامات

مختلف به ویژه اقداماتی قانونی و مقرراتی باید شرایط مناسبی برای کارکرد کارآمد اقتصاد فراهم کند و در عین حال در حوزه‌های مختلفی که بازار به علت شرایط نهادی و سازمانی در کشورهای توسعه نیافته قادر به پاسخگویی به خواسته‌های جامعه نیست دخالت کند. اما برای آن که دخالت دولت کارآمد باید اقدامات گوناگونی باید صورت بگیرد، از جمله رفع سوء مدیریت‌ها از طریق شایسته‌سالاری که عملکرد دولت را مورد نقادی قرار دهند و هماهنگ‌سازی ظرفیت و توان دولت با وظائف مورد نظر.

اگر بازار (بخش خصوصی) به پدید ساختن بهینه اجتماعی موفق شود که در حقیقت همان دست نامرئی آدام اسمیت، جامعه را از نفع شخصی به بهینه اجتماعی می‌رساند؛ اما چند منبع کلی شکست بازار یعنی تدارک کالاهای عمومی، انحصارهای طبیعی، عدم تقارن اطلاعات "شکست قراردادی"، وجود اثرهای خارجی با دنبال کردن نفع شخصی حاصل نمی‌شود؛ بنابراین بهینه اجتماعی تحقق نمی‌یابد؛ پس نظریات اقتصادی، با طرح ورود بخش دوم (دولت) و ارائه سیاست برای هر یک از این شکست‌ها راه حلی ارائه می‌دهد و در بسیاری از موارد با کامیابی شکست را پشت سر می‌گذارد؛ به طور مثال در موارد وجود اثرهای خارجی با وضع مالیات‌های بهینه یا در مورد کالاهای عمومی با ورود مستقیم و تولید آن‌ها مشکل را حل می‌کند؛ اما در ادبیات نقش عمومی اقتصاد بحث می‌شود که دولت نیز از برخی موارد در حل مشکل با شکست رو به رو می‌شود.

از دهه ۱۹۷۰ این نظریه مطرح شده است که بخش غیر انتفاعی (بخش سوم) به موارد شکست همزمان دولت و بازار می‌تواند واکنش نشان دهد و تا حد زیادی ناکارایی‌های حاصل از این شکست را برطرف می‌کند؛ البته خود این بخش نیز در برخی موارد با شکست روبه‌رو می‌شود که در این موارد می‌توان آن را بر عهده همان بازار یا دولت گذاشت که بازگشت به سطر اول و سوم مدل مفهومی قابل تبیین است. (شکل ۲)

برای فهم بهتر نمودار شکل ۲ و اجزای آن تفسیر می‌شود. در این مدل، بازار (بخش اول) ممکن است با سه شکست رو به رو شود. نخستین شکست، کمبود عرضه کالاهای عمومی است که به علت عدم انگیزه کافی برای تولید این نوع کالاها در بازار به طور معمول کمتر از نیاز و تقاضای اجتماعی تولید می‌شوند. علت این امر نیز ویژگی‌های کالاهای عمومی یعنی استثنا پذیری و غیرقابل رقابتی بودن این کالاهاست. دوم محروم‌سازی بیش از حد در کالاهای جمعی و عمومی است؛ به این معنا که زمانی که یک کالای عمومی تولید شد، افرادی هستند که برای استفاده از کالای عمومی تمایل به پرداخت قیمت آن کالا را دارند؛ اما افرادی نیز هستند که تمایل به پرداخت قیمت کالا را ندارند اما از مصرف کالای عمومی لذت می‌برند؛ چون در کالاهای جمعی و عمومی استفاده افراد بیشتر کم و بیش هیچ هزینه‌های برای تولیدکننده تحمیل نمی‌کند. بهینه اجتماعی آن است که به دسته‌ی دوم نیز اجازه داده استفاده از کالای عمومی بصورت رایگان داده شود تا رفاه اجتماعی

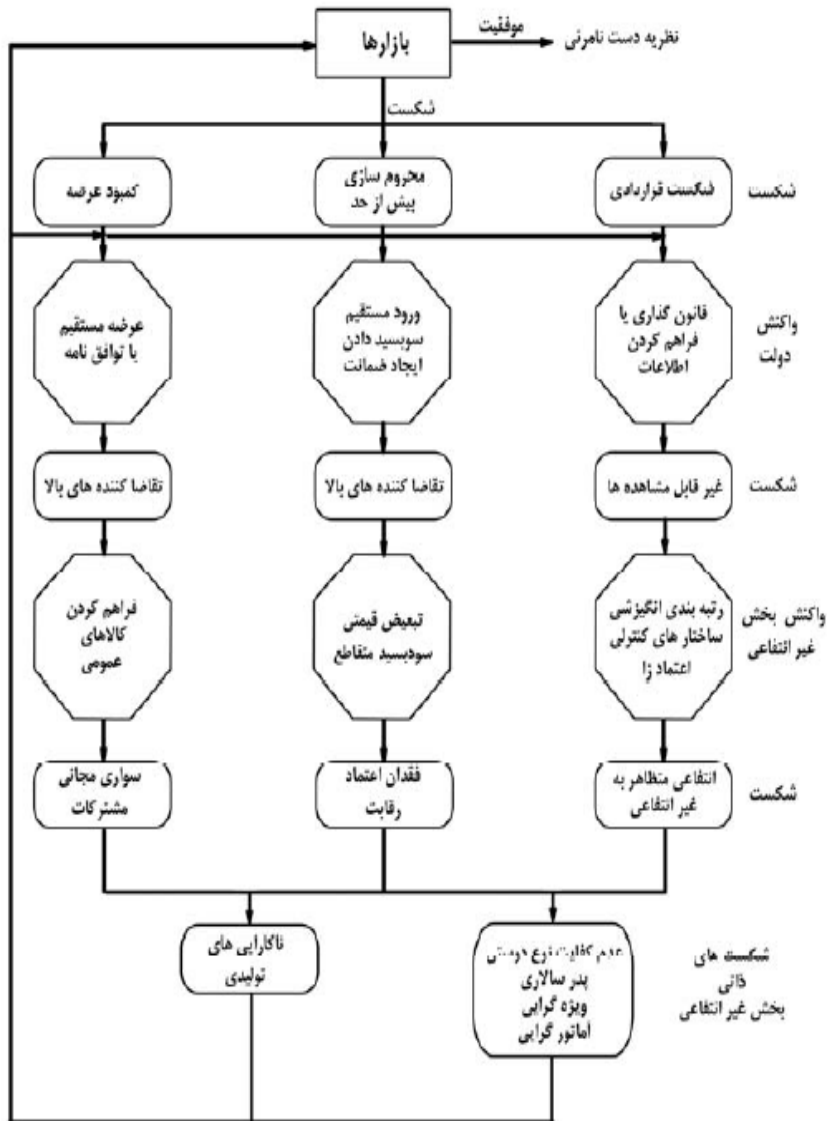
حداکثر شود؛ اما بخش خصوصی هیچ گاه چنین کاری نمی‌کند. به این مورد "محروم سازی بیش از حد" گویند. سوم نیز شکست قراردادی است که در موارد عدم تقارن اطلاعات مانند اطلاعات پنهان و غیر پنهان، مسئله کژمنشی و کژگزینی شکل می‌گیرد که بازار را از دست یافتن به وضعیت بهینه (نخستین بهترین) دور می‌کند و باعث پدید آمدن رانت اطلاعاتی و ناکارایی می‌شود.

در این شرایط دولت می‌تواند وارد شود و در مورد اول با عرضه مستقیم کالاهای عمومی، کمبود عرضه را جبران کند یا با سازمان‌های بخش خصوصی توافق نام‌های امضا و انگیزه لازم برای تولید این کالاها را برای آنها فراهم کند. در مورد دوم نیز هم با ورود مستقیم در تولید کالاهای عمومی و هم پرداخت یارانه برای دسته‌ی دوم می‌تواند مشکل را حل کند؛ در مورد سوم با سه روش در فراهم کردن اطلاعات برای مصرف‌کنندگان می‌کوشد: الف) دول با قانون گذاری ضمانت اجرائی قرارداد را تسهیل می‌کند و تعداد مبادله‌های بازاری که از این راه، شکست می‌خورند را کاهش می‌دهد. ب) دولت با قانون صحت تبلیغات، برچسب‌های تولیدی و اجبار در بیان اطلاعات دیگر درباره کالا، بنگاه را به راست گویی در تبلیغات و بیان اطلاعات درست مجبو می‌کند. ج) دولت ورود به بازار را محدود می‌کند و مواردی مانند مجوز کسب، مجوز تولید، مجوز بهداشت حداقل‌هایی را برای تمام تولیدکنندگان در یک صنعت تضمین می‌کند. زمانی که دولت خود طرف قرارداد بنگاه‌های انتفاعی است با کنترل و نظارت بر رفتار بنگاه می‌تواند مشکل شکست قراردادی را حل کند (فریس و گرادی؛ ۱۹۹۱، ص ۵۴۸) و مذاکره بیشتر و قراردادهای پیچیده تر می‌تواند مشکل را کاهش دهد.

در مورد اول و دوم، بحث تقاضا کننده‌های بالا مطرح می‌شود. برخی از شهروندان، سطح کیفیت و سبک تولید کالاهای عمومی فراهم شده به دست دولت را قبول ندارند. سلیقه‌ها، بارهای مالیاتی و تفاوت درآمدها درباره‌ی مخارج دولت، ذهنیت‌های گوناگونی پدید می‌آورد. به لحاظ فنی غیر ممکن است که مقدار و کیفیت کالاهای عمومی را با سلیقه‌های متنوع تطبیق داد.

اریک لیندال برای این مسئله پاسخی را طراحی کرده است که امروزه آن نظریه به افتخار وی به قیمت گذاری لیندال معروف است که در دنیای واقعی غیرقابل اجرا است؛ به طور مثال بیمارستان‌ها با تجهیزات و تخصص‌های معمولی به صورت کالای عمومی تولید می‌شوند، اما افرادی هستند که بیماری‌های خاص دارند و کیفیت و کمیت تجهیزات بالاتری را تقاضا می‌کنند. اینجا است که بخش سوم اقتصاد وارد عمل می‌شود و بنیادهایی را به عنوان "بنیادهای خاص" تأسیس می‌کند. مسئله دیگر این است که دولت نمی‌تواند از سوءاستفاده از ط کالای عمومی که باعث تخریب آن‌ها می‌شود جلوگیری کند؛ زیرا به سادگی قابل کشف

نیست و چگونگی استفاده مردم از کالاها و خدمات عمومی برای دولت قابل مشاهده نیست و عدم تقارن اطلاعات باعث شکست قراردادی برای دولت نیز می شود.



شکل ۲. مدل مفهومی جایگاه نظری بخش سوم اقتصاد

بازارها شکست می خورند و دولت ها فقط قادرند بخشی از این شکست را جبران کنند و در فراهم کردن کامل تعادل و بهینه با شکست دوباره های رو به رو می شوند. شکست دو گانه در هر یک از سه زمینه ی مطرح شده در بالا، پایه ی نظریه سه شکست است که مبنای نظری وجود بخش سوم و کارکرد سازمان های غیرانتفاعی را در اقتصاد سه بخشی فراهم می کند. شایان ذکر است سازمان های بخش سوم ایران مانند کمیته امداد امام خمینی

(ره)، سازمان بهزیستی، بیمارستان‌های غیر انتفاعی و ... بیشتر به شکل شبه دولتی هستند و با بخش سوم محض فاصله دارند؛ یعنی سازمانی هستند که مدیریت دولتی دارند (برخلاف تعریف سازمانی بخش سوم) اما آن‌ها با منابع مردمی تأمین مالی می‌شود و برای عموم خدماتی را فراهم می‌کند.

اگر بنگاه‌های انتفاعی حداکثر مقدار تمایل به پرداخت هر یک از مصرف کنندگان را بدانند و توانایی تبعیض قیمتی (تبعیض قیمتی کامل) را داشته باشند، محروم سازی بیش از حد صورت نخواهد گرفت گرفت. به هر حال، بنگاه‌های انتفاعی به اندازه کافی از تمایل به پرداخت مصرف کنندگان اطلاعات ندارند تا بتوانند این برنامه را اجرا کنند. مصرف کنندگان نیز اطلاعات خود را برای بنگاه‌های غیرانتفاعی آشکار نمی‌کنند؛ زیرا علیه آن‌ها استفاده می‌شود؛ اما این موضوع درباره بخش غیرانتفاعی صادق نیست؛ زیرا قید عدم توزیع سود وجود دارد و ساختار اداره سازمان‌های غیرانتفاعی با بنگاه‌های انتفاعی تفاوت دارد. ممکن است مصرف کنندگان تمایل به پرداخت خود را به صورت مستقیم آشکار کنند و سازمان غیرانتفاعی را در پدیدار ساختن تأمین مالی کارآمدتر یاری کنند. بنابراین چون به طور معمول اطلاعاتی که مصرف کنندگان در اختیار سازمان‌های غیرانتفاعی قرار می‌دهند، علیه آن‌ها استفاده نمی‌شود، بیشتر به آن‌ها اعتماد می‌کنند و اطلاعات خود را آشکار می‌کنند؛ بنابراین هانسمن (۱۹۸۱) می‌گوید سازمان‌های غیرانتفاعی در مورد کالاهای جمعی استثناپذیر، تبعیض قیمتی داوطلبانه را پدیدار ساخته و از محروم سازی بیش از حد جلوگیری می‌کند. روش دیگری که سازمان‌های غیرانتفاعی می‌توانند با مسئله محروم سازی بیش از حد مقابله کنند، سوبسید متقاطع است (جیمز؛ ۱۹۸۳، ص ۳۵۴ و ویسبورد؛ ۱۹۷۵، ص ۵۲). در این روش سازمان غیرانتفاعی به جای اینکه برای یک کالا قیمت‌های گوناگون برای مصرف کنندگان گوناگون وضع کند، برای برخی از کالاها قیمت بالاتری وضع می‌کند تا با کسب مازاد، منابع مالی لازم را جهت کاهش قیمت خدمات و کالاهای دیگر فراهم کند و از این راه، از محروم سازی در کالاهای عمومی جلوگیری کند. سازمان‌های غیرانتفاعی به چند علت می‌توانند شکست قراردادی را برطرف کنند: الف) عدم توزیع سود در سازمان‌های غیرانتفاعی، منافع مالی از تحویل کالا با کیفیت یا کمیت کمتر از آنچه قول داده شده را حذف می‌کند یا دست کم بسیار کاهش می‌دهد. ب) قید عدم توزیع سود، پاداش پیدا کردن یک سازمان غیرانتفاعی که خدمات موردنظر را ارائه کند به جای اینکه نوعی دیگر از سازمان‌ها را متأثر کند.

در مواردی نیز که نمودار مشاهده شد بخش سوم با شکست روبه رو می‌شود؛ بنابراین انجام فعالیت‌های اقتصادی به بخش اولیه یعنی بازار یا دولت باز می‌گردد که مجال تفسیر بیشتر آن‌ها نیست.

نتیجه گیری و پیشنهادات

باید گفت مسئله ی تفکیک بخش های اقتصادی به خصوص دولت- بازار همچنان بخش زنده و جاری در دنیای امروز است. پرداختن به این موضوع از آن جهت در دستور کار این مقاله قرار گرفته است که در ایران نیز این موضوع در قلب مناقشات سیاسی و اقتصادی روز حضور دارد. در حالی که کشورهای پیشرو در اقتصاد جهانی، الگوی خاص اقتصادی خود را بر حسب ترکیب خاصی از رابطه ی این سه نهاد شکل داده اند، رابطه ی دولت و بازار و بخش غیرانتفاعی (تعاونی) هیچ گاه ماهیت روشنی در کشور نداشته است. این ترکیب اغلب ماهیت تقاطعی و محصول انباشت تدریجی نهادها و برنامه های کلان اجرا شده در مقاطع تاریخی مختلف بوده است.

تلقی دولت به عنوان حلال تمام مشکلات و بدبینی نهادینه به بازار در کنار نگاه تشریفاتی و حاشی های به بخش غیرانتفاعی سبب شده که دولت های ایران در هر مرحله، تحت تأثیر یکی از الگوهای دولت قرار گیرد. در اقتصاد ایران، مجموعه نهادهایی تحت تأثیر برنامه ریزی مرکزی متأثر از شوروی، برنامه ریزی دولت های رفاه اروپایی و نیز الگوی حمایت گرایانه ی نئومرکانتلیست ها شکل گرفته است که نتیجه ی همه ی آنها، افزایش دایمی تسلط دولت بر اقتصاد بوده است. از دهه ی هفتاد شمسی به این سو نیز به این ترکیب اشکال مختلفی از خصوصی سازی با هدف تقویت بخش بازار در اقتصاد ملی صورت گرفته است که در ترکیب با ویژگی های اساسی اقتصاد سیاسی ایران، ترکیبی بسیار پیچیده را ایجاد کرده است.

نگاه حاشی های به بخش غیر انتفاعی در حالی حاکم است که هاین بخش در دنیای امروز به عنوان یکی از بخش های مهم اقتصادی در کنار دولت و بخش خصوصی فعالیت می کند و بسیاری از فعالیت ها در این بخش، کارا تر از بخش های دیگر انجام می گیرد. در این بخش که به لحاظ نظری جایگاه ویژه ای دارد در جبران شکست دولت و بخش خصوصی نقش مؤثری ایفا می کند و بسیاری از مشکل های اقتصادی را برطرف می سازد.

حال با توجه به ضرورت توسعه ی بخش سوم اقتصاد و نیز اثرهای مثبتی که هاین بخش بر رشد اقتصادی و شاخص های توسعه انسانی دارد، سیاست هایی را می توان برای توسعه ی این بخش پیشنهاد کرد که عبارت است از فرهنگ سازی، تنوع بخشی به فعالیت ها، نهادسازی سخت افزاری و نرم افزاری (مانند قوانین و مقررات)، شفاف سازی و اطلاع رسانی، مقابله با سازمان های انتفاعی متظاهر به غیرانتفاعی، تسهیل بروکراسی و فرآیند اداری، تنوع بخشی به روش های تأمین مالی، پدید ساختن انگیزه های گوناگون، اجرای سیاست "بخش سومی سازی" در کنار خصوصی سازی.

منابع

۱. حیدری، محمدرضا و مرتضی درخشان، (۲۰۱۶) تحلیل کارکردهای بخش سوم (امورخیر و نیکوکاری) در توسعه اقتصادی و اشتغال، اولین همایش ملی خیر ماندگار
۲. رضایی، مجید، (۲۰۱۰) جایگاه نهاد دولت در عرصه اقتصاد، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۱۴، تهران، گنجینه معارف.
۳. سلی می‌فر، مصطفی و دیگران، (۲۰۱۶) درآمدی بر ابعاد بخش سوم در اقتصاد و نگاهی به عملکرد نهادهای خیریه در شهر مقدس مشهد، اولین همایش خیر ماندگار.
۴. صدر، سید محمد باقر، (۱۹۹۷) اقتصادنا، ترجمه ی محمد کاظم بجنوردی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ص ۴۱۰-۵۰۰.
۵. کاتلر، فیلیپ، (۲۰۰۱) اصول بازاریابی، ترجمه ی بهمن فروزنده، اصفهان، آتروپات، ص ۵۰.
۶. گورمن، تام، (۲۰۱۶) انگیزش، ترجمه ی سینا قربانلو، تهران، مبلغان.
۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۵۷) تفسیر نمونه، انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، ج ۲۷، ص ۴۴۹.
۸. منتظری، حسینعلی، (۱۹۹۱) دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، قم، دارالفکر، ج ۴، ص ۱-۱۰۰.
۹. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۹۸۶) تحریر الوسیله، النجف الاشرف، مطبعه الآداب، ج ۱، ص ۳۶۸ و ۳۶۹.
۱۰. هیوز، آون، (۲۰۰۱) مدیریت دولتی نوین، ترجمه ی سید مهدی الوانی و سهراب خلیلی شورینی، تهران، مروارید.
۱۱. Ferris, James. & Elizabeth Graddy; "production costs Transaction Local Government Contractor Choice." : Economic Inquiry, ۲۹, ۱۹۹۱.
۱۲. Hansmann, Henry; "Nonprofit Enterprise in the performing Arts"; Bell Journal of Economics, ۱۲, ۱۹۸۱ a.
۱۳. James, Estello; " How Nonprofits Grow: A Model"; Journal of policy Analysis and Management. ۲, ۱۹۸۳.
۱۴. Lyons, Mark (۲۰۰۱) "Third sector, The contribution of nonprofit and cooperative enterprise in Australia", Crows Nest (Australia): Allen & Unwin.

۱۵. Lewis, D. (۲۰۰۳) "Theorizing the organization and management of non-governmental development organizations: Towards a composite approach"
۱۶. Wisbrod, Burton A; "Toward a Theory of the Voluntary Nonprofit Sector in a Three-Sector Economy"; Altruism, Morality, and Economic Theory, edited by Edmund phelips, New York: Russell S
۱۷. <http://wikifegh.ir>
۱۸. <http://shora-gc.ir>
۱۹. <http://asemooni.com>
۲۰. <http://rasekhoon.net>
۲۱. <http://tafavotha.com>
۲۲. <http://mrvisitor.ir>
۲۳. <http://haftpeikar.blogfa.com>

فساد اداری در سازمان‌ها

فاطمه قاسمی^۱

چکیده

فساد اداری از جمله پدیده‌های سازمانی است که روند توسعه کشورها را به طور چشمگیر با مشکل مواجه می‌کند. در خصوص فساد اداری اصولاً تعریف قابل قبول همگانی وجود ندارد و به طور معمول به گونه‌های متفاوتی با موضوع فساد اداری برخورد می‌شود، برخی فساد اداری را سواستفاده از موقعیت و جایگاه اداری برای مقاصد مشخصی دانسته‌اند، گروه دیگر رشوه‌گیری و پنهان‌کاری را فساد نامگذاری کرده‌اند و عده‌ای نیز هرگونه ارتباط و رد و بدل کردن منابع و امکانات برای انجام امور غیرقانونی در سازمان‌ها را فساد اداری تعریف کرده‌اند. در هر صورت فساد اداری مانع سرمایه‌گذاری می‌شود و مسیر رشد و توسعه اقتصاد را با موانع بسیار مواجه می‌سازد و از طریق هدایت نادرست استعدادها و منابع بالقوه و بالفعل انسانی به سمت فعالیت‌های نادرست برای دست‌یابی به درآمدهای سهل‌الوصول، زمینه رکود در تمام ابعاد فراهم می‌سازد.

واژگان کلیدی: فساد، فساد اداری، نظام بانکی، سازمان‌ها

طبقه‌بندی JEL: D۵۳، G۲۱، D۷۳

^۱ E-mail: fgh۷۶۳۰۴۵@gmail.com

نظام اداری هر جامعه بازوی اجرایی نظام سیاسی آن جامعه است و عملکرد درست یا نادرست آن می‌تواند نظام سیاسی را تداوم بخشد یا از مشروعیت بیندازد. بنابراین توجه بنیادی به نظام اداری هر جامعه و آسیب‌شناسی دقیق آن (فساد اداری) می‌تواند کمک بزرگی به سیاست‌گذاران آن جامعه باشد که با تشخیص به موقع، بتوانند راه‌حل‌های لازم را بپندیشند.

فساد از ریشه فسد و به معنای جلوگیری از انجام اعمال درست و سالم است و در زبان انگلیسی با واژه Corruption و ریشه لاتینی Rumpere مطرح می‌شود که به معنای شکستن و نقض کردن است و چیزی که شکسته یا نقض می‌شود، می‌تواند قوانین و مقررات یا قواعد اداری باشد. فساد اداری، پدیده‌ی نوین نیست؛ پیدایش و گسترش آن، قدمتی به اندازه تاریخ اجتماعات بشری و تاریخ سازمان‌ها و نهادها دارد. فساد، از عوامل اصلی بازماندن نهادها و جوامع از دستیابی به اهداف، و از موانع اساسی رشد و تکامل آن‌ها به شمار می‌آید. به همین دلیل، همواره کسانی که به فکر سلامت نظام اجتماعی بشر و رشد و تکامل آن بوده‌اند، در اندیشه پیشگیری و مبارزه با این پدیده شوم اجتماعی افتاده‌اند. پیامبران الهی و اولیاء حق، در این میان نقش بسیار برجسته‌ای داشته‌اند. آنان مبارزه با فساد و تباهی و برقراری قسط و عدل در جامعه را سرلوحه‌ی برنامه‌های تبلیغی خود قرار داده و در این راه، جان نثاری‌های فراوانی از خود نشان داده‌اند (حسنی و شمس، ۱۳۹۱). فساد یک مشکل جهانی است، به گزارش سازمان شفافیت بین‌المللی کشورها در سال ۲۰۱۶ میلادی نشان می‌دهد که تقریباً دو سوم از ۱۷۶ کشور جهان از نظر شاخص فساد اداری در جایگاهی پایین‌تر از نقطه میانی شاخص‌های جهانی که بین صفر تا صد تعیین شده است، قرار دارند (سازمان شفافیت بین‌المللی، ۲۰۱۶). نظام اداری ما نیز مدت‌هاست که از بیماری «فساد اداری» رنج می‌برد (زاهدی، ۱۳۸۸) به عبارتی فساد از عوامل اصلی بازماندن سازمان‌ها و نهادها از دستیابی به اهداف و از موانع اساسی رشد سازمان به شمار می‌آید (فریش، ۱۹۹۴ - پیلا، ۲۰۰۴). در حقیقت فساد اداری مانند عفونتی است که اگر به پیکر سازمان راه یابد، اعضای آن را یکی پس از دیگری عفونی کرده و از کار میاندازد و چه بسا گسترش این عفونت پیکره‌ی جامعه را فاسد کند. (هریسون، ۲۰۰۳). فساد پاداش نامشروعی است که برای ورود فرد (کارگذار دولتی) به تخریف، از وظیفه محوله پرداخت می‌شود. معادل لاتین فساد کلمه rumpere و به معنی شکستن است. به لحاظ قانونی فساد اداری، عبارت است از استفاده غیر قانونی از اختیارات اداری دولتی برای نفع شخصی، چنین تعریفی زمانی جامعیت می‌یابد که قوانین اداری کامل، واضح، عادلانه و فراگیر باشد (نتوبالد، ۱۹۹۰).

اگرچه در ایران برنامه‌های زیادی برای مبارزه با فساد در نظام اداری طراحی و به اجرا درآمده است اما در این خصوص موفقیت اندکی حاصل شده است (محمودی، ۱۳۸۴) به طوری که آمار منتشر شده از طرف سازمان شفافیت جهانی (TI) نشان می‌دهد که فساد در نظام اداری ایران زیاد و در حال رشد و توسعه است (قلی پور و نیک رفتار، ۱۳۸۵). یکی از راهکارهای کنترل و کاهش فساد اداری در دستگاه‌های دولتی، نظارت عمومی است، به این معنا که نهادهای جامعه مدنی اعم از احزاب، جمعیت‌ها، اتحادیه‌های کارگری، و رسانه‌های گروهی بتوانند بر عملکرد دستگاه‌های دولتی نظارت داشته باشند (فرهادی‌نژاد، ۱۳۸۰).

پیشینه تحقیق

ابراهیمی، محمدقلی زاده و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله خود با عنوان فساد اداری در سازمان‌های دولتی به بررسی فساد اداری در سازمان‌های دولتی پرداختند و بیان کردند پدیده فساد اداری، در دنیای امروز و به ویژه در کشورهای در حال توسعه، به عنوان یکی از مهم‌ترین موانع پیشرفت جامعه، مطرح شده است. این پدیده صدمات جبران ناپذیری را بر سرعت حرکت چرخه توسعه جامعه وارد کرده و مسیر توسعه و پیشرفت را مسدود می‌سازد. حکومت‌ها و دولت‌ها از قرن‌ها پیش با مشکل سوء استفاده کارگزاران دولتی روبرو بوده‌اند. در متون باستانی نیز اشاره‌های متعددی به این پدیده شده است که نشان می‌دهد حکومت‌ها همیشه نگران سوء استفاده شخصی صاحب منصبان و کارگزاران دولتی از موقعیت و امتیازات شغلی بوده‌اند. دگرگونی‌های سیاسی، وجود نهادهای دموکراتیک و آزادی مطبوعات در دو قرن اخیر در کشورهای غربی و سایر نقاط جهان، دولت‌ها را مجبور کرده است نسبت به اقدامات و عملکرد خود به مردم، جوابگو باشند. در نتیجه‌های تحولات، تخلفات اداری از حساسیت بسیار بالایی برخوردار شده و دولت‌ها به خاطر حفظ مشروعیت سیاسی ناچارند به این مساله توجه کنند. اجرای نظیر اختلاس، ارتشاء و جعل، جرایم جدیدی نیستند و قدمتی به اندازه خود دولت‌ها دارند. فساد اداری از طریق هدایت نادرست استعدادها و منابع بالقوه و بالفعل انسانی به سمت فعالیت‌های غیرقانونی برای دستیابی به درآمدهای سهل الوصول، زمینه رکود در تمام ابعاد را فراهم می‌کند.

صفویان، سیده ساغر و میربد، لیلا (۱۳۹۵) در مقاله خود با عنوان بررسی عوامل سازمانی موثر بر فساد اداری در ادارات دولتی بیان کردند فساد اداری یکی از مهم‌ترین ناهنجاری‌های جوامع کنونی و به ویژه در کشورهای در حال توسعه محسوب می‌گردد که در سر راه پیشرفت این جوامع قرار دارد و توانسته صدمات جبران ناپذیری را بر روی سرعت حرکت چرخ توسعه ایجاد کند. این پدیده پیامدهای فرهنگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اداری نامطلوبی بر جوامع گذاشته و ریشه یابی آن و رفع آن می‌تواند گام مهمی در راستای تحقق عدالت و توسعه باشد. فساد اداری و مالی به یک معضل جهانی مبدل شده و دولت‌ها آگاه‌اند که فساد

باعث آسیب‌های بسیاری می‌شود و هیچ‌حدومرزی هم نمی‌شناسد. این معضل، اقتصاد داخلی را فلج و جریان توسعه را مختل می‌سازد؛ بنابراین به منظور مبارزه با فساد و کنترل آن ضروری است به صورت علمی، عوامل موثر بر فساد شناسایی شود.

علوی و همکاران (۱۳۹۷) در مطالعه خود با موضوع ریشه‌های فساد اداری در سازمان‌های دولتی ایران به این نتیجه رسیدند که برقراری دموکراسی و بهبود کیفیت بوروکراسی، فساد را در بازه زمانی مطالعه کاهش داده ولی کاهش اندازه دولت، کاهش درآمدهای نفتی و افزایش حاکمیت قانون و افزایش توسعه انسانی در طی این مدت بر کاهش فساد اداری موثر نبوده است.

ایده (۱۹۹۵) در مطالعه خود بیان کرد سلامت نظام بانکی یک کشور، نقش مهمی در ساختار نظام اجتماعی-اقتصادی یک جامع‌ها یفا می‌کند. سلامت نظام بانکی به مفهوم عدم وجود همه مظاهر فساد اداری و مالی در آن است؛ بنابراین، وجود فساد چه از نوع اداری یا مالی در این نهاد، با تأکید بر این موضوع که امتیاز اعتماد عمومی، به عنوان شاه کلید ادامه حیات این نهاد، از اهمیت بالایی برخوردار است؛ بطوریکه وجود فساد در این نهاد مهم، چه از لحاظ اقتصادی و چه، از لحاظ اجتماعی و روانشناختی، تأثیرات منفی بر عملکرد آن می‌گذارد که موجب بی‌اعتمادی نسبت به امنیت آن از سوی مشتریان و عموم جامعه و در نتیجه -در صورت ادامه شرایط- منجر به ورشکستگی بانک می‌شود.

دایک (۲۰۰۸) در پژوهشی تحت عنوان "فساد در نیجریه: یک پارادایم جدید برای کنترل موثر" از جمله راهکارهای کنترل فساد را اعمال نظارت عمومی از طریق مطبوعات، رسانه‌های الکترونیکی، و جامعه مدنی می‌داند.

تعریف فساد اداری

تعریف فساد اداری: *rumpere* معادل لاتین فساد به معنای شکستن است بنابراین در فساد چیزی می‌شکند یا نقض می‌شود که آن ممکن است رفتار اخلاقی یا شیوه قانونی و غالباً مقررات اداری باشد. طبق تعریف بانک جهانی و سازمان شفافیت بین‌الملل، فساد سوء استفاده از اختیارات دولتی (قدرت عمومی) برای کسب منافع شخصی (خصوصی) است که این تعریف مورد توافق عمومی در جهان است و به طور ضمنی فرض شده است که مجموع‌های از قوانین و ضوابط مدون اداری وجود دارد که چهار چوب فعالیت‌های مجاز اداری را تعیین می‌کنند، هرگونه رفتار اداری که مغایر با این قوانین باشد و در آن انتفاع شخصی مطرح باشد فساد اداری تلقی می‌شود. بدیهی است چنین تعریفی وقتی جامع است که قوانین و حدود آن کاملاً واضح و فراگیر باشد. فساد در جامعه نسبی است و با نظام ارزشی هر جامعه تعریف می‌شود. طبق تعریف بانک جهانی و سازمان

شفافیت بین الملل: فساد اداری عبارت است از استفاده از قدرت عمومی برای کسب منافع خصوصی اداری، تحت تأثیر منافع شخصی یا روابط و علایق خانوادگی. (خلیل خانی) برای فساد اداری تعاریف مختلفی ارائه شده است که روی هم رفته به چهار دسته قابل تقسیم بندی است:

۱. تعریف قانونی فساد اداری: فساد اداری عبارت است از استفاده غیرقانونی از اختیارات اداری/دولتی برای نفع شخصی. چنین تعریفی از فساد هنگامی جامعیت می یابد که قوانین اداری

کامل، واضح، عادلانه و فراگیر باشند و برای تمامی فعالیت های دولتی و اداری ضوابط دقیقی را معرفی کنند. ایراد دوم که بر این تعریف وارد است این است که در هر جامعه های گروهی از افراد، نفوذ و قدرت سیاسی بالایی دارند و می توانند برای سود شخصی قوانین را تغییر دهند که چنین رفتارهایی براساس تعریف قانونی فوق فساد تلقی نمی شوند چون با نقض قوانین همراه نیستند.

۲. تعریف فساد بر مبنای افکار عمومی جامعه: برخی از محققان معتقدند که فساد اداری را باید با توجه به دیدگاه های عمومی مردم تعریف کرد. در این راستا اقدامی در چارچوب فعالیت های اداری/دولتی مصداقاً فساد را می یابد که از دید مردم یک جامعه غیر اخلاقی و مضر باشد. مشکل مهمی که در این تعریف وجود دارد این است که اغلب اوقات دیدگاه همه مردم یکسان نیست.

۳. تعریف فساد بر اساس منافع عمومی: برخی از محققان فساد اداری را آن گروه از اقدامات کارمندان و مسئولان دولت می دانند که نخست به منافع عمومی لطمه بزنند و دوم هدف از انجام آن رساندن فایده به عامل کارمند اقدام کننده یا به شخص ثالثی که عامل را برای انجام این اقدام اجیر کرده است باشد. در این تعریف نیز مشابه تعاریف قبلی با این مشکل مواجه هستیم که ممکن است همه اقشار جامعه در مورد منافع عمومی برداشت یکسانی نداشته باشند.

۴. تعریف فساد اداری بر اساس نقش و وابستگی های اجتماعی و خانوادگی در تصمیمات کارمندان: تانزی معتقد است یک کارمند یا مسئول دولتی هنگامی مرتکب فساد اداری شده است که در اتخاذ تصمیمات اداری تحت تأثیر منافع شخصی و یا روابط و علایق خانوادگی و دوستی های اجتماعی قرار گرفته باشد (صفری ونائی، ۱۳۸۵)

هیدن همیر، سه نوع فساد؛ فساد اداری سیاه (یعنی عملی که هم از نظر توده مردم و هم از نظر نخبگان سیاسی منفور است و عامل آن باید تنبیه شود، مثل دریافت رشوه برای نادیده گرفتن استاندارد و معیارهای ایمنی در احداث مسکن)، فساد اداری خاکستری (یعنی کاری که از نظر اکثر نخبگان منفور است، اما توده مردم در مورد آن بی تفاوت هستند) و فساد اداری سفید (یعنی کاری که ظاهراً مخالف قانون است اما اکثر اعضای

جامعه نخبگان سیاسی و اکثر مردم عادی آن را آن قدر مضر و با اهمیت نمی دانند که خواستار تنبیه عامل آن باشند. مثل چشم پوشی از نقض مقرراتی که در اثر تغییرات اجتماعی ضرورت خود را از دست داده است) را از هم متمایز مینماید (حییبی، ۱۳۷۵)

به طور خلاصه، فساد اداری سو استفاده از قدرت عمومی برای منافع شخصی است (ارتیمی و سیه^۱، ۲۰۱۳) ابعاد فساد اداری عبارتند از:

- ۱- رفتارهای شغلی نامناسب: اشاره به ترک خدمت، تاخیر و تاخیل، سرپیچی، کم کاری و صرف وقت در اداره برای انجام کارهایی به غیر از وظایف اصلی دارد. (سالارزهی و امیری، ۱۳۸۹)
- ۲- سو استفاده: اشاره به اختلاس، دریافت رشوه، تبانی در انجام معاملات، جعل اسناد، دستکاری در اسناد، نابود کردن اسناد، سو استفاده از مقام سازمانی، سر باز زدن از قوانین، استفاده شخصی از وسایل و امکانات سازمان، دزدی وسایل و مواد مصرفی متعلق به سازمان، افشا و فروش اطلاعات محرمانه سازمان به دیگران، گزارش های غیر واقعی، اسراف و تبذیر و اعمال فشار دارد.
- ۳- فعالیت های مجهول: اشاره به صدور مجوزهای مجهول، خرید و فروش های مجهول و قراردادهای مجهول دارد.
- ۴- تبعیض: اشاره به تبعیض در روابط اداری با شهروندان، پرداخت، توزیع فرصت های ارتقا و استخدام دارد.
- ۵- سهل انگاری: اشاره به سهل انگاری در انجام وظایف، در نگهداری اموال متعلق به سازمان، در رسیدگی به شکایت کارکنان، در رسیدگی به شکایت شهروندان، در شناسایی قانون شکنان و ایجاد نارضایتی برای شهروندان دارد.

انواع فساد اداری

فساد اداری به وضعیتی در نظام اداری گفته می شود که در اثر تخلفات مکرر و مستمر کارکنان به وجود می آید و جنبه های فراگیر دارد که در نهایت آن را از کارایی و اثربخشی مورد انتظار باز می دارد. این تخلفات که مجموعاً به فساد اداری منجر میشود انواع گوناگونی دارند که رایج ترین آن ها عبارتند از:

- ۱- فساد مالی که خود به چندین نوع تقسیم می شود:

^۱ Ertimi and saeh

- ارتشاء
- اختلاس
- فساد در خریدهای دولتی از بخش خصوصی
- فساد در قراردادهای مقاطعه کاری دولت با پیمانکاران
- فساد مالیاتی

۲ - استفاده شخصی از اموال دولتی

۳ - کمکاری، گزارش مأموریت کاذب، صرف وقت در اداره برای انجام کارهایی به غیر از وظیفه اصلی

۴ - سرقت اموال عمومی از سوی کارکنان

۵ - اسراف و تبذیر

۶ - ترجیح روابط بر ضوابط

۷ - فساد در شناسایی و مبارزه با قانون شکنی (تساهل و تسامح نسبت به فساد)

۸ - فساد در ارایه کالا و خدمات دولتی

۹ - فساد در صدور مجوز برای فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی

۱۰ - فساد استخدامی (عدم رعایت ضوابط و معیارهای شایستگی در گزینش، انتخاب و ارتقای افراد در سازمان) (فرهادی نژاد، ۱۳۸۰).

فساد اداری در نظام بانکی:

برای درک فساد اداری در نظام بانکی، می‌توان عوامل اثرگذار بر سلامت اداری (و زمینه‌های بروز فساد اداری) در بانک‌های ایران را به این صورت برشمرد:

۱. ضعف نظام نظارتی: نظارت در لغت، به معنای نگاه کرد و در اصطلاح حقوقی به معنای داشتن اختیار قانونی برای دقت و بررسی و سنجش اعمال اشخاصی است که مورد نظر قانونگذار یا شخص ناظر است (مدنی، ۱۳۶۶، ج ۴: ۸۵).

وجود سیستم نظارت کارآمد:

سیستم‌های نظارتی یکی از توانمندسازی‌های اصلی استراتژی مبارزه با فساد محسوب میشوند. در این راستا، تدوین رویه‌های نظارتی مناسب و قابل کاربرد برای بخش عمومی و نیز تشکیل آژانس‌های تخصصی مبارزه با فساد، به عنوان مرجع مستقل رسیدگی به شکایات، نقش انکارناپذیری در پیشگیری از فساد ایفا می‌کند (الوانی، ۱۳۸۹)

۲. ضعف نظارت درون سازمانی: اصولاً مؤثرترین و کارآمدترین نظارتها، نظارتی است که در درون سازمان‌ها و نهادهای اعمال می‌شود که به آن، خط مبارزه نیز گفته می‌شود. مدیران درستکار و با لیاقت، مراکز حسابرسی دقیق، قوانین شفاف، اصول اخلاقی و ... همه می‌توانند از بروز تخلفات و مفاسد جلوگیری کنند (احمدی و همکاران، ۱۳۹۴).

۳. عرف‌های نادرست اداری: اگر استخدام و ترفیع کارکنان بر اساس سنت‌ها و عرف‌های درست اداری، مانند شایسته‌سالاری و مسئولیت‌پذیری باشد، به همان میزان، احتمال وقوع فساد کاهش می‌یابد. در کشورهایی که مناسبات اجتماعی بر اساس روابط (به جای ضوابط) است، که به کنار زدن افراد کاردان، گسترش پدیده تبارگماری و خویشاوندسالاری و سپردن مشاغل حساس و مدیریتی به افراد فاقد تخصص، مهارت، صلاحیت علمی و شرایط احراز در سازمان‌های دولتی و حکومتی می‌انجامد فساد در مجموع زمینه مساعد تری خواهد داشت (فرج پور، ۱۳۸۳)

۴. کارآمدی نظام تشویق و تنبیه: تنبیه نشدن خطاکاران و تشویق یا پاداش نگرفتن کارمندان پرتلاش و دارای بهره‌وری بالا، انگیزه را برای فعالیت درست و سالم از میان می‌برد و در نتیجه، آنان به قوانین و وظایف خود بی‌اعتنا می‌شوند (جدی، ۱۳۸۹).

۵. ساختار اداری ناکارآمد و ضعیف: وجود بخش اداری حجیم نامتناسب با اهداف و وظایف، پیچیدگی قوانین، مقررات و تعدد بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های اداری، تعدد مراکز تصمیم‌گیری، وجود تبعیضات در زمینه‌های استخدام، انتصاب و ارتقای افراد، باعث عدم نظام اداری می‌شود (قادری، ۱۳۸۸).

۶. وجود نظام بوروکراسی لجام‌گسیخته: که مشوقی بر دور زدن قوانین توسط افرادی است که خواستار استفاده از روش‌های تسریع در کار هستند تا بتوانند کارهای خود را خارج عرفها و قوانین اداری انجام دهند (فرج پور، ۱۳۸۳: ۲۷۳).

۷. ضعف سرمایه انسانی: نظریه پردازان سرمایه انسانی استدلال می‌کنند که توسعه انسانی و سرمایه‌گذاری در آموزش و سرمایه انسانی، باعث ایجاد ثبات سازمانی میشود که برای رفع تمایلات فساد لازم است (بونتیس و

سلیم^۱، ۲۰۰۹). به عنوان مثال سونسون (۲۰۰۵) دریافته است که کشورهای فاسد، میزان ضعیفی از سرمایه انسانی را دارا می‌باشند.

۸. پنهان در نظام اداری: گسترده‌گی بیش از اندازه دستگاه‌های اداری و استخدام نیروی کار مازاد بر نیاز، باعث ایجاد بیکاری پنهان کارکنان میشود و این مسأله، فرصت مناسب برای پرداختن به کارهای فسادآلود است (جدی، ۱۳۸۹).

۹. عدم آگاهی ارباب رجوع نسبت به حقوق خود: عدم آگاهی ارباب رجوع نسبت به حدود وظایف دستگاه‌های دولتی و سطح خدماتی که‌های دستگاه‌ها ملزم به ارائه آن هستند، میتواند زمینه ساز بروز فساد اداری شود (فرج پور، ۱۳۸۳)

اهمیت و ضرورت مبارزه با فساد:

راه‌های شناخت فساد اداری و مقابله با آن در عرصه‌های مختلف حائز اهمیت بوده و انکار ناپذیر است. در خصوص علت‌این مسئله هم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- اعتماد مردم نسبت به دستگاه‌های دولتی و غیر دولتی را کاهش می‌دهد، بی تفاوتی، تنبلی و بی کفایتی را در جامعه افزایش می‌دهد.
- اعتقاد و ارزش‌های اخلاقی جامعه را متزلزل می‌کند.
- هزینه انجام کارها را افزایش داده و رقابت‌پذیری را دشوار می‌سازد.
- تلاش‌های دولت‌ها برای فقر زدایی را ناکام ساخته و موجب بی انگیزگی و بدبینی در جامعه می‌شود.
- زمینه تضعیف روحیه افراد درستکار را فراهم می‌آورد.
- مانع سرمایه گذاری شده و مسیر رشد و توسعه اقتصادی را مسدود می‌نماید.
- از طریق هدایت ناصواب و ناصحیح استعدادهای و منابع بالقوه و بالفعل انسانی و مادی به سمت فعالیت‌های نادرست برای دستیابی به درآمدهای سهل الوصول، زمینه رکود در تمام ابعاد جامعه را فراهم می‌کند.
- همانند سرطان بوده و هر جا که ریشه بدواند، روز به روز بر سرعت شیوع آن افزوده شده و در نتیجه مقابله با آن بسیار دشوار می‌گردد.

^۱ Bontis & Seleim

رویکردهای نظری برای پیشگیری و مبارزه با فساد

بطور کلی محققان چهار رویکرد متفاوت را برای پیشگیری و مبارزه با فساد اداری بر شمرده اند که عبارتند از:

۱. رویکرد علمی
۲. رویکرد تجربی
۳. رویکرد ارزشی
۴. رویکرد تطبیقی

تجربیات برخی از کشورها در رابطه با مبارزه با فساد اداری

به گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در میان کشورهای مختلف جهان، دولت‌هایی که در حوزه شرق و جنوب شرقی آسیا واقع شده اند به طور جدی مبارزه با فساد را در دستور کار قرار داده اند.

اقدامات برخی از کشورها به قرار ذیل می باشد:

الف. کره جنوبی:

- ۱- بازنگری در قوانین و مقررات .
 - ۲- تشکیل نهادی مستقل برای مبارزه با فساد .
 - ۳- افزایش حقوق و مزایای خدمتگزاران دولتی .
 - ۴- توسعه مشارکت‌های مردمی در حرکت مبارزه با فساد .
 - ۵- ساختن محیط اجتماعی فساد ناپذیر .
 - ۶- تقویت و اجرای منظم و گام به گام سیاست‌های مبارزه با فساد
- کمیسیون مستقل ضد فساد کره جنوبی برای این امر ۳ نوآوری اصلی داشته است:

- ۱- ایجاد نظام بررسی و هماهنگی با نظام نظارتی چند وجهی
- ۲- ارزیابی و نظارت (آگاه سازی مقامات عمومی و متقاضیان خدمات مدنی از مقوله فساد)

۳- آموزش و ترویج (در نظر گرفتن دوره‌های نظام همکاری). مضافاً این کشور در بعد بین‌المللی به عضویت سازمان بین‌المللی شفافیت درآمده و با مشارکت کشورهای استرالیا، ژاپن و نیوزیلند کنوانسیون ضد ارتشای سازمان همکاری اقتصادی را به تصویب رسانده است.

ب. چین: این کشور به منظور مبارزه با فساد اداری از سال ۱۹۷۹ به ایجاد کمیسیون نظارت انضباطی در داخل حزب کمونیست همت گمارده است.

ج. ویتنام: این کشور ضمن اعمال مجازات مرگ برای مفسدین به ایجاد واحدهای ویژه برای رسیدگی به شکایات مردمی در مورد فساد در وزارتخانه‌ها دست زده است.

د. هنگ کنگ: این کشور در این رابطه در سال ۱۹۷۴ سازمانی تحت عنوان "سازمان ضد فساد" تاسیس نموده است.

ه. مالزی: این کشور نیز مبارزه با فساد را به طور جدی دنبال نموده به طوری که در سال ۱۹۶۷ آژانس ضد فساد را تاسیس نمود.

وضعیت فساد در کشورهای جهان

گزارش جدید سازمان شفافیت بین‌الملل درباره شاخص ادراک فساد حکایت از آن دارد که در سال ۲۰۲۱ کشورهای دانمارک، فنلاند و نیوزیلند هر یک با ۸۸ امتیاز از ۱۰۰ امتیاز، به عنوان پاک‌ترین کشورهای جهان معرفی شده‌اند و در جدول رتبه‌بندی صدرنشین شدند. کشورهای سومالی (۱۳)، سوریه (۱۳) و سودان جنوبی (۱۱) گرفتارترین کشورها در فساد بوده‌اند و در قعر این جدول قرار گرفته‌اند.

وضعیت فساد در کشورهای جهان در این گزارش که ۱۸۰ کشور جهان را مورد بررسی قرار داده است، امتیاز ۱۰۰ برای پاک‌ترین و امتیاز صفر برای فاسدترین وضعیت در نظر گرفته شده است. بر این اساس، ایران در سال ۲۰۲۱ توانسته است امتیاز ۲۵ را کسب کند و در رتبه ۱۵۰ بایستد. رتبه ایران در سال پیش ۱۴۹ بوده و به این ترتیب یک پله تنزل داشته است. کشورهای گینه، گوآتمالا و تاجیکستان نیز جایگاه ۱۵۰ را به خود اختصاص داده‌اند و هم‌ردیف ایران بوده‌اند. در میان کشورهای همسایه ایران و منطقه، وضعیت کشورهای عراق، ترکمنستان، افغانستان، سوریه و یمن بدتر از ایران است. در این منطقه، کشورهای امارات و قطر از بهترین شرایط در کنترل فساد مالی برخوردار هستند و امارات با کسب ۶۹ امتیاز در رتبه ۲۴ قرار دارد.

بر اساس گزارش امسال، ۲۷ کشور که از جمله آن‌ها می‌توان به قبرس، لبنان و هندوراس اشاره کرد، همه در بدترین وضعیت تاریخی خود به لحاظ شاخص ادراک فساد قرار دارند. سازمان شفافیت بین‌المللی همچنین به

این نکته اشاره کرده است که طی یک دهه اخیر ۱۵۴ کشور جهان به لحاظ فساد یا بدتر شده‌اند یا هیچ پیشرفتی در مبارزه با فساد نداشته‌اند.

از سال ۲۰۱۲ تا کنون، ۲۳ کشور در شاخص ادراک فساد شاهد افت چشمگیر بوده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به اقتصادهای پیشرفت‌های همچون استرالیا (۷۳)، کانادا (۷۴) و ایالات متحده (۶۷) اشاره کرد. آمریکا برای نخستین بار در تاریخ از جمع ۲۵ کشور صدرنشین این جدول خارج شد و با امتیاز ۶۷ به رتبه ۲۷ سقوط کرد. بر این اساس، ۲۵ کشور موفق شدند امتیازهای خود را بهبود ببخشند که از جمله آن‌ها می‌توان به استونی (۷۴)، سیشل (۷۰) و ارمنستان (۴۹) اشاره کرد.

فساد اداری در ایران

متأسفانه سیستم اداری ایران به گون‌های طراحی شده که جذب نیروی انسانی آن کمتر بر اساس شایستگی، دانایی، توانایی و تعهد صورت گرفته است و گاهی اوقات نگرش‌های سلیقه‌ای، روابط دوستی، خویشاوندی و قومی در ادارات و دستگاه‌های اجرایی، معیار و محورپذیرش و جذب نیروی انسانی است. مطلب دیگر این که سیستم‌های گزینش نیروی انسانی تابع ضوابط و مقرراتی است که در بیش‌تر مواقع آن ضوابط خادم سلیقه گزینش‌گر بوده و کمتر از شاخص‌ها و قواعد تعریف شده و شفاف استفاده می‌گردد به همین دلیل اغلب افرادی جذب می‌شوند که در ظاهر، لباس و ردای نظام را بر تن کرده و خود را آنگونه در مصاحبه‌ها و امتحانات نشان می‌دهند که مورد نظر پذیرش گزینش‌گران و دستگاه‌های ذی ربط باشد در نتیجه این روند پایدار نبوده و پس از تغییر دولت‌ها مجدد تمامی قواعد و ضوابط و تجربه‌های مدیران و کارشناسان مورد بی‌مهری سلیقه‌ها و گرایش‌های حاکم قرار گرفته و غالباً در فرایند جابه‌جایی قدرت، کسانی در مناصب قرار می‌گیرند که بیشترین وابستگی را به جریان سیاسی پیروز داشته باشند، نه اینکه مدیرانی توانا، پاکدامن، و تابع نظام و معری قانون باشند. به عبارت بهتر هر کس بیشتر معری و تابع بدون چون و چرای دستورات و فرامین مقامات و جریان‌های سیاسی پیروز باشد، در اولویت جذب و انتصاب در مصادر کلیدی کشور قرار می‌گیرد. بنابراین طبیعی است که مصادر تخصصی و کلیدی، که عرصه تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی همراه با اختیارات بعضاً گسترده اداری و مالی است به کسانی واگذار شود که فاقد برخورداری از شایستگی‌های عملی، علمی، مدیریتی اخلاقی و ظرافت‌های متناسب با مسئولیت‌های محوله باشند. شکی نیست که گرانگه‌ها و منشا فساد از همین نقاط آغاز می‌شود. (مشفق، ۱۳۸۹)

به طور کلی بررسی‌ها نشان می‌دهد فساد در ایران در سطوح مختلف صورت می‌گیرد که به دلیل ساختارهای اداری و اجرایی غیر شفاف و غیر پاسخگو و عدم قاطعیت لازم بعضی از سازمان‌ها و نهادها و مراجع نظارتی، بازرسی و حتی در موارد قضایی برخورد قاطع، نهادوند و مستمر صورت نمی‌گیرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که

فساد اداری در ایران صرفاً معلول تغییر و تحولات و دگرگونی‌های پس از انقلاب نیست بلکه ریشه‌های عمیقی در فرهنگ اداری، حکومتی و ساختار قدرت سیاسی و تفکر ارباب رعیتی حاکم و دولت‌های استبدادی گذشته دارد. (ریعی، ۱۳۸۷)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

فساد اداری، پدیده‌ای است که در دنیای امروز به ویژه در کشورهای در حال توسعه، به عنوان یکی از مهمترین عوامل در سر راه پیشرفت جامعه، مطرح شده است و این پدیده توانسته صدمات جبران ناپذیری را در مسیر توسعه جامعه ایجاد کند. تاثیر عوامل گوناگون در شکل‌گیری فساد، به آن ماهیت پیچیده‌ای داده است که در نتیجه آن، بسیاری از برنامه‌های طراحی شده دولت‌ها برای مبارزه با فساد به شکست انجامیده است. بنابراین، از گذشته تا امروز با وجود برنامه‌های اصلاحات اداری و قوانینی که برای مبارزه با فساد اداری یا تعدیل آن وضع شده است، مسئله فساد اداری حل نگردیده و ریشه آن کنده نشده است.

به منظور بر طرف کردن این مشکل می‌توان به راه‌حل‌ها زیر اشاره کرد: پرداخت‌های عادلانه حقوق و دستمزد و استقرار سیستم پرداخت بر اساس عملکرد و شایستگی، اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی، تهیه بروشورهای لازم و آگاه کردن مردم از مقررات و آیین‌نامه. برای ریشه‌کن شدن این معضل اجتماعی باید تمام سازمان‌ها، ادارات و مردم همکاری لازم را به عمل آورده تا این مشکل گریبان‌گیر را هر چه سریع‌تر حل کنند.

۱. ابراهیمی، جلال و محمد قلی زاده، مرتضی و جوانی فر، رقیه، ۱۳۹۴، فساد اداری در سازمان‌های دولتی، کنفرانس بین‌المللی مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی.
۲. اداره بازرسی، ارزیابی عملکرد و پاسخگویی به شکایات (تابستان ۹۳)
۳. احمدی، سید علی اکبر و همایونی، غلامحسین و عسگری آبادی، حمیدرضا (۱۳۹۴). فساد اداری و مالی در سازمان‌های امروزی. تهران: فوژان
۴. حبیبی، نادر (۱۳۷۵)، فساد اداری (عوامل مؤثر و روش‌های مبارزه)، مؤسسه انتشاراتی فرهنگی و ثقی.
۵. خلیل‌خانی، بهرام. مقاله فساد اداری = www.agahsazi.comnew.asp?new.hd.
۶. زاهدی، شمس‌السادات و همکاران (۱۳۸۸)، بررسی عوامل مؤثر بر کاهش فساد اداری (مطالعه موردی در شهرداری تهران)، مدیریت فرهنگ سازمانی، سال هفتم، ش ۲۰.
۷. روزنامه دنیای اقتصاد، شماره روزنامه: ۵۳۷۶ تاریخ چاپ: ۷/۱۱/۱۴۰۰ • شماره خبر: ۳۸۳۷۶۴۱
۸. جدی، حسین (۱۳۸۹)، ریشه‌های فساد اداری و شیوه‌های مبارزه با آن، نشریه سیاسی-اقتصادی
۹. حسنی، علی و شمس، عبدالحمید (۱۳۹۱)، *Islam va pazhuheshhaye modiriyati*, سال دوم، شماره اول، پاییز و زمستان
۱۰. ربیعی، علی (۱۳۸۹)، "زنده باد فساد: جامعه‌شناسی سیاسی فساد در دولت‌های جهان سوم"، تهران، انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۱۱. سالارزهی، حبیب‌الله و امیری، یاسر (۱۳۸۹)، بررسی ارتباط بین نوع ساختار سازمانی و میزان فساد اداری مطالعه موردی دستگاه‌های اجرایی منتخب شیراز، فصلنامه دانش ارزیابی، سال دوم، شماره.
۱۲. صفری، سعید و نائی، حمید رضا (۱۳۸۵) راهکارهای مبارزه با فساد اداری بر اساس ارزش‌های اسلامی، دومین همایش علمی و پژوهشی نظارت و بازرسی، مردادماه.
۱۳. صفویان، سیده ساغر و میرید، لایلا، ۱۳۹۵، بررسی عوامل سازمانی مؤثر بر فساد اداری در ادارات دولتی، سومین همایش بسترهای فساد مالی و اداری در نظام حقوقی ایران با رویکرد اصلاح و توسعه نظام حقوقی، میبد
۱۴. فرج‌پور، مجید (۱۳۸۳) فقر و فساد و تبعیض، موانع توسعه در ایران. تهران: خدمات فرهنگی رسا

۱۵. فرهادی نژاد، محسن (۱۳۸۰)، فساد اداری و شیوه‌های کنترل آن، مجموع مقالات دومین همایش نظارت و بازرسی در کشور، تهران، مرکز آموزش و پرورش سازمان بازرسی کل کشور
۱۶. قادری، مهدی (۱۳۸۸) فساد اداری در ایران؛ تحلیلی جامعه‌شناختی. معرفت، شماره ۱۳۸: ۱۱۸-۱۰۵
۱۷. قلی‌پور، رحمت‌الله و نیک رفتار، طیبه (۱۳۸۵)، فساد اداری و راهکارهای مناسب برای مبارزه با آن، فصل‌نامه مجلس و پژوهش، سال سیزدهم، ش ۵۳
۱۸. محمودی، مهدی (۱۳۸۴)، نقش فرهنگ سازمانی در پیشگیری از بروز فساد اداری، ماه‌نامه تدبیر، سال شانزدهم، ش ۱۶۰
۱۹. مشفق، محمد علی (۱۳۸۹)، "فساد اداری، آسیب‌شناسی اجتماعی فساد اداری و اقتصاد در ایران" در "فساد اداری زمینه‌ها و راهبردها"، شماره ۵۲، مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی گروه پژوهش‌های اجتماعی، ۱۷۲-۱۴۵، تیر
۲۰. Dike, V, E, (۲۰۰۸), Corruption in Nigeria: A New Paradigm for Effective Control", Africa Economic Analysis. <http://www.africaeconomicanalysis.org/articles/gen/corruptiondikehtm.html>
۲۱. Ertimi, B. E and M. A. Saeh (۲۰۱۳). "The Impact of corruption on some Aspects of the Economy " International journal of economics and finance, vol. ۵, No. ۸
۲۲. Eide, E, (۱۹۹۵), Economics of crime: Deterrence and the rational offender. Journal of Economic Literature, ۳۳، ۴: ۲۰۰۸-۱۰.
۲۳. Seleim, A., & Bontis, N. (۲۰۰۹). The relationship between culture and corruption: A cross-national study. Journal of Intellectual Capital, ۱۰(۱): ۱۶۵-۱۸۴